

فرهنگ قلم‌نویسان در
عصر موعود

دکتر جلال پرنجیان



فرهنگ و تمدن جهان در

عصر موعود

تألیف

دکتر جلال برنجیان

برنجیان، جلال، ۱۳۳۳ -
فرهنگ و تمدن جهان در عصر موعود / تألیف جلال برنجیان. -
تهران: طور تهران، ۱۳۸۲.
۳۰۸ ص.

ISBN: 964-6674-02-x

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه: ص. ۲۹۸-۳۰۸.

۱. مهدویت. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.
الف. عنوان.

۲۹۷ / ۴۶۲

BP ۲۲۴ / ف ۴

۱۳۸۲

۱۶۵۴۷ - ۸۲ م

کتابخانه ملی ایران

مؤسسه انتشاراتی طور تهران
فرهنگ و تمدن جهان در "عصر موعود"
مؤلف: دکتر جلال برنجیان

ویراستار: سید علی رضوی

ناشر: مؤسسه انتشاراتی طور تهران

تلفن: (دفتر) ۲۰۶۵۵۱۷ (فروش) ۴۴۴۳۶۰۳

پست الکترونیک: ToureTehran@Nican.net

محل نشر: تهران چاپ: مهارت صحافی: صداقت مهر

نوبت چاپ: اول تاریخ انتشار: ۱۳۸۳

تیراژ: ۵۲۰۰ نسخه قیمت: ۲۲۰۰۰ ریال

شرط فروش: کلیه امتیازات هر گونه چاپ مخصوص ناشر است.

دیگر تلفن های فروش:

نشر رایحه: ۹ و ۸۹۷۶۱۹۸ انتشارات آینه: ۳۹۳۰۴۹۶ و ۳۹۵۰۵۷۶

نشر کوکب: ۶۴۰۶۵۴۸

شابک: X-۰۲-۶۶۷۴-۹۶۴

ISBN: 964-6674-02-X

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به پیشگاه حضرت "نرجس"؛
آن درفشنده گوهر از خاندان "یشوعا"،
سیمین دختِ سلاله‌ی "شمعون بن مفا"،
گردان قدر عروسِ خاندانِ پیامبر مصطفی ﷺ
و مام آفرین فرزند معصوم از دودمان حضرت مرتضیٰ علیّه السلام؛
همو که در پاکی، "مریم" را مانند و در شرافت و بزرگواری،
"آسیه" را همتا بود،
... بانویی که بار اسارت را، به امید پیوند با فرزند فاطمه‌ی
زهرا علیها السلام، به جان خرید تا یگانه دُرّ بی همتای جهان را در دامن
خود پیرورد.

یاد آوری:

لازم به تذکر است که بخش‌هایی از این کتاب، در اثر دیگری از همین قلم، با نام "آینده‌ی جهان" پیش‌تر به چاپ رسیده است.

طبيعہ

مصلح طلبی در نهاد بشر

هر خردمندی که وجدان خویش را به زنگارهای مادی نیالوده و انسانیت خود را در گنداب‌های حیوانیت به نابودی نکشانده باشد، در سرشت و نهاد انسانی‌اش، به ضرورت وجود یک مصلح به‌دور از هر پلیدی، برای اصلاح تمامی جهان اقرار دارد. این نیازی است همگانی که در نهاد همه‌ی انسان‌ها در طول تاریخ وجود داشته و خواه به هشدارهای سفیران الاهی و خواه با بیانات اندیشمندان بشری، بیدار شده و مورد پذیرش انسان‌های آزاد اندیش قرار گرفته است.

یکی از متفکران معاصر می‌گوید: «هزاران سال است که سپیده سرزده و هرگز خطا نکرده است؛ اما این که چه هنگام سپیده‌راستین سرزند، سپیده دم آزادی ما از ترس و اسارت ترس، این یک راز است!» [۱]

در پی تحولات دو قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، اندیشمندان غربی از نظام سرمایه‌داری - کاپیتالیستی تهی از دین و اخلاق، به اردوگاه سوسیالیسم گرایش یافتند و گمان کردند که سوسیالیسم می‌تواند به مشکلات حاصل از نظام خشک و بی‌روح سرمایه‌داری پاسخ مناسب دهد؛ ولی بعد از تجربه‌ای

نزدیک به یک قرن، دگر بار دوران مرگ سوسیالیسم افراطی نیز فرا رسید و تفکر کمونیسم، پس از چند دهه حاکمیت بر بخش بزرگی از جهان، به نابودی گرایید.

"تیبورمند" [Tibormend] نویسنده‌ی مجارستانی تبعه‌ی فرانسه در عصر اقتدار نظام کمونیستی، می‌نویسد: «حزب کمونیست هنوز استاد و فرمانده مطلق است؛ اما اردوگاه‌های کار اجباری خالی شده‌اند. امروزه دیگر ترس و وحشت از پیش بر سر روس‌ها سنگینی نمی‌کند و تهدیدی - به شدت روزگاران‌ی که ماژش اجباری به پیش در کار بود - در بر ندارد. مردم اجر و مزدی را که سزاوار آن‌اند، خواستارند... تاریخ معاصر انقلاب اکتبر نشان می‌دهد که در پی مرحله‌ی پر هیجان ایمان به ایده‌آل جهانی و بشری و به بهشت موعود دوران لنین، مرحله‌ی محافظه‌کارانه‌ی کمونیسم ملی دوران استالین ظاهر شد. حالا هم پس از پایان یافتن پیروزمندانه‌ی دوران صنعتی شدن، ممکن است اتحاد جماهیر شوروی جای خود را به روسیه‌ی شوروی نیرومند بدهد که به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی روش‌هایش از سایر قدرت‌های بزرگ چندان متفاوت نباشد و اگر تفاوت هم داشت، رفته رفته کمتر شود. ممکن است که روسیه‌ی شوروی در آینده دوستان و دشمنان خود را روی ملاک تمایلات و نظریات ایدئولوژیک انتخاب نکند؛ بلکه بر روی ملاحظات سیاسی انتخاب کند.» [۲]

تعارض کنونی میان وجود انگیزه‌های دینی در نوع مردم جهان و در عین حال روی‌گردانی بسیاری از مردم مغرب زمین از حقایق آیین و گرایش بی حد و حصر به مفسد اخلاقی و بی‌عفتی عمومی را باید در نظامات حاکم بر اروپا در دوران معروف به قرون وسطی پی جویی کرد. حاکمیت مسیحیت تحریف شده‌ی کلیسا و یهودیت محرف گنیه‌ها و

پیدایش پیرایه‌های نادرست و مسائل غیر عقلانی در کتاب‌های تورات و انجیل و ترویج آن مطالب به عنوان آیین الاهی توسط مردم‌داران کلیسا و کنیسه در طول قرون و اعصار و حاکمیت استبداد فکری پدران مقدس (!) از عوامل مهم روی برتابی مردمان مغرب زمین از دین است.

تحجر فکری کلیسایان موجب شد هیچ اندیشمندی اجازه نیابد بر خلاف نظام مذهب پوشالی و اتیکان بیندیشد و بر مسائل غیر عقلانی کتب مقدس اعتراض کند؛ چرا که عاقبت چنین اندیشمندی حضور در دادگاه‌های تفتیش عقاید و تحمل فشارهای عمومی برای روی گردانی از باورهای خود بود. "گاليله" [Galilee] (۱۵۶۴ - ۱۶۴۲ م.) دانشمند ریاضی و فیزیک‌دان به نام اروپایی اولین دوربین نجومی را اختراع کرد و به وسیله‌ی آن معلوم کرد که ماه دارای کوه‌های متعددی است و کهکشان از ستارگان کوچک ترکیب شده است و غیر از اخترانی که به چشم می‌خورد، ستارگان بی‌شمار دیگری را در آسمان می‌توان دید. او در سال ۱۶۳۲ م. راجع به عقاید "بطلمیوس" و "کپرنیک" در باب حرکات منظومه‌ی شمسی کتابی نوشت. سال بعد "پاپ"^(۱) او را به رم خواست و اظهار عقیده‌ی او را

۱- پاپ [Pape] عنوان رئیس و پیشوای مذهب کاتولیک است. این واژه از اصل یونانی "پاپاس" [Pappas] به معنی "پدر" گرفته شده است. پس از حضرت عیسی، یکی از حواریون به نام "پطرس" مردم را به دین مسیح دعوت کرد و چون او درگذشت، جانشینان وی - که یکی پس از دیگری ادای این وظیفه را بر عهده داشتند - به ریاست کلیسای رُم منصوب می‌شدند و عنوان پاپی را حائز می‌گشتند. تا سال ۷۲۶ میلادی، پاپ جز در امور دینی دخالت نمی‌کرد؛ لیکن از آن پس اندک اندک به امور سیاسی نیز پرداخت و کار به جایی کشید که دیرگاهی به عزل و نصب فرمانروایان اروپای غربی بر می‌خاست و حتی جنگ‌های صلیبی - که میان مسلمین و عیسویان روی داد و ۲۰۰ سال طول کشید - به تحریض پاپ آغاز شد.

مقر پاپ تا سال ۱۳۰۹ میلادی، شهر رُم بود؛ ولی در این سال پاپ "کلمان پنجم" کرسی ریاست روحانی را به فرانسه انتقال داد و در شهر "آوینیون" [Avignon] نشست. پاپ "گرگوار" یازدهم در سال ۱۳۷۷ میلادی، به دعوت مردم رُم بدان جا بازگشت و چون "گرگوار" فرمان یافت، مردم شهر "آوینیون" به انتخاب پاپ برخاستند و از این طریق میان پاپ‌های این دو

در باب حرکت زمین گرد آفتاب کفر شمرد و او را مجبور کرد که به زانو در آید و از آن عقیده استغفار کند! معروف است که چون گالیله استغفار کرد، از جا برخاست و بیرون رفت. دیدند که با انگشت روی زمین نوشته بود: "با این همه، زمین حرکت می‌کند." [۳]

ارمغان آن حرکت‌های بی خردانه در مغرب زمین روی گردانی نسل نو از دین‌باوری و آیین‌گرایی است. آری، چنان افراط‌ها چنین تفریط‌هایی را نیز به دنبال خواهد داشت.

ضرورت پایبندی به اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی در نهاد بشر ریشه دارد و انسان نمی‌تواند همه چیز را زیر پا نهد و تمام ندهای درونی خویش را نادیده بگیرد.

در پی رُنسانس^(۱) فکری در اروپا و کم رنگ شدن مبارزات خصمانه‌ی

⇒ شهر تا هفتاد و یک سال مناقشه‌ای عظیم در گرفت.

در قرن شانزدهم میلادی - که "لوتر" [Luther] و "کالون" [Calvin] قیام کردند و به انتقاد از پاپ و دیگر رؤسای روحانی زبان گشودند - پیروان حضرت مسیح به دو دسته "کاتولیک" و "پروتستان" منقسم شدند و از آن پس نفوذ پاپ رو به نقصان نهاد و چون از سال ۱۷۸۰ میلادی شهر رُم پایتخت ایتالیا شد، ریاست دنیوی پاپ به نهایت رسید. از قرن شانزدهم میلادی به بعد، پاپ از میان "کاردینال‌ها" [یکی از مقامات روحانیت مسیحیت] انتخاب می‌شود. (برگرفته از لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل پاپ).

۱- رُنسانس [Renaissance] - که یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ دنیاست - دوره‌ی تجدد و جنبشی را گویند که در پایان قرون وسطی و آغاز قرون جدید (۱۴-۱۶ م) برای احیای ادبیات و علوم و صنایع در اروپا به وجود آمد. در پایان قرن پانزدهم و نیمه‌ی اول قرن شانزدهم میلادی در زمینه‌ی صنایع و ادبیات رونق شکفت آوری پدید آمد. این جنبش آثار زیادی را به دنبال داشت. رنسانس نخست در ایتالیا و پس از آن در فرانسه و آلمان و اسپانیا و هلند بسط و انتشار یافت. هنرمندان آن دوره شاه‌کارهایی به وجود آوردند که تا امروز اثری نیکوتر از آن‌ها پدیدار نشده است. یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت رنسانس در اروپا کشف آثار بازمانده‌ی ملل باستانی، به ویژه آثار علمی و فلسفی یونان بود. این آثار در نتیجه‌ی فتوحات مسلمانان در امپراتوری بیزانس به دست آن‌ها افتاد. در قرن دوازدهم میلادی، قسمتی از آن از راه شمال آفریقا و سرزمین اندلس (اسپانیا) به اروپا رفت؛ و قسمتی دیگر، در جنگ‌های صلیبی

⇐

کلیسا با آیین مردمان مشرق زمین و نافرجامی حاکم بر جهان در پی جنگ‌های جهانی اول و دوم و تأسیس سازمان‌های دفاع از حقوق بشر و برداشته شدن مرزهای جغرافیایی، برخی متفکران غربی را واداشت که آیین اسلام را از دریچه‌ی خصومت ننگرند و با آن به عنوان یک واقعیت حاکم بر جهان برخورد کنند و بعضاً در برابر آن سر تسلیم فرود آوردند؛ ولی باز هم گروه زیادی از مستشرقان سیاست‌های خصمانه‌ی کلیسا در طی قرن‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی نسبت به اسلام را تعقیب می‌کنند و با این که امروزه در گوشه و کنار جهان مؤسسات فراوانی تحت عنوان اسلام‌شناسی مشغول مطالعه در متون اسلامی‌اند و همه روزه شاهد آثار فراوان اندیشمندان مغرب زمین در زمینه‌های مختلف اسلامی‌ایم، متأسفانه این

⇒ (۱۰۹۵ تا ۱۲۷۰ م) - که با مسلمانان در جنگ بودند - به دست اروپاییان افتاد و به زبان‌های اروپایی ترجمه شد. از طرف دیگر، اختراع صنعت چاپ (در ۱۴۵۷ م) کمک بزرگی به انتشار این آثار کرد. نیز اکتشافات بزرگ جغرافیایی، توسعه‌ی ثروت و افزایش زرو سیم در اروپا را به دنبال داشت و مردم شهرنشین اروپایی را در رفاه و آسایش غوطه‌ور ساخت و برای آن‌ها فرصتی کافی برای پرداختن به علوم و ادبیات را فراهم کرد: عده‌ای از رجال و بزرگان اروپایی به ترویج و تشویق ادبیات و هنر پرداختند و پول‌های گزاف در این راه خرج کردند که موجب تشویق هنرمندان و دانشمندان و ادبا و شعرا گردید. پیشروان رنسانس در دو کشور فرانسه و ایتالیا بودند. در ایتالیا دو شاعر بزرگ از پیشروان رنسانس شمرده می‌شدند؛ یکی دانته [Dante] (۱۲۶۵ - ۱۳۲۱ م) و دیگری پترارک [Pétrarque].

فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد دوم (۱۴۵۳ م) و سقوط پایتخت امپراتوری رُم شرقی موجب فرار عده زیادی از علمای این دارالعلم باستانی شد. علمای مزبور - که کتاب‌های زیادی از دوران باستان با خود داشتند - به ایتالیا مهاجرت کردند و در ضمن اشاعه‌ی کتب باستان، علوم و ادبیات یونان باستان را با خود بدان سرزمین منتقل کردند. اختراع صنعت چاپ کمک بزرگی به انتشار این آثار کرد و در نتیجه نهضت ادبی بزرگی در دنیای آن تاریخ ایجاد شد که به نهضت اومانیسیم [= انسان‌گرایی] معروف است. پیروان این نهضت (یعنی اومانیسیت‌ها) به تحقیق و تأمل در نوشته‌های دانشمندان قدیم پرداختند و از آن‌ها تقلید و پیروی کردند؛ در نتیجه، روح افکار و آثار کهن باز گشت کرد و عهد رنسانس را پدید آورد. (برگرفته از لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل رنسانس)

آثار دور از مواضع اسلام ستیزی نیست.

دکتر "ادوارد سعید" (۱۹۳۵-۲۰۰۴ م) محقق مسیحی فلسطینی الاصل و بزرگ شده در فرانسه و انگلستان - که استاد مقیم در آمریکا بود - در کتاب Orientalism (که با نام شرق‌شناسی ترجمه شده است) می‌گوید:

مرتباً مقالات و کتاب‌هایی در مورد اسلام و اعراب چاپ می‌شود که مطلقاً نمایانگر هیچ تغییری در زمینه‌ی مجادلات تند و تلخ ضد اسلامی رایج در قرون وسطی و یا دوران رنسانس نیستند. تقریباً در مورد هیچ گروه نژادی یا مذهبی دیگر نیست که عملاً بتوان هر چه خواسته می‌شود گفت یا نوشت؛ بدون این که هیچ گونه معارضه یا مخالفتی وجود داشته باشد... مطالعه و بررسی‌ای که تحت عنوان اعراب در کتاب‌های درسی آمریکاییان به عمل آمده شگفت‌آورترین اطلاعات ناصحیح و بلکه بی‌عاطفه‌ترین نوع بازنمایی یک گروه نژادی - مذهبی را به نمایش می‌گذارد. [۴]

او در ادامه، از رساله‌ی اعراب در کتاب‌های درسی آمریکایی، اثر "عاید الغزاز" [Ayad al-Qazzaz]، نشر مرکز تعلیمات ایالت کالیفرنیا آمریکا (ژوئن ۱۹۷۵، صص ۱۰-۱۵) نقل می‌کند که می‌گوید:

مذهب مسلمان‌ها - که اسلام نامیده می‌شود - در قرن هفتم میلادی ظهور کرد. آغاز آن به وسیله‌ی یک تاجر ثروتمند عرب به نام محمد بود. او ادعا می‌کرد که پیامبر است. پیروانی هم در میان عرب‌های دیگر به دست آورد. وی به آن‌ها می‌گفت که ایشان برای حکومت همه‌ی جهان برگزیده شده‌اند... کمی پس از مرگ محمد، تعالیم او در کتابی که به نام قرآن خوانده شد، ضبط گردید. این کتاب به کتاب مقدس مسلمانان تبدیل شد. [۵]

همین پیش داوری‌هاست که بسیاری از مردم مغرب زمین را از توجه اساسی به آیین پیغمبر اسلام باز داشته است.

در عین حال، به این نکته باید اذعان کرد که در پی تأثیر و تأثر فرهنگ‌ها با یکدیگر، برخی از حقایق قرآن و سنن اسلامی بر تفکرات محافل شرق‌شناسی، خواسته یا ناخواسته، اثر گذارده است. لذا در این جوّ نو - که تعصبات کور و تحجر مذهبی و نظام کلیسا سالاری رنگ باخته است - عقیده به یک حکومت واحد جهانی در ذیل اعتقاد به مهدویت، نه تنها به عنوان یک اندیشه‌ی مذهبی و دینی، بلکه به عنوان یک مسأله‌ی عمیق فکری و ضرورت اجتماعی قابل طرح است؛ زیرا اصل مهدویت در نهاد و سرشت همه‌ی مردم جهان ریشه دارد و - چنان که گفتیم - هر صاحب عقل و خردی به این موضوع اعتراف می‌کند که باید برای اداره‌ی تمام جهان، راهبر دادگری باشد تا این آشفتگی‌ها را یک باره اصلاح کند.

در عصر کنونی، ارتباط ملت‌ها گسترش یافته و تمامیت مرزهای جغرافیایی مورد هجوم قرار گرفته و شبکه‌های مخابراتی و رایانه‌ای کم کم جای آن را گرفته است. این شبکه‌ها مرز نمی‌شناسد و تمامی نقاط جهان کما بیش در تسخیر این وسائل و برنامه ریزان آن‌ها قرار گرفته است. لذا اصلاح منطقه‌ای اصلاحی ناپایدار و ضربه‌پذیر خواهد بود و فشارهای جهانی ارزش‌های مکتبی را به فراموش خواهد سپرد. این است که گستردگی فساد و تباهی و بی‌رنگ شدن ارزش‌های معنوی و فراوانی دشواری‌ها و بحران‌ها و جنایات و جنگ‌ها و تباهی‌ها، ضرورت ظهور نجات‌دهنده‌ای الهی را آشکار می‌کند که با نیروی فوق بشر، توازن بر هم خورده‌ی جهان را بازگرداند و بشریت را از این همه فلاکت و بدبختی برهاند.

مهاتما گاندی (۱۸۶۹ - ۱۹۴۸ م.) رهبر آزادی‌بخش هند گوید:

اگر این جهان نتواند روزی به صورت جهانی واحد در آید، هیچ میل ندارم در آن زندگی کنم. [۶]

و "جواهر لعل نهرو" (۱۸۸۹ - ۱۹۶۳ م.)، رهبر پیشین هند، در نامه‌های خود به دخترش، ایندیرا گاندی - که با نام *Glimpses of World History* چاپ شده است - می‌نویسد:

فکر یک دولت بزرگ - که بر سایر نواحی جهان مسلط باشد - مخصوص و منحصر به ژم نبود. در چین و در هند قدیم نیز همین فکر را می‌توانیم یافت... در روزگار قدیم، اغلب مردم به صورت فرمان‌روایان عالم و دولت‌های جهانی فکر می‌کردند... اکنون باز یک بار دیگر از تشکیل یک دولت جهانی صحبت می‌شود... مشکل است بگوییم که آیا چنین چیزی در آینده‌ی نزدیک تحقق خواهد یافت یا نه؛ اما در هر حال، فعلاً دنیا در وضع بدی است و چنین به نظر می‌رسد که برای غلبه بر بیماری‌های آن، راه دیگری جز تشکیل یک چنین حکومت واحد جهانی وجود ندارد. [۷]

عقیده‌ی اصلاح جهان در پناه یک حکومت واحد جهانی که یک انسان صالح و کاملی در رأس آن باشد، سابقه‌ای دیرینه دارد. "افلاطون" فیلسوف یونانی^(۱)، جامعه‌ی ایده‌آلی را طرح ریزی می‌کند که در آن نه از ظلم و ستم اثری هست و نه از فقر و بدبختی. غایت نظام سیاسی افلاطون پیدایش "مدینه‌ی فاضله" است. افراد در آن جامعه به صورت اشتراکی زندگی می‌کنند.

۱- "آریستو کلس" - که بعد به نام افلاطون معروف شد - در سال ۴۲۸ یا ۴۲۷ قبل از میلاد در شهر "آتن" یا "اژین" نزدیک آتن به دنیا آمد. پدرش "آریستن" و مادرش "پریکتیونه" هر دو از خانواده‌های نامی و متنفذ یونان بودند. یک خواهر و دو برادر بزرگتر از خود داشت که این دو یعنی "آدئیمانوس" و "گلاوکن" در کتاب جمهور، طرف‌گفت‌وگو با سقراط اند. افلاطون در سال ۳۴۸ یا ۳۴۷ قبل از میلاد در آتن درگذشت. (برگرفته از مقدمه‌ی کتاب جمهور)

از نظر افلاطون جامعه‌ی مطلوب زمانی به وجود می‌آید که یا زمام‌داران فیلسوف شوند یا فیلسوفان زمام‌دار. او در رساله‌ی "پولی‌تیا" [Politeia] - که در ده کتاب تنظیم شده و با نام «جمهور» به فارسی ترجمه گردیده است - از کتاب سوم تا کتاب دهم آن، به توصیف مدینه‌ی فاضله می‌پردازد و خصوصیات مختلف یک شهر ایده آل را بررسی می‌کند. وی در کتاب پنجم در ویژگی‌های رهبری آن شهر می‌گوید:

مفاسدی که شهرها را تباه می‌کند، بلکه به عقیده‌ی من به طور کلی مفاسد نوع بشر، هرگز نقصان نخواهد یافت؛ مگر آن گاه که در شهرها فلاسفه پادشاه شوند یا آنان که هم اکنون عنوان پادشاهی و سلطنت دارند به راستی و جدّاً در سلک فلاسفه در آیند و نیروی سیاسی با حکمت توأمأ در فرد واحد جمع شود... تا این شرایط انجام نشود، هرگز ممکن نیست طرحی که ما در ضمن این مباحثه در نظر گرفتیم، از مرحله امکان بگذرد و پا به عرصه‌ی وجود نهد. [۸]

نیز در مورد زمام‌داران عصر خویش می‌گوید:

در میان تمام افراد بشر حتی یک فرد هم وجود نداشته و ندارد که آن قدر خوب باشد که بتوان به وی اجازه داد تا زندگانی هموعان خویش را اداره کند. [۹]

"سِر توماس مور" [Sir Thomas More] (۱۴۷۸ - ۱۵۳۵ م.) اندیشمند و حقوق‌دان انگلیسی در کتاب خود به نام "أتوپیا" [Utopia] - که در سال ۱۵۱۸ م. منتشر شد - سرزمینی با ۵۴ شهر را در جزیره‌ای هلال‌گونه ترسیم می‌کند که با حکومت شورایی اداره می‌شود. در این مدینه‌ی فاضله مالکیت زمین و اموال، عمومی و اشتراکی است؛ زر و زیور قیمت ندارد؛ سگه و اسکناس ضرب و چاپ نمی‌شود؛ همه فقط روزی شش ساعت کار می‌کنند؛ آموزش

و پرورش برای همگان رایگان است؛ فرهنگ مذهبی همراه با آزادی فضای جامعه را پوشانیده است؛ گرچه جرایم به شدت کاهش یافته است؛ باز، در صورت تجاوز به حریم قانون و در پی بررسی عادلانه‌ی کیفر جرائم، به طور جدی انجام می‌گیرد؛ اما با هدف تربیتی. [۱۰]

در "کشور خورشیدی" که "توماسو کامپانلا" [Tomasso Campanella] (۱۵۶۸ - ۱۶۳۹ م.) ایتالیایی طرح ریزی کرده، مانند مدینه‌ی فاضله افلاطون، این انتظار نهفته است که تضاد و دشمنی برچیده شود؛ مقدار کار مساوی باشد و درآمد یک سان تقسیم شود. او شهر آرمانی خود را بر فراز تپه‌ای در جزیره‌ی "سیلان" ساخته است که در مجموع هفت دژ تو در تو و یک معبد مرکزی دارد. زندگی اهالی با کار همگانی و درآمد اشتراکی و بهره‌مندی متساوی، به رهبری حکیمی ربّانی به خوش‌بختی و نیکی می‌گذرد. او در این شهر امکان تحقق عدالت و وحدت را در میان بشر طرح کرده است. [۱۱]

"اگوست کنت" [August Conte] (۱۷۹۸ - ۱۸۵۷ م.) دانشمند و ریاضی‌دان فرانسوی در پایان زندگی تصمیم می‌گیرد حکومت ایده‌آل خود را توصیف کند. وی در پی تأسیس مذهبی است که پرستش بشریت را - که خود به عنوان "موجود بزرگ" می‌نامد - اساس آن قرار دهد. از این رو سعی می‌کند تا تمامی آداب مذهبی موجود را با اقتباس از مؤسسان و مردان بزرگ و سنن ایشان در این مذهب گرد آورد. به موجب این مذهب یک هیئت عالی روحانی - که اعضای خود را انتخاب می‌کنند - با اقتدار مذهبی، علمی و سیاسی باید سرنوشت بشر را هدایت کنند. [۱۲]

"تاگور"^(۱) [Tagor] (۱۸۶۱ - ۱۹۴۱ م.) شاعر هندی در این زمینه می‌گوید:

... و اکنون من مرتکب این گناه نمی‌شوم که اعتقادم را نسبت به انسان

۱- "رایین ذرانات تاگور" شاعر هندی که اشعار او از تصوف و وطن پرستی ملهم است. وی به اخذ جایزه‌ی نوبل نایل آمد. (دکتر محمّد معین، فرهنگ فارسی، بخش اعلام)

از دست بدهم و شکست کنونی بشریت را شکست نهایی بشمارم. من به آینده می‌نگرم و زمانی را در نظر دارم که این فاجعه‌ی عظیم به پایان می‌رسد؛ تاریخ ورق می‌خورد و آسمان دو باره سبک می‌گردد و از شهوات تهی می‌شود... شاید سپیده‌ی این صبح روشن فردا از افق این سو، از افق شرق، برخیزد که خورشید نیز از آن جا می‌دمد و در آن هنگام، انسان شکست نیافته... میراث از چنگ رفته‌ی خود را دو باره به چنگ خواهد آورد. [۱۳]

خلاصه این که اندیشه‌ی اداره‌ی جهان در سایه یک حکومت واحد و صالح سابقه‌ی دیرینه دارد و اکثر متفکران بدان اشاره کرده‌اند؛ زیرا این موضوع در نهاد و فطرت بشر ریشه دارد و حتی کسانی که در برابر مکتب انبیا سر تسلیم فرود نیاورده‌اند، به ضرورت تشکیل چنین جامعه‌ای اعتراف کرده‌اند. این اعتقاد در جان و سرشت آدمی ریشه دارد و انسان خردمند نمی‌تواند ندای فطرت و سرشت خویش را نادیده بگیرد. لذا هیچ صاحب خردی نمی‌پذیرد جهان پیوسته تا فرجام حیاتش در ستم و بیداد غوطه‌ور باشد.

پیدایش مجامع بین‌الملل و سازمان‌های امنیت جهانی و تشکیل ارتش پاسدار صلح و سازمان‌های آموزش و پرورش جهانی "یونسکو"^(۱) خود

۱- سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی وابسته به سازمان ملل متحد [UNESCO] که در سال ۱۹۴۵ میلادی با همکاری ۴۳ کشور، به منظور حمایت از آزادی بشری و توسعه‌ی فرهنگ و بسط و تعمیم آن در دنیا تشکیل شد. یونسکو علاوه بر توجه به توسعه‌ی امور علمی، تربیتی و فرهنگی کشورهای عضو، به دو مسئله‌ی دیگر هم بسیار توجه دارد:

۱- مرمت خسارات ناشی از جنگ به امور فرهنگی و سازمان‌های وابسته‌ی آن.

۲- با تشخیص این که عدم تفاهم بین ملت‌ها یکی از علل اساسی اختلاف و جنگ و ستیزهاست، کوشش برای رفع آن به طرق مختلف؛ از جمله: ایجاد مراکز تعلیماتی بین‌المللی و تبادل محصل میان کشورهای، تأسیس و تکمیل دانشگاه‌ها، تربیت معلمان و اصلاح کتب درسی، بالا بردن سطح معلومات جوانان و ... (علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل یونسکو)

واکنشی است به ندای دورنیِ ضرورتِ پیدایش یک حکومت واحد جهانی که به تمام هستی با نگاهی یک سان بنگرد و منافع تمام انسان‌ها را در جای جای جهان نظاره کند و در صدد درمان آن برآید؛ ولی افسوس که میان آرمان و تحقق خارجی چه قدر فاصله است! آری، تنها طرح نیکو کافی نیست؛ بلکه مجری بیدار و آگاه و دلسوز و به دور از هوا و هوس لازم است که اندیشه‌ی او تحت فرمان عقل و خرد باشد. کو آن انسان توانا و برومند که بتواند این جهان عنان‌گسیخته را لجام زند و توسن سرکش نفس بشر را رام کند؟

موضوع سخن در این نوشته کاوش‌هایی گذرا در آثار باقی مانده از انبیای سلف و قرآن کریم و سخنان پیامبر و خاندان معصوم ایشان و اعترافات صاحب‌نظران اسلامی در بحث موعود امم است و دست‌یابی به تصویر جهان در دوران حاکمیت موعود برگیتی؛ باشد که برای قلب‌های بیدار رهگشا گردد و تسلی بخش دل‌های افسرده شود!

از پیش، اذعان به این نکته لازم است که قصه‌ی پر غصه‌ی محرومیت بشر پیوسته ادامه خواهد یافت تا این که ناباوران به خاندان وحی، پس از این همه سرگردانی، به سوی خدا روی کنند و آماده‌ی پذیرش دولت حق گردند و از بارگاه احدیت، ظهور آن یگانه‌ی دوران و موعود روزگاران را بخواهند؛ زیرا خدای مهربان تنها آن حضرت را برای نجات انسان‌ها ذخیره فرموده و همگان را به یاری و نصرت او فرمان داده است.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در نامه‌ای به شیخ ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق، نوشتند:

«... و پیوسته شیعیان ما در اندوه خواهند بود تا آن که فرزندانم ظاهر

شود؛ همان کسی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به او بشارت داده است. او زمین را از

عدل و داد آکنده می‌سازد؛ هم چنان که از ستم و بیداد پر شده

باشد...» [۱۴]

پی‌نوشت‌ها

- ۱ - آلن پیتون، *مویه کن ای سرزمین محبوب*، ص ۳۵۳.
- ۲ - نوشته‌ی او در سال ۱۳۵۵ ش. با نام *جهانی‌میان ترس و امید* به فارسی ترجمه شده است.
- ۳ - علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، ذیل "گاليله".
- ۴ - ادوارد سعید، *شرق‌شناسی [Orientalism]*، ترجمه‌ی دکتر عبدالرحیم گواهی، صص ۵۱۱-۵۱۲.
- ۵ - همان، صص ۵۱۲-۵۱۳.
- ۶ - مهاتما گاندی، *همه‌ی مردم برادرند*، ترجمه‌ی محمود تفضلی، ص ۲۱۴. این کتاب، گزیده‌ی آثار گاندی است که سازمان یونسکو آن را تحت عنوان "همه‌ی مردم برادرند" جمع‌آوری و در سال ۱۹۵۸ م. منتشر ساخت و به زبان‌های مختلف ترجمه گردید.
- ۷ - "جواهر لعل نهرو" از سال ۱۹۳۰ م. - که در زندان بود - به تألیف این کتاب پرداخت. آقای محمود تفضلی این اثر را در ایران با نام *نگاهی به تاریخ جهان* در سال ۱۳۳۸ ش. به فارسی ترجمه کرده است. مطلب فوق از فصل "فکر حکومت جهانی"، ج ۱، صص ۲۰۱-۲۰۳ نقل شده است.
- ۸ - افلاطون، *جمهور*، ترجمه‌ی فؤاد روحانی، صص ۳۱۵-۳۱۶.
- ۹ - و. م. میلر، *تاریخ فلسفه‌ی سیاسی*، ج ۳، ص ۱۲۴۶؛ به نقل از او: محمد حکیمی، *در فجر ساحل*، ص ۱۰.
- ۱۰ - توماس مور، *آرمان‌شهر*، ترجمه‌ی دکتر بهاء‌الدین بازارگاد؛ *تاریخ فلسفه‌ی سیاسی*، ج ۲، صص ۵۷۹-۵۸۲؛ به نقل دکتر غلام‌حسین تاجری نسب، *مهدویت در قرآن و سنت*، (رساله‌ی دکتری).
- ۱۱ - علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، ذیل نام کامپانلا؛ *تاریخ در ترازو*، دکتر زرین کوب، صص ۲۵۱-۲۵۳؛ به نقل دکتر غلام‌حسین تاجری نسب، *مهدویت در قرآن و سنت*، (رساله‌ی

دکتری).

- ۱۲ - شناخت اجتماع، صص ۵۱ به بعد؛ به نقل محمد حکیمی، در فجر ساحل، ص ۱۱.
- ۱۳ - کتاب مفه، شماره‌ی ۱۰، ص ۲۲؛ به نقل محمد حکیمی، در فجر ساحل، ص ۲۳.
- ۱۴ - ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب ال ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۶: «... وَ لَا یَزَالُ شِیْعَتُنَا فِي الْحَزَنِ حَتَّى یَظْهَرَ وَ لَدِی الَّذِی بَشَّرَ بِهِ النَّبِیُّ - صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا...»

فرجام جهان
درنگرش پیامبران

موعود در منظر انبیا علیهم السلام

اندیشه‌ی مهدویت و وجود موعودی برای اصلاح همهٔ جهان را نه تنها آیین اسلام طرح کرده، بلکه بشارتی است که خداوند به همه‌ی انبیا داده است و تمامی ادیان توحید منادی این اندیشه بوده‌اند؛ حتی این اندیشه از ادیان توحیدی به آیین‌های غیر توحیدی نیز رنگ داده و کیش‌هایی هم که به ظاهر منشأ الهی نداشته‌اند، به وجود مصلح جهانی اعتراف کرده‌اند.

مسیحیان در انتظار آمدن حضرت "مسیح"، زردشتیان چشم به راه رجعت "بهرام ورجاوند"، مسیحیان حبشه در انتظار بازگشت پادشاه خود "تئودور"، هندوان معتقد به بازگشت "فیشنو"، مجوسی‌ان معتقد به زندگی دوباره‌ی "اوشیدر"، بوداییان در انتظار مجدد "بودا"، اسپانیایی‌ها منتظر پادشاه خود "رودزیک" و مغولان در انتظار بازگشت "چنگیز خان" اند. در میان مصریان باستان و چینی‌ها نیز این باور وجود دارد. [۱]

"جیهن هوگ" [Jihn Hogue] در کتابی که به تازگی در آمریکا با نام **Messiahs the Visions and Prophecies for the Second Coming** [= مسیح‌ها در رؤیاها و پیشگویی‌ها برای بازگشت دوباره] منتشر شده، به طور

گسترده در زمینه‌ی بازگشت حضرت مسیح در پندار مسیحیان و دیگر منجی‌ها در پندار دیگر ملت‌ها سخن گفته است [۲].

اساساً این باور در میان تمام بشر ریشه‌ی فطری دارد و انسان‌هایی که به رتبه‌ی خردورزی برسند و از این موهبت الاهی بهره جویند، نمی‌توانند منکر اصلاح جهان به دست انسانی وارسته شوند و این همان تحقق قطعیت بشارات سفیران آسمانی نسبت به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

ما نخست به بشارات باقی مانده از پیامبران پیشین در اصل مهدویت و معرفی مهدی، اشارتی گذرا می‌کنیم و سپس به ترسیم آرمان مهدویت در آیین اسلام می‌پردازیم تا از همگانی بودن این عقیده، تصویر روشنی ارائه گردد.

۱- وعده‌های پیامبران پیشین

کتاب‌های عهدین قدیمی‌ترین کتب آسمانی موجود است که به پیامبران گذشته علیهم السلام منسوب است. متأسفانه محتوای این کتاب‌ها از دست برد تحریف در امان نمانده و در دوره‌های مختلف، دست‌های آلوده با اغراض دنیوی، حقایق این کتب را مخدوش کرده‌اند؛ به ویژه در اوان آشکار شدن پیامبر آخرالزمان، برخی عالمان دنیاپرست به منظور نگه‌داشتن ریاست ظاهری خود، بسیاری از بشارات روشنی را که بر حضرت "محمد صلی الله علیه و آله" و جانشینان گرامی او دلالت داشت، حذف کردند یا از صراحت انداختند. با این همه، هنوز هم بشاراتی در همین کتاب‌ها نسبت به بعثت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و جانشینان گرامی او باقی مانده است.

چون امروزه کتب قبل از تورات در دسترس نیست، بررسی خویش از کتب عهد عتیق آغاز می‌کنیم؛ ولی شواهد اسلامی بر این دلالت دارد که

تمام پیامبران الهی امت خویش را به آمدن مهدی موعود بشارت داده‌اند.

الف - آیین یهود:

۱- تورات، سفر پیدایش، باب هفدهم:

۱۸ • و ابراهیم به خدا گفت: کاش که اسماعیل در حضور تو زیست

کند!... ۲۰ • [خداوند به ابراهیم فرمود:] و اما در خصوص اسماعیل، تو را

اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر

گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم.

در این بیان، به ۱۲ "رئیس" از نسل اسماعیل عليه السلام اشارت شده است که به

زبان عربی "امام" می‌شود و این که امتی عظیم از او به وجود می‌آید. لازم به

یاد آوری است که مترجمان یهود در بازگردان متن عبری به فارسی،

رعایت امانت نکرده و اسم خاص "مِأَذُ مِأَذَ" را - که معادل عبری "محمد" -

است - ترجمه کرده‌اند؛ در حالی که از الفبای کار ترجمه در تمام زبان‌ها

عدم بازگردان اسامی خاص است. در متن عبری سفر پیدایش، در آیه‌ی

۲۰ - که ترجمه‌ی فارسی آن گذشت - آمده است:

و لِيَسْمَاعِيلَ شِمْعَائِيخَاهِنَّ بَرَعْتِي أُتُو وَ هِرِّيْتِي أُتُو وَ هِرِّيْتِي أُتُو
بِمِأَذُ مِأَذُ شِنِيمِ عَاسَازِ نِسِينَامِ يُؤَلِنْدُ وَ نَشْتِيُو لِقُوِي غَادُلُ.

و در باره‌ی اسماعیل شنیدم تو را. اینک من برکت می‌دهم او را و بارور

می‌گردانم او را و زیاد می‌گردانم او را به "محمد". دوازده مرد می‌زاید و

می‌دهم او را فرقه‌ای عظیم. [۳]

اگر این ترجمه را با متن فارسی مقایسه کنیم، می‌بینیم مترجم تورات

عبارت "بِمِأَذُ مِأَذُ" را "بسیار کثیر گردانم" ترجمه کرده است؛ در حالی که:

اولاً، "مِأَذُ مِأَذُ" اسم علم است و نباید ترجمه شود!

ثانیاً، "ب" را هم ترجمه نکرده است.

ثالثاً، از ترجمه‌ی "هٰذِیْنِی" یعنی "برکت می‌دهم" نیز صرف نظر کرده است. اگر کسی مختصر اطلاعی از زبان عبری و قوانین و اصول ترجمه داشته باشد، می‌فهمد که مترجم در بازگردان این عبارت به خطا رفته است. رابعاً، اگر مترجم "مِأْذُ مِأْذُ" را اسم خاص ندانسته باشد، باز هم نادرست ترجمه کرده است. او می‌بایست چنین می‌آورد: «و برکت می‌دهم او را به بسیار بسیار!!» و چون این عبارت در نهایت رکاکت است، مترجم - که حاضر نشده است "محمد" را بنویسد - در متن تورات هم تصرّف نا به جا کرده است! قرآن چه نیکو می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [۴]

﴿کسانی که به آن‌ها کتاب (تورات) را ارزانی کردیم او (پیامبر خاتم) را می‌شناسند؛ هم چنان که فرزندان خود را و همانا گروهی از ایشان - در حالی که حق را می‌دانند - آن را می‌پوشانند﴾

خلاصه این عبارت بشارتی است به حضرت ابراهیم در مورد برکت بخشیدن شجره‌ی اسماعیلی به سبب پیغمبر اسلام و دوازده جانشین آن حضرت^(۱). شبیه همین عبارت در دعای سیمات - که از ادعیه‌ی اسلامی است - نیز نقل شده است. می‌خوانیم:

«و بِرَكَاتِكَ الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -

۱- یاد آوری این نکته به جاست که در این عبارت آمده است: دوازده مرد می‌زاید؛ حال آن که مولا علی بن ابی طالب علیه السلام فرزند جسمی و مولود بدنی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نبود. روشن است که امام علیه السلام فرزند روحانی و مولود معنوی آن بزرگوار بود؛ یعنی در مقام تربیت، آن حضرت نسبت به پیغمبر اسلام عیناً مانند فرزند بود؛ بلکه نزدیک‌تر. خود مولا در نهج البلاغه می‌فرماید: «كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتَّبَاعَ الْفَصِيلِ لِأُمِّهِ» (من - چونان بچه شتری که با مادرش هم راهی می‌کند - با آن حضرت همراه بودم).

فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» [۵]

«و (تو را) به برکت‌های (سوگند می‌دهم) که در آن بر ابراهیم دوست خودت - که بر او درود باد - در امت محمد - که توجه حق به سوی او و خاندانش باد - فزونی دادی.»

۲- تورات، کتاب مزامیر داوود، مزمور سی و هفتم:

۱۰۹ به سبب شیران، خویش را مشوش مساز ... ۱۰۹ زیرا که شیران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود ... ۱۱۱ و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلدذ خواهند گردید ... ۱۱۷ زیرا که بازوهای شیران شکسته خواهد شد و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند. ۱۱۸ خداوند روزهای کاملان را می‌داند و میراث ایشان خواهد بود تا ابد الآباد ... ۱۳۴ منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه‌دار تا تو را به وراثت زمین برافرازد. چون شیران منقطع شوند، آن را خواهی دید ... ۱۳۸ اما خطاکاران جمیعاً هلاک خواهند گردید و عاقبت، شیران منقطع خواهد شد. ۱۳۹ و نجات صالحان از خداوند است.

این همان بشارتی است که خداوند در قرآن نیز می‌فرماید و با تمام تحریف‌ها و تغییرهایی که در تورات و دیگر کتب عهد عتیق راه یافته است، هنوز این بشارت باقی است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ [۶].

﴿و به تحقیق، پس از ذکر (کتب پیشین) در زبور نوشتیم که: همانا زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.﴾

۳- تورات، کتاب مزامیر داوود؛ مزمور هفتاد و دوم؛ مزمور سلیمان:

۱۰۷ در زمان او، صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود؛

مادامی که ماه نیست نگردد. ۸* و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان ۹* به حضور وی، صحرائشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید... ۱۱* جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهند نمود. ۱۲* زیرا چون مسکین استغاثه کند، او را رهایی خواهد داد و فقیری را که رهنده‌ای ندارد. ۱۳* بر مسکین و فقیر گرم خواهد فرمود و جان‌های مساکین را نجات خواهد بخشید. ۱۴* جان‌های ایشان را از ظلم و ستم فدیّه خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گران‌بها خواهد بود. ۱۵* و او زنده خواهد ماند و از طلای "شَبَا"^(۱) بدو خواهد داد. دائماً برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند. ۱۶* و فراوانی غله در زمین بر قلّه‌ی کوه‌ها خواهد بود... و اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد. ۱۷* نام او تا ابد الآباد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد. آدمیان در او برای یک‌دیگر برکت خواهند خواست و جمیع امت‌های زمین او را خوش حال خواهند خواند.

چنان که دیدیم، این بخش اشاراتی بسیار روشن بر مصلح جهان‌گشا دارد. در بخش‌های بعدی این گونه بشارات از طریق پیشوایان اسلام گزارش و شرح خواهد شد.

۴- تورات، در کتاب اِشْغِیای نبی^(۲)، باب یازدهم گوید:

۱- اسم موضعی است که در نزدیکی دریای قلزم می‌باشد. (قاموس کتاب مقدس، ص ۵۱۴) ... "شَبَا" یا "شَبَا" هر دو در یمن واقع و برای عطریات و ادویه‌جات گران‌بها معروف بود و اهالی اش به واسطه‌ی فروش ادویه‌جات، بسیار دولتمند و با مکنّت بودند. (قاموس کتاب مقدس، ص ۴۶۵).
 ۲- اِشْغِیاء (نجات خداوند): اگر چه از تاریخ حیات آن حضرت اطلاع تامی نداریم؛ لکن همین قدر معلوم است که او پسر "آموص" است و به زعم یهود، "آموص" برادر اَمِصِیا شهریار "یهودا" بود... و تقریباً آن حضرت با "هوشیع" و "یوثیل" و "عاموص" نبی نیز معاصر بود و تواتر بر آن است که او از جمله‌ی اشخاصی بود که به واسطه‌ی آزه به درجه‌ی شهادت واصل ←

۳... و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود. ۴ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده شیران را به نفخه‌ی لب‌های خود خواهد کشت. ۵ و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود، و کمر بند میانش امانت. ۶ و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند. ۷ و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد. ۸ و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه‌ی افعی خواهد گذاشت. ۹ و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.

این آیات نیز بشاراتی است امیدبخش از آینده‌ای روشن و امنیتی فراگیر که طبیعت پرخاشگر، با انسان همساز می‌شود؛ بی‌آینی از زمین رخت برمی‌بندد؛ جملگی انسان‌ها خداشناس می‌شوند و مکتب الحاد و بت‌پرستی برای همیشه تاریخ برچیده خواهد شد.

۵ - تورات، کتاب دانیال نبی^(۱)، باب دوازدهم گوید:

⇒ شدند ... کتاب آن حضرت بر پنج نبوت منقسم می‌شود که هر یک از دیگری ممتاز است. (قاموس کتاب مقدس، صص ۶۹ - ۷۰)

۱- دانیال (یعنی خدا حاکم من است). کلدانیان وی را به "بلطشصر" موسوم نمودند؛ آن حضرت نبی بود؛ از ذریه و خانواده‌ی ملوکانه‌ی داوود. در هنگام جوانی، در سال سوم سلطنت "یهویاقیم" پادشاه، ۶۰۶ سال قبل از مسیح، به بابل به اسیری برده شد. او بارفقای خود "حنینا" و "میشائیل" و "عزریا" محض اقامت در بارگاه "نبوکد نصر" انتخاب شد و چنان که یوسف در

۵۲ و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد؛ اما اینان به جهت جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. ۵۳ و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند، مانند ستارگان خواهند بود تا ابد الآباد. ۵۴ اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مُهر کن. بسیاری به سرعت تردّد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید.

در این عبارات، به موضوع رجعت اشاره شده است؛ یعنی بازگشت دوباره‌ی برخی از مؤمنان نیک‌سرشت و برخی از شروران زشت سیرت به دنیا که هر یک نتیجه‌ی کارهای نیکو یا زشت خود را در این جهان نیز بینند. این بشارت به قیامت ارتباط ندارد؛ چرا که می‌گوید: «بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد...» در قیامت، همه‌ی آنان که در خاک زمین خفته‌اند برانگیخته می‌شوند؛ در رجعت است که گروهی برانگیخته می‌گردند.

بنا به فرهنگ اسلامی و دلالت بسیاری از آیات و روایات، پس از ظهور حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله فرجه بازگشت دوباره‌ی گروهی از مؤمنان و گروهی از ستمگران به جهان قطعی است و از اعتقادات مسلم مکتب اهل البیت علیهم‌السلام است؛ ولی کیفیت این رجعت چگونه است و زمان

⇒ مصر معزز و محترم گردید، او نیز در نظر ایشان مورد عنایت و الطاف شد ... بعد از آن که "مدی"ها و "فارسیان" بابل را فتح نمودند، دارایش هخامنش [داریوش] - که بعد از "بلشصر" سلطنت نمود - دانیال را به صد و بیست نفر از شاهزادگان ریاست داد [در اصل: داده] بدین سبب ایشان حسد برد باعث آن شدند که در مُغاره‌ی شیران انداخته شود؛ ولی تدبیر فاسد آنها بر خودشان معاودت نموده سبب هلاکت ایشان شد. دانیال در اعمال عالیه‌ی خود برقرار ماند [در اصل: مانده] [او] تا هنگام وفاتش، مورد عنایت کورش می‌بود ... کتاب دانیال ... محتوی است بر نبوتات و تواریخ که به یک دیگر مخلوط می‌باشد. شش باب اول غالباً تاریخ و ما بقی نبوتات است. (قاموس کتاب مقدس، صص ۳۶۶ - ۳۶۷).

آن چه موقعی است؟ آیا بلافاصله پس از ظهور امام زمان علیه السلام واقع می‌شود یا پس از دوران آن حضرت وقوع می‌یابد؟ آیا همه‌ی انبیا و اولیا باز می‌گردند یا برای گروهی از آنان در رجعت واقع می‌شود؟ پاسخ این سؤالات به دقت قابل بیان نیست.

پس اصل مسأله‌ی رجعت از ضروریات مذهب امامیه و از عصر حضور ائمه علیهم السلام تاکنون مورد ردّ و انتقاد مخالفان بوده است. مناظرات "مؤمن الطاق" با "ابوحنیفه" در این مورد شهرت به سزایی دارد [۷] و این موضوع در طول تاریخ اسلامی جزو باورهای معتقدان به مکتب ولایت علوی بوده است. در این بشارت حضرت دانیال نیز، به اصل رجعت اشاره شده است.

ب- آیین مسیحیت:

برخی از بشارات انجیل‌ها بر وجود موعود عبارت است از:
 ۱- انجیل متی^(۱)، باب ۲۴:

۳۴* هر آینه به شما می‌گویم: تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت. ۳۵* آسمان و زمین زایل خواهد شد؛ لیکن سخن من هرگز زایل نخواهد شد. ۳۶* اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد؛

۱- متی (بخش خدا): یکی از شاگردان مسیح است که همواره از شروع بعثت مسیح تا زمان صعودش ملازم آن حضرت بود [و] به واسطه‌ی قرعه از برای خدمت انتخاب شد. از آن پس، از حیات و خدمت وی اطلاعی نداریم؛ مگر این که بعضی از "تقلیدیان" گویند که وی در "کوش" موعظه نمود [و] هم در آنجا به درجه شهادت نایل گردید و برخی دیگر گمان می‌برند که وی در "یهودیه" به خدمت مشغول بود تا یهودیان سنگسارش نمودند.

انجیل متی: زمان تصنیف آن معلوم نیست ... برخی بر آن اند که در سال ۳۸ میلادی و بعضی بر این که ما بین سال ۵۰ و ۶۰ تصنیف شد و در خصوص این که آیا این انجیل اصلاً به زبان یونانی و یا عبرانی تصنیف گشته، مباحثات عظیم واقع شده است و مصنفین سلف بر آن اند که ... به زبان عبرانی - که زبان اهالی زمین مقدس باشد - نگارش یافت؛ اما این مطلب در معرض سؤال واقع است که آیا صحیح است یا خیر؟ زیرا در تاریخ، بر ترجمه شدنش به زبان یونانی ذکری نیست. (برگرفته از قاموس کتاب مقدس، ص ۷۸۲)

حتی ملائکه‌ی آسمان؛ جز پدر من و بس ... ۴۳. لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زند. ۴۴. لَهَذَا شَمَا نِيز حَاضِر بَاشِید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان^(۱) می‌آید. ۴۵. پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه‌ی خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟ ۴۶. خوشا به حال آن غلامی که چون آقایش آید، او را در چنین کار مشغول یابد! ۴۷. هر آینه به شما می‌گویم که او را بر تمام ما یَمْلُک خود خواهد گماشت. ۴۸. لیکن هرگاه آن غلام شریر با خود گوید که: آقای من در آمدن تأخیر می‌نماید ۴۹. و شروع کند به زدن هم‌قطاران خود و خوردن و نوشیدن با مینی گساران، ۵۰. هر آینه آقای آن غلام آید؛ در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند ۵۱. و او را دو پاره کرده نصیبش را با ریاکاران قرار دهد؛ در مکانی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

این بیان نیز، بسیار روشن و دور از ابهام، به موعود جهان اشاره دارد که عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و در رکاب او خدمت می‌کند. با تصریح به قطعیت ظهور آن موعود، زمان قیام او نامعلوم است و این همان بشارتی است که پیغمبر اسلام و ائمه‌ی هدی علیهم السلام فرموده‌اند که زمان ظهور حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام نامعلوم است و هیچ کس، جز خدای متعال، زمان آن را نمی‌داند و هنگامه‌ی برپایی آن ناگهانی است و چون حضرتش بیاید، بر

۱- "پسر انسان" در کتاب مقدس به معانی گوناگون به کار رفته است. مسترها کس در قاموس کتاب مقدس، ص ۲۱۹ ذیل "پسر خواهر" گوید: «این لفظ در عهد جدید ۸۰ دفعه مذکور است و در ۳۰ موضع از آن‌ها قصد از خداوند عیسی مسیح است ... گاهی قصد از این عبارت یعنی "پسر انسان" خود انسانی است».

لذا این لقب به حضرت مسیح اختصاص ندارد و می‌تواند تمام فرزندان حضرت آدم مراد باشد؛ ولی از صفاتی که در ادامه‌ی عبارت بیان شده است، چنین برمی‌آید که منظور آخرین وصی از اوصیای الاهی یعنی حضرت بقیة الله الحجة ابن الحسن علیه السلام است.

سراسر گیتی و جهان هستی حکومت می‌راند؛ چنان که در بخش فوق بدان اشاره دارد: «او را بر تمام ما یمَلک خود خواهد گماشت» و با جمله‌ی «هر آینه به شما می‌گویم» تأکید می‌کند که ظهور موعود ابداً تغییر پذیر نیست و حتماً واقع می‌شود.

۲- انجیل مَرْقُس^(۱)، باب ۱۳:

۳۰ هر آینه به شما می‌گویم: تا جمیع این حوادث واقع نشود، این فرقه نخواهند گذشت. ۳۱ آسمان و زمین زایل می‌شود؛ لیکن کلمات من هرگز زایل نشود؛ ۳۲ ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر، هیچ کس اطلاع ندارد؛ نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. ۳۳ پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید؛ زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود؛ ۳۴ مثل کسی که عازم سفر شده خانه‌ی خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. ۳۵ پس بیدار باشید؛ زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید؛ در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. ۳۶ مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد! ۳۷ اما آن چه [را] به شما می‌گویم به همه می‌گویم: بیدار باشید!

در این بشارت، به سان مطالب پیشین، به ظهور موعود اشاره می‌شود؛ در عین حال چند نکته افزون دارد:

۱- مصنفین سلف اتفاق دارند که هر چند مَرْقُس حواری نبود، ولی انجیل خود را در تحت اثر توجه پطرس تصنیف نمود و نص همان تواتر است که آن را در "رومیه" نوشت و بعد از وفات "پطرس" و "پولس" منتشر نمود؛ ولی این مطلب چندان محل اعتبار نیست. از وضع شرح و تفسیری که در خصوص رسومات یهود در آن یافت می‌شود، معلوم است که مرقس انجیل خود را مخصوصاً برای قبایل نگاشته مسیح را همچون [رسول الاهی - که در اعمال و اقوال مقتدر است - توضیح می‌نماید و او تاریخ نویس حقیقی انجیلی است ... (قاموس کتاب مقدس، ص ۷۹۲)

- امر به دعای فرج: حضرت عیسی علیه السلام همه را به دعا برای فرج آن حضرت فرمان می‌دهد.

- زمان ظهور را حتی حضرت عیسی علیه السلام هم نمی‌داند.

در روایات اسلامی وارد شده است که زمان ظهور را جز خدای متعال کسی نمی‌داند و امر ظهور در یک شب اصلاح می‌شود.

۳- انجیل لوقا^(۱)، باب ۱۲:

۳۵ کمرهای خود را بسته [و] چراغ‌های خود را افروخته بدارید. ۳۶ و

شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از

عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز

کنند. ۳۷ خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را

بیدار یابد! هر آینه به شما می‌گویم که کمر خود را بسته، ایشان را خواهد

نشاند و پیش آمده ایشان را خدمت خواهد کرد. ۳۸ و اگر در پاس دوم یا

سیوم از شب بیاید و ایشان را چنین یابد، خوشا به حال آن غلامان! ۳۹

اما این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست که دزد در چه ساعت

می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زنند. ۴۰ پس

شما نیز مُستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان

می‌آید. ۴۱ پطرس به وی گفت: ای خداوند! آیا این مثل را برای ما زدی

یا به جهت همه؟ ۴۲ خداوند گفت: پس کیست آن ناظر امین و دانا که

مولای او وی را بر سایر خدام خود گماشته باشد تا آذوقه را در وقتش به

ایشان تقسیم کند؟ ۴۳ خوشا به حال آن غلام که آقایش چون آید، او را

۱- گویند این شخص انجیل خود را به هدایت "پولس" - که مصاحب اغلب از سفرهای او بود - نگاشت ... تاریخ شخصی او پیش از مصاحبت با "پولس" و بعد از آن نامعلوم است یا مبنی بر روایات مجهول‌ی غیر معینه است ... و چنان معلوم است برای "تیوفلس" - که یکی از اشراف یونان و یا از اعیان روم بوده است - نگاشته [باشد]. تاریخ آن به زعم عمومی تخمیناً ۶۳ میلادی می‌باشد. (قاموس کتاب مقدس، ص ۷۷۲)

در چنین کار مشغول یابد! ۴۴. هر آینه به شما می‌گویم که: او را بر همه‌ی ما یَمْلُک خود خواهد گماشت. ۴۵. لیکن اگر آن غلام در خاطر خود گوید: آمدن آقایم به طول می‌انجامد و به زدن غلامان و کنیزان و به خوردن و نوشیدن و می‌گساریدن شروع کند، ۴۶. هر آینه مولای آن غلام آید؛ در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتی که او نداند و او را دو پاره کرده نصیبش را با خیانت‌کاران قرار دهد. ۴۷. اما آن غلامی که اراده‌ی مولای خویش را دانست و خود را مهیّا ساخت تا به اراده‌ی او عمل نماید، تازیانه‌ی بسیار خواهد خورد. ۴۸. اما آن که نادانسته کارهای شایسته‌ای ضرب کند، تازیانه‌ی کم خواهد خورد و به هر کسی که عطا زیاده شود، از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند، از او بازخواست زیادتر خواهند کرد.

این عبارات نیز بشارت بر ظهور موعود امم است. مطلب افزون در این جا دو گونه بودن کارگزاران آن حضرت است: برخی از دوران غیبت ایشان سوء استفاده کرده به جان و مال دیگران می‌تازند و به این گمان که شاید آن حضرت به زودی نیاید، به کارهای ناشایست دست می‌یازند.

محبی الدین عربی، عارف عامی مذهب قرن‌های ششم و هفتم هجری در کتاب الفتوحات المکیّة گوید:

وَ لَوْ لَا السَّيْفُ بِيَدِ الْمَهْدِيِّ لَأَفْتَى الْفُقَهَاءُ بِقَتْلِهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُظَهِّرُهُ
بِالسَّيْفِ وَ الْكَرَمِ. [۸]

اگر شمشیر به دست مهدی نبود، هر آینه فقیهان به قتل او فتوا می‌دادند؛ لیکن خدا او را با شمشیر و کرم آشکار می‌کند.

گروه دیگر به پاسداری از مرزهای دین می‌پردازند و خود را برای دوران قیام سرور بخش آن حضرت مهیّا می‌کنند و در ایام غیبت به اهداف و

آرمان‌های حضرتش جامه‌ی عمل می‌پوشانند و در این راه مرتکب کوچک‌ترین کوتاهی و خطا نمی‌شوند که به قول انجیل لوقا، «به هر کسی که عطا زیاده شود، از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند، از او باز خواست زیادتر خواهند کرد.»

۴- باز در انجیل لوقا، باب ۲۱ گوید:

۲۲ • زیرا که همان است ایام انتقام تا آن چه مکتوب است تمام شود.
۲۳ • لیکن وای بر آبستان و شیر دهندگان در آن ایام! زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث خواهد شد. ۲۴ • و به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امت‌ها به اسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امت‌ها خواهد شد تا زمان‌های امت‌ها به انجام رسد. ۲۵ • و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود؛ به سبب شوریدن دریا و امواجش. ۲۶ • و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد؛ از خوف و انتظار آن وقایعی که بر رُبع مسکون ظاهر می‌شود؛ زیرا قوای آسمان متزلزل خواهد شد. ۲۷ • و آن گاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید. ۲۸ • و چون ابتدای این چیزها بشود، راست شده سرهای خود را بلند کنید؛ از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است. ۲۹ • و برای ایشان مثلی گفت که: درخت انجیر و سایر درختان را ملاحظه نمایید. ۳۰ • که چون می‌بینید شکوفه می‌کند، خود می‌دانید که تابستان نزدیک است. ۳۱ • و هم چنین شما نیز چون ببینید که این امور واقع می‌شود، بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است. ۳۲ • هر آینه به شما می‌گویم: تا جمیع این امور واقع نشود، این فرقه نخواهد گذشت. ۳۳ • آسمان و زمین زایل می‌شود؛ لیکن سخنان من زایل نخواهد شد. ۳۴ • پس خود را حفظ کنید. مبادا دل‌های شما از پر خوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین

گردد و آن روز ناگهان بر شما آید! ۳۵ زیرا که مثل دامی بر جمیع سکنه‌ی تمام روی زمین خواهد آمد. ۳۶ پس در هر وقت، دعا کرده بیدار باشید تا شایسته‌ی آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست، نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید.

به نقل لوقا، در این بخش، حضرت عیسی علیه السلام ضمن گزارش از فتنه‌ها و آشوب‌های قبل از ظهور، شکوفه‌های امید را در دل امت خویش زنده می‌کند و وعده می‌دهد در آن روز رهایی او نیز به زمین فرود می‌آید و با امر به دعای فرج، راه نجات از فتنه‌ها را همین دعا می‌شمرد؛ چنان که در آیه‌ی آخر اشاره می‌کند: «پس در هر وقت، دعا کرده بیدار باشید تا شایسته‌ی آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست، نجات یابید.»

در اسلام نیز به ما دستور می‌دهند:

«وَأَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.» [۹]

«برای فرج (و گشایش)، زیاد دعا کنید که همین (دعا کردن‌ها) خود برای شما (آسایش و) گشایش است.»

ج- آیین زرتشت:

در آسمانی بودن آیین "زرتشت" یا کیش "به‌دینان" اختلاف است و گروهی از محققان اسلامی آن آیین را در زمره‌ی ادیان آسمانی بر شمرده‌اند. اگر این آیین آسمانی هم باشد، مسلماً کتاب اوستا دست‌خوش تحریف قرار گرفته است و امروزه این کتاب را نمی‌توان در زمره‌ی کتاب‌های آسمانی دعوتگر به یکتاپرستی دانست. برخی محققان بیان می‌کنند که این آیین از دست‌برد آیین میتراپی (دوگانه پرستی) - که در ایران باستان میان آریاییان این سرزمین رواج داشت - در امان نمانده و

حقایق توحیدی آن دست‌خوش تحریف قرار گرفته است.^(۱) کتاب مقدس به‌دینان اوستا به نوشته‌ی مورخان یونانی حدود دو میلیون بیت بوده است. [۱۰] بر اساس برخی منابع، تنها دو نسخه‌ی کامل از اوستا وجود داشت: یکی در کتاب‌خانه‌ی کاخ شاهی استخر فارس و دیگری در گنجینه‌ی آتشکده‌ی "آذر گشسب" در شیز آذربایجان. اولی در آتش سوزی کتاب‌خانه‌ی مزبور، به دست اسکندر مقدونی از بین رفت و دومی را یونانیان در فتح این سرزمین، به غنیمت گرفتند. [۱۱]

در آیین زرتشت نیز موضوع منجی جهان طرح شده و افراد زرتشتی را به آمدن او بشارت داده‌اند.

در این آیین، "سائوشیانت" یا "سوشیانس"^(۲) و یا "سوشیانت" به عنوان منجی جهان یاد شده است. کلمه‌ی "سوشیانت" - که در کتاب اوستا از او یاد شده است - به معنای "سود رساننده" و "سودبخش" است.

سوشیانت در کتاب اوستا در دو کار برد آمده است:

۱- هر یک از موعودان دین زردتشتی.

۲- بالاخص آخرین موعود زردتشتی یعنی "آستوت اِرت". [۱۲]

۱- "مهر" یکی از بُغان یا خداوندگاران آریایی یا هندو ایرانی پیش از روزگار زرتشت است. پس از ظهور زرتشت، یکی از ایزدان یا فرشتگان آیین مزدیسنا گردید. آریاییان، هنگام ورود به ایران، قوای طبیعت مثل خورشید و ماه و ستارگان و آتش و خاک و باد و آب را می‌پرستیدند. خدایانی را هم که مظهر قوای طبیعت بوده‌اند "دئوه" می‌خوانده‌اند. در بین این خدایان برتر از همه "ایندرا" بوده است و پروردگار رعد و برق و جنگ به شمار می‌آمده است. این خدا با این نام در بین آریاییان ایران، آن رواج میان هندوان را نیافت. نزد ایرانیان ظاهراً پرستش میترا (مهر) جای آن را گرفت. (علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل مهر)

۲- کلمه‌ی "سائوشیانت" اوستائی و "سوشیانس" پهلوی است و به معنی "سود رساننده" (سوشیانت موعود مزدیسنا، ابراهیم پور داوود، ص ۱۰۵) و به معنی "سردار دینی" (آیین‌های آیین مزدیسنا، کی خسرو پور شاهرخ کرمانی، ص ۱۰۵) و به معنی "نجات دهنده" (سوشیانت موعود مزدیسنا، ابراهیم پور داوود، ص ۹ و جستار در باره‌ی مهر و ناهید، محمّد مقدم، صص ۱۲ تا ۱۹). این بخش برگرفته از مهدویت در قرآن و سنت، اثر دکتر غلام‌حسین تاجری نسب، رساله‌ی دکتری است.

سوشیانت‌ها یاوران و نگاهبانان آیین "مَزْدِیَسْنَا" یند که هدفشان رستگاری و نجات مردم از جهل و نادانی و ظلم و ستم است. در اوستا مکرر از سوشیانت‌هایی یاد شده است که در آخر الزمان ظهور می‌کنند و غالباً از آخرین سوشیانت - که پس از ظهور او قیامت خواهد بود - اسم برده شده است. بنا به سنت زردتشتی، سه هزار سال اخیر عمر جهان مادی، عهد سلطنت روحانی زردتشت و سه پسر آینده‌ی اوست که هر یک به فاصله‌ی هزار سال از یک‌دیگر پای به دایره‌ی وجود می‌گذارند. نام‌های این سه پسر و اسامی مادران آنان و محلّ تولد ایشان در اوستا مندرج است؛ اما وقت ظهور آنان در اوستا تعیین نشده و تنها همین ذکر شده است که در آخر الزمان ظهور خواهند کرد. [۱۳]

اسامی سوشیانت‌ها در فروردین یشت، کرده‌ی ۲۷ و ۲۸، بندهای ۱۲۸ - ۱۲۹، چنین آمده است:

فَرَوَهَرِ پاك دین "اوخشیتِ اِرت" [Uxsyat. ereta] را می‌ستاییم. فروهر
پاك دین "اوخشیتِ نِمَه" [Uxsyat. nemah] را می‌ستاییم. فروهر پاك دین
"اَسْتَوْتِ اِرت" [Uxstvat. ereta] را می‌ستاییم. کسی که سوشیانت پیروزگر
نامیده خواهد شد و "اَسْتَوْتِ اِرت" نامیده خواهد شد. از این جهت
"سوشیانت" [نامند] برای این که او به سراسر جهان مادی سود خواهد
بخشید. از این جهت "اَسْتَوْتِ اِرت" (گویند) برای این که او آن چه را جسم
و جانی است پیکر فناپذیر خواهد بخشید از برای مقاومت کردن بر ضدّ
دروغ جنس دو پا (بشر) از برای مقاومت کردن در ستیزه‌ای که از طرف
پاك دینان برانگیخته شده باشد^(۱). [۱۴]

۱- ابراهیم پور داوود مترجم و شارح کتب اوستا در کتاب یشت‌ها، ج ۲، ص ۱۰۲، کرده‌ی ۲۸، بند ۱۲۹ گوید: در متن آمده است: ستیزه‌ای که از پاك دینان برانگیخته شده باشد؛ ولی به نظر می‌رسد که چنین مقصود باشد: ستیزه‌ای که بر ضدّ پاك دینان برانگیخته شده باشد.

معنی لفظی "اوخشیت اِرت" کسی است که قانون مقدس را می‌پروراند. امروز این اسم را "اوخشیدر" یا "هوشیدر" گویند. دومین موعود که "اوخشیت نِمه" است؛ به معنی کسی است که فزاینده یا پرورنده‌ی نماز و ستایش است. امروز "اوشیدر ماه" یا "هوشیدر ماه" گویند. سومین موعود "آسوت اِرت" لفظاً به معنی کسی است که مظهر و پیکر قانون مقدس است. [۱۵]

سوشیانس بزرگ یا "آسوت اِرت" عنوان منجی کل جهان است. در کتاب گات (سرودهای مقدس زرتشت)، یسنا، هات ۴۶، بند ۳ آمده است:

کنی ای "مَزدا" بامداد روز فراز آید، جهان دین راستین فرا گیرد با آموزش‌های فزایش‌بخش پُر خرد رهانندگان؟ کیان‌اند آنانی که بهمن به یاری‌شان خواهد آمد؟ از برای آگاه ساختن من، تو را برگزیدم، ای "اهورا". [۱۶]

همین عبارت در ترجمه‌ی دیگری از اوستا چنین آمده است:

کنی مزدا سپیده‌ی رخشان پیروزی جهان را در برخواهد گرفت؛ کنی رخسندگی آفتاب دین همه جا را تابان خواهد ساخت؛ کنی سوشیانت‌ها [آموزگان، نجات‌دهندگان] فراوانی و زیادگی خواهند یافت تا از پرتو کار و کردارشان، دین گسترده شود. اینک سوشیانتی برای آموزش مردم برپاست و من ام زرتشت که پیرو تو هستم؛ ای اهورا. [۱۷]

نیز در اوستا، بخش یشت‌ها، زامیاد یشت، کرده‌ی ۱، بندهای ۹ - ۱۱ گوید:

فرّ کیانی نیرومند مزدا آفریده را ما می‌ستاییم (آن فرّ) بسیار ستوده‌ی زبردست، پرهیزگار، کارگر، چست را که برتر از سایر آفریدگان است (فرّی)

که از آن اهورا مزداست، با آن اهورا مزدا آفریدگان را پدید ساخت، بسیار و خوب، بسیار و زیبا، بسیار و دلکش، بسیار و کارآمد، بسیار و درخشان، تا که آنان گیتی را نو سازند (یک گیتی) پیر نشدنی، نمردنی، نگنیدنی، نیوسیدنی، جاودان زنده، جاودان بالنده و کامروا، در آن هنگامی که مردگان دگر باره برخیزند (و) به زندگانی بی مرگی روی کند پس آن گاه او (سوشیانت) به در آید و جهان را به آرزوی خویش تازه کند. [۱۸]

نیز در اوستا، بخش یشت‌ها، زامیاد یشت، کرده‌ی ۳، بندهای ۲۱ - ۲۴ گوید:

فرّ کیانی نیرومند مزدا آفریده را ما می‌ستاییم؛ (آن فرّ) بسیار ستوده‌ی زبردست، پرهیزگار، کارگر، چست را که برتر از سایر آفریدگان است. (فرّی) که از آن ایزدان مینوی و جهانی است به سوشیانت‌های زائیده شده و (هنوز) زائیده نشده که نو کنندگان اند متعلق است. اینانند کسانی که گیتی را بنا به خواهش‌شان نو سازند... جهانی که فرمان‌بردار راستی است فناپذیر گردد... برای شکوه و فرّش... [۱۹]

هم چنین در اوستا، بخش یشت‌ها، زامیاد یشت، کرده‌ی ۱۵، بندهای ۹۱ - ۹۵ گوید:

ما فرّ کیانی نیرومند مزدا آفریده را می‌ستاییم... هنگامی که آشوت که اشته‌ی اشته‌ی اشته که... در آخر الزمان ظهور می‌کند و با ظهور او رستاخیز مردگان شروع شده، عمر جهان به سر می‌رسد... گزری... را از دشمن بگیرد. با آن گرز خواهد توانست دروغ را براند. از هستی‌های زنده‌ی اشته با چشم‌های خرد او خواهد نگریست؛ به دقت بر همه‌ی آفرینش خواهد نگریست. دروغ زشت را... از تخمه‌ی زشت از همه چیز که در جهان مادی است، با چشمان کوشنده و جوینده خواهد نگریست. با پرستاری و

با توجه، او ماندگار خواهد کرد همه‌ی آنچه که در جهان مادی نیکوست؛
دوستان او پیش خواهند آمد با اندیشه‌ی نیکو، با سخن نیکو، کار نیکو،
دُئنا‌ی نیکو؛ بی آن که سخنی به دروغ بگویند، با زبان خودشان. [۲۰]

در منابع اسلامی آمده است که یزدگرد سوم^(۱) آخرین پادشاه ساسانی،
پدر "شه بانو" یا "شاه زنان" یا "شهربانو" یا "جهان شاه" است. این بانو در
جنگ ایران و عرب، اسیر شد؛ اما مولا امیر المؤمنین علیه السلام آن بانوی
بزرگ‌زاده را به عقد امام حسین علیه السلام در آوردند و حضرت سجاد علیه السلام فرزند
اوست. پدر ایشان یعنی یزدگرد فرزند شهریار جزو آن کسانی است که به
ظهور حضرت مهدی علیه السلام بشارت داده است. عالم شیعی "أحمد بن محمد
جوهری" (متوفای ۴۰۱ ق.) در کتاب خود، مُقتَضِب الأثر - به سندی که یاد
می‌کند - گوید: محمد بن علی نوشجانی گفت:

آن گاه که پارسیان از قادسیه بیرون شدند و به یزدگرد فرزند شهریار
رسید از آن چه بر رستم گذشته بود و از زخم‌هایی که عرب بر او وارد کرده
بودند و گمان کرد که رستم و تمام پارسیان کشته شده‌اند. پس مناذر از
داستان جنگ قادسیه و کشته شدن پنجاه هزار نفر از پارسیان خبر داد،
یزدگرد همراه خانواده‌اش گریخت. پس بر در قصر ایستاد و گفت: سلام بر

۱- از اخلاف خسرو پرویز و پسر شاهزاده شهریار و آخرین پادشاه ساسانی است (جل ۶۳۲ م. - مقت
۶۵۱ م / ۳۱ هـ) پس از آذرمیدخت، ایرانیان در استخر فارس او را شاه خواندند... به یاری رستم
فرخزاد سپهبد ایران، تمام کشور زیر فرمان یزدگرد در آمد؛ در حالی که اعراب مسلمان تا
دروازه‌های کشور آمده بودند. پس از چند جنگ که در دوران او میان ایران و اعراب مسلمان
رخ داد، اعراب بر ایرانی‌ها غلبه کردند و یزدگرد از مغرب به مشرق رفت تا از خاقان چین
کمک طلبد؛ ولی سرانجام در اثر خیانت سردارانش، در سال ۵۳۱ هـ ق. در قریه‌ی "زریق"
نزدیک مرو در کنار رود زریق از شُعب رود "مُرغاب" به دست آسیابانی کشته شد و دوران
سلسله‌ی ساسانی به پایان رسید. یزدگرد در زبان پارسی مرکب از: یزد (= ایزد) + گرد (=)
آفریده) است. (برگرفته از فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، بخش اعلام یزدگرد سوم،
یزدجرد). لازم به ذکر است که بر اساس ترجمه‌ی آثار البلاد و أخبار العباد ۲: ۱۱۶ و معجم
البلدان ۳: ۴۲ و ۱۴۰، نام این روستا و رود، زریق است.

تو، ای قصر بزرگ! امروز من از تو می‌روم؛ ولی به سوی تو بر می‌گردم؛ خودم یا مردی از فرزندان من که هنوز زمان او نرسیده و دوران او نیامده است.

سلیمان دیلمی گوید: بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدم و از آن حضرت، این موضوع را سؤال کردم که یزدگرد گفته بود: یا مردی از فرزندان من. پس آن حضرت علیه السلام فرمودند: «او صاحب شما و قیام کننده به امر خدای - عزّ و جلّ - است که ششمین فرد از نسل من است. به تحقیق یزدگرد پدر اوست و او فرزند وی.» [۲۱]

۲- موعود در اسلام:

موضوع مهدویت در آیین اسلام از مسلمات است و بیش از ۱۲۰ آیه در قرآن کریم به این موضوع اختصاص دارد. برخی از آیات در ظاهر به مهدی موعود اشاره دارد و برخی در باطن. به عنوان نمونه به دو آیه اشاره می‌کنیم:

آیه اول:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ [۲۲].

﴿و به تحقیق، پس از ذکر (کتب پیشین) در زبور نوشتیم که: همانا زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.﴾

در باره‌ی معنی "ذکر" در این آیه، دو بیان در روایات وجود دارد:

۱- تمام کتب فرود آمده از سوی خدا به پیامبران «ذکر» است. [۲۳]

بنابر این بیان، خدای متعال موضوع اصلاح جهان به دست حضرت بقیه الله الاعظم را در تمام کتب آسمانی نازل بر انبیا، بیان داشته است.

پیغمبر اسلام ﷺ در ضمن خطبه‌ی پر شور خود در غدیر خم، به سال دهم هجری در حال از بازگشت از آخرین حج خویش، فرمودند:

«أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأُمَمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ ... أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ.» [۲۴]

«آگاه باشید! همانا آخرین امام از ما مهدی قیامگر است ... بدانید! همانا او کسی است که تمام پیشینیان به وی بشارت داده‌اند.»

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز می‌فرمایند:

«الْمَهْدِيُّ مِنَّا فِي آخِرِ الزَّمَانِ، لَمْ يَكُنْ فِي أُمَّةٍ مِنَ الْأُمَمِ مَهْدِيٌّ يُنْتَظَرُ غَيْرُهُ.» [۲۵]

«همانا مهدی از (خاندان) ماست؛ در آخر الزمان (قیام می‌کند). در هیچ امتی از امت‌ها، مهدی‌ای جز او مورد انتظار نبوده است.»

۲ - "ذکر" برنامه‌ریزی نخستین است که در زبان وحی به "مشیت خداوند" نیز تعبیر می‌شود. [۲۶]

بر اساس این بیان، خدای متعال در ابتدای هستی - که طرح ریزی علمی این جهان را مقرر داشت - برنامه‌ی اصلاح سراسرگیتی را بر دوش توانای حضرت حجّة بن الحسن علیه السلام نهاد. در این مورد روایات فراوانی رسیده است که تنها به یک روایت اشاره می‌شود:

پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«آن گاه که من به سوی آسمان سیر داده شدم، خداوندگار من - جلّ جلاله - به من وحی فرمود:

ای محمّد! من به زمین نیک نگرستم و از آن، تو را برگزیدم. تو را پیامبر قرار دادم و برایت نامی از نام خود مشتق کردم: من "محمود" ام و تو "محمّد". سپس برای بار دوم نگرستم و از آن، علی را برگزیدم و او را

وصی و جانشین تو و همسر دخترت و پدر نوادگان‌ت قرار دادم و برای او نامی از نام‌های خود را مشتق کردم: من "علی اعلی" ام و او "علی" است. "فاطمه" و "حسن" و "حسین" را از نور شما دو تن قرار دادم. سپس ولایت ایشان را بر ملائکه عرضه داشتم و هر که آن را پذیرفت، در نزد من از مقربان شد... ای محمد! آیا می‌خواهی ایشان را ببینی؟

عرض کردم: آری، ای خداوندگار من! پس خدای - عزّ و جلّ - فرمود: سر به سوی بالا کن. من به بالا نگریستم. ناگاه نور علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی ابن جعفر و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن الحسن القائم را در وسط ایشان دیدم که به سان ستاره‌های درخشانده بود. عرض کردم: ای خداوندگار من! ایشان کیستند؟ فرمود: ایشان امامان‌اند و این به پاخاسته کسی است که حلال مرا حلال می‌کند و حرام مرا حرام می‌کند. من بدو از دشمنان خود انتقام می‌گیرم و او موجب راحتی دوستان من است. وی کسی است که (دردهای) سینه‌های شیعیان تو را از (آسیب) ستمگران و منکران و کافران شفا می‌بخشد. [۲۷]

آیهی دوم:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ [۲۸].

﴿خداوند به آنانی از شما که ایمان آورده‌اند و نیکویی‌ها را به جای می‌آورند، وعده فرموده است که ایشان را در زمین جانشینان (خویش) قرار دهد؛ هم چنان که پیشینیان ایشان را جانشین گردانید و آیینی که

برای ایشان پسندیده است، ریشه‌دار و جاوید سازد و پس از (دوران) ترس آنان، آرامش و امنیت را برایشان برقرار سازد (تا) مرا بپرستند و برای من چیزی را انباز (و همتا) قرار ندهند. ﴿

در این آیه، به آن دسته از انسان‌ها اشاره می‌کند که ایمان آورده کارهای شایسته به جا می‌آورند و تمام فرمان‌های الهی را انجام می‌دهند؛ خواه سخنانی را که حجت درونی یعنی "عقل" گوید یا آن چه را حجت بیرونی، یعنی انبیا و اوصیای ایشان بیان کنند؛ هم چنین خود را از ارتکاب ناشایستگی، خواه در منطق عقل و خواه در منطق انبیا و رسل، باز می‌دارند. خدای متعال وعده داده است که ایشان را پیشوایان تمام زمین قرار دهد؛ هم چنان که در ادوار گذشته گروهی از بندگان خود را همانند "ذوالقرنین" و "سلیمان" نبی به این مکتب رسانید.

هم چنین وعده داده است آیینی را که برای ایشان برگزیده است - یعنی آیین مقدس اسلام که با نبوت پیامبر خاتم آغاز شد و با وصایت حضرت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم او تبیین گردید - در جهان ماندگار کند و دوران ترس و ناامنی را سپری سازد و به جای آن، آرامش و امنیت را در سراسر گیتی بگستراند تا مردمان در روزگار امن و به دور از هر گونه فتنه‌گری و ستم‌پیشگی ستم‌کاران، به وظائف بندگی خویش عمل کنند و در بارگاه قدس ربوبی سر تسلیم فرود آورند و از پرستش هر گونه بت، خواه بت‌های دستی و خواه بت‌های شهوی و خواه بت‌های فکری، سر باز زنند؛ همان بت‌هایی که جان و روان بشر را در چنگال‌های خویش گرفتار کرده است و بشر هر صبح و شام، در معبد شهوات و خواست‌های حیوانی آن‌ها سر به سجده‌ی فروتنی می‌گذارد و شرف و انسانیت خویش را در پای مشتی حیوان صفت و اهریمن‌کنش می‌ریزد.

این وعده‌ی الهی هنوز واقع نشده است. چگونه می‌توان تصوّر وقوع آن را در گذشته‌ی اسلام داشت؛ در حالی که غالب صفحات تاریخ در ادوار گذشته از ستم و بیداد و حاکمیت شهوت و هوا و هوس و آرمان‌های پلید حیوانی و مطامع زشت ددمنشی و کفر و الحاد باطنی آکنده بوده است؟! روایات وارد در ذیل این آیه نیز، چه در "مسانید"^(۱) عاقره و چه در "مجامیع"^(۲) خاصه، بر وقوع این بشارت در عهد ظهور دوازدهمین وصی پیامبر اسلام دلالت دارند. [۲۹] روایات در موضوع مهدی موعود و کارها و صفات و خصوصیات و اقدامات آن حضرت بالغ بر چند هزار حدیث است. این موضوع از مسائل اتفافی در اسلام است و در این مورد میان دانشمندان مسلمان اختلاف اساسی وجود ندارد.

دانشمندان اسلامی، خواه سنی و خواه شیعه، در طول اعصار و قرون کتاب‌های فراوانی در این موضوع نگاشته و بر اصالت مهدویت در اسلام اقرار کرده‌اند. در این جا، بسیار گذرا به روایات غیر شیعی در موضوع حضرت مهدی علیه السلام و اقرارهای دانشمندان و صاحب‌نظران عاقره در این موضوع نگاهی می‌افکنیم و سپس به چند روایت از منابع شیعی بسنده می‌کنیم.

الف - آرمان مهدویت در کتب عاقره:

حافظ جلال الدین عبدالرحمان بن کمال الدین ابی بکر شیوطی شافعی مصری (۸۴۹-۹۱۱ هـ) ادیب، محدث و مورخ بزرگ سنی در کتاب الحاوی للفتاوی - که بخشی از الجزء الثانی همین کتاب را العزف الوزدی فی أخبار المهدی نامیده است - از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند:

«... هر که مهدی را دروغ انگارد کافر شده است.» [۳۰]

۱- مسانید: احادیث مُسند. ۲- مجامیع: مجموعه‌های روایی.

نیز شیخ ابراهیم بن محمد حَمَوِی جوینی شافعی (متوفای ۷۲۲ هـ) در کتاب فرائد السَّمَطِینِ این حدیث را چنین نقل می‌کند:

«هر که خروج مهدی را انکار کند به تمام آن چه بر محمد نازل شده،

کفر ورزیده است...» [۳۱]

نیز همو به نقل از ابن عباس بیان می‌کند که گوید: پیغمبر ﷺ فرمودند:

«همانا علی بن ابی طالب پیشوای امت من و جانشین پس از من بر

ایشان است. قائم منتظر از فرزندان اوست که خداوند به (دست) او، زمین

را از داد آکنده می‌کند؛ همان گونه که از ستم پر شده باشد. سوگند به آن

کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، ثابت پیمانان بر امامتش در

دوران غیبت او از گوگرد سرخ نایاب‌ترند.» [۳۲]

ابو داود سلیمان بن أشعث سجستانی (۲۰۲ - ۲۷۵ هـ)، حافظ ابو عبدالله

محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه (۲۰۷ - ۲۷۵ هـ)، ابوالقاسم

سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰ - ۳۴۰ هـ) و حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵)

- که جملگی از محدثان بزرگ سنی‌اند - از امّ سلمه نقل کرده‌اند که گوید:

من از رسول اکرم ﷺ شنیدم که فرمودند:

«مهدی از خاندان من است و او از فرزندان دخترم فاطمه (علیها السلام) خواهد

بود.» [۳۳]

محبّ الدّین ابوالعبّاس احمد بن محمد طبری مکی (۶۱۵ - ۶۹۴ هـ) امام،

حافظ، محدث، مفتی و فقیه شافعی مذهب مکه، در کتاب ذخائر العقبی فی

مناقب ذوی القربی نقل می‌کند:

پیامبر اسلام ﷺ در بستر مرگ بودند. فاطمه زهرا به شدت

می‌گریست. پیامبر خدا چشمان خود را گشودند و به ایشان نگریستند و

فرمودند:

«دختر دلبندم! ... دو سبط این امت از مایند و آن‌ها دو فرزند تو حسن و حسین‌اند. این دو آقایان جوانان اهل بهشت‌اند و پدر ایشان - به خدایی که مرا به حق به نبوت برانگیخت - از آن دو برتر است.

فاطمه جان! سوگند به خدایی که مرا به حق به نبوت برانگیخت، مهدی این امت از (تبار) آن دو (یعنی حسن و حسین)^(۱) است. آن گاه که دنیا از هرج و مرج پر شود و فتنه‌ها آشکار گردد و راه‌ها ناامن شود، مردم به یک‌دیگر رشک ورزند. پس بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک احترام بزرگ را نگاه ندارد. آن گاه خداوند از (نسل) آن دو فردی را برانگیزد که دژهای گمراهی را و قلب‌هایی را که رعایت هیچ چیز نمی‌کنند، فتح کند. او در آخر الزمان دین را به پامی‌دارد؛ آن گونه که من در ابتدای زمان (بعثت) دین آوردم. او زمین را از عدل می‌آکند؛ آن گونه که از ستم پر شده باشد.» [۳۴]

روایات عامه در خصوص حضرت مهدی علیه السلام بسیار فراوان است و علمای غیر شیعه از طرق خود به قدری روایت در این باره نقل کرده‌اند که حدیث شناسان نامی عامه به تواتر حدیث در باره‌ی مهدی و ضرورت اعتقاد به او اعتراف کرده‌اند. برای نمونه، به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- **مُحِبِّی الدِّینِ عَرَبِیٌّ**: شیخ محیی الدین ابوبکر محمد بن علی بن محمد ابن عربی آندلسی (۵۶۰-۶۳۸ هـ)، از بزرگان عرفا و مشایخ صوفیه‌ی سنی بود. وی در کتاب الفتوحات المکیة گوید:

بدانید که قیام مهدی حتماً رخ می‌دهد؛ اما او قیام نمی‌کند تا آن که زمین از ستم آکنده گردد و او آن را از داد و برابری انباشته می‌کند. اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر

۱- از آن جا که مادر حضرت باقر علیه السلام دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است، حضرت مهدی علیه السلام هم از فرزندان امام حسن و هم نواده امام حسین علیه السلام اند.

طولانی می‌کند تا این خلیفه‌ی الاهی به حکومت برسد. او از خاندان رسول صلی الله علیه [و آله] و سلم و از فرزندان فاطمه رضی الله عنها است. جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی نقی، فرزند امام محمد تقی، فرزند امام علی الرضا، فرزند امام موسای کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زین العابدین علی، فرزند امام حسین بن علی، فرزند امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه است... وی اسلام را پس از خواری‌اش عزت می‌بخشد و پس از مردنش زنده می‌سازد... هر که با او بستیزد خوار می‌گردد. از آیین، آن چه را واقعی است آشکار می‌سازد؛ به طوری که اگر پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم زنده می‌بود، بدان فرمان می‌داد. در دوران او، چیزی جز آیین خالص و پاک از رأی و پندارها باقی نخواهد ماند. در احکامی که آشکار می‌دارد، با اکثر فتوهای علمای مذاهب - که در احکام دینی صادر می‌کنند - مخالفت خواهد داشت؛ زیرا آنان گمان می‌کنند که خداوند پس از پیشوایان پیشین آنان، مجتهدی^(۱) را آشکار نخواهد ساخت. [۳۵]

۲- صدر الدین قونوی: شیخ صدر الدین محمد بن اسحاق بن محمد بن یوسف بن علی قونوی [یا قونیوی] (متوفای ۶۷۱ یا ۶۷۳ هـ) عارف شافعی مذهب بود. ابن عربی با مادر او ازدواج کرد و صدر الدین تحت تربیت او قرار گرفت و از بزرگان شاگردان محیی الدین شد. او آثاری چند در عرفان دارد [۳۶]. صدر الدین در ضمن وصایای خود به شاگردان خود می‌گوید:

کتاب‌هایی را که مال من است و در طب و کتب حکما و کتب فلاسفه است، بفروشید و پول آن را میان فقرا صدقه بدهید؛ اما کتاب‌های تفسیر

۱- ستیان بر آن‌اند که باب استنباط - که آن را اجتهاد می‌نامند - پس از چهار مجتهد اولیه: ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ هـ)، مالک بن انس (۹۷-۱۷۹ هـ)، محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴ هـ) و احمد ابن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ هـ) بسته شده است.

و احادیث و تصوف را در کتاب‌خانه‌ها حفظ کنید. کلمه‌ی توحید "لا اله الا الله" را هفتاد هزار بار در شب اول مرگ من با حضور قلب بخوانید و از جانب من به مهدی علیه السلام، سلام و درود بفرستید. [۳۷]

۳- ابنُ اَبی الحدید: عزّ الدّین عبدالحمید بن محمّد بن محمّد بن حسین ابن اَبی الحدید مدائنی (۵۸۶-۶۵۵ هـ)، ادیب و مورّخ معتزلی از چهره‌های سال‌های واپسین روزگار دولت عبّاسی بود. او در کتاب شرح نهج البلاغة گوید:

همه‌ی فِرَقِی در این هم‌داستان‌اند که عمر دنیا و احکام و تکالیف پایان نمی‌پذیرد، مگر پس از ظهور مهدی. [۳۸]

۴ - خواجه پارسا: حافظ محمّد بن محمّد بن محمود بخاری (متوفای ۸۲۲ هـ) از بزرگان مذهب حنفی و از مشایخ بزرگ فرقه‌ی نقشبندیّه است. او در کتابش فضل الخطاب گوید:

فرزند ابومحمّد حسن عسکری م-ح-م-د (محمّد) است که وجودش نزد خواصّ یارانش و افراد مورد اعتماد در خاندانش، آشکار و روشن است. [۳۹]

۵- عبدالرحمان سیوطی: حافظ جلال الدّین عبدالرحمان بن کمال الدّین اَبی بکر سیوطی مصری شافعی (۸۴۹-۹۱۱ هـ)، ادیب، حافظ و مورّخ بزرگ سنی در کتاب الحاوی للفتاوی گوید:

قُرطُبی در التذکرة گوید: ... و احادیث صریح از پیغمبر صلی الله علیه [و آله] رسّم در موضوع خروج مهدی از عترت آن حضرت از فرزندان فاطمه ثابت شده است... و ابوالحسن محمّد بن الحسین بن ابراهیم بن عاصم سجّزی گوید: به تحقیق، اخبار حضرت مصطفی صلی الله علیه [و آله] رسّم به

آمدن مهدی متواتر^(۱) و از کثرت روایان، مستفیض^(۲) است و این که او از اهل بیت آن حضرت است و هفت سال بر جهان حکومت می‌راند و این که زمین را از عدل پر می‌کند... [۴۰]

۶- ابن حجر هیثمی: شهاب الدین احمد بن حجر هیثمی شافعی (متوفای ۹۷۴ هـ) در الصواعق المخرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه - که در واقع، آن را در رد شیعه نوشته است - در عین حملات بر شیعه، باز روایات منقول از پیغمبر ﷺ را از طریق خود نقل می‌کند و گوید:

ابوالحسن آجری گوید: اخبار متواتر - که تعداد روایات آن به حد استفاضه^(۳) است - از حضرت مصطفی صلی الله علیه [و آله] رسّم در باره‌ی خروج مهدی رسیده است و این که او از اهل بیت آن حضرت است و زمین را از عدل آکنده می‌کند و با عیسی - که بر پیغمبر ما و بر او درود باد - خروج می‌کند... و عیسی پشت سر مهدی نماز خواهد خواند. [۴۱]

همین فرد در کتاب دیگرش بنام الفتاوی الحدیثه در پاسخ سؤالی در مورد انکار مهدی موعود گوید:

هر مسلمانی در دین خود کافر شود، کافر مرتد است و اگر توبه نکند، او را باید گردن زد و هم چنین کسانی را که منکر مهدی موعود در آخر الزمان اند. به تحقیق در حدیث ابو بکر اسکافی وارد شده است که همانا پیغمبر صلی الله علیه [و آله] رسّم فرمود: ... "هر که مهدی را دروغ انگارد، به یقین کافر شده است." پس بیم کفر این تکذیب کنندگان صریح او (مهدی)

وجود دارد. [۴۲]

۱- اخبار متواتر به آن دسته از احادیثی گویند که به قدری نقل شده باشد که عقلاً اجتماع بر کذب در آن ممتنع باشد. پذیرش چنین احادیثی از نظر دانشمندان اسلامی واجب است و رد آن چون رد مسلمتات اسلامی است.

۲ و ۳- استفاضه نیز از مصطلحات علم الحدیث است. اگر تعداد روایان آن کمتر از تواتر و بیشتر از آحاد باشد، آن را مستفیض گویند.

۷- متقی هندی: علاء الدین علی بن حسام الدین معروف به متقی هندی (متوفای ۹۷۵ هـ) مؤلف کتاب "کنز العمال" در کتاب خود به نام البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، با دلیل و برهان از عقیده به حضرت مهدی علیه السلام دفاع و در باب سیزدهم این کتاب، چهار فتوا از علمای چهار فرقه اصلی سنی در مکه را در رد منکران ظهور حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده است که عبارت اند از: احمد بن حجر هیتمی شافعی، شیخ ابو السرور احمد بن صبای حنفی، شیخ محمد بن محمد خطابی مالکی و شیخ یحیی بن محمد حنبلی. اینان همگی بر تواتر احادیث در باره ی مهدی علیه السلام متفق اند و منکران این باور را مستوجب مجازات می دانند و تصریح کرده اند که ضرب و تأدیب و اهانت منکر این عقیده واجب است تا به حق برگردد و در غیر این صورت، خونش باید ریخته شود. [۴۳]

۸- عبدالحق دهلوی: شیخ ابوالمجد عبدالحق دهلوی بخاری (۹۵۸-۱۰۵۲ هـ) محدث و فقیه حنفی و صاحب آثار فراوان گوید:
احادیث بسیاری - که به حدّ تواتر رسیده است - وارد شده که مهدی از اهل بیت پیامبر است؛ از اولاد فاطمه. [۴۴]

۹- شیخ محمد صَبَّان: ابوالعرفان شیخ محمد بن علی صَبَّان شافعی مصری (متوفای ۱۲۰۶ هـ) در کتاب إسعاف الرّاغبین فی سیره المصطفی و فضائل اهل بیته الطّاهرین گوید:

اخبار در باره ی خروج او (مهدی) از پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم به حدّ تواتر نقل شده است. او از اهل بیت آن حضرت است و زمین را از عدل پر خواهد کرد... [۴۵]

۱۰- شِبْلَنجی: شیخ مؤمن بن حسن شِبْلَنجی شافعی مدنی معروف به مؤمن (ح ۱۲۵۲- بعد از ۱۳۲۲ هـ) در کتاب نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی

المختار گوید:

احادیث به حدّ تواتر از پیغمبر صلی الله علیه [و آله] و سلم رسیده است که او (مهدی) از اهل بیت حضرت پیامبر است و زمین را از عدل پر می‌کند. [۴۶]

۱۱ - محمد المنتصر الکتانی: محمد المنتصر الکتانی مدیر اداره‌ی المجمع الفقہیّ الاسلامی^(۱) در پاسخ آقای "ابو محمد شوس" از کشور "کینیا" در ۲۱ ماه می سال ۱۹۷۶ م. (۲۳ شوال ۱۳۹۶ هـ) در باره‌ی مهدی منتظر گوید:

... و حافظان و محدثان بر این مطلب تصریح کرده‌اند: در باره‌ی مهدی احادیثی "صحيح" و "حسن" رسیده است که در مجموع، متواترند و به صحت و تواتر آنها قطع و یقین می‌شود. این که اعتقاد به خروج مهدی واجب است، از عقاید اهل سنت و جماعت به شمار می‌آید و آن را کسی جز جاهل به سنت و بدعت‌گذار در دین، انکار نمی‌کند. [۴۷]

باری، عقیده به وجود مهدی در اسلام از جمله مباحث مورد اجماع تمامی فرق اسلامی است و از اصول مسلم در آیین اسلام و انکار آن هم چون انکار اصل اسلام است. هیچ مسلمانی حق ندارد آن را رد کند؛ چه ردّ آن ردّ مسلمیات اسلامی است و بنا به تصریحات دانشمندان مختلف عاقله، چنین شخصی چون کفار به شمار می‌آید و برخی از ایشان به ارتداد او رأی داده‌اند.

ب- آرمان مهدویت در آینه‌ی کتب شیعی:

موضوع مهدویت در میان شیعیان روشن‌تر از آن است که بخواهیم

۱- مرکز رابطه العالم الاسلامی در شهر مکه‌ی معظمه واقع است که در آن تاریخ، رئیس مرکز شیخ محمد صالح القزّاز و رئیس اداره‌ی فقہی اسلامی شیخ محمد المنتصر الکتانی بوده‌اند.

دلایل زیادی اقامه کنیم تا آن جا که برخی از دانشمندان شیعی کتاب‌هایی در غیبت آن حضرت قبل از ولادت ایشان نوشته‌اند؛ از آن جمله کتاب الغیبة اثر فضل بن شاذان نیشابوری (متوفای ۲۶۰ هـ)، از اصحاب حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم‌السلام را می‌توان نام برد.

از عصر ولادت آن حضرت تا کنون، قرن به قرن، محدثان و دانشمندان بزرگوار شیعه در کنار آثار مهم خود کتابی نیز در باره‌ی حضرت مهدی علیه‌السلام نگاشته‌اند که از آن جمله است: کمال الدین و تمام النعمة اثر شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه (متوفای ۳۸۱ هـ)، کتاب الغیبة اثر ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم نعمانی (متوفای ۴۰۰ هـ)، الغیبة اثر شیخ مفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶ - ۴۱۳ هـ) و کتاب الغیبة اثر ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ) و بسیاری از بزرگان امامیه که این مقام گنجایش ذکر تمامی آن‌ها را ندارد. تنها به گل‌چینی از روایات منقول در آن کتب بسنده می‌شود.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«هر کس قائم از اولاد مرا در دوران غیبتش انکار کند، به مرگ دوران

جاهلیت مرده است.» [۴۸]

امیر مؤمنان علیه‌السلام نیز فرمودند:

«من و حسن و حسین و امامان نه‌گانه از فرزندان حسین - که نهمین

ایشان مهدی آن‌ها و قیام‌کننده‌ی ایشان است - از کتاب خدا جدا

نمی‌شوند و کتاب خدا از ایشان جدا نمی‌شود تا این که در (کنار) حوض

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آله بر آن حضرت وارد شوند.» [۴۹]

جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند:

به حضور بانو فاطمه‌ی زهرا علیها السلام شرف‌یاب شدم. دیدم در پیش روی ایشان لوحی (آسمانی) هست که در آن نام‌های اوصیا نوشته شده است. برشمردم؛ ۱۲ نام (در آن بود) که آخرین آن‌ها قائم بود. نام سه نفر (آنان) محمد بود و نام چهار تن علی. [۵۰]

امام صادق علیه السلام نیز به نقل از پدران خود، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت فرمودند:

«در میان هر گروه از آیندگان امت من، (امام) معصومی از اهل بیت من وجود دارد که تحریف‌گالیان و فرقه‌سازی باطلان و تأویل جاهلان را از دین دور می‌کند. (این) امامان شما پیشوایان شما به سوی خدای - عزّ و جلّ - اند. پس بنگرید که در دین و نمازتان از چه کسی پیروی می‌کنید.» [۵۱]

آری، خدای - عزّ و جلّ - دین را رها نکرده و وانگذاشته است و در هر زمان نگاهبانی معصوم قرار داده است تا با دیده‌ی نافذ خود نظاره‌گر جوامع شیعی باشد و دین را از گزند روزگار و انحراف آفرینی منحرفان حفظ کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«همانا خدای مبارک و بلند مرتبه زمین را رها نمی‌کند؛ مگر در آن عالمی (معصوم) قرار می‌دهد که زیاده‌ها و کاستی‌ها (در دین) را می‌داند. پس هرگاه مؤمنان چیزی را در دین بیفزایند، ایشان را از این کار باز می‌دارد و اگر چیزی را (از دین) کم کنند، (آن را) برای ایشان کامل می‌سازد و اگر این چنین نبود، کار دین بر مؤمنان پوشیده می‌شد.» [۵۲]

به راستی نیز در طول این چند سده‌ی عصر غیبت، حضرت بقیة الله علیه السلام مذهب شیعه را در طوفان‌های هولناک و فراز و نشیب‌های خطرناک، پاس داشته و شیعیان را از چپاولگری غارتگران اعتقادی حفظ فرموده‌اند. آن

حضرت در بخشی از تویع خود خطاب به شیخ مفید فرمودند:
 «ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را به فراموشی
 نمی‌سپاریم که اگر این چنین نبود، بلاها بر شما باریدن می‌گرفت و
 دشمنان شما را خرد می‌کردند.» [۵۳]

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:
 «گویا با چشم خود می‌بینم که پس از من، در مورد جانشین من به
 اختلاف افتاده‌اید. آگاه باشید که هر کس به همه‌ی امامان بعد از پیامبر
 اکرم (صلی الله علیه و آله) اعتراف کند و پسر م را انکار نماید، همانند کسی است که به
 همه‌ی پیامبران اعتراف نماید و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را انکار کند؛
 زیرا که اطاعت آخرین ما اطاعت اولین ماست و انکار آخرین نفر ما چون
 انکار نخستینمان. بدانید! فرزندانم غیبتی دارد که در آن، مردمان گمراه
 می‌شوند؛ مگر آن کسی که خدا او را نگه دارد.» [۵۴]

جناب عثمان بن سعید عمری ^(۱) وکیل امام عسکری علیه السلام در میان
 شیعیان، گوید:

در حضور امام عسکری علیه السلام بودم. از حضرتش در باره‌ی این حدیث
 پرسیدند که از پدران معصومان نقل شده است:
 «زمین از حجت خدا بر خلقش خالی نمی‌شود و هر که بمیرد و امام
 زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.»

فرمودند: «این حدیث حق است؛ چنان که روز (قیامت) حق است.»
 (حاضران) پرسیدند: ای فرزند رسول خدا، پس حجت و امام بعد از شما
 کیست؟

۱- جناب ابوجعفر عثمان بن سعید عمری از اصحاب ثقه و مورد اعتماد قطعی ائمه علیهم السلام بود که از
 جانب امام هادی و امام عسکری علیهم السلام مقام وکالت داشت و در دوران غیبت صغری نیز از
 جانب امام زمان علیه السلام به مقام سفارت برگزیده شد.

فرمودند: «فرزندم محمد. او امام و حجت بعد از من است. هر که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. همانا وی غیبتی خواهد داشت که در آن دوره نادانان به حیرت می‌افتند و یاوه‌گویان هلاک می‌شوند و زمان گذاران (یعنی تعیین‌کنندگان وقت) ظهور تکذیب می‌شوند. او پس از آن، خارج می‌شود...» [۵۵]

روایات اسلامی و بشارات پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام در باره حضرت مهدی علیه‌السلام و ولادت او، شکل و سیمای او، حالات و صفات او، خلق و خوی او، غیبت و انواع آن، طول عمر و ویژگی‌های اختصاصی او، ابتلائات زمان غیبت و کارگشایی‌های او در عصر غیبت، هنگامه ظهور، وقایع بعد از ظهور و ... بیش از چندین هزار حدیث است که در کتاب‌های معتبر نقل شده است. محققان بزرگوار امامیه مجموع روایات خاصه و عامه در این باره را تا ۱۲,۰۰۰ شماره کرده‌اند که ما تنها به همین چند نمونه بسنده می‌کنیم.

از محتوای تمامی این سخنان - که نمی‌تیم و یک از هزاران است - روشن می‌شود آن اصلاحگر صالح و آن قیامگر پیروز و آن دادگر دادگستر - که پرچم حکومت واحد جهانی را در سایه عدل و داد می‌گستراند - و آن یکتا خلیفه‌ی خدا - که جهان با دست توانای او از بیداد تهی می‌شود و همه‌ی مظلومان داد خود هم بدو از ستمگران باز می‌ستانند - و آن بازمانده‌ی خدا در زمین - که گنجینه‌های زمین و میراث‌گران‌بهای این کره‌ی خاک را میان مردمان به مساوات تقسیم می‌کند - حضرت امام مهدی فرزند برومند حضرت ابومحمد حسن عسکری علیه‌السلام و دوازدهمین وصی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

حضرتش در پگاه روز نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا

چشم به جهان گشود و تا امروز، گیتی از نفَس های پاک و عنایات بیکرانیش بهره‌ها برده است.

چه بسیار فرزندگان و پاک سرشتانی که تا به امروز از عنایات مهدوی برخوردار شده و بر سرِ خوان گسترده‌ی معنوی آن عزیز سفر کرده و آن ناپیدای حاضر و پنهانِ ناظر، فیض‌ها برده و بهره‌ها جسته‌اند که از هر هزار یکی و از هر عصری اندکی گزارش شده و بسا که گزارش‌هایی به رشته‌ی تحریر نیامده است! هم چنین چه بسیار است نگاشته‌هایی که در طول دوران غیبت دست‌خوش چپاولگری شده و از بین رفته است و در عین حال، کتاب‌ها از آن آکنده و صحیفه‌ها از آن مملو است!

بهترین دلیل بر وجود کسی در طول اعصار، دیدار او دوره به دوره و عصر به عصر است و راست‌گویانی در هر عصر از او گزارش داده‌اند و از عنایات او پرده برداشته‌اند.

آن مهر جهان‌تاب از ابتدای ولادت، چشم به راه فرمان خداوندی است که به او اجازه‌ی قیام دهد تا به پاخیزد و گیتی را از شادی و شور، عدالت و سرور، رفاه و آرامش، سلامت و بهداشت، دانش و بینش، یگانه پرستی و انصاف آکنده سازد و دست دژخیمانِ چپاولگر را - که قرن‌ها و قرن‌هاست در گریبان ستم‌دیدگان است - برای همیشه‌ی تاریخ کوتاه کند و چهره‌ی واقعی نفاق پیشه‌ی توجیه‌گران نظام‌های زور و تزویر را آشکار و رهبران کفر و الحاد را نابود و گیتی را از لوٹ وجود آنان پاک و پیشوایان "نار" را از پیشوایان "نور" جدا کند و از روی واقعیات تاریخی نقاب سیاه بردارد و تاریخ حقیقی را برای همگان باز خواند.

چه بسیار کسانی که سیه روی شوند و چه زنگارها از روی کسانی که قلم‌های اهریمنی چهره‌ی پاک آن‌ها را سیاه جلوه داده است، برگردد و

احقاق حق کند و میراث بر باد رفته‌ی دخت پیامبر را از غاصبان بازستاند و حق تباه شده‌ی امیر کائنات، حیدر کزار را دیگر بار برپا سازد و دروغ‌ها را از صفحات تاریخ بشر بزدايد و تنها راستی‌ها را بنگارد و کتاب خدا را باز خواند؛ هم چنان که پیغمبر خدا می‌خواند!

باری، برپایی دولت آل محمد در انجام جهان از مسائل قطعی اسلام است و در آن، جای هیچ‌گونه شک و ریبی نیست. در تمام کتب فرود آمده از جانب پروردگار و بیانات سفرای الاهی، این موضوع به روشنی ترسیم شده است و در دوران اسلام نیز تمام ستمگران و حاکمان زورگو و چپاولگر خونریز، از این موضوع اطلاع داشته‌اند؛ مثلاً آن هنگامی که "هشام بن عبد الملک"، خلیفه‌ی بنی مروان^(۱) حضرت باقر^(ع) را به مجلس خود احضار کرد و سرزنش آن حضرت را از حد گذراند و به درباریان خود دستور داد که آن‌ها نیز حضرتش را نکوهش کنند و آنان هم صدا با هشام، به سرزنش آن حضرت زبان گشودند، امام^(ع) به پناخواست و در پاسخ به نکوهش کنندگان فرمود:

«هان... ای مردم! کجا می‌روید؟! شما را کجا می‌برند؟! خداوند در آغاز، راه را به دست ما به شما نمود و آخر شما نیز به دست ما به انجام می‌رسد. اگر شما دولت زودگذر دارید، دولت پایدار از آن ماست. پس از دولت ما دولتی نیست؛ زیرا فرجام از آن ماست و خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾: آینده از آن پرهیزگاران است»^(۲). [۵۶]

در فصل‌های آینده به گوشه‌ای از دوران ظهور آن عزیز ناپیدا و ویژگی‌های دولت او می‌نگریم و جان فسرده‌ی خویش را با یاد آن زمان

۱- هشام بن عبد الملک (ف. ۱۲۵) پس از برادرش یزید بن عبد الملک، در سال ۱۰۵ / ۷۲۴ م. به خلافت نشست. حضرت باقر - علیه السلام - به تحریک او در مدینه مسموم شدند.

۲- قصص (۲۸): ۸۴.

تسلی می‌دهیم و غم‌های نهفته در سويدای جان را با نگاهی از دریچه‌ی اندیشه‌ی محدود خود به آن روزگار، به شادی کوتاه می‌زداییم و هم‌آواز با همه‌ی خوبان تاریخ، ظهور و فرج او را از بارگاه خداوندی درخواست می‌کنیم و سرشک بی‌مقدار خود را در فراق آن عزیزتر از جان می‌فشانیم و به آرزوی دیدارش چشمان خود را سرمه می‌کشیم و به امید توفیق یاری‌اش، در جهت پاک شدن خود از هر گناه و بدی تلاش می‌کنیم و توفیق الهی را برای دست‌یابی به این مهم، از بارگاه خداوندی درخواست می‌کنیم و با اعتراف به عجز و جهل خویش، دست‌عنایت پدران‌هی آن پدر و پیشوای پر مهر را می‌طلبیم.

در این گزارش ناچیز از آن دوران طلایی، از پیش‌اعتراف می‌کنیم که این نگرش از پنجره‌ای کوچک و از فرازی بلند در گلزار شکوهمند دوران ظهور است و تنها بخش‌هایی اندک از بیکران نعمت‌های الهی آن دوران را در آن می‌توان دید.

پی نوشت‌ها

- ۱ - سعد محمد حسن، المهدویة فی الإسلام، صص ۴۳ - ۴۴ به نقل از او: سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منظر در اندیشه‌ی اسلامی، ترجمه‌ی محمد باقر محبوب القلوب، صص ۱۵ - ۱۶.
- ۲ - کتاب Messiahs the Visions and Prophecies for the Second Coming [= مسیح‌ها در رؤیاها و پیشگویی‌ها برای بازگشت دو باره] به کوشش نویسندگان مختلف نوشته شده و به قلم Jihn Hogue به رشته‌ی تحریر در آمده و انتشارات Element Books در سال ۱۹۹۹ م. آن را در آمریکا به چاپ رسانده است. در این کتاب موضوع منجی برای آینده‌ای روشن در میان تمام ادیان و ملت‌ها بررسی شده است.
- ۳ - استاد معظم خادم الحجّه علیه السلام، المجامیع و الجوامع، مخطوط، ص ۴۳۵.
- ۴ - قرآن کریم، سوره‌ی بقره (۲): ۱۴۷.
- ۵ - سید علی بن طاووس، جمال الأسبوع، ص ۵۳۷، به نقل از محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام و نیز جناب محمد بن عثمان عُمَری به نقل از حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام.
- ۶ - قرآن کریم، سوره‌ی انبیاء (۲۱): ۱۰۶.
- ۷ - سید احمد صفائی، هشام بن الحكم مدافع حریم ولایت، صص ۲۵ - ۲۶.
- ۸ - محیی الدین عربی، الفتوحات المکیة، ج ۳، ص ۳۳۶.
- ۹ - بخشی از توفیق صادر شده از ناحیه‌ی مقدّسه برای اسحاق بن یعقوب: شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۵؛ به نقل از او: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲.
- ۱۰ - دکتر محمد معین، مزدیننا و ادب پاریس، ج ۱، ص ۱۸۸، به نقل دکتر غلام حسین تاجری نسب، مهدویت در قرآن و سنت، (رساله‌ی دکتری).
- ۱۱ - جیمز دارمستر، تفسیر اوستا، ص ۱۲۵، کیخسرو پور شاهرخ کرمانی، آیین‌های آیین مزدیننا، صص ۷۶ - ۷۷، آنی پسانت، چهار مذهب بزرگ، صص ۲۲۶ - ۲۲۷، به نقل دکتر غلام حسین تاجری نسب، مهدویت در قرآن و سنت، (رساله‌ی دکتری).

- ۱۲ - دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، صص ۸۲۳ - ۸۲۴، ذیل سوشیانت.
- ۱۳ - همان
- ۱۴ - **یشتها**، تفسیر و تألیف ابراهیم پور داوود، بخش فروردین یشت، کرده‌ی ۲۷ و ۲۸، بند ۱۲۸ و ۱۲۹، ج ۲، صص ۱۰۰ - ۱۰۲.
- ۱۵ - دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۸۲۳، ذیل سوشیانت.
- ۱۶ - **کات** (سرودهای مقدس زرتشت)، تفسیر و تألیف ابراهیم پور داوود، یسنا، هات ۴۶، ص ۹۸.
- ۱۷ - **اوستا**، ترجمه‌ی هاشم رضی، بخش گائاهها (سرودهای زرتشت)، یسنا، هات ۴۶، ص ۱۰۵.
- ۱۸ - **یشتها**، تفسیر و تألیف ابراهیم پور داوود، بخش زامیاد یشت، کرده‌ی ۱، بندهای ۹ - ۱۱، ج ۲، صص ۳۳۱ - ۳۳۲.
- ۱۹ - همان، کرده‌ی ۳، بندهای ۲۱ - ۲۵، ج ۲، صص ۳۳۴ - ۳۳۵.
- ۲۰ - **اوستا**، ترجمه‌ی هاشم رضی، بخش یشتها، زامیاد (یشت ۱۹)، کرده‌ی ۱۵، صص ۳۴۱ - ۳۴۲.
- ۲۱ - ابن عیاش احمد جوهری، **مقتضب الآثار**، ص ۴۰: عن النوشجان بن البودمردان قال: لما جلی الفرس عن القادسیة و بلغ یزدجرد بن شهریار ما کان من رستم و إدالة العرب علیه و ظن أن رستم قد هلك و الفرس جميعاً و جاء مبادر و أخبره بیوم القادسیة و أنجلایها عن خمسين ألف قتيل، خرج یزدجرد هارباً فی أهل یتنه و وقف بباب الأیوان و قال: السلام عليك أيها الأیوان! ها أنا ذا منصرف عنك و أرجع إليك أنا أو رجل من وُلدي لم یدن زمانه و لا آن أوانه.
- قال سليمان الديلمي: قد خلت علي أبي عبد الله عليه السلام فسألته عن ذلك و قلت له: ما قوله "أو رجل من وُلدي؟" فقال عليه السلام: «ذلك صاحبكم القائم بأمر الله - عز و جل - السادس من وُلدي قد وُلده یزدجرد فهو وُلده...» نیز به نقل از او: علامه‌ی مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۱، صص ۱۶۳ - ۱۶۴.
- ۲۲ - **قرآن کریم**، سوره‌ی انبیاء (۲۱): ۶.
- ۲۳ - علی بن ابراهیم قمی (از اعلام قرن سوم)، **تفسیر القمی**، ج ۲، ص ۷۷، ذیل آیه‌ی «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر...» توضیح می‌آورد که: «الکتب کُلها ذکر الله».
- ۲۴ - ابو منصور احمد بن علی طبرسی، **الاحتجاج**، ج ۱، صص ۶۳ - ۶۴.
- ۲۵ - محمد بن جریر بن رستم طبری (از علمای شیعه در قرن چهارم)، **دلائل الإمامة**، به

نقل از او: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الإمام الثاني عشر، ص ۱۷۱.
 ۲۶- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۶: ... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - : «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ...»: مَا الزَّبُورُ وَمَا الذِّكْرُ؟ قَالَ: «الذِّكْرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالزَّبُورُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ دَاوُدَ...»
 نیز همین حدیث، شیخ عبد علی بن جمعه عروسی خوئیزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۴.

۲۷- ابن خزاز قمی (متوفای قرن چهارم)، کفایة الاثر، صص ۱۵۲ - ۱۵۳: ... عَنْ الْمُفَضَّلِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي - جَلَّ جَلَالُهُ - فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا وَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا وَشَقَقْتُ لَكَ مِنْ أَسْمَاءِ اسْمًا فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ. ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَخَلِيفَتَكَ وَزَوْجَ أَيْبَتِكَ وَأَبَا ذُرِّيَّتِكَ وَشَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ وَجَعَلْتُ فَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ مِنْ نُورِكُمْ ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَا يَتَّهَمُ عَلِيَّ الْمَلَائِكَةُ فَمَنْ قَبْلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (... إلى أن قال: يا مُحَمَّدُ أُتَجِبُ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ. فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ازْفَعْ رَأْسَكَ. فَرَفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَائِمُ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحِلُّ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ.»

نیز شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، صص ۲۵۲ - ۲۵۳؛ و همو عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۵۸ - ۵۹، همین حدیث با افزوده‌ای در انتهای آن. نیز لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الإمام الثاني عشر، صص ۱۱۰ - ۱۱۱، به نقل از او: سید هاشم بحرانی، غایة الفرام، به نقل از خطب الخطباء (خطیب خوارزمی) موفق بن أحمد، از پیامبر اکرم ﷺ با اختلاف اندکی.

۲۸- قرآن کریم، سوره ی نور (۲۴): ۵۶.

۲۹- مصادر عامه: حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، یفایع المودة، ص ۴۲۶.

مصادر شيعه: فضل بن شاذان، الغيبة، بنا بر: كزیده كفاية المهدي، صص ٦٩ - ٧١ و بنا بر: خاتون آبادی، كشف الحق، صص ١١٧ - ١١٩؛ نیز ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ١، ص ٦٠٦، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ٧، ص ١٥٢. به نقل دکتر غلام حسین تاجری نسب، مهدویت در قرآن و سنت (رساله دکتری).
 ٣٠ - جلال الدین سیوطی در الغزف الوردی فی اخبار المهدي، ج ٢، ص ١٦١ - که این کتاب بخشی از جزء دوم کتاب الحاوی للفتاوی اثر وی است - گوید: و أخرج أبو بكر الإسكافي في فوائده الأخبار عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم: «... مَنْ كَذَبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ.»

٣١ - سليمان بن ابراهيم خواجه کلان قندوزی، ينابيع العروة، ص ٤٤٧، باب ٧٨، ح ١: و في كتاب فرائد السمطين للشيخ ابراهيم بن محمد [در متن: محمد بن ابراهيم و غلط است] الجويني الخراساني الحموي المحدث الفقيه الشافعي بسنده عن الشيخ أبي إسحاق ابراهيم بن يعقوب الكلاباذي البخاري، بسنده عن جابر بن عبد الله الأنصاري - رضي الله عنهما - قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ...»

٣٢ - حموي، فرائد السفيطين، آخر جزء ثانی: عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِمَامٌ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي، وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَيَّ الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيَّتِ الْأَحْمَرِ...»، به نقل از او: شيخ نجم الدين عسكري، المهدي الموعود المنتظر عند علماء أهل السنة و الإمامية، ج ٢، ص ٢٩٧.

٣٣ - جلال الدين سيوطی، الغزف الوردی فی اخبار المهدي، ج ٢، ص ٥٨: أخرج أبو داود و ابن ماجه و الطبراني و الحاكم عن أم سلمة (أنها) قالت: سمعتُ قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم: «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ.»، به نقل از او: شيخ نجم الدين عسكري، المهدي الموعود المنتظر عند علماء أهل السنة و الإمامية، ج ١، ص ١١٤.

٣٤ - محب الدين طبري، ذخائر العقبين في مناقب ذوي القربين، در باب "ما جاء أن المهدي في آخر الزمان منهما"، ص ٢٣٥: عن علي بن [علي] الهلالي، عن أبيه قال: دَخَلْتُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَسَلَّمَ فِي الْحَالِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا، فَإِذَا فَاطِمَةُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَبَكَتُ حَتَّى أَرْتَفَعَ صَوْتُهَا فَرَفَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَسَلَّمَ طَرْفَهُ إِلَيْهَا وَقَالَ:

«يا حَبِيبَتِي! ... وَمِنَّا سِبْطُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا - وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ - خَيْرٌ مِنْهُمَا. يَا فَاطِمَةُ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجاً وَمَرْجاً وَتَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيراً وَلَا صَغِيرَ يُوقِّرُ كَبِيراً فَيَبْعَثُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلَالَةِ وَقُلُوباً غُلْفاً يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً كَمَا مَلِئْتُ جَوْراً.»

۳۵- محیی الدین بن عربی، الفتوحات المکیة، فصل ۳۶۶، به نقل از او: محدث نوری، کشف الأستار (ترجمه)، مترجم: جلال برنجیان.

۳۶- دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۹۹۱.

۳۷- سلیمان بن ابراهیم خواجه کلان قندوزی، ینایع الفوائد، ص ۴۶۹. و قال الشيخ صدر الدین لتلاميذه في وصاياه:

إِنَّ الْكُتُبَ الَّتِي كَانَتْ لِي مِنْ كُتُبِ الْحُكَمَاءِ وَ كُتُبِ الْفَلَسَفَةِ بِعُودِهَا وَ تَصَدَّقُوا ثَمَنَهَا لِلْفُقَرَاءِ وَ أَمَا كُتُبُ التَّفَاسِيرِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ التَّصَوُّفِ فَاحْفَظُوهَا فِي دَارِ الْكُتُبِ وَ اقْرَؤُوا كَلِمَةَ التَّوْحِيدِ "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ [الْأَلَيْلَةَ الْأُولَى بِحَضْرَةِ الْقَلْبِ وَ بَلَّغُوا مِنِّي سَلاماً إِلَى الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۳۸- ابن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۵۲۵، به نقل از او: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، ص ۳، پاورقی.

۳۹- حافظ محمد بن محمد بن محمود بخاری، فصل الخطاب، به نقل از او: محدث نوری، کشف الأستار (ترجمه)، مترجم: جلال برنجیان.

۴۰- جلال الدین سیوطی، الغزف الوردی في اخبار المهدي، ج ۲، صص ۱۶۵ - ۱۶۶ (بخشی از جزء دوم کتاب الحاوي للفتاوي اثر همو)، قال القُرْطُبِيُّ فِي التَّذَكُّرَةِ: ... وَ الْأَحَادِيثُ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَآلِهِ] وَ سَلَّمَ فِي التَّنْصِيفِ عَلَى خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ عَتْرَتِهِ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ثَابِتَةً ... وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَاصِمِ السَّجْزِيِّ: قَدْ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ وَ اسْتَفَاضَتْ بِكَثْرَةِ رُؤَايَاهَا عَنْ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَآلِهِ] وَ سَلَّمَ بِعَجِيءِ الْمَهْدِيِّ وَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنَّهُ سَيَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً ...

۴۱- ابن حجر هيثمي، الصواعق المفرقة، ص ۱۶۵.

۴۲- همو، الفتاوى الحديثة، ص ۳۷. و من كفر مسلماً لدينه فهو كافر مرتد يضرب عنقه إن لم يتب، و أيضاً فهؤلاء منكرون للمهدي الموعود به آخر الزمان. و قد ورد في

حدیث عند ابي بكر الإسكافي أنه صلى الله عليه [وآله] و سلم قال: «... مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ.» و هؤلاء مكذبون به صريحاً فيخسني عليهم الكفر.

۴۳ - متقی هندی، البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، صص ۱۷۵ - ۱۸۳. و سيد ثامر هاشم العمیدی، مهدي منتظر در اندیشه اسلامي، ترجمه‌ی محمد باقر محبوب القلوب، ص ۶۴.

۴۴ - اللغات، از حاشیه‌ی سنن ترمذی، ج ۲، ص ۴۶ چاپ دهلی (۱۳۴۲ ق)، به نقل از او: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، ص ۳، پاورقی.

۴۵ - شيخ محمد صبّان (متوفای ۱۲۰۶ هـ)، إسعاف الراغبين في سيرة المصطفى و فضائل اهل بيته الطاهرين، چاپ در حاشیه‌ی کتاب مشارق الأنوار في فوز اهل الاعتبار، اثر الشيخ محمد العدوي الحَمْزَاوي، به نقل تصویر کتاب در الإمام المهدي عند اهل السنة، اثر مهدي فقيه ایمانی، ج ۲، ص ۳۴: قد تواترت الأخبار عن النبي صلى الله عليه [وآله] و سلم بخروجه و أنه من أهل بيته و أنه يملأ الأرض عدلاً (إلى آخره).

نیز همین کتاب، باب ۲، ص ۱۴۰، چاپ مصر (۱۳۱۲ ق)، به نقل از او: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، ص ۳، پاورقی.

۴۶ - مؤمن بن حسن شبلنجی (متوفای بعد از ۱۳۰۸ هـ)، نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار، به نقل تصویر کتاب در الإمام المهدي عند اهل السنة، اثر مهدي فقيه ایمانی، ج ۲، ص ۴۷: فوائد ... (الثانية) تواترت الأخبار عن النبي صلى الله عليه [وآله] و سلم أنه من أهل بيته و أنه يملأ الأرض عدلاً.

نیز همین کتاب (از چاپ مصر، سال ۱۳۱۲ هـ)، ص ۱۵۵، به نقل از او: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، ص ۳، پاورقی.

۴۷ - دکتر غلام حسین تاجری نسب، مهدویت در قرآن و سنت (رساله‌ی دکتری) و مجله‌ی درس‌های از مکتب اسلام، سال ۱۷ شماره‌ی ۷، رمضان سال ۱۳۹۷ ق: ... و نصّ الحُفَاطُ و المحدثون على أن أحاديث المهدي فيها الصحيحُ و الحسنُ و مجموعها مُتَوَاتِرٌ مَقْطُوعٌ بِتَوَاتُرِهِ و صِحَّتِهِ و أن الاعتقاد بخروج المهدي واجبٌ و أنه من عقائد أهل السنة و الجماعة و لا يُنكِرُهُ إِلَّا جاهلٌ بالسنة و مُبتدِعٌ في العقيدة. و الله يهدي إلى الحق و يهدي السبيل.

مدیر إدارة المجمع الفقهي الإسلامي

محمد المنتصر الكتاني

۴۸ - شيخ صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۴۱۳: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ

وُلِدِي فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ فَمَاتَ، فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.»

۴۹ - همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، صص ۵۴ - ۵۵: فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: «أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ - تَسِعُهُمْ مَهْدِيَّهُمْ وَقَائِمُهُمْ - لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَوْضَهُ.»

۵۰ - همو، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۳. سه امام هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله عبارت اند از: محمد بن علی الباقر و محمد بن علی الجواد و محمد بن الحسن المهدي، و چهار علی نام عبارت اند از: علی بن ابی طالب، علی بن الحسن السجاد، علی بن موسی الرضا و علی بن محمد الهادی علیه السلام. در این حدیث جابر نخواسته است به صراحت نام شخصی حضرت حجّت علیه السلام را بیان کند.

۵۱ - همان، ص ۳۳۱: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ اللَّيْثِيِّ، قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِبِينَ وَاتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ وَإِنَّ أُيْمَتَكُمْ وَفُودَكُمْ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فَاَنْظُرُوا مَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ.»

۵۲ - همان، ص ۳۱۰: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالَمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَالنُّقْصَانَ فَإِذَا أَزْدَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ وَإِذَا نَقَصُوا شَيْئًا أَكْمَلَ لَهُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَلْتَبَسْتُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أُمُورَهُمْ.»

۵۳ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳ باب توقیعات.

۵۴ - ابو علی فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری، ص ۴۴۳: عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَقُولُ: «كَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخَلْفِ مِنِّي، أَمَا إِنَّ الْمُقَرَّرَ بِالْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - الْمُنْكَرُ لَوْلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، وَالْمُنْكَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةَ أَوْلِنَا وَالْمُنْكَرُ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوْلِنَا. أَمَا إِنَّ لَوْلَدِي غَيْبَةٌ يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ.»

۵۵ - شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹، به نقل از او: محمد تقی موسوی اصفهانی،

مکیال المکارم (ترجمه)، مترجم: مهدی حائری قزوینی، ج ۱، ص ۲۸.

۵۶ - محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۱، به نقل از او: کامل سلیمان، روزگار

رهایی (ترجمه یوم الخلاص)، مترجم: علی اکبر مهدی پور، ج ۲، ص ۵۹۵: «أَيُّهَا

النَّاسُ! أَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَيْنَ يُرَادُ بِكُمْ؟! إِنَّا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ وَ إِنَّا يَخْتِمُ آخِرَكُمْ فَإِنْ يَكُنْ
لَكُمْ مُلْكٌ مُعْجَلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكاً مُوَجَّلاً وَ لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ. وَ يَقُولُ
اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - : ﴿وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

تمدن آينده‌ی جهان

تمدن آینده‌ی جهان در لوای حکومت مهدی علیه السلام

اکثر تمدن‌های جهان به خاطر کاستی‌ها در اداره‌ی جامعه، افول کرده‌اند. این کاستی‌ها نوعاً به خاطر عدم واجدیت‌های لازم برای اداره‌ی صحیح و متعادل جامعه یا کمبود معنویات و عدم توجه به مبدأ فیاض یا نقصان نیروهای پرواپیشه و وارسته‌ای که هوس‌ها و خواست‌های شخصی را بر منافع عمومی ترجیح ندهند یا به دلیل عدم امکانات اجتماعی و ناتوانی‌های مالی یا عدم ایجاد عدالت اجتماعی و ... بوده است.

گاهی بانیان نخستین نظام‌ها خود از واجدیت‌هایی برخوردار بوده‌اند؛ ولی پس از گذشت روزگار، کار به دست افراد ناصالح افتاده و حاکمیت آنان جامعه را به نابودی کشانده است. تمدنی که مسلمانان نیز در دوره‌ای بر جهان حاکم کردند، به خاطر عدم واجدیت‌های لازم برای یک حکومت صالح، دوران اقتدار خود را پشت سر گذاشت و عزت آنان به خواری مبدل شد؛ زیرا خدای متعال چنین مقرر داشته است که حکومت با کفر باقی بماند؛ ولی با ظلم و ستم پایداری نپذیرد. در حدیث نبوی آمده است:

«الْمَلِكُ يَتَّقِي بِالْعَدْلِ مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَتَّقِي الْجَوْرَ مَعَ الْإِيمَانِ.» [۱]

«حکومت عادلانه (گر چه) همراه کفر، باقی می ماند؛ اما ستم (حتی) همراه ایمان، باقی نمی ماند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند:

«يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ.» [۲]

«روزگار (چیرگی) ستم دیده بر ستمگر از روزگار ستمگر بر ستم دیده

سخت تر است.»

از این رو، حکومتی می تواند به پایداری جهان پایدار باشد که در آن، بر کسی ستم نشود. یکی از چیزهایی که جاودانگی حکومت حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام را تضمین می کند، برچیده شدن بساط ستم و بیداد به دست آن حضرت است. تمدن آیندهی جهان در پناه حکومت حضرت مهدی علیه السلام از چنان عدالتی برخوردار است که تاریخ بشر در عمر دیرینه خود شاهد آن نبوده است.

گر چه طرح و اصول این حکومت در سخنان رهبران الهی و سفرای حضرت یزدان ترسیم شده است، بارور کردن آن طرح در توان هر کسی نیست. حتی بزرگان سفرای الهی نیز به خاطر فراهم نبودن شرایط لازم، توفیق برپایی آن جامعهی وارسته و به دور از هرگونه ستم را نیافته اند؛ زیرا حکومت صالح جهانی تنها در پناه شمشیر فراهم نمی آید؛ بلکه باید خردمندان جهان پس از واخوردگی از تمامی ادعاهای مدعیان دروغین، به سوی حضرت حق رو کنند و از صمیم جان ظهور منجی الهی را بخواهند. باید که پروا پیشگانی خود ساخته فراهم آیند تا بار آن جامعهی صالح را به دوش کشند و خود به ستمگری دست نگشایند و گرفتار ظاهر فریبی نفاق پیشگان نیز نشوند؛ چنان که پس از رحلت پیامبران الهی، مردمان هواپرست - که دین را وسیله ای برای نیل به مطامع حیوانی خویش دیده

بودند - با ظاهر فریبی، اوصیای انبیا را خانه نشین کردند و اکثر تلاش‌های پیامبران را کم‌ثمر داشتند. تاریخ گزارش‌های فراوانی از این‌گونه وقایع دارد.

خدای متعال از آغاز گیتی این جامه را بر اندام حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن علیه السلام براندازه داشته و مدعیان دروغین را در طول تاریخ رسوا فرموده است. در دوران اسلام نیز افرادی هوس‌باز، خواه در زیر لوای تشیع یا احیای سنت نبوی، به دروغ ایجاد جامعه‌ی سالم در پناه عدالت موعود را ادعا کرده‌اند؛ ولی دست تقدیر در زمانی کوتاه، تھی بودن ادعای ایشان را آشکار کرد و آن‌ها را رسوا ساخت. افرادی چون ابو محمد عبید الله مهدی فاطمی ^(۱) اسماعیلی مذهب، محمد احمد سودانی ^(۲) پیرو

۱- در سال ۲۸۰ ق، مردی یمنی به نام ابو عبدالله مشرقی - که به فرقه‌ی اسماعیلیه گرایش داشت - در شمال آفریقا مسکن گزید و چون مورد توجه مردم قرار گرفت، آنان را به نزدیک بودن ظهور مهدی اسلام بشارت داد. این بشارت روح تازه‌ای در مردم آن سامان دمید. او با یاری مردم توانست امرای "أغلبیه" را شکست دهد و سرزمین‌هایی را در شمال آفریقا تصرف کند. در همین اوان، مردی به نام "عُبیدالله" از اسماعیلیان - که خود را از سلاله‌ی حضرت فاطمه علیها السلام می‌خواند - به دعوت ابو عبدالله مشرقی از شام به سوی آفریقا رفت. در آغاز به دست دشمنان اسیر و زندانی شد؛ اما ابو عبدالله وی را نجات داد و در روز جمعه‌ای از ماه ربیع الاول سال ۲۹۷ برای او با لقب "مهدی امیرالمؤمنین" خطبه خواند.

کار عبیدالله مهدی بالاگرفت و بر بسیاری از سرزمین‌های شمال آفریقا چیره شد. در شمال تونس، شهری به نام "مهدیه" بنا کرد و حکومت فاطمیین را پایه‌گذاری کرد که تا اواسط قرن ششم هجری، بر مصر و شام و فلسطین و حجاز و اندکی زمانی بر بغداد حکومت داشت. ساختمان شهر "قاهره" و دانشگاه اسلامی "الأزهر" یادگار دولت فاطمیان است. (رک. انتظار بذر انقلاب)

۲- در قرن نوزدهم میلادی، مردی از اهالی سنوس مراکش بینوایان را مژده می‌داد که به زودی مهدی منجی دادگر خواهد آمد و پس از اندکی، درویشی به نام "محمد احمد بن عبدالله دَنقَلی" - که مریدانی هم داشت - در کشور سودان خود را مهدی منتظر خواند. این ادعای او، شور تازه‌ای در مردم سودان دمید و سپاهی برای او فراهم آورد که نه تنها ارتش مصر بلکه نظامیان انگیزی را نیز در هم کوبید و "خارطوم" را به تصرف خود آورد. در این نبرد، چند تن از فرماندهان ارشد انگیزی هم چون "کنل هیکس"، "ژنرال استوارت" و "ژنرال گوردُن" و شمار زیادی از ارتش انگلیس کشته شدند.

مذهب عامه، سید علی محمد باب شیرازی^(۱) و غلام احمد قادیانی^(۲) در

⇒ محمد احمد به تقلید از صدر اسلام، زن خود را عایشه امّ المؤمنین صدا می‌زد و چهار خلیفه به عنوان خلفای راشدین و با همان القاب تعیین کرد و شاعری از دوستانش را "حسان ابن ثابت" لقب بخشید و در محاصره‌ی "خارطوم" ژنرال گوردن انگلیسی را "دجال" خواند. دوران حکومت مهدی سودانی در پی درگذشت مرموز او در سال ۱۳۰۲ ق، به افول گرایید و خلیفه‌ی اوّل او "ابو عبدالله تعایشی" - ملقب به ابوبکر - نتوانست کاری از پیش ببرد و در نبردی با "کننل کیچنر" انگلیسی شکست خورد و سودان به دست انگلیسی‌ها افتاد. (رک. انتظار بذر انقلاب)

۱- در سال ۱۲۶۰ ق، طلبه‌ای به نام میرزا علی محمد در شیراز خود را باب امام زمان^(عج) نامید و مدعی نمایندگی از سوی آن حضرت گردید. این ادعا هیاهویی به پا کرد و در پی خوردن یک سیلی در مسجد وکیل شیراز، بر آن‌ها که او را باب امام معرفی کنند، لعنت و نفرین فرستاد. (مطالع الأنوار فارسی، اشراق خاوری، محفل بهاییان ایران، چاپ اول، ج ۱، صص ۱۳۷ - ۱۴۱)؛ ولی منوچهرخان گرجی ارمنی‌زاده‌ی دربار قاجار و فرمانروای اصفهان به میرزا علی محمد وعده داد که: اگر بر دعوی خود پایدار بماند، چهل میلیون فرانک دارایی خویش را به او خواهد بخشید و محمد شاه قاجار و دیگر شاهان جهان را به آیین او خواهد خواند و خواهر شاه را نیز برای او خواستگاری خواهد کرد و تمام رهبران مذهبی و آثارشان را از بین خواهد برد و اگر محمد شاه نپذیرد، لشکرکشی خواهد کرد و با دولت ایران خواهد جنگید. (قرن بدیع، شوقی افندی، ج ۱، ص ۱۱۴). این حيله لحن عبارات میرزا علی محمد را پرخاشگرانه کرد. لذا به پیروان دستور داد سلاح جنگی بخرند و مخالفان را بکشند و یک نفر از ایشان را باقی نگذارند. (تفسیر سوره‌ی یوسف، سورة الجهاد و سورة القتال، اثر میرزا علی محمد باب شیرازی). باب شیرازی به همین ادعا بسنده نکرد و اعلام کرد: قائم موعودی که در انتظارش بودید، ظاهر شده است؛ هر کس از این پس چشم به راه آمدن حضرت مهدی باشد نادان است! (قسمتی از الواح، میرزا علی محمد باب، چاپ تهران، صص ۱۲ و ۱۷) این ادعا ولوله‌ی تازه‌ای راه انداخت. گروهی باور کردند و برخی از او برگشتند. در این هنگامه، حکومت ایران او را به تبریز فراخواند و چون اختلال فکر و پریشانی حواس او را دیدند، با چند ضربه‌ی چوب و فلک وی را تأدیب کردند. هنوز به شماره‌ی دوازدهم نرسیده بود که میرزا علی محمد از کرده پشیمان گشت و توبه و انابه نمود و التزام کتبی سپرد که دیگر این سخن‌ها را نگوید. (کشف الغطاء، میرزا ابوالفضل گلپایگانی، چاپ محفل بهاییان عشق آباد روسیه، صص ۲۰۴ - ۲۰۵). سیاست‌بازان روسیه زمینه‌ی کشتن باب را فراهم آوردند تا سرانجام دولت ایران در سال ۱۲۶۶ ق. فرمان اعدام او را صادر کرد و کسی که مدعی بود جهان را خواهد گرفت و عدالت را خواهد گسترد، در نهایت خواری و زبونی، آماج گلوله شد و مُرد!! (رک. انتظار بذر انقلاب)

۲- میرزا غلام احمد قادیانی (۱۸۳۵ - ۱۹۰۸ م) مؤسس فرقه‌ی احمدیه یا قادیانی، (رک. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۱۲۶۶) در "قادیان" از نواحی "پنجاب" پاکستان متولد شد. پدرش "میرزا غلام مرتضی" و برادر بزرگش "غلام قادر" از ارادتمندان دولت بریتانیا بودند و

زیر لوای تشیع به دروغ ادعای مهدویت کردند؛ ولی کوچک‌ترین اثر اصلاحی در هیچ نقطه‌ی جهان پدید نیاورند و خود طعمه‌ی مرگ شدند. تمدن صالح و پایدارِ الهی آن زمان برپا می‌شود که مدعیان اصلاح جهان با تجربه‌ی ناموفقِ تمامی راه و روش‌های مختلف، به عدم کارآیی ایده‌های خویش اعتراف و همگان باور کنند که این مکاتب و راه و روش‌ها هرگز نمی‌تواند سعادت مطلوب را برای بشر به ارمغان آورد. هنگامی که حکومت حضرت مهدی علیه السلام به اجازه و اشارت پروردگار آشکار شود، مردم سراسر گیتی از صمیم جان بر آن گردن می‌نهند؛ زیرا دین با اکراه و فشار روحی پذیرفته نمی‌شود.

⇒ هنگام قیام مردم هند در سال ۱۸۵۷ م. در برابر بریتانیا، هر یک، افرادی را به کمک سپاه بریتانیا فرستادند و خود نیز در آن سپاه خدمت کردند. غلام احمد مدت‌ها نزد استادان درس خواند و چندین سال نیز در استخدام ادارات بریتانیایی هند به سر برد. او در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۸۰ - ۱۸۸۴ م. کتابی در چهار بخش، به نام *براهین احمدیه* در هند انتشار داد که در اثبات پیغمبر اسلام بود. در این کتاب ادعا می‌کرد که از جانب خدا مأموریت دارد حقایق اسلام را به همگان ثابت کند و وعده می‌داد که در این کتاب سیصد برهان در اثبات اسلام عرضه خواهد کرد؛ ولی تنها نکته‌ی تازه‌ی این کتاب دعوت به اطاعت از حکومت انگلیس و اعلان حرمت جهاد با این امپراتوری بود! (*تریاق القلوب*، غلام احمد قادیانی، ص ۱۵). او در این کتاب، خود را مجدد اسلام در قرن ۱۴ هجری خواند؛ اما چند سال بعد خود را "مسیح معهود" و "مهدی موعود" نامید و سرانجام در سال ۱۸۸۹ م. مقام خود را به نبوت ترقی داد! (*تریاق القلوب*، غلام احمد قادیانی، باب دوم، فصل‌های ۱ و ۲ و ۳). غلام احمد پس از مریضی طولانی (ابتلا به مرض قند و هیستری) به مرض اسهال و بایبی از پای درآمد. آثار او عبارت‌اند از: *تریاق القلوب*، "براهین احمدیه" (رک. غلام حسین تاجری، *انتظار بذر انقلاب*)، (*المسیح الموعود و المهدی الموعود*)، "مواهب الرحمان"، "حمامة البشری إلى أهل مکة و صلحاء أم القرى". (رک. محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ج ۵، ص ۱۲۶۶) جانشین او "حکیم نورالدین" بود و پس از او، گروهی پیرو "بشیر الدین محمود" و گروهی پیرو "مولوی محمد علی" شدند. امروزه نیز پیروان ایشان در هند و پاکستان و برخی کشورهای دیگر هستند و جماعت "احمدیه" یا "قادیانی" نامیده می‌شوند. (رک. غلام حسین تاجری، *انتظار بذر انقلاب*) احمدیه مرجعی به نام "انجمن احمدیه" دارند که مرکز آن لاهور و رئیس آن مکلف به رسیدگی به امور دینی و ارشاد پیروان است. (رک. محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ج ۵، صص ۱۰۴-۱۰۵)

ویژگی‌های یک حکومت پایدار

یک حکومت پایدار در جهان ویژگی‌هایی می‌خواهد. خداوند همه‌ی این ویژگی‌ها را در وجود مهدی امم جمع فرموده است. در ذیل به گوشه‌ای از ویژگی‌های آن حکومت اشاره می‌شود:

۱- وارستگی‌ها و صلاحیت‌های رهبری:

۱- عصمت: از مسائلی که هر خردمند بدان اعتراف می‌کند این نکته‌ی اساسی است که اگر خدای متعال جان و مال و آبرو و ناموس و عقاید و هستی بندگان خویش را در اختیار فردی گناه پیشه قرار دهد و مردم را به پیروی از او فرمان دهد، به تمام انسان‌ها ستم روا داشته است و ساحت ربوبی از چنین ستمی مبرا است. لازمه‌ی فرمان دادن به اطاعت بدون شرط از کسی، دوری او از تمامی گناهان است و این از افتخارات امامیه است که برای این حکم عقلایی نمونه‌های خارجی معرفی می‌کند. مکتب شیعه از دیگر مذاهب اسلامی در این جا ممتاز می‌شود؛ زیرا در مکتب خلفاء، اطاعت از هر حاکمی که در رأس جامعه قرار گیرد لازم و بایسته است؛ گرچه جنایت کند و ستم روا دارد!!

قاضی ابوبکر باقلانی متکلم سنی (۳۳۸-۴۰۳ ق.)^(۱) در کتاب "التمهید" گوید: عموم اهل اثبات^(۲) و اصحاب حدیث می‌گویند: امام - به خاطر فسق

۱- قاضی ابوبکر محمّد بن طیب بن محمّد باقلانی اشعری بصری از اکابر متکلمان عهد عضدالدوله دیلمی و از معاریف متکلمان سنی بود. زیرکلی در الأعلام، ج ۳، ص ۹۰۹ او را مالکی مذهب می‌داند. شیخ مفید با او مناظرات فراوانی کرده و او را عاجز و درمانده کرده است. کتاب "اعجاز القرآن" و "شرح کافیه‌ی ابن مالک" و "شرح کفایة المتحفّظ" و "شرح شواهد الکشاف" از آثار اوست. او در بغداد فوت کرد. (رک. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل باقلانی) ۲- گروهی از سنّیان که خداوند یکتا را با ویژگی‌های آدمیان می‌شناسند.

و ظلم و غصب اموال و ضرب و شتم مردم و کشتن کسانی که حفظ جان آنها واجب است و به سبب ضایع کردن حقوق خدا و مردم و تعطیل و برپانداشتن حدود و احکام الهی - از مقام خود برکنار نمی‌شود و خروج بر چنین امام فاسق و ظالمی واجب نیست؛ بلکه واجب است که او را نصیحت و موعظه کنند و از عذاب الهی بترسانند و نیز اگر چنین امامی فرمانی داد که مخالف فرمان خدا بود، آن را به‌جانی‌آورند ... پیدا شدن فسق در شوون، امام بعد از پیمان با او، موجب نمی‌شود که او را از مقام امامت خلع کرد؛ ولی اگر در ابتدای عقد بیعت، فاسق شد، عقد بیعت با او باطل است و واجب است که او را برکنار و بادیگری بیعت کرد ... اهل سنت بر این اجماع دارند که سلطان به خاطر فسق از سلطنت خلع نمی‌شود ... جمهور اهل سنت از فقها و محدثین و متکلمین می‌گویند: سلطان به خاطر فسق و ظلم و تعطیل حقوق، از سلطنت عزل نمی‌شود و نمی‌توان او را از این مقام خلع کرد و نمی‌شود به خاطر این چیزها (فسق و ...) بر او خروج کرد؛ بلکه واجب است که او را نصیحت کرد و از عاقبت کار ترسانید!! [۳]

سعد الدین تفتازانی (۷۲۲-۷۹۲ ق.)^(۱) فقیه و ادیب حنفی در شرح المقاصد گوید: اگر امام بمیرد و کسی که شرایط امامت را دارد متصدی امر خلافت بشود - هر چند که قبلاً به خلافت انتخاب نشده باشد و مردم با او بیعت نکرده باشند و او با زور بر ایشان چیره شده باشد - امر خلافت برای وی منعقد و ثابت می‌شود و نیز اگر خلیفه فاسق یا جاهل باشد، باز بنا بر

۱- سعد الدین مسعود بن عمر بن عبدالله هَرَوِی تفتازانی خراسانی از علمای حنفی مذهب، در تفتازان خراسان متولد شد و در ۱۶ سالگی به تألیف کتاب پرداخت. کتاب "التصریف" زنجانی در ادبیات عرب را شرح کرد و سپس کتاب "المطوّل" در معانی و بیان را تألیف کرد و در خوارزم کتاب "المختصر" را نگاشت و نیز کتاب "الجذر الأصمّ فی مقاصد الطالبین" از جمله آثار اوست. او در سال ۷۹۲ ق. در سمرقند فوت کرد. (علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل تفتازانی و دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۳۹۳)

أظهر^(۱)، حکم همان است. البته در کارهای فسق و گناہانی که خلیفه می‌کند، مردم نباید با او همراهی کنند و از او اطاعت نمایند؛ ولی اگر دستور امام با حکم شرع مخالف نبود، اطاعت از او امر او واجب است؛ چه عادل باشد، چه ستمگر!! [۴]

در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، رهبری حکومت واحد جهانی بر عهده‌ی بنده صالح خدا، دیده‌ی بینای الاهی، حضرت حجة بن الحسن علیه‌السلام است و او یگانه انسانی است که امروز خدای بزرگ، عصمت کامل او را امضا فرموده و اوست که از هر پستی و آلودگی، اشتباه کاری و خطا برکنار است و هیچ پلیدی و ناپاکی در او یافت نمی‌شود. خدای متعال در باره‌ی او و پدران گرامی‌اش و صدیقه‌ی کبرا، فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام فرموده است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ [۵]

﴿همانا خدا چنین خواسته است که تمامی ناپاکی‌ها را از شما اهل بیت بزدايد و شما را از هرگونه پلیدی پاک دارد﴾

حضرت رضا علیه‌السلام - در بخشی از دعایی که در باره‌ی حضرت مهدی علیه‌السلام است و آن را به یونس بن عبدالرحمان آموختند - می‌خوانند:

«خدایا! همانا او (مهدی موعود) بنده‌ی توست که او را برای خودت خالص فرموده‌ای و بر غیب و پنهانی خویش برگزیده‌ای و از هر گناه دور داشته‌ای و از هر عیب و نقصی در امان قرار داده‌ای و از هر پلیدی پاک فرموده‌ای و از هر آلودگی سالم داشته‌ای.

خدایا! ما در روز قیامت، همان روز حادثه‌ی شگفت، شهادت می‌دهیم که همانا او (حجة بن الحسن) هیچ گناهی مرتکب نشده و خطایی را به

۱- "أظهر" یک اصطلاح فقهی است. فقیهان در جایی که دو نظر وجود داشته باشد، با بیان کلمه‌ی أظهر نظر مختار خود را بیان می‌کنند.

جا نیاورده و هیچ طاعت و فرمان برداری را ضایع و نابود نکرده و هیچ حرامی را مرتکب نشده و هیچ واجبی را بازگون و هیچ آیین و شریعتی را دگرگون نکرده است.» [۶]

۲- دانایی: کسی شایسته‌ی ریاست بر جهان است که داناترین مردم روزگار باشد؛ زیرا مقدم داشتن نادان بر دانا و جاهل بر عالم در نزد هر خردمندی زشت شمرده می‌شود. این نیز از امتیازات مهم مکتب اهل بیت است که خلیفه‌ی پیغمبر باید داناترین فرد جهان باشد و باید بتواند تمام پرسش‌های خلائق را پاسخ دهد. شیعه باید به خود ببالد که از گوینده‌ی «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» [۷] (از من پرسید قبل از آن که از میان شما بروم) پیروی می‌کند که هیچ مسئله‌ی مشکلی نماند که از او بپرسند و او پاسخ ندهد. شیعه مفتخر است رهرو علی بن ابی طالب علیه السلام است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در خطاب به او فرمود:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَأَنْتَ بَابُهَا. كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهٗ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ بِغَيْرِ الْبَابِ، قَالَ اللهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا.» [۸]

«من شهر دانش‌ام و تو (یا علی) دروازه‌ی آن. دروغ می‌گوید کسی که گمان کند که به غیر از در وارد شهر می‌شود. خدای متعال می‌فرماید: «به خانه‌ها از درهای آن‌ها وارد شوید.»»

خدای متعال شیعیان را در جهان سر بلند کرده است؛ زیرا پیرو آن آگاه بصیر فرزانه‌ای اند که می‌فرمود:

«من به راه‌های آسمان آگاه‌ترم از راه‌های زمین.» [۹]

او این دانش سرشار خویش را به وراثت نزد فرزندان معصوم خود به امانت گذاشت تا امروز که حجت خدا در زمان و نماینده‌ی حضرت حق برای اهل زمین و آسمان و یگانه بازمانده‌ی پروردگار در جهان، حضرت

بقیة الله الاعظم وارث این دانش علوی و آگاهی نبوی و بصیرت فاطمی است.

دانشمندان مکتب خلفا - برای آن که مشروعیت خلفای خود را اقامه کنند - این اصل اساسی را منکر شده‌اند؛ در حالی که هر خردمندی که خواست‌های شخصی را کنار بگذارد، به آن اعتراف می‌کند.

قاضی عَضُد ایجی، امام شافعیان (متوفای ۷۵۶ ق.) در کتاب المواقف گوید: اکثر علماء، امامت مفضول را علی رغم وجود فاضل جایز دانسته‌اند؛ چرا که شاید مفضول برای اصلاح امت از فاضل اصلح باشد! در ولایت هر کاری، آشنایی به مصالح و مفاسد آن و توان قیام به لوازم آن معتبر است. [۱۰]

ابن ابی الحدید معتزلی (۵۸۶ - ۶۵۵ ق.) در مقدمه‌ی شرح نهج البلاغة می‌گوید: سپاس خدای عادل ... را که مفضول را - به خاطر مصلحتی که اقتضای تکلیف بود - بر افضل مقدم داشت!! [۱۱]

این چه مصلحتی است که نادان را بر دانا مقدم می‌دارد و آن چه خدای عادل است که نادان را بر گُرده‌ی دانا سوار می‌کند و اطاعت از نادان را بر دانا واجب می‌دارد؟!!

باقِلاَنی در التمهید می‌گوید: اگر در کسی غیر از امام فضیلتی پیدا شد و به سبب آن فضیلت، به مقامی والاتر از امام رسید و از او افضل گشت، افضل شدن وی موجب نمی‌شود که امام را از مقام خود بر کنار کنیم؛ زیرا با زیاد شدن فضیلت و برتری‌ای که پس از بیعت در شخصی غیر از امام پیدا می‌شود، در بیعت ما خللی وارد نمی‌آید و این افضل شدن شخص غیر از امام فی نفسه موجب خلع و بر کناری امام مفضول نمی‌شود. [۱۲]

باری، از نظر دانش و بینش، باید گفت که امروز امام عصر علیه السلام همتای

جدش علی بن ابی طالب علیه السلام است و دانش‌های علوی در سینه‌ی او موج می‌زند. دانش او مرز و اندازه‌ای ندارد. امام موسی کاظم علیه السلام در باره‌ی علم آل محمد علیهم السلام فرمودند:

«دانش ما امامان سه گونه است: علم به گذشته، علم به حال و علم به آینده. دانش نسبت به گذشته همان است که (از جانب خدای متعال) برای ما تفسیر شده است. علم به حال به وسیله کتاب‌ها (و نوشتارهای پیشین که از پیامبر اسلام و حضرت زهرا و... به ما رسیده است) به دست می‌آید. علم به آینده به وسیله‌ی الهام در دل یا به صورت سخن گفتن (فرشته) در گوش امام است و این برترین دانش ماست و هرگز پیامبری پس از پیامبر ما نخواهد بود.» [۱۳]

حضرت مهدی علیه السلام گنجینه‌ی دانش الاهی در زمین است و علوم همه‌ی سفرای الاهی را ارث برده است و دانش او به تمام زوایای گیتی احاطه دارد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه‌ی خود در غدیر خم، در باره‌ی آن حضرت فرمودند:

«أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ.» [۱۴]
«همانا او وارث هر دانش و چیره بر آن است.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در گزارش از مسافرت شگفت‌آمیز آسمانی خویش، در ضمن بیان الاهی در باره‌ی حضرت بقیة الله علیه السلام می‌فرماید که خدای متعال فرمود:

«... وَ إِيَّاهُ أَظْهَرُ عَلَى الْأَشْرَارِ وَ الضَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي...» [۱۵]
«... و تنها او را بر اسرار و پنهانی‌های خود چیره می‌کنم.»

حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند:

«... و همانا مهدی، از این رو "مهدی" خوانده شد که (به راهنمایی خدا)

به چیزهایی هدایت می‌شود که در دسترس او نیست...» [۱۶]

تمامی راه‌های آسمان برای او هم‌چون راه‌های زمین معلوم است و با ساکنان دیگر عوالم چنان سخن می‌گوید که ما با زمینیان سخن می‌گوییم.

۳- توانایی: قدرت و توانایی آن حضرت نمونه‌ای از قدرت خدای متعال است و ابراز قدرت او نشانه‌ی توانایی برتر خدا؛ زیرا هرچه قدرت خلق افزون باشد، نشانگر توانایی برتر خالق آن‌هاست. خلق از خود چیزی ندارند؛ هرچه دارند، موهبت الاهی و عطای حق به ایشان است و توانمندی عطا شده، نشانه‌ی برتری توانایی عطاکننده است. لذا قدرت انبیا و اوصیای انبیا نشانه‌ی قدرت خداست و ابراز آن قدرت آیت حقایق آن اوصیا.

حضرت مهدی علیه السلام در شجاعت و قدرت و همت و قوت، چون شیر خدا حیدر کزار و سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب پرسشگری در باره‌ی مهدی این خاندان فرمود:

«آن گاه که مرگ شبیخون زند، او نمی‌هراسد؛ گاهی که مرگ چهره‌ی خود را نشان دهد، او ضعف و ناتوانی از خود نشان نمی‌دهد؛ در میدان نبرد قهرمانان عقب نشینی نمی‌کند؛ او دامن همت به کمر زده و چیره شونده است؛ پیروزمند است؛ شیر بیشه (ی شجاعت) است؛ ریشه کن کننده ستمگران است؛ پشتوانه‌ی همه (ی شجاعان) است؛ مردانه صفت است؛ شمشیری از شمشیرهای خداست؛ سالار است؛ پر بخشش است؛ سخت‌کوش است؛ در خاندان جلالت و شرف رشد کرده است؛ اصل و ریشه‌ی مجد و بزرگواری‌اش در اصیل‌ترین خاندان‌هاست...» [۱۷]

آن حضرت در میدان نبرد چنان پیش می‌رود که صدای آمدن لشکریانش به اندازه‌ی یک ماه راه، دشمن را به گریز وامی‌دارد. حضرت رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال پرسشگری در باره‌ی قائم این خاندان می‌فرماید:

«همانا قیامگر آن کسی است که در سن پیری و چهره‌ی جوانی خروج می‌کند. بدنی قوی دارد که اگر بر بزرگ‌ترین درخت روی زمین دست اندازد، آن درخت را از ریشه در می‌آورد و اگر میان کوه‌ها بانگ در افکند، تمام صخره‌های آن کوه‌ها فرو می‌ریزد...» [۱۸]

از توانایی آن حضرت، یاران او قوت و توان می‌گیرند و قدرتمند می‌شوند. حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

«هرگاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر مردی از شیعیان ما از شیر قوی‌تر و از نیزه برنده‌تر خواهد بود. دشمنان ما را با پاهای خود لگدکوب می‌کند و آن‌ها را با پنجه فرو می‌کوبد. در این هنگام است که رحمت و گشایش الاهی بر بندگان فرو می‌بارد.» [۱۹]

نیز حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام فرمودند:

«هنگامی که قائم ما به پا خیزد، خداوند - عز و جل - از شیعیان ما آفات را دور می‌سازد و دل‌های ایشان را مانند پاره‌ای از آهن قرار می‌دهد و نیروی هر یک از مردان آن‌ها را به سان چهل مرد می‌گرداند. آن‌ها حکام و سران زمین می‌شوند.» [۲۰]

او با قدرت الاهی خویش توسن نفس بشر را مهار می‌کند و با توان هدایتی - که خداوند بدو ارزانی داشته است - کژ اندیشی‌ها را به نیک اندیشی مبدل و خواست‌های نفسانی و هوس‌های حیوانی بشر را کنترل می‌کند و نهال فضیلت و انسانیت را در نهاد بشر می‌نشانند.

امیر مؤمنان علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام می‌فرمایند:

«وی خواهش‌ها را پیرو هدایت می‌کند؛ آن‌گاه که مردم هدایت را وابسته‌ی هوا و هوس کرده باشند و رأی و اندیشه را پیرو قرآن می‌گرداند؛ گاهی که مردم قرآن را تابع نظر و اندیشه (ی خود) قرار دهند.» [۲۱]

۴- خلق و خوی: خُلق و خوی او چون خُلق و خوی پیامبر ﷺ است و همان والایی‌ها و بزرگواری‌های رسول خدا ﷺ را دارد؛ پیامبر رحمتی که دامنه‌ی عطوفتش به همه جا کشیده است و موافق و مخالف در برابر خُلق نیکوی او سر تسلیم فرود آورده‌اند. جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که فرمودند:

«مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه‌ی او کنیه‌ی من است. (او) در چهره و خوی و سیرت، شبیه‌ترین مردم به من است.» [۲۲]

حضرت عسکری علیه السلام نیز در باره‌ی آن حضرت فرمود:

«سپاس خدا را که مرا از دنیا خارج نکرد تا این که جانشین پس از مرا به من نمایاند. (او) در چهره و خوی و سیرت، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا ﷺ است...» [۲۳]

یک روز، امیر مؤمنان علیه السلام نگاهی به امام حسین علیه السلام افکند و فرمود:

«خداوند از نسل او مردی را می‌آفریند که هم‌نام پیامبر شماس است و در خلقت و خوی، شبیه اوست... با خروج او، ساکنان آسمان‌ها خرم می‌شوند.» [۲۴]

او زهدی چون زهد سردار اتقیا، امیر مؤمنان علیه السلام دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«وقتی قائم ما اهل بیت به پا خیزد، جامه‌های علی علیه السلام را به تن می‌کند و روش حضرتش را پیش می‌گیرد.» [۲۵]

شکیبایی و تحمل سختی و بردباری یکی از عوامل مهم در پیش‌برد اهداف بلند مرتبه است و سفیران الاهی با سلاح صبر و شکیب، به آرمان‌های الاهی خود جامه‌ی عمل پوشانیده‌اند.

خداوند متعال در قرآن به پیامبر اسلام دستور می‌دهد:

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ [۲۶]

﴿شکیبایی پیشه کن؛ آن چنان که پیامبران اولوا العزم شکیبایی

کردند﴾

حضرت مهدی علیه السلام نیز الگوی شکیبایی است. در لوحی که از جانب خدا در ولادت امام حسین علیه السلام بر حضرت زهرا علیها السلام نازل شد، ویژگی حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام چنین وصف شده است:

«در او کمال موسی و نورانیت عیسی و شکیبایی ایوب وجود دارد.» [۲۷]

بیش از هزار سال است که او رنج و شکنج دوستان و شیعیان را می بیند؛ ولی نمی تواند اقدام مقتضی را انجام دهد؛ ظالم را بر سر جای خود نشاند و مظلوم را یاری کند؛ به کمک دادخواه بیاید و از گلوی او عقده بگشاید و حقوق بر باد رفته ی خود و تمامی ائمه ی معصومین را از ظالمان باز ستاند. چنان غمی بر دل پر عطوفت او سنگینی می کند که اگر بر کوه ها بنهند، خرد می شوند و اگر بر آسمان ها عرضه کنند، بار می نهند و اگر گوشه ی اندکی از آن را بر انسان های صالح عرضه کنند، از شدت غم جان می دهند.

هر صبح و شام هزاران بی عدالتی، بی مروّتی، ناجوان مردی، بی مسؤولیتی، بی غیرتی، بی عفتی، کژ اندیشی و ... در سراسر گیتی می بیند و هر روز باری بر بارهای سنگین پیشینش افزوده می شود؛ اما صبر و بردباری پیشه می کند؛ چرا که جهان و جهانیان دل به سوی او ندارند و یاد و راه او را فراموش کرده اند.

دامنه ی مهمان نوازی او مهمان نوازی ابراهیم خلیل را به یاد می آورد. شریف و وضعیع، غنی و فقیر، دانا و نادان، بزرگ و کوچک بر سرِ خوان احسان او یکسان می نشینند.

سید ابن طاووس می گوید: من پس از خواندن زیارت روز جمعه ی امام

زمان، زمزمه می‌کنم:

نَزِيلُكَ حَيْثُ مَا أَتَجَهَّتْ رِكَابِي وَ ضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ [۲۸]

- به هر سو که راحله‌ام روان شود (و هر جا که فرود آیم)، بر تو وارد می‌شوم و در هر کجای شهرها که باشم، میهمان تو ام.

بخشش و کرم او هم گزارشی از کرم ابراهیم خلیل است و هم بیانگر بخشندگی نیای بزرگوارش حضرت مجتبی علیه السلام. طاووس (یمانی) نقل می‌کند:

مهدی بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد. (از روی عدالت)

بر کارگزاران خویش بسیار سخت‌گیر و بر بینوایان بس مهربان است. [۲۹]

باری، حضرت مهدی علیه السلام، هم از نظر سجایای انسانی و والایی شخصیت و هم از نظر دانش و بینش، آن چنان پاک سرشت است که نمونه‌ی او را جز در میان خاندان معصوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌توان جست و اوست که خدای متعال صلاحیت رهبری وی را بر سراسر گیتی تأیید فرموده و بیان کرده است که از او جز نیکویی چیز دیگری به افراد نمی‌رسد. خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ، إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [۳۰]

﴿بازمانده‌ی خدا (مهدی) برای شما (مطلق) نیکویی است؛ اگر در

زمره‌ی مؤمنان باشید﴾

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم در وجود رهبران الهی، بزرگواری و گذشت و قدر شناسی آنان است. میهمان نوازی ابراهیم خلیل، گذشت و عفو یوسف صدیق، بردباری ایوب بزرگ، حشمت سلیمان نبی و عطوفت بیکران خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله همه گزارشگر روح بزرگ آنان است و حضرت مهدی علیه السلام به عنوان وارث همه‌ی پیامبران، از صفات و سجایای بلند انسانی

برخوردار است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«اولین کاری که مهدی علیه السلام انجام می‌دهد این است که در همه‌ی عالم ندا می‌کند: توجه کنید! هر کس بر عهده‌ی یکی از شیعیان ما وامی داشته باشد آن را بگوید... (آن قدر ندا می‌دهند) تا این که دانه‌ی سیر و خردل را هم به صاحبان آن‌ها برساند؛ چه رسد به طلاها و نقره‌ها و املاک زیاد که همه را ادا می‌کند.» [۳۱]

اولین کار آن حضرت در دوران روآوری امکانات اجتماعی، پرداخت تمام بده‌کاری‌های شیعیان از آغاز امامت حضرت امیر علیه السلام تا هنگامه‌ی ظهور است؛ یعنی یاد تمام انسان‌هایی را که در طول اعصار و قرون دل در گرو مهدی امت داشته‌اند و آرزوی دولت آل محمد علیهم السلام را در دل پرورانده‌اند، فراموش نمی‌کند.

۲- نیروهای کار آزموده و بی‌آلایش:

یاران حضرت مهدی علیه السلام - همانانی که حکومت جهانی حضرتش را به دوش خواهند کشید - بزرگوارانی‌اند که به سان آنان در تاریخ بشر کم پیدا شده است. آنان والا گهرانی‌اند که از همه‌ی ویژگی‌های نیکو‌بیشترین بهره‌ها را دارند. امیر مؤمنان علیه السلام در وصف آنان فرمودند:

«خداوند دل‌های آنان را (با یک دیگر) انس و الفت می‌بخشد. با رفتن کسی احساس تنهایی نمی‌کنند و از آمدن هیچ کس ابراز مسرت نمی‌نمایند. تعداد آن‌ها به شماره‌ی اصحاب بدر (یعنی ۳۱۳ تن) است که در میان گذشتگان، نظیر نداشته‌اند و در آینده نیز نظیر نخواهند داشت. نیز شمار ایشان به تعداد اصحاب طالوت (۳۱۳) است که از آب رودخانه گذشتند.» [۳۲]

باز در بیانی دیگر، امیر مؤمنان علیه السلام در باره‌ی یاران امام زمان علیه السلام

می فرماید:

«آن‌ها گروهی‌اند که با صبر و شکیبایی خود بر خدا منت نمی‌نهند و جانبازی خود را در راه حق بزرگ نمی‌شمارند. هنگامی که حادثه‌ای روی دهد و زمینه‌ی یأس پیش آید، دیده‌های خود را از برق شمشیر جلوه می‌دهند و به فرمان امامشان به خداوندگار خود تقرب می‌جویند. آن‌ها همگی شیرهای ژبانی‌اند که از بیشه‌های خویش بیرون آمده‌اند. اگر اراده کنند که کوه‌ها را از جای خود برگنند، بی تردید انجام می‌دهند. خدا را به حقیقتِ یکتاپرستی، به یگانگی یاد می‌کنند. در دل شب، از ترس خدا ناله‌هایی دارند چون ناله‌ی مادران داغ‌فرزند دیده. شب زنده‌داران در دل شب و روزه‌داران در طول روزند. گویی اخلاق و آداب ایشان یکی است. دل‌های آن‌ها بر محبت و شفقت و خیر خواهی گرد آمده است.» [۳۳]

آن حضرت در جایی دیگر نیز در وصف یاران حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

«در آن زمان، قومی صیقل داده می‌شوند؛ چنان که آهنگر پیکان تیر را صیقلی می‌کند. به وسیله‌ی قرآن دیدگانشان نورانی می‌شود و تفسیر آن در گوش جانسان جای می‌گیرد. جام حکمت را صبحگاهان و شامگاهان سر می‌کشند. گروهی از مردان الاهی دور او گرد می‌آیند و دعوتش را بر پا نگه می‌دارند و او را یاری می‌کنند. آن‌ها وزیران اویند که سنگینی مسایل کشوری را به عهده می‌گیرند و او را در مسؤولیت بزرگی که خداوند به عهده‌اش گذاشته است، یاری می‌کنند.» [۳۴]

هم چنین امام باقر علیه السلام خطاب به عبدالملک بن اَعین، در وصف اصحاب حضرت مهدی علیه السلام فرمودند:

«چون این امر واقع شود، به هر مردی از شما نیروی چهل مرد داده

می‌شود و دل‌هایتان چون قطعه‌ی فولاد می‌گردد. اگر با آن دل، خود را به کوه‌ها بزنید، آن‌ها را از جای می‌کنید. شما در این زمان، برپاکننده‌ی قسط در روی زمین و اختیاردار خزاین و معادن آن خواهید بود.» [۳۵]

حضرت صادق علیه السلام در توصیف ایشان می‌فرماید:

«... مردانی‌اند که دل‌هایشان چون تگه‌های آهن است؛ هرگز شک و تردید در آن‌ها راه ندارد. آنان در اعتقاد خود نسبت به خدا از سنگ سخت‌ترند. اگر به کوه‌ها هجوم برند، آن‌ها را از پای در می‌آورند. با پرچم‌های خود به هیچ کشوری روی نمی‌آورند، مگر این که آن را فتح می‌کنند. از فراز اسب‌های نجیب خویش، چونان عقاب‌هایند. (خم می‌شوند و) بر زین اسب امام علیه السلام دست می‌کشند و تبرک می‌جویند. آن‌ها به هنگام نبرد، پروانه‌وار شمع وجود امام علیه السلام را در میان گرفته (آن حضرت را) محافظت می‌کنند و هر چه را حضرتش اراده کند بر می‌آورند. مردان شب‌زنده‌داری‌اند که شب‌ها نمی‌خوابند و زمزمه‌ی نمازشان چون نغمه‌ی زنبوران از کندو به گوش می‌رسد. شب‌ها را با شب زنده‌داری سپری می‌کنند و بر فراز اسب‌ها خدا را تسبیح می‌گویند. در برابر فرمان امامشان، از بنده‌ی مطیع نسبت به مولایش، فرمان‌بردارترند. گویی دل‌هایشان مشعلی نورانی است و از بیم خداوندگار خود نگران‌اند... شعارشان «يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ!»^(۱) (= ای خون‌خواهان حسین! به فریاد برسید!) است. رُعب و وحشت (شکوه) ایشان به مسافت یک ماه جلوتر از خودشان پیش می‌رود و فوج فوج به سوی مولا (ی خود) حرکت می‌کنند. خداوند به وسیله‌ی آن‌ها امام حق را یاری می‌فرماید.» [۳۶]

حضرت جواد علیه السلام نیز به واسطه‌ی پدران‌شان، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل

۱- جمله‌ی استغاثه است که در آن مستغاث له با وجود قرینه حذف شده است.

می‌کنند که در توصیف قائم فرمودند:

«از تیهامه (منطقه‌ی حجاز) خروج می‌کند... او گنجینه‌هایی در طالقان دارد؛ نه از زر و سیم، بلکه اسب‌های نیک فربه و لاغر و مردانی با نشان. خدا برای او از سراسر زمین، به تعداد اهل بدر، ۳۱۳ مرد را گرد می‌آورد. همراه او نوشته‌ی مَهر شده‌ای است که در آن شمار یارانش به نام و نسب و با تعیین شهر و کار و پیشه و سخن (زبان و لهجه) و کُتبه موجود است. آن‌ها حمله‌کنندگان (به دشمنان و) کوشندگان در فرمان‌برداری از اویند.» [۳۷]

در منابع عامه، روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام در وصف بیعت یاران حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است. اگر اسناد حدیث صحیح باشد، به نظر می‌رسد آنان در زمره‌ی ۳۱۳ نفر یاران خاص آن حضرت نباشند؛ بلکه دیگر یاران امام‌اند که به سوی حضرتش روی می‌آورند و امام از ایشان بیعت سخت می‌گیرد تا مبادا قدرت و ثروت دوران ظهور، آنان را به خود مغرور کند و دست به پلیدی‌ها بیالایند. در آن روایت آمده است:

«... می‌گوید: من مهدی‌ام! پس ایشان با او در ۴۰ خصلت بیعت می‌کنند

و او نیز ۱۰ کار با ایشان عهد می‌کند.»

راوی می‌گوید: مولای من، آن خصلت‌ها چیست؟ پاسخ امیر المؤمنین

که درود و سلام بر ایشان باد - این است:

«(با او) بیعت می‌کنند که هرگز:

(۱) دزدی نکنند؛

(۲) زنا نکنند؛

(۳) کسی را نکشند؛

(۴) حریمی را که احترام آن لازم است، ندرند؛

- (۵) مسلمانی را دشنام ندهند؛
(۶) به خانه‌ی کسی هجوم نبرند؛
(۷) کسی را نزنند (مگر) به حق؛
(۸) بر اسب‌های چار پای تیز رو سوار نشوند؛
(۹) کمر بند طلا نبندند؛
(۱۰) خز نپوشند؛
(۱۱) حریر نپوشند؛
(۱۲) کفش‌های پُر سر و صدا (که در راه رفتن بسیار صدا کند) به پا نکنند؛
(۱۳) مسجدی را خراب نکند؛
(۱۴) راهی را بر کسی نبندند؛
(۱۵) به یتیم ستم نکنند؛
(۱۶) راهی را ناامن نکنند؛
(۱۷) حيله‌گری پیش نگیرند؛
(۱۸) مال یتیم را نخورند؛
(۱۹) با نوجوانی کار زشت نکنند؛
(۲۰) شراب ننوشند؛
(۲۱) در امانت خیانت نکنند؛
(۲۲) خُلف وعده و تعهد شکنی نکنند؛
(۲۳) خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛
(۲۴) کسی را که امان می‌خواهد نکُشند؛
(۲۵) فراری (در میدان کارزار) را تعقیب نکنند؛
(۲۶) خون کسی را به ناحق نریزند؛
(۲۷) مجروح را نکُشند؛

(۲۸) لباس خشن به تن کنند؛

(۲۹) خاک را بالش سر سازند؛

(۳۰) نان جوین بخورند؛

(۳۱) به اندک خشنود شوند؛

(۳۲) [در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند؛]^(۱)

(۳۳) [به آبروی کسی لطمه نزنند؛]

(۳۴) [طلا و نقره را ذخیره نکنند؛]

(۳۵) [در برابر سیم و زر، سر فرود نیاورند؛]

(۳۶) [به نیکی فرمان دهند؛]

(۳۷) [از زشتی‌ها باز دارند؛]

(۳۸) در راه خدا حق جهاد را ادا کنند؛

(۳۹) بوی خوش استعمال کنند؛

(۴۰) از ناپاکی خودداری کنند؛

امام علیه السلام نیز خود تعهد می‌کند که:

(۱) کسی را همراه خود نگیرد؛

(۲) از آن راهی برود که آنان می‌روند؛

(۳) آن چنان باشد که آنان دوست دارند؛

(۴) به کم خشنود شود؛

(۵) [جامه‌ای مثل جامه‌ی آنها بپوشد؛]

(۶) [مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود؛]

(۷) زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند؛ آن چنان که پر از ستم شده

است؛

۱- عبارات داخل [] از مصادر دیگر افزوده شده است.

(۸) خدا را - چنان که شایسته است - پرستد؛

(۹) برای خود، حاجب نگیرد؛

(۱۰) برای خویش دربان اختیار نکند.» [۳۸]

چنان برنامه‌ی بزرگ، چنین یارانی هم می‌خواهد که نمونه‌ی آن‌ها در میان گذشتگان اندک و در میان آیندگان نادر و کم‌یاب است. اینان‌اند که بار مسؤولیت حکومت واحد جهانی در سرتاسر گیتی را بر دوش می‌کشند و منادی جهانیان به سوی آیین اسلام و مذهب حق امامیه خواهند بود.

۳- واجدیت‌های غیبی:

پیش‌برد اهداف معنوی و تحقق بخشی حکومت عدل الهی به پشتیبانی غیبی نیاز دارد. تمام انبیا در عین همه‌ی واجدیت‌های انسانی، از امدادهای الهی نیز برخوردار بودند و به مدد آن توانایی‌ها، بر اهریمن پرستان پیروز می‌شدند. چیرگی حضرت نوح بر کافران، غلبه‌ی حضرت ابراهیم بر آتش نمرودیان، نجات بنی اسرائیل به دست حضرت موسی از ستم فرعونیان و... به امدادهای غیبی و توانایی‌های الهی آنان بود. چیره شدن حضرت مهدی علیه السلام بر اهریمنیان در پهنه‌ی گیتی نیز به مدد برخوردارگی ایشان از تمام قدرت‌ها و معجزات و بیّنات انبیاست.

دامنه‌ی توانایی آن حضرت به گستره‌ی توانایی همه‌ی سفرای در طول تاریخ است؛ زیرا کار آن حضرت به بزرگی پهنه‌ی تاریخ بشریت است و آن چه را انبیای الهی در دوران عمر خویش به برپایی آن موفق نشده‌اند، یک تنه باید به پا دارد. لذا باید تمامی قدرت‌های غیبی سفرای الهی در اختیار آن حضرت باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیا و اوصیا نیست، مگر این که خداوند

- تبارك و تعالى - مانند آن را به دست قائم علیه السلام ظاهر می‌گرداند تا بر دشمنان اتمام حجت کند.» [۳۹]

نیز حضرت صادق علیه السلام در ترسیم زمان ظهور آن حضرت می‌فرماید:
 «در آن هنگام، آقای ما، قائم علیه السلام به خانه‌ی خدا تکیه می‌کند و می‌فرماید: ای مردم! هر که می‌خواهد "آدم" و "شیث" ^(۱) را ببیند، بداند من "آدم" و "شیث" (و تجسم آنان) ام. هر که می‌خواهد "نوح" و فرزندش "سام" ^(۲) را ببیند، بداند من همان "نوح" و "سام" ام. هر که می‌خواهد "ابراهیم" و "اسماعیل" را ببیند، بداند من همان "ابراهیم" و "اسماعیل" ام. هر که می‌خواهد "موسی" و "یوشع" ^(۳) را ببیند، بداند من همان "موسی" و "یوشع" ام. هر که می‌خواهد "عیسی" و "شمعون" را ببیند، بداند من همان "عیسی" و "شمعون" ^(۴) ام.

هر که می‌خواهد "محمد" و "امیر المؤمنین" را - که درود خدا بر هر دوی ایشان باد - ببیند، بداند من همان "محمد صلی الله علیه و آله" و "امیر المؤمنین علیه السلام" ام. هر که می‌خواهد "حسن" و "حسین" را ببیند، بداند من همان "حسن" و "حسین" ام. هر که می‌خواهد امامان از ذریه‌ی حسین علیه السلام را ببیند، بداند که من همان امامان ام. دعوتم را بپذیرید و نزد من جمع شوید که هرچه را (آنان) گفته و هرچه را نگفته‌اند، به شما خبر می‌دهم.» [۴۰]

نیز حضرت باقر علیه السلام در گزارشی از هنگامه‌ی ظهور آن حضرت گویند:
 «پس قائم در بین رکن و مقام به پا می‌خیزد و نماز می‌گذارد؛ در حالی که وزیر او همراهش باشد. پس می‌گوید: ای مردم! همانا ما - بر کسانی که

۱- "شیث" وصی حضرت "آدم" است. ۲- "سام" وصی حضرت "نوح" است.

۳- "یوشع" وصی حضرت "موسی" است.

۴- "شمعون" وصی حضرت "عیسی" که در کتاب‌های مسیحیان به "شمعون کبیر" معروف است و نام یونانی وی "پطرس" است.

بر ما ستم کردند و حق ما را از ما ستاندند - از خدا یاری می‌جوییم.
 هر که در خدا با ما محاجّه می‌کند، من به خداوند سزاوارترم. هر که در
 "آدم" با ما محاجّه می‌کند، من سزاوارترین مردم به "آدم" ام. هر که در
 "نوح" با ما محاجّه می‌کند، من سزاوارترین مردم به "نوح" ام. هر که در
 "ابراهیم" با ما محاجّه می‌کند، من سزاوارترین مردم به "ابراهیم" ام. هر که
 به "محمد" با ما محاجّه می‌کند، من سزاوارترین مردم به "محمد" ﷺ ام.
 هر که در پیغمبران با ما محاجّه می‌کند، ما سزاوارترین مردم به
 پیغمبران ایم. هر که در کتاب خدا با ما محاجّه می‌کند، ما سزاوارترین
 مردم به کتاب خداییم.

همانا ما و هر مسلمانی امروز شهادت می‌دهیم که به تحقیق بر ما ستم
 شد و ما (از جایگاه خود) طرد شدیم و بر ما جنایت شد و از شهرهای خود
 و (از کنار) اموال خود و خویشان خود اخراج شدیم و مورد قهر و غلبه قرار
 گرفتیم. آگاه باشید! همانا ما امروز از خدا و از هر مسلمانی یاری
 می‌خواهیم.

به خدا سوگند که سیصد و اندی به سوی او می‌آیند که در میان آن‌ها
 پنجاه زن هستند و (همگی) بدون قرار قبلی در مکه جمع
 می‌شوند...» [۴۱]

۴ - امکانات و توانایی‌های مالی

یکی از عوامل شکست هر نظام اجتماعی ناتوانی‌های مالی آن است؛ اما
 خدای متعال گنجینه‌های پنهانی خویش را در اختیار حجت خود حضرت
 بقية الله الاعظم ﷺ قرار می‌دهد. این است که در حکومت موعود، به خاطر
 وفور نعم الاهی، مشکل اقتصادی مطرح نخواهد بود.

رسول خدا ﷺ در مورد آن زمان می‌فرمایند:

«خداوند - عز و جل - برای او تمامی گنج‌های زمین و معادن آن را

اشکار می‌کند.» [۴۲]

امام صادق علیه السلام در ترسیم اوضاع مالی آن دوران در ضمن حدیثی می‌فرماید:

«چون قائم ما به پا خیزد... زمین گنج‌های خود را اشکار می‌سازد؛ به

گونه‌ای که بر سطح آن دیده می‌شود. چون کسی از شما برای ادای زکات

خود در صدد یافتن شخصی (نیازمند) بر می‌آید، کسی را نمی‌یابد که آن

(مال) را بپذیرد. مردم - از آن چه خداوند به فضل خویش روزیشان

می‌فرماید (از کمک دیگری) - بی‌نیاز می‌شوند.» [۴۳]

این چنین است که در آن دوران، مشکل اقتصادی مطرح نخواهد بود تا

حکومت آن حضرت به دشواری بیفتد.

۵- همگامی مردم با آن حضرت:

برپایی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام پس از آن است که بشر تمام

راه‌ها و روش‌ها و مکتب‌ها را بیازماید و به عدم کارآیی آن‌ها معترف شود

تا بر همگان ثابت شود این مکاتب و روش‌ها نمی‌توانند سعادت مطلوب را

برای وی به ارمغان آورند و تمدن‌های مبتنی بر این فرهنگ‌ها توان

ستم‌زدایی ندارند.

این حقیقت امروز بر بسیاری از اندیشه‌وران در جوامع گوناگون مسلم

شده و اندیشمندان زیادی به عدم توانایی بشر بر نجات انسان‌ها اعتراف

کرده‌اند؛ ولی این موضوع هنوز به صورت باور عمومی در نیامده است. آری،

هر کسی با دید جامع بنگرد، به نارسایی و نافرجامی تمدن کنونی اعتراف

می‌کند و نیاز به مصلحی جهانی را درک می‌کند.

در عین حال که مردم مغرب زمین به ضرورت وجود مصلحتی غیبی به روشنی اعتراف نمی‌کنند، در درون آشفته‌ی خویش او را می‌جویند. انبوه زاغه‌نشینان در حاشیه‌ی شهرهای بزرگ جهان (که از طریق بازیافت زباله‌های شهری زندگی می‌کنند و از ابتدایی‌ترین حد رفاه اجتماعی محروم‌اند)، شصت میلیون بی‌خانمان در کشور هند (که در کنار خیابان‌ها زندگی می‌کنند و شب را در زیر سایه‌بان‌های منازل و مغازه‌ها سپری می‌کنند)، هزاران آواره و در به در در سراسر گیتی (که حتی یک لقمه نان برای زیستن ندارند)، همه و همه فریادهایی گویا و صامت از ناتوانی سیستم حاکم بر جهان در رفع مشکلات بشر است.

این بلایا در سرتاسر گیتی جنبه‌ی نوعیت پیدا کرده است و کم‌جامعه‌ای وجود دارد که از آوارگان تهی باشد. تفاوت جوامع در کثرت و قلت این‌گونه افراد است؛ نه در اصل وجود و عدم آن. گستره‌ی آثار نگارش یافته در این موضوع در سراسر گیتی خود شاهده‌ی است زنده بر وجود این مشکل که روح هر انسان آزاده‌ای را می‌آزارد و در دل او عقده‌ای ناگشودنی می‌شود.

همراهی مردم در کشورهای مختلف با ندهای آزادی‌خواهی در طول زمان‌ها، خود شاهده‌ی بر نیاز عمومی به رهبری عدالت‌گستر و حاکمی دادگر است که مصلحت مردم را بر مصالح خود ترجیح دهد و منافع عمومی را بر منافع شخصی مقدم دارد. اگر چنین دادگر دادگستری در گیتی آشکار شود، بسیاری از آزادگان جهان زیر بار او خواهند رفت و فرمان او را به گوش جان خواهند شنید و گرد او را رها نخواهند کرد و این از ویژگی‌های حکومت موعود، به رهبری حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام، است.

عدالت و انصاف، مروّت و بخشش، تقوی و پرهیز از گناه، گذشت و

بزرگواری، شجاعت و شهامت از جمله‌ی دیگر ویژگی‌های موعود اسلام است؛ همو که گره‌گشای همه‌ی عقده‌ها و بیدارگر فطرت همه‌ی انسان‌هاست. در حکومت او، دل‌ها به یاد خدا آرام می‌گیرد و آرامش واقعی بر همه‌ی قلب‌ها سایه می‌افکند؛ زیرا تنها یاد خدا آرامش آفرین است. قرآن کریم گوید:

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [۴۴]

﴿همانا به یاد خداست که دل‌ها آرام می‌گیرد.﴾

در آن روز و روزگار همه‌ی اضطراب‌ها از بشر رخت بر می‌بندد. مشکلات اقتصادی، ترس از بیدادگری بیدادگران، مشکل بیکاری و مسکن، بیماری و درماندگی، دزدی و جنایت، ریشه کن می‌شود. در دوران حکومت آن عزیز سفر کرده است که ثبات اجتماعی بر سراسر گیتی حاکم می‌شود و عموم مردم از زرد و سرخ، سفید و سیاه، در مدینه‌ی فاضله‌ی اسلام در سایه‌ی حکومت عدل گستر موعود، آرام می‌گیرند و تمامی بیدادگران و اخلاص آفرینان و فساد انگیزان در سراسر زمین بر می‌افتند. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

«أُمَّتٍ مَّهْدِيٍّ فِي سَائِلِيٍّ أَوْ پَنَاهِيٍّ مِيَّ غِيْرِيٍّ؛ هَمَّ چَنَانِ كِيَّ زَنبُورَانِ عَسَلِيٍّ فِي كِنَارِ مَلِكِيٍّ خُودِيٍّ. أَوْ زَمِيْنِيٍّ رَا اَزْ عَدْلِيٍّ وَ دَادِيٍّ مِيَّ اَكْنَدِيٍّ؛ چَنَانِ كِيَّ اَزْ سَتْمِيٍّ پَر شُدِيٍّ بَاشَد...» [۴۵]

نیز آن حضرت ﷺ فرمودند:

«شما را به مهدی بشارت می‌دهم که در امت من برانگیخته می‌شود؛ در هنگامه‌ای که مردمان به اختلاف و ستیز افتاده باشند. پس زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ آن چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می‌شوند.» [۴۶]

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«به خدا، عدالت مهدی در داخل خانه‌های دشمنانش وارد می‌شود؛ هم

چنان که گرما و سرما (در آنها) وارد می‌شود.» [۴۷]

امام باقر علیه السلام نیز فرمودند:

«هرگاه قائم ما (خاندان) قیام کند، (اموال را) به مساوات تقسیم می‌کند

و در میان بندگان خدای بخشنده به عدالت رفتار می‌کند؛ خواه نیکوکار

باشند و خواه زشت‌کردار...» [۴۸]

آری، عدالت او نیک و بد نمی‌شناسد؛ صالح و فاسد در برابر دادگری او یکسان اند و دوست و دشمن در بهره‌مندی از عدل و داد او برابر. صدها انوشیروان باید زنگ عدالت خواهی او را به صدا در آورند و هزاران حاتم طائی بر خوان احسان او باید بنشینند. در حکومت اوست که فاسدان چنان بر عدالتش اقرار کنند که صالحان بر عدالت عادلان اعتراف دارند و گریختگان از دم شمشیرش چنان بر درستی او اذعان کنند که رعیت نیکوکار عدالت پادشاه عادل را باور کنند.

مردم از جان و دل تسلیم چنین حاکمی می‌شوند و فرمانش را به گوش جان می‌نیوشند و دستورات او را چون منشور عدالت، آویزه‌ی گوش می‌کنند و در مسیر خواست او می‌روند و به اهداف او جامه‌ی عمل می‌پوشانند و حکمش را چون دانه‌ی دُر در کاسه‌ی چشم می‌نشانند. چنین حکومتی پایدار و ماندگار خواهد بود؛ به پایداری تاریخ.

در بخش‌های آینده، به گوشه‌هایی از دوران ظهور می‌نگریم و از دریچه‌ی روایات، دستی به سوی آن دوران می‌کشاییم و آیین‌های دل را با بوی عطر آگین آن دوران صفا می‌دهیم و غم‌های نهفته‌ی خویش را با یاد شادی‌ها و شورهای آینده‌ای روشن تسکین می‌بخشیم. در نهایت دست بر

دعا بر می‌داریم و فرارسیدن هر چه زودتر آن روزگار را از خدای متعال درخواست می‌داریم و به امید سربازی در آن عصر، خود را در جهان امروز آماده‌ی پذیرش بار مسؤولیت در آن دوران می‌کنیم و تلاش می‌نماییم که مصداق این سخن امام صادق علیه السلام قرار گیریم که فرمودند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَسْتَنْظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ

مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ.» [۴۹]

«هر کس دوست می‌دارد از یاران قائم (علیه السلام) باشد، پس باید که چشم

انتظار (قیام حضرتش) باشد و به پاک‌دامنی و نیکویی‌های والای اخلاقی

عمل کند.»

پی نوشتها

- ۱ - تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۱۹.
- ۲ - سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه‌ی فیض الاسلام، حکمت ۲۳۳.
- ۳ - باقلانی، التمهید، ص ۱۸۶، به نقل از او: علامه عبدالحسین امینی، الفدیر، ج ۷، صص ۱۳۶ - ۱۳۷.
- ۴ - تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۲، به نقل از او: علامه عبدالحسین امینی، الفدیر، ج ۷، ص ۱۳۹.
- ۵ - قرآن کریم، سوره‌ی احزاب (۳۳): ۳۴.
- ۶ - سید علی بن طاووس، جمال الأسبوع، در اعمال روز جمعه، ص ۵۰۷.
- ۷ - سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص ۲۱۴؛ سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق دکتر صبحی صالح، خطبه‌ی ۱۸۹.
- ۸ - این حدیث را ۱۴۳ نفر از علمای عامه در کتاب‌های خود با عبارات مختلف نقل کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر، رک. علامه‌ی امینی، الفدیر، ج ۶، صص ۶۱ - ۸۱.
- ۹ - سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق دکتر صبحی صالح، خطبه‌ی ۱۸۹.
- ۱۰ - قاضی ایجی، المواقف، ص ۱۳۸، به نقل از او: علامه‌ی امینی، الفدیر، ج ۷، ص ۱۴۹.
- ۱۱ - ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، مقدمه‌ی کتاب.
- ۱۲ - باقلانی، التمهید، ص ۱۸۶، به نقل از او: علامه‌ی امینی، الفدیر، ج ۷، صص ۱۳۶ - ۱۳۷.
- ۱۳ - محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۴، باب جهات علوم الأئمة علیهم السلام: عن علی السائی، عن ابی الحسن الأول موسی علیهما السلام، قال: قال: «مَبْلَغُ عَلِمَانَا عَلِيٌّ ثَلَاثَةٌ وَجُوهٌ: مَاضٍ وَغَایِرٌ وَحَادِثٌ. فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَأَمَّا الْغَایِرُ فَمَرْبُورٌ وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فِی الْقُلُوبِ وَتَقَرَّرَ فِی الْأَسْمَاعِ وَهُوَ أَفْضَلُ عَلِمَانَا وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا.»
- ۱۴ - ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، صص ۶۳ - ۶۴.
- ۱۵ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۴۲؛ به نقل از شیخ صدوق، الامالی.

- ١٦ - ابو علي فضل بن حسن طبرسي، **اعلام الوري باعلام الهدى**، ص ٤٦١: قال الصادق عليه السلام: «... وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرٍ مَضْلُوقٍ عَنْهُ...»
- ١٧ - محمد بن ابراهيم نعماني، **كتاب الغيبة**، صص ٢١٣ - ٢١٤: عن سليمان بن بلال، قال حدثنا جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن الحسين بن علي عليه السلام قال: جاء رجل إلى أمير المؤمنين فقال: يا أمير المؤمنين تبئنا بمهديكم هذا. فقال: «... لا يجبن إذا المنايا هكعت ولا يجور إذا المنون اكتنفت ولا ينكل إذا الكماة اضطرعت، مشمر، مغلوب، ظفر، ضرغامه، حصد، مخدش، ذكر، سيف من سيف الله، رأس، قثم، نشو رأسه في باذخ السؤدد، و عارز مجده في أكرم المحتد...»
- ١٨ - شيخ صدوق، **كمال الدين**، ج ١، ص ٣٧٦ و محمد باقر مجلسي، **بحار الأنوار**، ج ٥٢، ص ٣٢٢: عن الرضا عليه السلام إلى أن قال: «إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَابِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَكَتْ صُخُورُهَا...»
- ١٩ - محمد بن حسن صفار، **بصائر الدرجات**، به نقل از او: محمد تقى موسى اصفهاني، **مكيال المكارم** (ترجمه)، مترجم: مهدي حائري قزويني، ج ١، ص ١٤٨: عن أبي جعفر عليه السلام: «فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَ جَاءَ مَهْدِيُنَا كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا أُجْرِي مِنْ لَيْثٍ وَ أَمْضَى مِنْ سِنَانٍ، يَطَأُ عَدُوَّنَا بِرِجْلَيْهِ وَ يَضْرِبُهُ بِكَفَيْهِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ نَزُولِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ فَرَجِهِ عَلَى الْعِبَادِ.»
- ٢٠ - شيخ صدوق، **الخصال**، ج ٢، ص ٦٤٣: عن علي بن الحسين عليه السلام قال: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ، وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سِنَامَهَا.»
- ٢١ - سيد رضی، **نهج البلاغة**، ترجمه فیض الاسلام، خطبة ١٣٨، ص ٤٢٤؛ علامه مجلسي، **بحار الأنوار**، ج ٥١، ص ١٣٠: [من خطبة له صلوات الله عليه في ذكر الملاحم] «يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.»
- ٢٢ - شيخ صدوق، **كمال الدين**، ص ٢٨٦: عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي أَسْمُهُ أَسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا...»
- ٢٣ - همان، ص ٤٠٩: عن أحمد بن إسحاق بن سعد قال: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي»

أشبهه الناس برسول الله ﷺ خلقاً وخلقاً...»

۲۴ - محمد بن ابراهيم نعماني، كتاب الغيبة، به نقل از او: محمد تقی موسوی اصفهانی، مكیال المكارم (عربی)، ج ۱، ص ۸۵: عن أبي وائل قال: نظر أمير المؤمنين عليّ عليه السلام إلى الحسين فقال: «إن أبنی هذا سید كما سماه جده ﷺ سیداً و سيخرج الله من صلبه رجلاً باسم نبيكم يشبهه في الخلق و الخلق... يفرح بخروجه أهل السماوات و سكانها...»

۲۵ - محمد بن يعقوب كليني، الكافي (ترجمه)، ج ۲، ص ۲۷۴: عن حماد بن عثمان، قال حضرت أبا عبد الله عليه السلام (إلى أن قال: «... إن قائمتنا أهل البيت إذا قام ليس ثياب عليّ عليه السلام و سار بسيرة عليّ عليه السلام.»

۲۶ - قرآن كريم، سورهی احقاف، آیهی ۳۵.

۲۷ - شيخ صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۳۱۰، به نقل از او: محمد تقی موسوی اصفهانی، مكیال المكارم (ترجمه)، مترجم: مهدي حائري قزوینی، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲۸ - سيد علي بن طاووس، جمال الأسبوع، در اعمال روز جمعه، به نقل از او: محمد تقی اصفهانی، مكیال المكارم (ترجمه)، مترجم: مهدي حائري قزوینی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲۹ - همو، الملاحم و الفتن، ص ۱۶۷: عن ليث عن طاوس: «المهدي سَمحُ بِالمالِ، شديدٌ على العَمالِ، رَحيمٌ بِالمساكين.»

همین حدیث را جلال الدین سیوطی در الحاوی للفتاوی، جزء دوم، "العرف الوردی فی اخبار المهدي"، نقل کرده است.

۳۰ - قرآن كريم، سورهی هود، آیهی ۸۶

۳۱ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۴ وی از یکی از مصنفات اصحاب (= امامیه)، روایت مفصلی را از امام صادق علیه السلام در خطاب به مفضل بن عمر نقل می کند... تا آن جا که می فرمایند: «أول ما يبتدئ المهدي عليه السلام أن يُنادي في جميع العالم: ألا من له عند أحدٍ من شيعتنا دينٌ فليذكره! حتى يرد الثومة و الخردلة فضلاً عن القناطير المقنطرة من الذهب و الفضة و الأملاك فيوفيه إياه.»

۳۲ - كامل سليمان، يوم الخلاص، ص ۱۸۶: قال عليّ عليه السلام عن الأنصار: «يؤلف الله قلوبهم و لا يستوحشون إلى أحدٍ و لا يفرحون بأحدٍ على عدّة أصحاب بدر، لم يسبقهم الأولون و لا يلحقهم الآخرون و على أصحاب طالوت الذين جاوزوا النهر...»

۳۳ - همان، ص ۱۸۸: قال عليّ عليه السلام عن الأنصار: «قومٌ لم يمنعوا على الله بالصبر و لم يستعظمون بذل أنفسهم في الحق حتى إذا وافى وارد القضاء و انقطع الرجاء جلّوا

أَبْصَارَهُمْ عَنْ أَسْيَافِهِمْ وَ دَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَعَظْمِهِمْ، كُلُّهُمْ لِيُوثُ قَدْ خَرَجُوا مِنْ غَابَاتِهِمْ، لَوْ أَنَّهُمْ هَمُّوا بِإِزَالَةِ الْجِبَالِ لِأَزَالُوهَا مِنْ مَوَاضِعِهَا فَهَمُّ الَّذِينَ وَحَدُوا اللَّهَ حَقَّ تَوْحِيدِهِ، لَهُمْ فِي اللَّيْلِ أَصْوَاتٌ كَأَصْوَاتِ الثَّوَاكِلِ حُزْنًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، قَوَامٌ بِاللَّيْلِ، صَوَامٌ بِالنَّهَارِ كَأَنَّمَا دَأْبُهُمْ دَأْبٌ وَاحِدٌ، قُلُوبُهُمْ مُجْتَمِعَةٌ بِالْمَحَبَّةِ وَالنَّصِيحَةِ.»

۳۴ - همان، ص ۱۹۰: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «... لَيْشَحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّضْلِ تُجْلَى بِالتَّنْزِيلِ بِصَائِرِهِمْ وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يَغْبِقُونَ كَأَسِّ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ ... وَ لَهُ رِجَالٌ إلهِيُونَ يُقِيمُونَ دَعْوَتَهُ وَ يَنْصُرُونَهُ. هُمُ الْوَزَرَاءُ لَهُ، يَتَحَمَّلُونَ أَثْقَالَ الْمَمْلَكَةِ عَنْهُ، وَ يُعِينُونَهُ عَلَى مَا قَلَّدَهُ اللَّهُ...»

۳۵ - قطب الدين راوندى، الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۸۳۹ و به نقل از او: محمد باقر مجلسى، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵: عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُمْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَاعْتَمَدْتُ عَلَى يَدَيْ [فَبَكَيْتُ] وَ قُلْتُ: كُنْتُ أَرْجُو أَنْ أَدْرِكَ هَذَا الْأَمْرَ وَ بِي قُوَّةٌ. فَقَالَ: «... إِنَّهُ لَوْ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ جَعَلَتْ قُلُوبُكُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَوْ قَذَفَتْ بِهَا الْجِبَالُ لَفَلَقُوهَا وَ كُنْتُمْ قَوَامَ الْأَرْضِ وَ خَزَائِنَهَا.»

۳۶ - محمد باقر مجلسى، بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۰۷ - ۳۰۸: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «... رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبْرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ، لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لِأَزَالُوهَا، لَا يَقْصِدُونَ بِرَايَاتِهِمْ بَلْدَةً إِلَّا خَرَّبُوهَا، كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعِقْبَانَ، يَتَمَسَّحُونَ بِسَرَجِ الْإِمَامِ عليه السلام يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَاتِ وَ يَحْفُونَ بِهِ، يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ فِيهِمْ. رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَبِيتُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثُ بِالنَّهَارِ، هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَتُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، شِعَارُهُمْ "يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ!" إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْلَى إِسْرَافًا بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ.»

۳۷ - شيخ صدوق، كمال الدين، ج ۱، صص ۲۶۴ - ۲۶۸: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ، عَنْ [الْإِمَامِ] مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عِنْدَهُ أَبِي بْنُ كَعْبٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!... (إِلَى أَنْ قَالَ) يَخْرُجُ مِنْ تِهَامَةٍ حَتَّى تَظْهَرَ الدَّلَائِلُ وَ الْعَلَامَاتُ وَ لَهُ بِالطَّالِقَانِ كُنُوزٌ لَا ذَهَبَ وَ لَا فِضَّةَ إِلَّا خِيُولٌ مُطَهَّمَةٌ وَ

رِجَالٌ مُسَوِّمَةٌ، يَجْمَعُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ مِنْ أَقَاصِي الْبِلَادِ عَلَى عَدَدِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةَ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مَعَهُ صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ فِيهَا عَدَدُ أَصْحَابِهِ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ وَبُلْدَانِهِمْ وَصَنَائِعِهِمْ وَكَلَامِهِمْ وَكُنَاهُمْ كَرَارُونَ مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ...»

٣٨- سَيِّدُ عَلِيِّ بْنِ طَاوُوسٍ، **الملاحم و الفتن**، صص ١٤٥ - ١٥٠: فِيمَا ذَكَرَهُ أَبُو صَالِحِ السَّلِيلِيِّ فِي كِتَابِ الْفِتَنِ (إِلَى أَنْ قَالَ) عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عليه السلام خُطْبَةً فَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ (إِلَى أَنْ قَالَ): «فَيَقُولُ: بَايَعُوا عَلِيَّ أَرْبَعِينَ خِصْلَةً وَاشْتَرَطُوا عَشْرَةَ خِصَالٍ.» قَالَ الْأَخْنَفُ: يَا مَوْلَايَ وَمَا تِلْكَ الْخِصَالُ؟ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -:

«يُبَايَعُونَ عَلِيَّ أَلَّا يَسْرِقُوا، وَلَا يَزْنُوا، وَلَا يَقْتُلُوا، وَلَا يَهْتِكُوا حَرِيمًا مُحَرَّمًا، وَلَا يَسُبُّوا مُسْلِمًا، وَلَا يَهْجُمُوا مَنْزِلًا، وَلَا يَضْرِبُوا أَحَدًا (إِلَّا) بِالْحَقِّ، وَلَا يَزْكَبُوا الْخَيْلَ الْهَمَالِيَجَ، وَلَا يَتَمَنَّطُقُوا بِالذَّهَبِ، وَلَا يَلْبَسُوا الْخَزَّ، وَلَا يَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، وَلَا يَلْبَسُوا النَّعَالَ الصَّرَّازَةَ، وَلَا يُخْرِبُوا مَسْجِدًا، وَلَا يَقْطَعُوا طَرِيقًا، وَلَا يُخَيِّفُوا سَبِيلًا، وَلَا يَحْتَسِبُوا مَكْرًا، وَلَا يَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ، وَلَا يَفْسُقُوا بَغْلَامًا، وَلَا يَشْرَبُوا الْخَمْرَ، وَلَا يَخُونُوا أَمَانَةً، وَلَا يُخْلِفُوا الْعَهْدَ، وَلَا يَحْبِسُوا طَعَامًا مِنْ بُرٍّ أَوْ شَعِيرٍ، وَلَا يَقْتُلُوا مُسْتَأْمِنًا، وَلَا يَتَّبِعُوا مُنْهَزِمًا، وَلَا يَسْفِكُوا دَمًا، وَلَا يَجْهَرُوا عَلَى الْجَرِيحِ، وَلَا يَلْبَسُونَ الْخَشِنَ مِنَ الثِّيَابِ، وَلَا يَتَوَسَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ، وَلَا يَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ، وَلَا يَرْضَوْنَ بِالْقَلِيلِ، يُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَيَسْتَمُونَ عَلَى الطَّيِّبِ، وَيَكْرَهُونَ النَّجَاسَةَ. وَلَا يَشْرَطُ لَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ إِلَّا يَتَّخِذَ صَاحِبًا، وَيَمْشِي حَيْثُ يَمْشُونَ، وَيَكُونُ مِنْ حَيْثُ يُرِيدُونَ، وَيَرْضَى بِالْقَلِيلِ، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ بِعَوْنِ اللَّهِ عَدْلًا كَمَا مَلِثَتْ جَوْرًا، يَعْبُدُ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ...»

نيز شبیه آن لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الآثار فی الإمام الثاني عشر، ص ٤٦٩، به نقل از یوسف بن یحیی مقدسی سلمی (متوفای قرن هفتم)، عقد الذرر و ابو صالح سلیلی، الفتن.

٣٩- شیخ حرّ عاملی، **إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات**، ج ٧، ص ٣٥٧: عن عبد الله بن أبي يعفور قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام: «ما من معجزة من معجزات الأنبياء و الأوصياء إلا و يظهر الله - تبارك و تعالی - مثلها في يد قائمنا لإتمام الحجة على الأعداء.»

نيز میر محمد صادق خاتون آبادی، **كشف الحق**، ص ٦٧.

٤٠- محمد باقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ٥٣، ص ٩: عن المفضل بن عمر، عن الصادق عليه السلام

(... إلى أن قال):

«وَسَيِّدُنَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْنِدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ:

يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَشَيْثَ فَهَا أَنَا ذَا آدَمَ وَشَيْثَ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَسَامٍ فَهَا أَنَا ذَا نُوحٍ وَسَامٍ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ، فَهَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَيُوشَعَ، فَهَا أَنَا ذَا مُوسَى وَيُوشَعَ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَشَمْعُونَ، فَهَا أَنَا ذَا عِيسَى وَشَمْعُونَ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَهَا أَنَا ذَا الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، أَجِيبُوا إِلَيَّ مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أَنْبِتُكُمْ بِمَا نَبَّيْتُكُمْ بِهِ وَمَا لَمْ تَنْبِئْتُمْ بِهِ...»

٤١- محمد بن مسعود بن عياش سلمى، تفسير العياشي، ج ١، ص ٦٥: عن الجابر الجعفي،

عن أبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول:

«... فَيَقُومُ الْقَائِمُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيُصَلِّي وَيُنْصَرِفُ وَمَعَهُ وَزِيرُهُ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا وَسَلَبَ حَقَّنَا، مَنْ حَاجَّنَا فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ، مَنْ حَاجَّنَا فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، مَنْ حَاجَّنَا فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ، مَنْ حَاجَّنَا فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، مَنْ حَاجَّنَا بِمُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَنْ حَاجَّنَا فِي النَّبِيِّينَ فَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ، (مَنْ) حَاجَّنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ، إِنَّا نَشْهَدُ وَكُلُّ مُسْلِمٍ الْيَوْمَ أَنَا قَدْ ظَلَمْنَا وَطَرِدْنَا وَبُعِغِي عَلَيْنَا وَأَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَمْوَالِنَا وَأَهَالِينَا وَقَهْرْنَا، أَلَا إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ الْيَوْمَ وَكُلُّ مُسْلِمٍ. وَيَجِيئُ وَاللَّهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ أَمْرًا يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ...»

٤٢- شيخ صدوق، كمال الدين، ص ٣٩٤: عن جابر بن يزيد الجعفي، عن جابر بن عبد الله

الأنصاري قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «... يُظْهِرُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَمَعَادِنَهَا...»

٤٣- شيخ مفيد، الإرشاد (ترجمه)، ج ٢، صص ٧٠٢ - ٧٠٣: رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ... تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى يَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا وَيَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ، أَسْتَعْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.»

٤٤ - قرآن كريم، سورہ رعد (١٣): ٢٩.

٤٥ - سيد علي بن طاووس، الملاحم و الفتن، باب ١٤٨، ص ٧٠: عن أبي سعيد الخدري، عن النبي ﷺ قال: «تأوي إليه أمتة كما يأوي النحل إلى يعسوبها، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً...»

نيز شبيه اين حديث به نقل حسام الدين متقى هندی، البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، باب اول، ص ٧٨: و أخرج نعيم بن حماد، عن أبي سعيد الخدري، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «يأوي المهدي إلى أمتي كما تأوي النحل إلى يئوتها، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً...»

٤٦ - محدث بحراني، غاية المرام، ص ٦٩٢، به نقل از او: محمد تقى موسى اصفهاني، مكيا المكارم، ج ١، ص ١٥٤: عن النبي ﷺ قال: «أبشركم بالمهدي، يبعث في أمتي على اختلاف من الناس فيملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الأرض.»

٤٧ - محمد بن ابراهيم نعماني، كتاب الغيبة، ص ٢٩٧: عن الفضيل بن يسار، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «... والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر و القر.»

٤٨ - نعمان بن محمد تميمي، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، ج ٣، ص ٣٩٧: عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عليه السلام أنه قال: «إذا قام قائمنا قسم بالسوية و عدل في خلق الرحمان، البر منهم و الفاجر منهم...»

٤٩ - محمد بن ابراهيم نعماني، كتاب الغيبة، ص ٢٠٠.

برپایی دولت حق

آغاز قیام

بنا بر نظر دانشمندان محقق اسلامی، خدای متعال برای ظهور حضرت ولّی عصر علیه السلام زمانی تعیین نکرده است؛ یعنی هنگام ظهور تقدیر پیشین ندارد. بر اساس بسیاری از روایات رسیده از زبان وحی، خداوند کار ظهور آن حضرت را یک شبه اصلاح می‌کند. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مهدی از ما خاندان است. خداوند امر (ظهور) او را در یک شب اصلاح می‌کند.» [۱]

هم چنین امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«مهدی - که خدا در فرج او شتاب کند - از ما اهل بیت است. خداوند

امر (ظهور) او را در یک شب اصلاح می‌کند.» [۲]

بنابر روایات فراوان، شیعه باید وقت‌گذاران برای ظهور آن حضرت را تکذیب کند. فضیل از یاران امام باقر علیه السلام است. وی گوید:

از آن حضرت پرسیدم: آیا برای این امر، زمانی (معین شده) است؟

امام علیه السلام (سه بار) فرمودند:

«وقت‌گذاران دروغ می‌گویند! وقت‌گذاران دروغ می‌گویند! وقت‌گذاران

دروغ می‌گویند!» [۳]

حضرت امام صادق علیه السلام نیز فرموده‌اند:

«وقت‌گذاران (برای ظهور دولت حق) دروغ می‌گویند. ما نه در گذشته

(برای ظهور) تعیین وقت کرده‌ایم و نه در آینده وقت معین می‌کنیم.» [۴]

هم چنین حضرت صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمودند:

«هر که از مردم برای تو زمانی (برای ظهور دولت حق) معین کرد، ابا

نداشته باش که او را دروغگو معرفی کنی. ما (خاندان) برای کسی وقت

معین نمی‌کنیم.» [۵]

در توقیع خارج شده به دست جناب محمد بن عثمان نیز، حضرت بقیة

الله علیه السلام فرموده‌اند:

«اما آشکار شدن فرج، به دست خداست و وقت‌گذاران دروغ

می‌گویند.» [۶]

نه تنها خدای متعال برای ظهور حضرت بقیة الله وقتی مقدر نکرده و هر

زمانی برای اقامه‌ی حکومت آن حضرت مناسب است، بلکه خداوند چنین

خواسته است با زمان وقت‌گذاران مخالفت کند و آن حضرت را در آن

زمان ظاهر نفرماید؛ چنان که حضرت صادق علیه السلام در پاسخ سؤال ابا بصیر در

مورد قیام‌کننده در آل محمد فرمودند:

«وقت‌گذاران (برای ظهور آن حضرت) دروغ می‌گویند. همانا ما خانواده

(برای قیام او) زمانی معین نمی‌کنیم.»

سپس فرمودند:

«خداوند جز این نمی‌خواهد که زمانِ وقت‌گذاران را خلاف قرار

دهد.» [۷]

بنا بر مطالب رسیده از بزرگانی که خود صاحب‌نظرانی فرزانه و

دل سوختگانی و ارسته نسبت به امام زمان علیه السلام بودند، "جوهره‌ی زمان ظهور امام زمان علیه السلام بدایی است و خداوند آن را در یک شب اصلاح می‌کند و هیچ چیز چون دعا برای فرج آن حضرت، در تعجیل ظهور مؤثر نیست و هم چنان که خدای متعال به دعا برای فرج، ظهور را جلو می‌اندازد، وقت‌گذاری وقت‌گذاران آن را عقب می‌افکند."

علمای عامه نیز از طرق خود، نقل کرده‌اند که زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام وقت پیشین ندارد. ابن ماجه‌ی قزوینی در سنن و گنجی شافعی در البیان فی أخبار صاحب الزمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمودند:

«مهدی از ما اهل بیت است. خدا (کار) او را در یک شب اصلاح می‌کند.» [۸]

در مورد آغاز ظهور امام زمان علیه السلام روایات چنین گزارش می‌کنند:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«یا علی... آن‌گاه که وقت قیام (قائم ما) نزدیک شود، او شمشیری در نیام دارد. شمشیرش او را می‌خواند: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ (= ای ولی خدا، به پا خیز و دشمنان خدا را به قتل رسان.)» [۹]

پس از جا حرکت می‌کند و وارد مکه‌ی معظمه می‌شود.

حضرت سجاد علیه السلام فرمودند:

«اودر خارج مکه زیر درخت بزرگ خار دار (یا درخت موز) می‌نشیند. ناگاه جبرئیل به صورت مردی از قبیله‌ی کلب به نزد او می‌آید و عرض می‌کند: یا عبدالله! چرا این جا نشسته‌ای؟ می‌فرماید: ای بنده‌ی خدا! خوش ندارم در گرمی هوا به مکه روم؛ انتظار آن دارم که آخر شب شود تا داخل شوم. جبرئیل می‌خندد و آن حضرت او را می‌شناسد. جبرئیل دست امام علیه السلام را می‌گیرد و با حضرتش سلام و مصافحه می‌کند و اسبی به نام

بُراق حاضر می‌سازد و آن حضرت را سوار می‌کند.
پس بر کوه رَضَوی^(۱) آید. پیامبر ﷺ و علیؑ در آن جا حاضر شوند
و برای آن حضرت عهد نامه نویسند تا بر خلائق بخواند. آن‌گاه به سوی
مکه رود؛ در وقتی که مردم در آن جا جمع شوند. پس مردی بر می‌خیزد و
به بانگ بلند می‌گوید: ای مردم! مطلب و مقصود شما این بزرگوار است.
اینک او شما را به آن چه رسول خدا دعوت کرده است، می‌خواند. آن
هنگام حضرتش بر می‌خیزد و می‌گوید: ای مردم! من فلان فرزند فلان
(محمد فرزند حسن) ام. من فرزند پیغمبر خدایم. شما را به آن چه پیغمبر
خدا ﷺ دعوت کرد، دعوت می‌کنم.

(منافقان) برای قتل آن حضرت برخیزند. ۳۱۳ تن شر آن جماعت
(منافق) را دفع می‌کنند. (از این ۳۱۳ تن) ۵۰ نفرشان از اهل کوفه‌اند و
باقی از سایر بلاد؛ به نوعی که یک‌دیگر را نمی‌شناسند و در غیر موسم
حج در آن جا جمع شده باشند.» [۱۰]

حضرت باقرؑ در این باره فرمودند:

«قائمؑ به یاران خود می‌فرماید: ای یاران! اهل مکه مرا نمی‌خواهند؛
لیکن خدا مرا به سوی ایشان فرستاده است تا بر ایشان حجت آورم؛ آن
سان که شایسته‌ی چون منی است. پس یکی از اصحاب خود را می‌خواند
و به او می‌گوید: نزد اهل مکه برو و به ایشان بگو: من فرستاده‌ی امام به
سوی شمایم و او می‌گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت
و فرزندان محمد و بازماندگان پیامبران ایم. از زمان درگذشت پیغمبرمان
تا به امروز مورد ستم قرار گرفته و مغلوب و مقهور شده‌ایم و حق ما را از
ما گرفته‌اند. این است که از شما یاری می‌خواهیم؛ ما را یاری کنید.

۱- "رَضَوی" نام کوهی است در نزدیکی شهر مدینه در راه مکه که از شهر "یَثِیْب" به اندازه‌ی یک روز راه و از مدینه هفت فرسنگ فاصله دارد. (یاقوت حَمَوی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۱)

وقتی آن جوان این سخنان را بیان می‌کند، اهل مکه بر او شورش کنند و سر او را در میان رکن و مقام^(۱) از تن جدا کنند! او نفس زکیه (= پاکیزه روان) است. چون این خبر با آن سرور رسد، به یاران خود فرماید: آیا به شما نگفتم که اهالی مکه ما را نمی‌خواهند؟ ایشان (مردم مکه) آن حضرت را (به حال خود) رها نمی‌کنند تا این که بر آن‌ها خروج کند. پس از بالای کوه ذی طوی^(۲) همراه ۳۱۳ نفر - به تعداد یاران بدر - به زیر آید و داخل مسجد الحرام شود. پس آن حضرت در مقام ابراهیم چهار رکعت نماز کند و پشت به حجر آسود، حمد و ثنای خدا گوید و پیغمبر اسلام را یاد کند و بر او درود فرستد و به نوعی تکلم کند که هیچ کس آن گونه تکلم نکرده باشد.

نخستین کسی که دست به دست او دهد جبرئیل و میکائیل باشند. همراه آن دو، رسول خدا ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام نیز به پا می‌خیزند و به آن حضرت کتاب جدیدی را می‌دهند که مهر آن تازه است و جملگی به آن سرور گویند: بدان چه در این کتاب است، عمل کن. آن کتاب بر عربان سخت خواهد بود.

سپس آن ۳۱۳ تن همراه اندکی از اهل مکه با آن حضرت بیعت کنند. پس آن حضرت ... همراه ده هزار نفر از مکه خارج می‌شود؛ در حالی که جبرئیل از طرف راست و میکائیل از سوی چپ او حرکت کنند. پس آن حضرت بی‌ترق درهم پیچیده را بجناباند و پرچم را بگشاید و آن علم رسول خدا باشد - که "سحابه" نام دارد - و زره رسول خدا را - که "سابغة" نام دارد

۱- "رکن" منظور آن گوشه‌ی از خانه‌ی کعبه است که "حجر آسود" در آن قرار دارد و "مقام" همان مقام حضرت ابراهیم است که جای پای آن حضرت در روی آن نقش شده است.
 ۲- "ذی طوی" موضعی است بر دامنه‌ی کوه "ذو الحصاص" در خارج مکه و بدان جا چاه‌هایی است. (علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل ذو طوی؛ یا قوت حموی، معجم البلدان، الحصاص)

- به تن کند و شمشیر رسول خدا را - که ذوالفقار^(۱) باشد - حمایل

کند.» [۱۱]

به همراه امام علیه السلام «شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیراهن (جنگ) آن حضرت و بُرد^(۲) و دستار ایشان و چوب دست آن بزرگوار و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و زره آن حضرت و زین (اسب) ایشان است تا این که به مکه فرود می آید و شمشیر را از غلاف خود بیرون می آورد و لباس (جنگ) می پوشد و پرچم و بُرد و عمامه‌ی آن حضرت را به اهتزاز در می آورد و چوب دست را در دست خود می گرداند و خداوند اجازه‌ی ظهور به آن حضرت می دهد...» [۱۲]. آن گاه بین رکن و مقام بایستد و پنج ندا کند:

«أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! أَنَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ، أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! أَنَا الصَّنْصَامُ الْمُنْتَقِمُ، أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا، أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عُرْيَانًا، أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ سَحَقُوهُ عُذْوَانًا.» [۱۳]

«ای جهانیان! من آن قیامگر انتظار کشیده شده‌ام. ای جهانیان! من آن شمشیر انتقام کش‌ام، ای جهانیان! همانا جد من حسین را تشنه کشتند. ای جهانیان! همانا جد من حسین را بی تن پوش (در بیابان کربلا) رها کردند. ای جهانیان! همانا (پیکر) جد من حسین را به ستم لگدکوب کردند.»

۱- «ذوالفقار» سلاح رسول خدا بود؛ چنان که حضرت رضا علیه السلام فرمودند. (شیخ صدوق، الخصال، ص ۵۲۸). امیر المؤمنین در گفت‌وگو با یک یهودی، فرمودند: «ذوالفقار شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.» (شیخ صدوق، الخصال، ص ۵۹۹). در مورد اصل این شمشیر صاحب نثر الدرر در ج ۴، ص ۴۴۹ گوید: ذوالفقار مال عاص بن مُنَبِّه سهمی بود که امیر المؤمنین علیه السلام او را در جنگ بدر کشت و شمشیر او را به خدمت پیغمبر اسلام آورد و رسول خدا آن شمشیر را به علی بن ابی طالب علیه السلام بخشیدند. و در روایت دیگری نقل شده که ذوالفقار مال مُنَبِّه بن حَجَّاج سهمی بود. ۲- بُرد: لباسی بود از پارچه‌ی خط‌دار.

برپایی دولت حق

آن حضرت پس از قیام، دعوت خویش را آغاز می‌کند و مردم را به آیین الاهی - که هزاران سال است بشر آن را پشت سر انداخته است - دعوت می‌کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«در آن هنگام، آقای ما قائم علیه السلام به خانه‌ی خدا تکیه می‌کند و می‌فرماید: ای مردم! هر که می‌خواهد "آدم" و "شیت" را ببیند، بداند من "آدم" و "شیت" ام (و تجسم آنان ام). و هر که می‌خواهد "نوح" و فرزندش "سام" را ببیند، بداند من همان "نوح" و "سام" ام. هر که می‌خواهد "ابراهیم" و "اسماعیل" را ببیند، بداند من همان "ابراهیم" و "اسماعیل" ام. هر که می‌خواهد "موسی" و "یوشع" را ببیند، بداند من همان "موسی" و "یوشع" ام. هر که می‌خواهد "عیسی" و "شمعون" را ببیند، بداند من همان "عیسی" و "شمعون" ام. هر که می‌خواهد "پیامبر" و "امیر المؤمنین" را - که درود خدا بر هر دوی ایشان باد - ببیند، بداند من همان "محمد صلی الله علیه و آله" و "علی علیه السلام" ام. هر که می‌خواهد "حسن" و "حسین علیه السلام" را ببیند، بداند من همان "حسن" و "حسین علیه السلام" ام. هر که می‌خواهد امامان از ذریهٔ حسین علیه السلام را ببیند، بداند که من همان (وارث) امامان ام. دعوتم را بپذیرید و نزد من جمع شوید؛ هر چه (آنان) گفته و هر چه را نگفته‌اند، به شما خبر می‌دهم.» [۱۴]

آن حضرت اقدامات عدل‌گستری خویش را از مسجد الحرام آغاز می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«اولین عدالتی که قائم (علیه السلام) آشکار می‌کند این است که منادی او ندا می‌دهد: کسی که (طواف) مستحب می‌کند، حجر آسود و مطاف را برای (طواف کنندگان) واجب واگذارد.» [۱۵]

پس از آن، اداره‌ی شهر مکه را به دست می‌گیرد و یکی از یاران خود را بر مکه می‌گمارد.

مفضل بن عمر از امام صادق پرسید: چون قائم آل محمد قیام کند، آیا در مکه مقیم می‌شود؟ آن حضرت فرمودند:

«نه، مفضل! او مردی از خاندان خود را در آن جا جانشین خود می‌کند. هرگاه از مکه حرکت کند، (مردم) به آن مرد حمله می‌کنند و او را می‌کشند. پس آن حضرت باز می‌گردد و آن‌ها به خدمتش می‌آیند؛ در حالی که ترسان و سر به زیر افکنده باشند و گریه و تضرع می‌کنند و عرضه می‌دارند: ای مهدی آل محمد، توبه! پس آن حضرت آن‌ها را موعظه کرده هشدار می‌دهد و بر آن‌ها والی می‌گمارد و دو باره حرکت می‌کند؛ ولی باز بر او نیز یورش می‌برند و او را می‌کشند. آن گاه یاران خود از پریان و نقبا را به سوی اهل مکه می‌فرستد و (به ایشان) فرمان می‌دهد: به سوی آن‌ها باز گردید و کسی را باقی نگذارید مگر آن کس که ایمان بیاورد... پس به سوی آن‌ها مراجعت می‌کنند و به خدا سوگند، از صد نفر یکی باقی نمی‌ماند و به خدا سوگند، از هزار نفر یکی باقی نمی‌ماند...» [۱۶]

آن حضرت از مکه به سوی کوفه رهسپار می‌شوند و کوفه پایتخت آن حضرت خواهد بود. این که آیا ابتدا به مدینه رفته آن جا را می‌گشایند یا به کوفه می‌روند و از آن جا به سوی شهر پیامبر خدا رهسپار می‌شوند، در روایات، مختلف بیان شده است. بنابر دسته‌ای از روایات، آن حضرت مکه را به سوی مدینه ترک می‌کنند و در مدینه جانیان در طول تاریخ اسلام را به کیفر جنایت‌هایشان می‌رسانند؛ خواه زنده باشند یا به قدرت خداوند دوباره زنده شوند و تاوان کارهای زشت خود را در دنیا ببینند.

شیخ مفید در کتاب الإرشاد از مفضل بن عمر نقل می‌کند که گوید: شنیدم

امام صادق علیه السلام می فرمودند:

«هرگاه خدای - عز و جل - به قائم ما اجازه‌ی قیام بدهد، او بر بالای منبر می‌رود و مردم را به سوی خود دعوت می‌کند و ایشان را به خداوند سوگند می‌دهد و به حق خود می‌خواند و این که با آنان به روش رسول خدا صلی الله علیه و آله سلوک کند و در میان آن‌ها همان کارهای پیغمبر را انجام دهد. پس خدای بلند مرتبه در جلالت جبرئیل را می‌فرستد تا این که بر آن حضرت فرود آید. جبرئیل در کنار رکن حطیم^(۱) فرود می‌آید و آن حضرت عرض می‌کند. سپس می‌پرسد: به سوی چه چیزی فرا می‌خوانید؟ حضرت قائم علیه السلام به او خبر می‌دهد و جبرئیل علیه السلام می‌گوید: من اول کسی‌ام که با شما بیعت می‌کنم. دست خود را بگشایید. پس جبرئیل دست خود را به دست او می‌ساید؛ در حالی که سیصد و ده و اندی مرد در حضور اویند. آنان نیز با آن حضرت بیعت می‌کنند. او در مکه اقامت می‌کند تا این که تعداد یارانش به ده هزار تن برسد. سپس از مکه به مدینه می‌رود.» [۱۷]

بنا بر دسته‌ی دیگری از روایات، آن حضرت از مکه به سوی کوفه رهسپار می‌شود و شهر کوفه را مرکز حکومت خود قرار می‌دهد. مفضل بن عمر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آقای من، خانه‌ی مهدی کجا خواهد بود که مؤمنان آن جا جمع می‌شوند؟ آن حضرت فرمودند:

«پایتخت او کوفه، محل فرمانروایی او مسجد کوفه، محل بیت المال او

۱- رکن حطیم دیواره‌ی بیرونی بخشی از خانه‌ی کعبه است که حجر آسود در آن قرار دارد. در جای حطیم برخی گفته‌اند: حطیم میان رکن و زمزم و مقام ابراهیم است و بعضی حجر اسماعیل را نیز بدان افزوده‌اند و برخی گفته‌اند: میان رکن و مقام ابراهیم است و بعضی گفته‌اند: آن سنگ از کعبه است که ناودان در آن قرار دارد. (رک. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل حطیم)

مسجد سهله^(۱) و محل خلوت او سرزمین هموار و سپید نجف خواهد بود.» [۱۸]

نیز ابوبکر حَضْرَمی از حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:
«گویا من قائم علیه السلام را در نجف کوفه می‌بینم که از مکه به آنجا رفته است؛ در حالی که ۵,۰۰۰ تن از ملائکه همراه اویند. جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ وی و مؤمنان در پیش روی او خواهند بود و او سپاهیان را به سرزمین‌ها(ی مختلف) اعزام می‌کند.» [۱۹]

آن حضرت کوفه را از وجود نابه‌کاران و پلیدان پاک می‌کند و آن‌ها که به مقابله با لشکریان آن بزرگوار برخیزند، کشته می‌شوند. ابوالجارود از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در ضمن حدیث طولانی‌ای فرمودند:
«هرگاه قائم قیام کند، به سوی کوفه می‌رود. پس از آن‌جا بیش از ۱۰,۰۰۰ تن - که "بُتْرِیَه" نامیده می‌شوند - خروج می‌کنند؛ در حالی که همگی مسلح‌اند. آن‌ها می‌گویند: از همان جایی که آمده‌ای، باز گرد؛ ما را به فرزندان فاطمه نیازی نیست! پس آن حضرت شمشیر را در میان ایشان قرار می‌دهد و (می‌جنگد) تا آخرین تن از آنان نابود می‌شود. سپس وارد کوفه می‌شود و در آن‌جا تمامی منافقان کافر را می‌کشد و قصرهای کوفه را - که برای ظلم و عداون بنا شده است - نابود می‌کند و کسانی را که با حضرتش می‌جنگند می‌کشد؛ چندان که خدای گران‌قدر و بلند مرتبه از کارش خشنود شود.» [۲۰]

۱- مسجد "سهله" واقع در شهر کوفه، از مساجد مهم اسلامی است و سابقه دیرینه دارد. بسیاری از پیغمبران خدا در آن‌جا به عبادت خدا پرداخته‌اند و خانه‌ی حضرت "ادریس" پیامبر در همان مکان بوده است. در دوره‌ی اسلام بسیار از امامان علیهم السلام در این مسجد به عبادت خدا پرداخته‌اند و در گوشه و کنار این مسجد، مقاماتی به نام برخی از انبیا و برخی از امامان هست و مقامی به نام مقام امام زمان وجود دارد. در کتاب‌های مزار و ادعیه، آداب خاصی برای این مسجد یاد و برای عبادت در آن فضیلت زیادی بیان شده است.

سعد بن عبدالله اشعری عالم شیعی (متوفای ۳۰۱ یا ۲۹۹ ق.) در کتاب المقالات و الفِرَق گوید: بُتْرِیة گروهی از اصحاب حدیث بودند ... ایشان پیروان دو نفر بودند: گروهی از "حسن بن صالح بن حتی" و گروهی از "کثیر النواء" ملقب به "ابتر" پیروی می‌کردند. بُتْرِیة گروهی بودند که مردم را به ولایت علی علیه السلام دعوت می‌کردند؛ ولی در عین حال، ولایت ابوبکر بن ابی قُحافه و عمر بن الخطاب را نیز قبول داشتند. آن‌ها اجماع داشتند که علی علیه السلام بهترین مردمان و افضل ایشان بوده است؛ ولی در عین حال، به احکام ابوبکر و عمر نیز عمل می‌کردند و می‌پنداشتند که علی علیه السلام امر حکومت را به آن دو تسلیم کرده و از روی میل (نه ناچاری) با آن دو تن بیعت کرده و از حق خودش به خاطر آن دو گذشته است. ایشان می‌گفتند... ولایت ابوبکر نیز رشد و هدایت بود؛ به خاطر این که علی علیه السلام تسلیم ابوبکر شد و به کار او راضی بود ... ایشان در عین حال به عثمان و طلحه و زبیر انتقاد داشتند و چنین باور داشتند که هر فردی از فرزندان علی علیه السلام خروج (و قیام) کند، باید همراه او خروج کرد. [۲۱]

ممکن است در آن روایاتی که فرموده‌اند از مکه به کوفه می‌رود، منظور انتهای سیر آن حضرت تا محل استقرار حکومت باشد؛ چنان که شیخ مفید نیز در کتاب الإِرشاد می‌گوید: در آثار و احادیث آمده است که آن حضرت - که درود خدا بر او و بر پدران او باد - از مکه رهسپار می‌شود تا به کوفه می‌رسد و در نجف کوفه فرود می‌آید و از آن جا سپاهیان را به سوی شهرها می‌فرستد. [۲۲]

در آن روایت که فرموده‌اند: از مکه به مدینه می‌روند، ممکن است منظور مسیر میانی و هدف میانی باشد.

بنا بر آن چه سید هاشم بحرانی در کتاب المَحْجَّة فیما نزل فی القائم الحُجَّة

در مورد تشرّف علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی به حضور بقیّة الله الاعظم علیه السلام در عصر غیبت صغرا بیان کرده است، آن حضرت ابتدا از مکه به کوفه می‌روند و از کوفه به سوی مدینه رهسپار می‌گردند. علی بن ابراهیم ابن مهزیار از قول آن حضرت نقل می‌کند که فرمودند:

«ای فرزند مهزیار! اگر استغفار شما برای یکدیگر نبود، هر که روی زمین است، هلاک می‌شد. سپس فرمود: ای فرزند مهزیار - و دست خود را دراز کردند - می‌خواهی تو را از خبری آگاه سازم؟ هرگاه کودک بنشیند و مغربی حرکت کند و یمانی راه بیفتد و با سفیانی بیعت شود، خداوند به من اجازه‌ی قیام خواهد داد. پس بین صفا و مروه با ۳۱۳ تن خروج می‌کنم. آن گاه به کوفه می‌آیم و مسجد آن را ویران و بر اساس بنای نخستین آن بنا می‌کنم و آن چه ساختمان از جباران پیرامون آن هست نیز خراب می‌کنم و با مردم حجّ اسلام را به جای می‌آورم و به یثرب (مدینه) می‌روم. پس حجره را خراب می‌کنم و آن چه را در آن هست...» [۲۳]

در ادامه‌ی خبر، از فتنه‌ی بزرگ در مورد ولایت ائمه‌ی جور و اقدام آن حضرت در باره‌ی آن‌ها گزارش شده است که چگونه در باره‌ی آن‌ها حدود را اجرا می‌کنند. علاقه‌مندان می‌توانند به آن کتاب مراجعه کنند و تمام خبر را در آن جا ملاحظه فرمایند.

آن حضرت در منطقه‌ی "قرقیسیا" با ستمگران کارزاری خواهد داشت. این ناحیه شهری در جزیره‌ی عراق^(۱) در نزدیکی "رُحَبه"^(۲) است.^(۳)

۱- منطقه‌ی میان دو رود دجله و فرات در کشور عراق را جزیره گویند.

۲- یاقوت حموی در معجم البلدان در ذیل "الرُّحَبَة" گوید: به ضمّ اوّل و سکون دوم و باء است. این نام آبی از آن بنی فریر" در اجاء است و نیز قریه‌ای به موازات قادیسیّه در نزدیکی کوفه است که در طرف چپ مسیری قرار دارد که حُجاج در راه مکه از آن می‌گذرند و امروز آن جا خرابه است. فیض کاشانی نیز در کتاب الوافی، ج ۸، ص ۲۰۹، توضیحاتی در این باره داده است.

۳- "قرقیسیا" شهری است در جزیره در شش فرسخی رُحبه‌ی مالک بن طووق در نزدیکی رَقَة.

در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند:

«خداوند در هر زمان، آوردگاهی دارد. او را آوردگاهی در قرقیسیا خواهد بود. آن جا ۷۰,۰۰۰ ستمگر کشته خواهند شد که شمشیرهای آراسته به همراه دارند.» [۲۴]

در شرح این واقعه، در روایات بیاناتی آمده است. پس از آن که حضرت بقیة الله عجل الله فرجه جسد دو رهبر تباهی را از قبر بیرون می آورد و به جنایات ایشان رسیدگی می کند، در میان اعراب در سراسر گیتی شورش صورت می گیرد.

محمد بن عجلان گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد واقعه قرقیسیا پرسیدم. آن حضرت فرمودند:

«هرگاه قائم علیه السلام قیام کند، (قبر) آن دو را می شکافد. پس عرب در شرق و غرب زمین با هم مکاتبه می کنند. ایشان در "قرقیسیا" به خاطر تازه بودن آن دو گرد هم می آیند. پس مردم یمن می گویند: امیر از ما باشد و قوم "مُضَر" ^(۱) می گویند: از ما باشد. خداوند جنگ را در میان ایشان قرار می دهد و گرفتار سختی سرمای زمستان می شوند و پیروزی از میان ایشان برداشته می شود [هیچ یک پیروز نمی شوند]. پس یکدیگر را می کُشند و از ایشان جز افراد ناتوان باقی نمی ماند. صاحب الامر و

⇒ جریر بن عبدالله و عدی بن حاتم و... پس از آن که معاویه سب و طعن صحابه را آغاز کرد، از کوفه بدان شهر هجرت کردند. (علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل کلمه قرقیسیا). حقیقت این است که آنان در مخالفت با سب و طعن مولای متقیان علیه السلام و شیعیان حضرتش کوفه را ترک کردند و بدان جا رفتند و گرنه معاویه کدام صحابی، غیر مولا و پیروانش، را طعن کرد؟!

۱- مُضَر قبیله ای از عرب است و اجداد رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این قبیله اند. عدنانی ها به دو شاخه منقسم می شوند؛ به نام دو پسر عدنان: "عَك" و "مَعَد". معدی ها تیره های بسیار پیدا کردند و دو شعبه شدند: "نِزار" و "قِنص" که اکثریت با "نِزار" است و یکی از پنج فرع معروف این شعبه "مُضَر" است. (علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل مُضَر)

لشکریانش بر ایشان حمله می‌کنند و دیگر کسی از ایشان را به جا نمی‌گذارند.» [۲۵]

این حدیث به جنگ دیرینه‌ی اعراب حجاز و اعراب یمن اشاره می‌کند. این جنگ نهفته - که مدت‌ها تاریخ عرب را به خود مشغول داشته بود - در آن زمان دو باره زنده می‌شود. آن‌ها خود به دست خود موجبات نابودی خویش را فراهم می‌کنند و باز ماندگان ایشان نیز به دست توانای امام عصر علیه السلام و یاران و سپاهیان آن حضرت برای همیشه‌ی تاریخ از صفحه‌ی گیتی حذف می‌شوند.

در روایتی، راوی گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: «سیزده شهر و طایفه‌اند که قائم با اهالی آن‌ها می‌جنگد و ایشان نیز به جنگ او می‌روند: اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، اهل دمیسان، کردها، اعراب، ضَبَّة، غَنِي، باهَلَة، اُزْد، اهل ری.» [۲۶]

علامه‌ی مجلسی احتمال داده است "دمیسان" اشتباه نگارشی "ديسان" باشد^(۱) که قریه‌ای از قرای "هَرَات" است؛^(۲) اما نسخه‌ی بَدَل در غیبت نعمانی "دست میسان" معرَّب "دشت میشان" است که استانی میان "واسط" و "بصره" و "اهواز" است و به "اهواز" از آن دو شهر نزدیک‌تر است.^(۳) این منطقه بخشی از خوزستان ایران است که "بنی طُرف" (از اعراب حجاز) پس از غلبه‌ی اعراب بر ایران، در آن ساکن بوده‌اند. نیز گفته‌اند که "دست میسان" استانی است که یکی از قرای آن "أُبَلَّة" است و "بصره" جزء این استان است.^(۴)

بنابر نقل یاقوت حموی، "ضَبَّة" قریه‌ای در "تهامه" (منطقه حجاز) در

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۶۳. ۲- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۴۳.

۳- همان، ص ۴۵۵. ۴- همان، ص ۴۵۵.

سواحل بحر احمر به طرف منطقه‌ی شام است. این قریه مسکن حضرت یعقوب علیه السلام بود و از آن جا بود که آن جناب برای دیدار فرزند خود به مصر رفت. ^(۱) "ضَبَّة" به فرزندان "ضَبَّة بن أَد بن طابخة بن إلیاس بن مُضَر" نیز گفته شده است ^(۲). مسکن ایشان در شمال "نجد" بود. آن‌ها در دوران اسلام به "عراق" منتقل شدند و در "جزیره (ی فراتی)" سکونت گزیدند.

"غَنی" و "باهلة" دو قبیله در حجاز قدیم بوده‌اند که تقریباً در محلی بین "ریاض" و "مکه" ی فعلی می‌زیسته‌اند. این دو قبیله در همسایگی هم بودند. بعد از اسلام، گروهی به شام و گروهی به بصره مهاجرت کردند. ^(۳) نیز گفته‌اند: "غَنی" از قبایل شمالی جزیره العرب بوده است. ^(۴)

هم چنین گفته شده است: "باهلة" نام قریه‌ای از "قیس همدان" است ^(۵) و نیز گفته‌اند: قریه‌ای از قرای حجاز است. ^(۶)

افراد زیادی از اهالی باهله بودند؛ از آن جمله ابو امامه‌ی باهلی صحابی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ی در جنگ صفین با علی علیه السلام بود و در سال ۸۶ ق در مکه در گذشت. ^(۷) نیز اصمعی، لغوی معروف، از باهله بود و هم چنین مسلم بن عقبه فرمانده یزید بن معاویه در جنگ حرّه در سال ۶۳ هجری. ^(۸) "أزد" نام قبیله‌ای از قبایل ده‌گانه‌ی عرب است. نیای ایشان "أزد بن کهلان بن سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان" معرفی می‌شود. قبیله‌ی أزد نخست در یمن بودند و سپس از اهل یمن جدا شدند و در بلاد متفرق شدند: "بنو نصر بن أزد" در "سراة" و "عُمان" مقیم شدند و "بنو ثعلبة بن عمرو" در "یشرب" و "بنو حارثة بن عمرو" در "مَرُّ الظَّهْران" و "بنو مُزَیقِیاء" بین بلاد

۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۵۲. ۲- علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل "ضَبَّتِ"
 ۳- برگرفته از دائرة المعارف الإسلامیة، ذیل "باهلة" ۴- علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل "غَنی"
 ۵- همان، ذیل "باهلة" ۶- همان. ۷- همان، ذیل "باهلی"
 ۸- برگرفته از دائرة المعارف الإسلامیة، ذیل "باهلة"

"أشعريين" و "عك"، کنار آبی به نام "غستان" میان دو وادی موسوم به "زبید" و "رمع" اقامت گزیدند. "اوس" و "خزرج" ملوک "یشرب" در جاهلیت از قبیله‌ی "أزد" بودند و از "أزد" قبایل بسیار زیادی متفرع شدند. ایشان در شام و عراق و یشرب و عمان و جاهای دیگر دولت‌ها داشتند. (۱)

محمد بن مسعود عیاشی، عالم شیعی قرن سوم هجری در کتاب تفسیر خود از امام باقر علیه السلام حدیث شریفی را نقل می‌کند. بنابراین نقل، آن حضرت - پس از بیان این که حضرت بقیة الله علیه السلام چون در مکه ظاهر شوند، بعد از اقداماتی به مدینه می‌روند و از آن جا به نجف اشرف و سپس به کوفه می‌روند - توضیح می‌دهند که: امام زمان علیه السلام پس از کارزار با وارثان بنی امیه، سپاهی به سوی روم ارسال می‌کنند تا بازماندگان بنی امیه را نیز دستگیر کنند. آن گاه حضرت باقر علیه السلام می‌افزایند:

«سپس حضرتش به کوفه باز می‌گردد و سبب و ده و اندی نفر را به سوی تمامی آفاق ارسال می‌کند. (پیش از حرکت) میان کتف‌ها و سینه‌ی ایشان دست می‌کشد. پس آن‌ها در هیچ فضایی ناتوان نمی‌شوند و زمینی باقی نمی‌ماند؛ مگر این که در آن به "لا إله إلا الله، وَّحْدَهُ لا شريكَ لَهُ" و "مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ" شهادت داده می‌شود...» [۲۷]

این روایت شریف دامنه‌ی اقدامات یاران آن حضرت را از زمین خاکی فراتر اعلام می‌کند؛ چه حضرت باقر علیه السلام به صراحت می‌فرماید: "در هیچ فضایی نیازمند کمک کسی نمی‌شوند". گرچه علامه‌ی مجلسی در بحار الأنوار به جای "فضا"، "قضا" نقل کرده [۲۸]، در نسخ مخطوط موجود از این تفسیر "فضا" آمده است [۲۹] و به نظر می‌رسد ارتباط "آفاق" با "فضا" بیشتر از "قضا" (= دآوری) است. این موضوع را روایات فراوانی تأیید می‌کنند؛

۱- علی اکبر دهنخدا، لغت‌نامه، ذیل "أزد"

چنان که اگر اهل تتبع با دقت بیشتر در الفاظ روایات نظر کنند و الفاظ روایات را از ظواهر آنها منحرف نکنند، این مطلب به خوبی روشن خواهد شد. این خود بحثی بسیار شریف است که این نوشته اقتضای تفصیل آن را ندارد^(۱).

اولین خون‌خواهی مهدی آل محمد خون‌خواهی شهیدان کربلاست. آن منتقم الاهی تمام هواداران قاتلان کربلا را به عنوان تاوان خون پاک شهیدان کربلا قصاص می‌کند. اباصلت هروی خادم حضرت رضا علیه السلام گوید: به آن امام همام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «آن گاه که قائم قیام کند، فرزندان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کار پدرانشان به قتل می‌رساند». امام هشتم علیه السلام فرمودند: «این چنین است». عرض کردم: مگر خداوند در قرآن نفرموده است: «أَلَا تَرَىٰ وَاِزْرَةً وِزْرًا أُخْرَىٰ»^(۲)؟ پس معنای این آیه چیست؟ آن حضرت فرمودند: «خداوند در تمام سخنانش راست گفته است؛ ولی فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام به کارهای پدران خود راضی‌اند و به آن کرده‌ها افتخار هم می‌کنند و هر که به چیزی راضی باشد به‌سان انجام دهنده‌ی آن است تا جایی که اگر مردی در مشرق کشته شود و در مغرب مردی به قتل او راضی شود، راضی در نزد خدا شریک قاتل است و همانا قائم علیه السلام - هرگاه خروج کند - ایشان را به خشنودیشان به کارهای پدرانشان می‌کشد.» [۳۰]

برخی علمای عامه در طول قرون متمادی در لابه‌لای کتب خود

۱- در لابه‌لای مطالب و نوشتارهای باقی مانده از جبر عَلام آیه الله العظمی حاج میرزا مهدی غروی اصفهانی در باب خلقت و آفرینش، اشارات و رموزی هست که اگر کسی آن حقایق را دریابد و سپس در روایات دوران ظهور حضرت بقیة الله الاعظم - عجل الله تعالی فرجه - با دیده دقت و فراست بنگرد، امید می‌رود بدین موضوع دست یابد.

۲- سورة انعام، آیه ۱۶۴: «هیچ کسی بار (گناه) دیگری را بر دوش نمی‌کشد.»

خواسته‌اند یزید بن معاویه را از جنایت کربلا تطهیر کنند؛ حتی دسته‌ای از آنان ادعا کرده‌اند که یزید مظلوم واقع شده است و حسین بن علی می‌بایست کشته می‌شد! ابن تیمیّه‌ی حَرّانی (متوفای ۷۲۸ ق) متکلم افراطی عامه در کتاب منهاج السنّة همین مطلب را اظهار می‌کند و ابو حامد محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق) در کتاب إحياء علوم الدّین، به صراحت لعن یزید را ممنوع می‌شمارد و می‌گوید:

... اگر گفته شود که: آیا لعن یزید جایز است - برای این که او قاتل حسین بوده یا به قتل حسین فرمان داده است - گوییم! این سخن اصلاً ثابت نشده است و جایز نیست که گفته شود: یزید قاتل حسین است یا به قتل حسین دستور داده است. این ثابت نیست؛ چه رسد به این که او را لعن کنند؛ چرا که جایز نیست مسلمان را به گناهان کبیره نسبت دهیم! ... و اگر گفته شود: آیا جایز است که گفته شود: خدا قاتل حسین را لعنت کند! می‌گوییم: این درست است؛ به شرط آن که گفته شود: خدا قاتل حسین را - اگر قبل از مردن توبه نکرده باشد - لعنت کند؛ زیرا ممکن او قبل از مردن توبه کرده باشد!! [۳۱]

ابن خلکان (۶۰۸ - ۶۸۱ ق) عالم شافعی نیز در کتاب وَفیات الأعیان در همین مورد گوید:

امام ابو حامد غزالی رَجَمَهُ اللهُ تَعَالَى در این مورد فتوی داده است: ... اگر ثابت شود مسلمانی، مسلمانی را کشته است، بنا به مذهب اهل حق، او کافر نیست و قتل کفر نیست؛ بلکه یک معصیت است و اگر قاتل بمیرد، شاید که بعد از توبه مرده باشد ... از کجا دانستی که قاتل حسین رضی الله عنه قبل از توبه مرده است؟ خدا توبه را از بندگان خود می‌پذیرد. از این رو، جایز نیست کسی را که مسلمان مرده است، لعن کنند و هر که او را لعنت کند خودش فاسق و بر خدا عصیانگر است و اگر هم لعن کردن او جایز

باشد، هر که از لعن سکوت کند، به اجماع فقها، عاصی نیست؛ بلکه اگر کسی "ابلیس" را در طول عمر خود لعن نکند، در روز قیامت به او نمی‌گویند: چرا ابلیس را لعن نکردی؛ ولی به لعن کننده گفته می‌شود: چرا او را لعن کردی؟ از کجا دانستی که او مطرود و ملعون است؟ ملعون یعنی دور شده از خدای - عزّ و جلّ - و این امری غیبی (!! است و کسی آن را نمی‌داند مگر در مورد کسی که کافر مرده باشد و این هم از طریق شرع کشف می‌شود؛ اما ترخّم (= آمرزش خواهی) برای او جایز است؛ بلکه مستحبّ است!! او در سخن ما در همه‌ی نمازها داخل است که می‌گوییم: **اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ**: خدایا مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیامرز. همانا او (یزید) در زمره‌ی مؤمنان است!!! [۳۲]

حافظ ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ ق) در البداية و النهایة گوید:

در سال ۵۷۰، ابوالخیر قزوینی شافعی مفسر به بغداد رفت و در مدرسه‌ی نظامیه وعظ کرد. او در اصول به مذهب اشعری گرایش داشت. در روز عاشورا (بر کرسی وعظ) نشست. (چون روز عاشورا بود، مردم) به او گفتند: یزید بن معاویه را لعن کن. او گفت: یزید امام و مجتهد بود! مردم (خشمگین) به طرف او آجر پرتاب کردند. پنهان شد و به سوی قزوین گریخت. [۳۳]

نیز ابن کثیر در همان کتاب از دارقُطنی در باب لعن یزید می‌آورد که دسته‌ای (چون ابوالفرج و برخی دیگر) به جواز لعن یزید قائل شده‌اند. سپس نقل می‌کند:

گروه دیگری گفته‌اند: ... همانا او (یزید بن معاویه) امام فاسق بود و امام - هرگاه فسق مرتکب شود - بنا بر اصحّ اقوال، به مجرّد ارتکاب فسق، از امامت خلع نمی‌شود؛ بلکه خروج بر او جائز نیست؛ چرا که در

این کار، فتنه‌ها پیدا می‌شود و آشفتگی واقع می‌شود و ... این‌ها از فسق آن امام بیشتر است. [۳۴]

بنا بر تحلیل این دسته از علما، حضرت حسین بن علی بن ابی طالب - که بر حاکم ظالم پلیدی چون یزید خروج کرده و بر پیروی فاسقی چون او گردن نهاده - مجرم است!

این گونه تحلیل‌ها همان به کارگیری علم در خدمت ظلم است که متأسفانه برخی از عالمان در طول تاریخ اسلام بر این روش گردن نهاده‌اند و علم و خرد را نادیده گرفته و در آثار خود به مظلوم‌نمایی یزید بن معاویه اقدام کرده‌اند؛ یزیدی که در کنار سر بریده‌ی سید الشهداء علیه السلام ایات "ابن زبَعْرَى" را تکرار و اعلان کرد:

لَبِيتَ أَشْيَاخِي بِبَدْرِ شَهْدُوا	جَزَعَ الْخَزْرَجَ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلَا ^(۱)
لَأَهْلُوا وَاسْتَهَلُّوا فَرَحًا	ثُمَّ قَالُوا: يَا يَزِيدُ لَا تَسْلَا
قَدْ قَتَلْنَا الْقُرْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ	وَ عَدَلْنَا بِبَدْرِ فَأَعْتَدَلْ
لَسَبْتُ هَاشِمٍ بِالْمَلِكِ فَلَا	خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

...

لَسْتُ مِنْ خِنْدِفَ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ	مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ
پدرانم که به بدر از خزرج	ناله‌ها از دم شمشیر شنید
کاش بودند و بگفتندی شاد:	دست تو درد میناد، یزید!
آن قدر سزور از آنان کشتیم	تا که با بدر برابر گردید
بازی هاشم و ملک است و جز این	خبری نامد و وحیی نرسید!

۱- ابن کثیر در کتاب البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۲۴، این بیت شعر را همراه ایات دیگری نقل می‌کند و بعد می‌گوید: بعضی از روافض در این شعر این بیت را هم افزوده‌اند که یزید گفت:

لَسَبْتُ هَاشِمٍ بِالْمَلِكِ فَلَا مَلِكٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

بعد می‌گوید: اگر یزید این شعر را گفته است، لعنت خدا و لعنت کندگان بر او باد و اگر نگفته است، لعنت خدا بر آن دروغگویانی باد که این را به یزید نسبت داده‌اند!

...

نی ام از خِنْدِف؛ اگر نستانم کینه‌ام ز آل نبی، بی تردید^(۱) باری، حضرت مهدی علیه السلام تقاصّ تمام خون‌های به ناحق ریخته شده را باز پس می‌گیرد. در دعای ندبه - که به حضرت صادق علیه السلام منسوب است - چنین می‌خوانیم:

«أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ [وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ]؟ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؟» [۳۵]

«کجاست آن جوینده‌ی خون پاک پیغمبران و فرزندان پیغمبران؟ کجاست آن جوینده‌ی خون کشته شده در کربلا؟»

راوی گوید: از امام حضرت صادق علیه السلام در باره‌ی این سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً، فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» فرمودند:

«این آیه در باره‌ی حضرت حسین علیه السلام نازل شده است. اگر تمام اهل زمین به خاطر او کشته شوند، اسراف در قتل نیست.» [۳۶]

اقدام دیگر امام عصر علیه السلام پس از ظهور در شهر مکه، بریدن دست پرده‌داران غاصب بیت الله است. اباصلت هروی از حضرت رضا علیه السلام پرسید: چون قائم شما خانواده قیام کند، ابتدا به چه کاری می‌پردازد؟ آن حضرت فرمودند:

«نخست به بنی شیبه می‌پردازد و دست آنان را قطع می‌کند؛ چون آنان دزدان خانه‌ی خدایند.» [۳۷]

حکومت آن حضرت تنها به پشتوانه‌ی شمشیر غالب نمی‌شود؛ بلکه منطق رسای او و ودایع انبیای عظام - که با خود دارد - موجبات پیروزی آن

۱- اللهوف علی قتلى الطفوف (ترجمه)، سید ابن طاووس، مترجم: سید احمد زنجانی، صص ۱۸۱-۱۸۲.

حضرت را نه تنها بر تن‌ها که بر دل‌ها، فراهم می‌کند. نیز نزول حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور آن حضرت و اقتدای ایشان به حضرت بقیة الله از موجبات مهم گرایش مسیحیان جهان به آن حضرت است.
امام باقر فرمودند:

«نخستین کاری که قائم علیه السلام می‌کند این است که تورات را از غاری در انطاکیه^(۱) بیرون می‌آورد. در آن (غار)، عصای موسی و انگشتری سلیمان هست.» [۳۸]

نیز حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

«هرگاه قائم ما اهل بیت قیام کند... تورات و سایر کتاب‌های الاهی را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و در میان اهل تورات، به تورات و در میان اهل انجیل، به انجیل و در میان اهل زبور، به زبور و در میان اهل قرآن، به قرآن حکم می‌کند...» [۳۹]

حضرت صادق علیه السلام نیز فرمودند:

«عصای موسی از چوب "آس" از درخت بهشتی بود که به هنگام

۱- "انطاکیه" شهری است در ترکیه در کنار رود "اورونتس" واقع در ۲۲ کیلومتری ساحل مدیترانه. این شهر از شهرهای قدیمی است. آن را "سلوکوس اول" در حدود ۳۰۰ قبل از میلاد بنا کرد و به سرعت از مراکز معتبر تجاری گردید و شکوه و جلالش شهرت یافت. در سال ۶۴ قبل از میلاد "پومپیوس" آن را گرفت و انطاکیه بزرگترین و مهم‌ترین شهرهای آسیای دولت روم و کرسی ایالات آسیایی امپراتوری روم گردید. در سال‌های ۲۵۸ و ۲۶۰ میلادی، شاپور اول ساسانی آن را اشغال و تاراج کرد و سکنه‌ی آن را به جندی شاپور منتقل ساخت. در سال ۵۴۰ میلادی، انوشیروان آن را ویران کرد و اگر چه "یوستی نیانوس" آن را از نو بنا کرد، هیچ‌گاه رونق اولیه را پیدا نکرد. انطاکیه در تاریخ مسیحیت - به سبب شورش‌های دینی که در آن جا برپا شد - اهمیت دارد. (علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل انطاکیه)

این شهر در آیین مسیحیت شهرت به سزایی دارد. سفرهای "پولس" از این شهر آغاز شده است و مسقط الرأس "یوحنا یونانی" نیز در این جا بوده است. غالباً سلاطین و حکام یونانی آن را محاصره می‌کردند؛ چنان که در یکی از محاصره‌ها، یکصد و هفده هزار تن از اهالی آن به قتل رسیدند. "پولس" و "برنابا" در این شهر موعظه می‌کردند. آن‌ها به شدیدترین عذاب گرفتار شدند؛ به حدی که به فرار ناگزیر شدند. (مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، ذیل انطاکیه)

عزیمت او به سوی مَدَین^(۱)، جبرئیل علیه السلام به او داد. آن عصا و تابوت آدم در دریاچه‌ی طبریّه^(۲) است. آن‌ها پوشیده نمی‌شوند و رنگشان تغییر نمی‌کند تا این که آن دو را قائم - آن گاه که قیام کند - (از آن دریاچه) بیرون می‌آورد.» [۴۰]

از این عصا و تابوت معجزات فراوانی آشکار می‌شود که این دو یکی از عوامل گرویدن اهل کتاب به آن حضرت است. در مصادر عامه نقل شده است:

«مهدی تابوت سکینه را از غار انطاکیه و اسفار تورات را از کوهی در شام بیرون می‌آورد و به آن‌ها با یهودیان احتجاج می‌کند و گروه فراوانی از ایشان اسلام می‌آورند.» [۴۱]

لشکریان آن حضرت در کارزارهای خود با دشمنان خدا، و رای توانایی‌های نظامی، از نیروهای معنوی نیز مدد می‌گیرند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هرگاه قائم قیام کند، در هر اقلیمی از زمین مردی را بدان جا می‌فرستد... و لشکری را به سوی قسطنطنیّه اعزام می‌کند. پس چون به خلیج می‌رسند، چیزی بر کف پای خود می‌نویسند و در روی آب حرکت

۱- "مَدَین" نام شهر "شُعَیب" است در مقابل "تبوک" (در عربستان) در ساحل بحر قلزم در شش منزلی واقع شده و از تبوک بزرگتر است. چاهی که گوسفندان حضرت موسی از آن سیراب شدند در این مکان است. (علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل مدین، به نقل یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل همین لغت)

۲- دریاچه‌ی طبریّه به نام "طباریوس" یا "تیریوس" دریاچه‌ای است در شمال فلسطین که شعبه‌ای از نهر اردن به نام "نهر الشریعة" وارد آن می‌شود. از قراین پیداست که سابقاً این دریاچه بزرگتر بوده و در عهد رومیان، کشتی‌های زیادی در آن رفت و آمد می‌کرده است. حتی در قرن ۷ هجری، به قول یاقوت حموی، کشتی‌های بسیار از آن عبور می‌کردند. امروزه به استثنای چند زورق ماهی‌گیری، کشتی در آن مشاهده نمی‌شود. (دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۱۰۸۱).

می‌کنند...» [۴۲]

"قُسطنطنیه"^(۱) همان "استانبول" فعلی است. نام یونانی آن "بیزانس" است. این شهر بندری است در ترکیه در ساحل "بُسفُر" که سابقاً پایتخت دولت عثمانی و یکی از مشهورترین شهرهای عالم بود. [۴۳]

در روایتی، جابر بن یزید جُغفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت پس از گزارشی در باره‌ی کارزارهای گروه امویان با حضرت بقیة الله الاعظم و پیروزی حضرتش بر لشکریان اموی، فرمودند:

«قائم سه پرچم (و لشکر) را استوار می‌کند (و آن را گسیل می‌دارد):
پرچمی به سوی قسطنطنیه - که خدا آن جا را برای او فتح می‌کند - و
پرچمی به سوی چین - که خدا آن جا را نیز برای او فتح می‌کند - و
پرچمی به سوی کوه‌های دیلم و آن جا را نیز خدا برای او فتح
می‌کند.» [۴۴]

دیلم یا دیلمان نامی است که به قسمت کوهستانی ولایت گیلان بین ساحل دریای مازندران و قزوین اطلاق می‌شد. [۴۵] چین نیز در عصر قدیم دورترین کشور در مشرق زمین بود و شاید بتوان نتیجه گرفت که تمام کشورهای شرق دور به دست یک سپاه فتح می‌شود. قسطنطنیه مهم‌ترین شهر در منطقه‌ی روم شرقی بود و به احتمال قوی همین سپاه اعزامی به این منطقه تمامی اروپا را نیز فتح خواهد کرد.

یک دسته از دشمنان امام زمان علیه السلام مسلمانان کژاندیشی اند که با آن حضرت مخالفت مکتبی می‌کنند. در زمان ظهور آن حضرت، شماری از مردم با حربه‌ی قرآن در برابر آن حضرت قیام می‌کنند؛ چنان که در عصر

۱- معرَب "کنستانتینوپُل" Constantinople (= شهر کنستانتین، پادشاه رومی)

حکومت امیر المؤمنین علیه السلام نیز همین کار را کردند. در جنگ "صِفِّین" (۱) گروهی به تحریک عمرو بن عاص، قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند و با شعار قرآن حکم میان ما و شما، جلوی پیشروی افسران ارشد سپاه امیر مؤمنان علیه السلام هم چون مالک اشتر را گرفتند. گروهی از سپاهیان مولا علیه السلام به دور آن حضرت ریختند و گفتند: یا دستور بازگشت مالک را صادر کن یا الآن خون تو را می‌ریزیم؛ ما دیگر با قرآن نمی‌جنگیم!! آن حضرت اصرار کرد و فرمود: «اینان پیرو قرآن نیستند! نه منطق آن‌ها منطق قرآن است؛ نه کردار آن‌ها کردار قرآن! مگر هم اینان نبودند که در ابتدای ورود به منطقه‌ی صِفِّین جلوی شریعه‌ی فرات را گرفتند و آب را بر ما بستند؟! مگر هم اینان نبودند که جان و مال مسلمانان را مورد هجوم و غارت قرار دادند و به جرم هواداری از ما خون آنان را ریختند و هزاران جنایت دیگر که صفحات تاریخ اسلام را سیاه کردند؟!» ولی آن مردمان کم‌خرد قرآن‌ناطق را با بر نیزه کشیدن قرآن صامت ساکت کردند. در واقع فرمان قتل علی بن ابی طالب نیز در پی ماجرای حکمیت صادر شد.

در دوران قیام مهدی آل محمد نیز گروهی با آن حضرت به قرآن منازعه می‌کنند. فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: «به درستی که وقتی قائم ما قیام کند، بیش از آن‌چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مردم نادان جاهلیت کشید، آن حضرت از مردم نادان ناراحتی خواهد دید!»

۱- صِفِّین مکانی است نزدیک "رِقة" در کنار رود فرات که در سال ۳۷ هجری، در پی پیشروی معاویه از شام به سوی عراق در این منطقه، میان امیر المؤمنین علیه السلام و معاویه بن ابی سفیان جنگ شد و این ستیز مدت صد و ده روز طول کشید که در این مدت ۹۰ جنگ در آن جا رخ داد (علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل صِفِّین) و در نهایت با حيله گری معاویه و نادانی گروهی از سپاهیان حضرت امیر علیه السلام کار به حکمیت کشید و در پی بی‌خردنمایی توطئه‌گرانه‌ی ابو موسی اشعری و حيله گری عمرو بن عاص، جنگ در ظاهر به نفع معاویه شد.

راوی از چگونگی آن سؤال می‌کند. حضرتش می‌فرمایند:

«پیغمبر اکرم ﷺ به سوی مردم مبعوث شد؛ در حالی که آنان سنگ ریزه و سنگ‌های سخت و (چوب) درختان خرما می‌بلند و چوب درخت تراشیده را می‌پرستیدند؛ ولی قائم ما به پامی‌خیزد و به سوی مردم می‌آید؛ در حالی که آن‌ها در برابر او، کتاب خدا را تأویل و برای محکوم کردن او بدان احتجاج می‌کنند...» [۴۶]

ابو حمزه ی ثمالی نیز از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرمود:

«صاحب این امر هرگاه آشکار شود هم چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم سختی می‌بیند؛ بلکه بیشتر.» [۴۷]

هم‌چنین از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«همانا قائم علیه السلام در جنگ دشواری‌هایی می‌بیند که رسول خدا صلی الله علیه و آله ندید؛ پیامبر اکرم در حالی به سوی مردم برانگیخته شد که آنان سنگ ریزه‌های نوشته‌دار و چوب‌های درخت تراشیده را می‌پرستیدند. وقتی قائم علیه السلام نیز خروج می‌کند، مردم بر او می‌شورند. پس کتاب خدا را به زیان او تأویل می‌کنند و با کتاب خدا با او می‌جنگند.» [۴۸]

از دیگر مشکلات دوران اول استقرار حکومت عدل در جهان تجربه‌های ناموفقی است که بشر در طول تاریخ از حکام بنی هاشم دیده است. آنان با شعار حکومت آل محمد بر مردم فرمانروایی کردند و بر ایشان ستم‌های فراوان روا داشتند؛ هم چون حکومت بنی عباس که با شعار "الرّضا من آلِ مُحَمَّدٍ" بر سر کار آمدند و پانصد و بیست و اندی سال بر مردم حکم راندند و خود را وارثان واقعی اسلام قلم داد کردند.

دعوت عباسیان نخست در کوفه پدیدار شد. برپاکننده‌ی آن مردی به نام

"میسرة" بود. پس از فوت وی، محمد بن علی عباسی "بکیر بن هامان" را جانشین او کرد. [۴۹] به داعیان عباسی سفارش می‌شد تا با اشاره‌ی مبهم به یکی از افراد معتبر خاندان پیامبر اکرم (الرّضا من آلِ مُحَمَّدٍ) دعوت کنند؛ ولی از این که نامی از او برند سخت نهی شده بودند. [۵۰]

در پی تجربه‌ی ناموفق حکومت بنی عباس - که با شعار مقدّس حکومت آل محمد و نوید عدل خواهی تشکیل شد؛ ولی ستمگری رواج یافت و اندیشه‌های باطل ترویج گردید و استبداد فکری حاکم شد - گروهی شعار دادند: "ما خواهان ستم بنی امیه‌ایم؛ به جای عدل بنی عباس".

چون مهدی خلیفه‌ی عباسی (ج ۱۵۸ - ۱۶۹ هـ)، فردی به نام یعقوب بن داود را وزیر خود کرد، "بشار بن بُرد" شاعر عهد عباسی (متوفای ۱۶۷ ق) در هجو مهدی عباسی این ابیات را سرود:

بَسْنِي أُمِيَّةَ هَبُّوا، طَالَ نَوْمُكُمْ! إِنَّ الْخَلِيفَةَ يَعْقُوبُ بَنُ دَاوُدِ
ضَاعَتْ خِلَافَتُكُمْ - يَا قَوْمُ - فَالْتَمِسُوا خِلَافَةَ اللَّهِ بَيْنِ النَّايِ وَالْعُودِ [۵۱]

- ای بنی امیه! بیدار شوید که خواب شما طولانی شد. اینک یعقوب

ابن داوود خلیفه است!

- ای مردمان! خلافت شما از دست رفت! برخیزید و خلافت خدا را

در میان نای و عود جست و جو کنید.

شاعر دیگری نیز در آن عصر چنین سرود:

يَا لَيْتَ ظَلَمَ بَنِي مَرْوَانَ عَادَ لَنَا يَا لَيْتَ عَدَلَ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي النَّارِ

- ای کاش ستم بنی مروان (دو باره) به (سوی) ما باز می‌گشت و

ای کاش عدالت بنی عباس در آتش بود!

دیگران هم در طول دوران حکومت بنی عباس این شعار را دست‌آویز

خود کردند و بر بنی عباس شوریدند؛ هم چون "حسن هیرش" که در سال

۱۹۸ هجری با همین شعار بر مأمون عباسی خروج کرد و گروهی عرب و غیر عرب را گرد خود جمع کرد. بنا بر گزارش محمد بن جریر طبری در تاریخ خود، وی اموال و مال التجاره‌ها را به غارت برد و روستاها را به آتش کشید و ... [۵۲] یا حاکمان زیدی، سالیان طولانی در نواحی مختلف ایران و جنوب یمن حکومت کردند و بر شیعیان اثنا عشری سخت گرفتند و گاه اموال آنان را به تاراج بردند؛ چنان که دوران امارت حسن بن زید علوی - که به الداعی الی الحق و امام زیدیه معروف بود - زیدیان بر "استراباد" ایران چیره شدند. آن‌ها در استراباد شیعیان امامیه را بسیار آزار می‌کردند و به سعایت زیدیان مردم را می‌کشتند.

ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سَیّار - که از شیعیان امامیه و هم عصر حضرت عسکری علیه السلام بودند و پدرانشان نیز از امامیه بودند - از ترس کشته شدن، همراه خانواده‌ی خویش به سامرا گریختند و به امام عسکری علیه السلام پناهنده شدند. آن‌ها خانواده‌ی خود را در کاروان‌سرای جا دادند و خود به حضور امام علیه السلام شرفیاب شدند. آن حضرت ضمن تقدیر از این کار آنان و بشارت برگشایش کارشان و نابودی دشمنانشان، امر فرمودند که دو باره به شهر خویش برگردند و دو فرزند خود را در حضور امام علیه السلام بگذارند تا آن حضرت بدیشان تفسیر قرآن تعلیم کنند. آنان چنین کردند و خود باز گشتند. چون به شهر خود رسیدند، آثار گشایش را دیدند و نابودی دشمنان خود را مشاهده کردند. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز یک دوره تفسیر قرآن را به آن دو جوان تعلیم فرمودند که امروز بخش مختصری از آن تفسیر موجود و به تفسیر الإمام معروف است. [۵۳]

فاطمیین (= فاطمیان) مصر (۲۹۶ - ۵۶۷ ق) بیش از سه قرن بر مصر و

نواحی اطراف حکومت کردند و مذهب اسماعیلیان را ترویج کردند. امروزه فرقه "دروزی" های سوریه خود را در زمره‌ی منتظران قیام "الحاکم بالله" فاطمی می‌خوانند و عقایدی شگفت دارند. آنها معتقدند "الحاکم" خلیفه‌ی مصری سلسله‌ی فاطمیان (جا ۳۸۶ - ۴۱۱ ق) آخرین نماینده‌ی الاهی پیامبر اسلام ﷺ است و در آخر الزمان دوباره ظاهر می‌شود تا حکومت خود را در تمام جهان بر پا کند. [۵۴]

یکی از مشکلات دولت حق امام زمان ﷺ، گمان شباهت این دولت با دیگر دولت‌های پیشین است! این گمان خطا چنان می‌کند که مردم شرق و غرب به لعنت دولت امام زمان ﷺ زبان خواهند گشود!! ابان بن تغلب گوید: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمودند:

«هرگاه پرچم حق آشکار شود، آن پرچم را مردم شرق و غرب لعنت می‌کنند!» آن‌گاه فرمودند: «آیا می‌دانی چرا؟» عرض کردم: خیر. فرمودند: «برای آن‌چه مردم قبل از خروج آن حضرت از وابستگان او دیده‌اند.» [۵۵]

نیز منصور بن حازم از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

«هرگاه پرچم حق برافراشته شود، مردم شرق و غرب آن را لعنت می‌کنند!» منصور گوید: من عرض کردم: این از چه روست؟ فرمودند: «به خاطر آن‌چه مردم از بنی هاشم می‌بینند.» [۵۶]

این در حالی است که حکومت امام زمان نه در گذشتگان و نه در آیندگان مشابه ندارد. مالک جُهَنی گوید: به امام باقر ﷺ عرض کرد: ما صاحب این امر (حضرت بقیة الله) را دارای ویژگی‌هایی می‌دانیم که احدی ندارد. آن حضرت فرمودند:

«نه؛ به خدا سوگند، این مطلب معلوم نمی‌شود، مگر این که آن کسی که با شما به آن احتجاج می‌کند و شما را بدان می‌خواند، آشکار گردد.» [۵۷]

علامه‌ی مجلسی در شرح این حدیث سخنانی دارد. سخن اوّل او این است: راوی می‌گوید: ما دولت قائم و خروج او را به گونه‌ای توصیف می‌کنیم که شبیه هیچ یک از حکومت‌ها نیست. سخن امام علیه السلام نیز بدان معنی است که: شما توان شناسایی آن را ندارید؛ مگر این که آن حکومت را ببینید. [۵۸]

دوران تسخیر جهان به دست سپاهیان آن حضرت طولانی نیست و در کمتر از یک سال جهان فتح خواهد شد. حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

«صاحب این امر ... هشت ماه شمشیر را حمایل می‌کند و پیوسته دشمنان خدا را می‌کشد تا خداوند خشنود شود...» [۵۹]

افسوس که شیعیان همت خویش را کمتر در دعا برای فرج آل محمد مبذول می‌کنند و به همه چیز دل می‌بندند جز به ظهور آن حضرت و از همه چیز شاد می‌شود جز از ظهور آن حضرت و دل در گرو هر چیز دارند جز ظهور آن حضرت و از خدای متعال هر چیز را می‌خواهند جز ظهور آن حضرت را و غم هر کس را در دل دارند جز غم آن حضرت و دوری آن حضرت را! برخی اخبار می‌گفتند:

«اگر شیعه عمر هزار سال را صرف دعا برای فرج امام زمان علیه السلام کند و تنها چند لحظه از حکومت آن حضرت را درک کند، مغبون نشده است.»

بی نوشتها

- ۱- شیخ صدوق، **کمال الدین**، ج ۱، ص ۱۵۲: عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُصْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ». شبيهه این حدیث از امام باقر عليه السلام به نقل شیخ مفید، **الاختصاص**، ص ۲۵۷ و نیز از امام باقر عليه السلام به نقل محمد بن ابراهیم نعمانی، **کتاب الغيبة**، ص ۱۶۳ و از امام حسین عليه السلام به نقل شیخ صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۱۷ آمده است.
- ۲- سید علی بن طاووس، **الملاحم و الفتن**، ص ۱۶۳: عن ابراهيم بن محمد بن الحنفية، عن أبيه، [عن] علي بن أبي طالب عليه السلام قال: «الْمَهْدِيُّ - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ - مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ.»
- ۳- شیخ طوسی، **کتاب الغيبة**، ص ۲۶۲ و محمد باقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۲، ص ۱۰۳: عن الفضيل قال: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ؟ فَقَالَ: «كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ! كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ!»
- ۴- همو، **کتاب الغيبة**، ص ۲۶۲ و محمد باقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۲، ص ۱۰۳: عن مُنْذِرِ الْجَوَّازِ، عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ: «كَذَبَ الْمُوقَّتُونَ، مَا وَقَّتْنَا فِيمَا مَضَى وَلَا نُوَقِّتُ فِيمَا يُسْتَقْبَلُ.»
- ۵- همو، **کتاب الغيبة**، ص ۲۶۲ و محمد باقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۲، ص ۱۰۳: عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ: «مَنْ وَقَّتَ لَكَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَلَسْنَا نُوقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا.»
- ۶- ابو منصور احمد بن علی طبرسی، **الاحتجاج**، ص ۴۷۰ و محمد باقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۲، ص ۱۱۱: محمد بن يعقوب الكليني، عن إسحاق بن يعقوب قال: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكِلْتُ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِحَظِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (إِلَى أَنْ قَالَ): «... وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَّاتُونَ... الخبر.»
- ۷- محمد بن ابراهیم نعمانی، **کتاب الغيبة**، ص ۱۵۸ و باختلاف اندکی محمد باقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۲، صص ۱۱۷ - ۱۱۸: عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام

قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ فَقَالَ: «كَذَبَ الْوَقَاتُونَ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ.» ثُمَّ قَالَ: «أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ وَقْتِ الْمَوْقِفِينَ.»

۸۔ ابن ماجہی قزوینی، سنن ابن ماجہ، ج ۲، ص ۱۳۶۷: عن إبراهيم بن محمد بن الحنفية، عن أبيه، عن علي، قال: قال رسول الله - صلى الله عليه [و آله] وسلم -: «الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ.»

نیز ہمیں حدیث بہ نقل گنجی شافعی، البيان في اخبار صاحب الزمان، ص ۱۰۰۔

۹۔ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۰۳ - ۳۰۴ بہ نقل ابن خزار قمی، كفاية الاثر: عن الصادق، عن آبائه، عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: «يَا عَلِيُّ إِنَّ قَائِمَنَا... (إلى أن قال:.) إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مَعْمُودٌ نَادَاهُ السَّيْفُ: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ.»

۱۰۔ همو، بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۰۶ - ۳۰۷: وبالإسناد المذكور يرفعه [أي السيد علي بن عبد الحميد] إلى علي بن الحسين عليهما السلام، في ذكر القائم في خبر طويل قال: «... فَيَجْلِسُ تَحْتَ شَجَرَةٍ سَمْرَةٍ فَيَجِيئُهُ جَبْرَائِيلُ فِي صُورَةِ رَجُلٍ مِنْ كَلْبٍ فَيَقُولُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا يُجْلِسُكَ هُنَا؟ فَيَقُولُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنِّي أَنْتَظِرُ أَنْ تَأْتِيَنِي الْعِشَاءُ فَأَخْرَجَ فِي دُبُرِهِ إِلَى مَكَّةَ وَأَكْرَهُ أَنْ أَخْرَجَ فِي هَذَا الْحَرِّ. قَالَ: فَيَضْحَكُ فَإِذَا ضَحِكَ عَرَفَهُ أَنَّهُ جَبْرَائِيلُ. قَالَ: فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ وَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَيَقُولُ لَهُ: قُمْ، وَيَجِيئُهُ بِفَرَسٍ يُقَالُ لَهُ بُرَاقٌ، فَيَرْكَبُهُ ثُمَّ يَأْتِي إِلَى جَبَلِ رَضْوَى فَيَأْتِي مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ فَيَكْتَبَانِ لَهُ عَهْدًا مَنَشُورًا يَقْرَأُهُ عَلَى النَّاسِ. ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى مَكَّةَ وَالنَّاسُ يَجْتَمِعُونَ بِهَا. قَالَ: فَيَقُومُ رَجُلٌ مِنْهُ فَيُنَادِي: أَيُّهَا النَّاسُ! هَذَا طَلِبَتُكُمْ قَدْ جَاءَكُمْ يَدْعُوكُمْ إِلَى مَا دَعَاكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: فَيَقُومُونَ. قَالَ: فَيَقُومُ هُوَ بِنَفْسِهِ، فَيَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ أَنَا ابْنُ نَبِيِّ اللَّهِ أَدْعُوكُمْ إِلَى مَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ. فَيَقُومُونَ إِلَيْهِ لِيَقْتُلُوهُ فَيَقُومُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَيَنْبِئُ عَلَى الثَّلَاثِمِائَةِ فَيَمْنَعُونَهُ مِنْهُ خَمْسُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَسَائِرِهِمْ مِنْ أَفْنَاءِ النَّاسِ لَا يَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا اجْتَمَعُوا عَلَيَّ غَيْرِ مِيعَادٍ.»

۱۱۔ همو، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷: بإسناده [يعني السيد علي بن عبد الحميد] إلى كتاب الفضل بن شاذان، يرفعه إلى أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام (إلى أن قال): «... يَقُولُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: يَا قَوْمُ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنِي وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِ بِمَا يَتَّبِعِي لِمَثَلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ. فَيَدْعُو رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ: أَمْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ: يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فَلَانٍ إِلَيْكُمْ وَهُوَ يَقُولُ لَكُمْ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سُلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَ أَضْطَهَدْنَا وَ قَهَرْنَا وَ أَبْتَرْنَا مِنَّا حَقًّا مُنْذُ قُبِضَ نَبِيُّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَ نَحْنُ

نَسْتَنْصِرُكُمْ فَاَنْصُرُونَا. فَاِذَا تَكَلَّمْتَ هَذَا الْفَتَىٰ بِهَذَا الْكَلَامِ اَتَوْا اِلَيْهِ فَذَبَحُوهُ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِيَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ فَاِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْاِمَامَ قَالَ لِاَصْحَابِهِ: اَلَا اَخْبَرْتُكُمْ اَنَّ اَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُوْنَا؟ فَلَا يَدْعُوْنَهُ حَتَّىٰ يَخْرُجَ، فَيَهْبِطُ مِنْ عَقَبَةِ طُوًى فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ اَهْلِ بَدْرِ حَتَّىٰ يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ اِبْرَاهِيْمَ اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ يُسْنِدُ ظَهْرَهُ اِلَى الْحَجَرِ الْاَسْوَدِ ثُمَّ يَحْمَدُ اللّٰهَ وَ يُشْنِي عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ النَّبِيَّ ﷺ وَ يُصَلِّي عَلَيْهِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ اَحَدٌ مِنَ النَّاسِ. فَيَكُوْنُ اَوَّلَ مَنْ يَضْرِبُ عَلٰى يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرَيْلُ وَ مِيكَائِيْلُ وَ يَقُوْمُ مَعَهُمَا رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ فَيَدْفَعَانِ اِلَيْهِ كِتَابًا جَدِيْدًا هُوَ عَلٰى الْعَرَبِ شَدِيْدٌ بِخَاتَمِ رَطْبٍ فَيَقُوْلُوْنَ لَهُ: اَعْمَلْ بِمَا فِيهِ. وَ يُبَايِعُهُ الثَّلَاثِمِائَةُ وَ قَلِيْلٌ مِنَ اَهْلِ مَكَّةَ. ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّىٰ يَكُوْنُ فِي مِثْلِ الْحَلَقَةِ. «قُلْتُ: وَ مَا الْحَلَقَةُ؟ قَالَ: «عَشْرَةُ اَلْفِ رَجُلٍ، جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِيْنِهِ وَ مِيكَائِيْلُ عَنْ شِمَالِهِ، ثُمَّ يَهْزُ الرَّاْيَةَ الْجَلِيَّةَ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ رَاْيَةُ رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ السَّحَابَةُ وَ دِرْعُ رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ السَّابِغَةُ وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ ذِي الْفَقَارِ.»

١٢ - مُحَمَّد بن يعقوب كليني، الكافي (كتاب الروضة)، ج ٨، ص ٢٢٤: عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: ... مَا تُرَاثُ رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ؟ قَالَ: «سَيْفُ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ قَضِيْبُهُ وَ رَاْيَتُهُ وَ لَامَتُهُ وَ سَرَجُهُ حَتَّىٰ يَنْزِلَ مَكَّةَ فَيُخْرِجَ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ وَ يَلْبَسَ الدِّرْعَ وَ يَنْشُرَ الرَّاْيَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ الْعِمَامَةَ وَ يَتَنَاوَلَ الْقَضِيْبَ بِيَدِهِ وَ يَسْتَأْذِنَ اللّٰهَ فِي ظُهُورِهِ... الخبر.»

همين حديث در بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٠١ و شبيهه آن، مُحَمَّد بن ابراهيم نعماني، كتاب الغيبة، ص ٢٧٠.

١٣ - استاد اعظم خادم الحجّة، الكتاب الكبير، مخطوط، صص ٣٦٦ - ٣٦٧ به نقل از شيخ مُحَمَّد باقر بيرجندی، كبريت احمر ... گوید: در كتاب ركن الايمان ديدم: چون حضرت حجت ﷺ تشریف بياورند، پشت به ديوار كعبه داده می فرمايند: «ألا يا أهل العالم... الخبر.»

١٤ - علامه‌ی مجلسی، بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ٩: عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ الصَّادِقِ ﷺ (إِلَى أَنْ قَالَ): «... وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ ﷺ مُسْنِدُ ظَهْرِهِ اِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُوْلُ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ! اَلَا وَ مَنْ اَرَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى اَدَمَ وَ شَيْثٍ فَهِيَ اَنَا ذَا اَدَمَ وَ شَيْثٍ، اَلَا وَ مَنْ اَرَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى نُوحٍ وَ سَامٍ فَهِيَ اَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامٍ، اَلَا وَ مَنْ اَرَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى اِبْرَاهِيْمَ وَ اِسْمَاعِيْلَ، فَهِيَ اَنَا ذَا اِبْرَاهِيْمَ وَ اِسْمَاعِيْلَ، اَلَا وَ مَنْ اَرَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى مُوسَىٰ وَ يُوْسَعَ فَهِيَ اَنَا ذَا مُوسَىٰ وَ يُوْسَعَ، اَلَا وَ مَنْ اَرَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى عِيْسَىٰ وَ شَمْعُوْنَ فَهِيَ اَنَا ذَا عِيْسَىٰ وَ شَمْعُوْنَ، اَلَا وَ مَنْ اَرَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى مُحَمَّدٍ وَ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا فَهِيَ اَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَهَذَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَهَذَا أَنَا ذَا الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. أَجِيبُوا إِلَيَّ مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أَنْبِتُكُمْ بِمَا نُبِتُّمْ بِهِ وَمَا لَمْ تَنْبَأْتُمْ بِهِ... الخبر.

۱۵ - محمد بن يعقوب كليني، الكافي (الفروع)، ج ۴، ص ۴۲۷ و شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۶۱ و همين حديث به نقل محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴: عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «أَوَّلُ مَا يُظْهَرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ: يُسَلِّمْ صَاحِبُ النَّافِلَةِ لِصَاحِبِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالطَّوَّافَ!»

۱۶ - محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷، به نقل از او: محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم (ترجمه)، مترجم: مهدی حائری قزوینی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۱۷ - شيخ مفيد، الإرشاد (ترجمه)، صص ۷۰۳ - ۷۰۴: فرَوَى الْمَفْضَلُ بْنُ عُمَرَ الْجُعْفِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِذَا أَدَانَ اللَّهُ - تَعَالَى - لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَدَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ نَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ وَ أَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ يَعْمَلَ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - جَبْرَائِيلَ عليه السلام حَتَّى يَأْتِيَهُ فَيَنْزِلَ عَلَى الْحَطِيمِ يَقُولُ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ تَدْعُونَ؟ فَيُخْبِرُهُ الْقَائِمُ عليه السلام. فَيَقُولُ جَبْرَائِيلُ: أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُكَ، أُبْسِطْ يَدَكَ. فَيَمْسَحُ عَلَى يَدِهِ وَ قَدْ وَاوَاهُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيُبَايِعُونَهُ وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ آلَافِ نَفْسٍ، ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ.»

۱۸ - محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷، به نقل از او: محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم (ترجمه)، مترجم: مهدی حائری قزوینی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۱۹ - شيخ مفيد، الإرشاد (ترجمه)، ص ۷۰۱: عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «كَانَتِي بِالْقَائِمِ عليه السلام عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ، قَدْ سَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يُفَرِّقُ الْجُنُودَ فِي الْبِلَادِ.»

۲۰ - همو، الإرشاد (ترجمه)، ص ۷۰۵: رَوَى أَبُو الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِضْعَةَ عَشَرَ آلَافَ نَفْسٍ يُدْعَوْنَ الْبَتْرِيَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ فَيَقُولُونَ لَهُ: إِرْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ، فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ! فَيَضَعُ فِيهِمُ السَّلَاحَ حَتَّى يَأْتِيَهُ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ وَ يَهْدِمُ قُصُورَهَا وَ يَقْتُلُ مُقَاتِلِيهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ عَلَا.»

۲۱ - سعد بن عبدالله اشعري، المقالات و الفروق، صص ۶ و ۷ و ۱۸ و ۷۳ و ۱۳۴.

- ٢٢ - شيخ مفيد، الإرشاد (ترجمه)، ص ٧٠١.
- ٢٣ - سيد هاشم بحراني، كشف المخبة فيما نزل في القائم الخجة، به نقل از او: محمد تقى موسى اصفهاني، مكيا المكارم (ترجمه)، مترجم: مهدي حائري قزويني، ج ١، ص ٣١٨.
- ٢٤ - علي بن عبدالكريم نيلي، منتخب الأنوار المضية، ص ١٩٣: و عنه (عن الصادق عليه السلام): «أَنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ حِينٍ مَادِبَةٌ وَ لَهُ بِقَرْقِيسِيَا مَادِبَةٌ يُقْتَلُ فِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَبَّارٍ عَلَيْهِمْ سُيُوفٌ مُحَلَّلَةٌ.»
- ٢٥ - همو، منتخب الأنوار المضية، صص ١٩٢ - ١٩٣: يرفعه إلى محمد بن عجلان، قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ وَقْعَةِ قَرْقِيسِيَا. فَقَالَ: «إِنَّ الْقَائِمَ عليه السلام إِذَا قَامَ فَتَبَشَّهُمَا فَكَاتَبَتْ الْعَرَبُ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَيَجْتَمِعُونَ بِقَرْقِيسِيَا عَلَى نَضْرَتِهِمْ، فَيَقُولُ الْيَمَنُ: فِينَا الْأَمِيرُ وَ يَقُولُ الْمَضَرُّ: مِنَّا الْأَمِيرُ، فَيُوقِعُ اللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ وَ يَقَعُ الصُّبْرُ عَلَيْهِمْ وَ يَرْتَفِعُ النَّصْرُ فَيَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا الْحُقَالَةُ وَ يَغْتَدِي عَلَيْهِمْ صَاحِبُ الْأَمْرِ وَ جُنْدُهُ فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدًا.»
- ٢٦ - محمد بن إبراهيم نعماني، كتاب الغيبة، ص ٢٩٩: عن يعقوب السراج: قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ عَشَرَ مَدِينَةً وَ طَائِفَةٌ يُحَارِبُ الْقَائِمُ أَهْلَهَا وَ يُحَارِبُونَهُ: أَهْلُ مَكَّةَ، وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ، وَ أَهْلُ الشَّامِ، وَ بَنُو أَمِّيَّةَ، وَ أَهْلُ الْبَصْرَةِ، وَ أَهْلُ دَمِيسَانَ، وَ الْأَكْرَادُ، وَ الْأَعْرَابُ، وَ ضَبَّةَ، وَ غَنِيَّ، وَ بَاهِلَةَ، وَ أزدُ، وَ أَهْلُ الرَّيِّ.»
- همين حديث: بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٦٣.
- ٢٧ - محمد بن مسعود بن عياش سلمی، تفسير العياشي، ج ٢، صص ٥٦ - ٦١: عن أبي جعفر عليه السلام (إلى أن قال): «... ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَبْعَثُ الثَّلَاثِمِائَةَ وَ الْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا إِلَى الْآفَاقِ كُلِّهَا، فَيَمْسَحُ بَيْنَ أَكْتَافِهِمْ وَ عَلَى صُدُورِهِمْ، فَلَا يَتَغَابُونَ فِي فِضَاءٍ وَ لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ... الخبر.»
- ٢٨ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٢٥.
- ٢٩ - محمد بن مسعود بن عياش سلمی، تفسير العياشي، بخش مخطوطات كتاب خانہی مجلس شورا، تحت شماری ١٢١٣٧ كه تاريخ كتابت آن ١٢٨٢ قمری است، در صص ١٦٠ - ١٦١: عن أبي جعفر عليه السلام (إلى أن قال): «... ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَبْعَثُ الثَّلَاثِمِائَةَ وَ الْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا إِلَى الْآفَاقِ كُلِّهَا، فَيَمْسَحُ بَيْنَ أَكْتَافِهِمْ وَ عَلَى صُدُورِهِمْ، فَلَا يَتَغَابُونَ فِي فِضَاءٍ وَ لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ...»

در این نقل به جای "یتعیون"، "یتغابون" آمده است که معنی آن بخش عبارت چنین است: "در هیچ فضایی پنهان نمی شوند".

۳۰- محمد باقر مجلسی، *بخار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۱۳، به نقل شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا* و *همو، علل الشرایع*: عن الهروي قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: يا ابن رسول الله ما تقول في حديث روي عن الصادق عليه السلام أنه قال: «إذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذَرَارِي قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِفِعَالِ آبَائِهَا؟» فَقَالَ عليه السلام: «هُوَ كَذَلِكَ.» فَقُلْتُ: وَقَوْلُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْ «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» مَا مَعْنَاهُ؟ قَالَ: «صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَلَكِنْ ذَرَارِي قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَرْضُونَ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ وَيَفْتَخِرُونَ بِهَا وَمَنْ رَضِيَ شَيْئاً كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ بِالْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَإِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ عليه السلام إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ... الخبر.»

۳۱- ابو حامد محمد غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۳، ص ۱۲۱: و علی الجملة ففي لعن الأشخاص خطرٌ فليتنجّب و لا خطر في السكوت عن لعن إبليس مثلاً فضلاً عن غيره، فإن قيل: هل يجوز لعن يزيد لأنه قاتل الحسين أو أمر به؟ قلنا: هذا لم يثبت أصلاً فلا يجوز أن يقال: إنه قتله، أو أمر به ما لم يثبت فضلاً عن اللعنة لأنه لا تجوز نسبة مسلم إلى كبيرة من غير تحقيق.

(ثم نقل أحاديث في النهي عن لعن الأموات فقال: (فإن قيل: فهل يجوز أن يقال: قاتل الحسين لعنه الله، أو الأمر بقتله لعنه الله؟ قلنا: الصواب أن يقال: قاتل الحسين إن مات قبل التوبة لعنه الله، لأنه يحتمل أن يموت بعد التوبة، فإن وحشياً قاتل حمزة عم رسول الله صلى الله عليه وسلم قتله وهو كافر، ثم تاب عن الكفر والقتل جميعاً ولا يجوز أن يلعن و القتل كبيرة و لا تنتهي إلى رتبة الكفر، فإذا لم يقيد بالتوبة و أطلق كان فيه خطر و ليس في السكوت خطر فهو أولى...) به نقل از او: علامه ایامینی، *الغدیر*، ج ۱۱، صص ۱۶۵ - ۱۶۶.

۳۲- ابن خلیکان، *وفیات الاعیان*، ج ۳، صص ۲۸۸ - ۲۸۹: أفتى الإمام أبو حامد الغزالي - رحمه الله تعالى - ... سئل عمّن صرّح بلعن يزيد: هل يحكم بفسقه أم هل يكون ذلك مرخصاً فيه؟ هل كان مریداً قتل الحسين رضي الله عنه ... فأجاب: لا يجوز لعن المسلم أصلاً و من لعن مسلماً فهو الملعون ... مع هذا فلو ثبت على مسلم أنه قتل مسلماً فمذهب أهل الحق أنه ليس بكافر و القتل ليس بكفر بل هو معصية و إذا مات القاتل فربما مات بعد التوبة و الكافر لو تاب من كفره لم تجز لعنته فكيف من تاب عن قتل؟ و یم يعرف أن قاتل الحسين - رضي الله عنه - مات قبل التوبة؟ و هو الذي يقبل

التوبة عن عباده. فإذن لا يجوز لعن أحد ممن مات من المسلمين و من لعنه كان فاسقاً عاصياً لله - تعالى - ولو جاز لعنه فسكت لم يكن عاصياً بالإجماع، بل لو لم يلعن إبليس طول عمره لا يقال له يوم القيامة: لم لم تلعن إبليس؟ و يقال للآعن: لم لعنت؟ و من أين عرفت أنه مطرود ملعون؟ و الملعون هو المبعد من الله - عز و جل - و ذلك غيب لا يعرف إلا فيمن مات كافراً فإن ذلك علم بالشرع و أما الترحم عليه فهو جائز بل هو مستحب بل هو داخل في قولنا في كل صلاة: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، فَإِنَّهُ كَانَ مُؤْمِناً وَ اللَّهُ أَعْلَمُ!** كتبه الغزالي.

۳۳ - ابن كثير، البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۱۰.

۳۴ - همو، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۲۴.

۳۵ - سيد علي بن طاووس، مصباح الزائر، ص ۴۵۰.

۳۶ - محمد بن يعقوب كليني، الكافي (كتاب الزوضة)، ج ۸، ح ۳۶۴، ص ۲۵۵: عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله - عز و جل - «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» قال: «نزلت في الحسين عليه السلام، لو قتل أهل الأرض به ما كان سرفاً.»

۳۷ - محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳، به نقل از شيخ صدوق، عيون اخبار الرضا عليه السلام و همو، علل الشرايع: عن الهروي، قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: (إلى أن قال) ... بأي شيء يبدء القائم منكم إذا قام؟ قال: «يبدء ببني شيبه فيقطع أيديهم لأنهم سراق بيت الله - عز و جل -.»

۳۸ - همو، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰ به نقل از سيد علي بن عبد الحميد، كتاب الغيبة: بإسناده رفعه إلى جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «أول ما يبدء القائم عليه السلام بأنطاكية فيستخرج منها التوراة من غار فيه عصي موسى و خاتم سليمان... الخبر.»

۳۹ - همو، بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۵۰ - ۳۵۱، به نقل از محمد بن ابراهيم نعماني، كتاب الغيبة... قال [أبو جعفر عليه السلام]: «إذا قام قائم أهل البيت... يستخرج التوراة و سائر كتب الله - عز و جل - من غار بأنطاكية و يحكم بين أهل التوراة بالتوراة و بين أهل الإنجيل بالإنجيل و بين أهل الزبور بالزبور و بين أهل القرآن بالقرآن...»

۴۰ - كامل سليمان، ترجمه يوم الخلاص، (روزگار رهایی)، مترجم: علي اكبر مهدي پور، ج ۱، ص ۴۵۶، به نقل از محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱ و محمد ابن ابراهيم نعماني، كتاب الغيبة، ص ۱۲۵: «كانت عصي موسى قضيب آس من غرس الجنة، أتاه بها جبرئيل عليه السلام لما توجه تلقاء مدين و هي و تابوت آدم في بحيرة طبرية و لن يبليا و لن يتغيرا حتى يخرجهما القائم إذا قام.»

۴۱ - لطف الله صافي گلپايگاني، منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، ص ۳۰۹، به نقل از شيخ

محمد بن علی صبان، اسعاف الراغبين في سيرة المصطفى و فضائل اهل بيته الطاهرين، الباب الثاني، ص ۱۳۹: قال: وجاء في روايات... (إلى أن قال) «وَأَنَّ الْمَهْدِيَّ يَسْتَخْرِجُ تَابُوتَ السَّكِينَةِ مِنْ غَارِ أَنْطَاكِيَّةَ وَ أَسْفَارَ التَّوْرَةِ مِنْ جَبَلِ بِالشَّامِ، يُحَاجُّ بِهَا الْيَهُودَ فَيُسَلِّمُ كَثِيرٌ مِنْهُمْ.»

۴۲ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، به نقل از محمد بن ابراهيم نعمانی، کتاب الغيبة: عن محمد بن جعفر، عن أبيه عليه السلام قال: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ [بَعَثَ] فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا... (إلى أن قال): وَ يَبْعَثُ جُنْدًا إِلَى قُسْطَنْطِينِيَّةَ فَإِذَا بَلَغُوا إِلَى الْخَلِيجِ كَتَبُوا عَلَى أَقْدَامِهِمْ شَيْئًا وَ مَشَوْا عَلَى الْمَاءِ... الخبر.»

۴۳ - دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۱۳۴.

۴۴ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸: عن أبي جعفر عليه السلام قال: «... ثُمَّ يَعْقِدُ بِهَا الْقَائِمُ عليه السلام ثَلَاثَ رَايَاتٍ: لِوَاءٍ إِلَى قُسْطَنْطِينِيَّةَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ، وَ لِوَاءٍ إِلَى الصِّينِ فَيَفْتَحُ لَهُ، وَ لِوَاءٍ إِلَى جِبَالِ دَيْلَمَ فَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ.»

۴۵ - علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل "ديلم".

۴۶ - محمد بن ابراهيم نعمانی، کتاب الغيبة، ص ۱۵۹ (باب ما جاء فيما يلقي القائم عليه السلام و يستقبل من جهلة الناس): عن الفضيل بن يسار قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جُهَّالِ الْجَاهِلِيَّةِ!» فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ. قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخُشْبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ...»

۴۷ - همو، کتاب الغيبة، ص ۱۵۹ (باب ما جاء فيما يلقي القائم عليه السلام و يستقبل من جهلة الناس): عن أبي حمزة الثمالي قال: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَوْ قَدْ ظَهَرَ لَقِي مِنَ النَّاسِ مِثْلَ مَا لَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَكْثَرَ.»

۴۸ - همو، کتاب الغيبة، ص ۱۵۹ (باب ما جاء فيما يلقي القائم عليه السلام و يستقبل من جهلة الناس): عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الْقَائِمَ عليه السلام يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، أَتَاهُمْ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ الْمَنْقُورَةَ وَ الْخَشْبَةَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ.»

۴۹ - محمد بن جرير طبری، تاریخ الطبري، ج ۴، ص ۱۱۱، محمد يعقوبی، تاریخ يعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۸، التون. ل. دنیل Elton L. Daniel، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ص ۲۸، به نقل از اخبار العباس، صص ۱۸۸ - ۱۹۲ و البد. و التاريخ، ج ۶، ص ۵۹.

- ٥٠ - همان، ص ٢٨، به نقل از اخبار العباس، ص ١٩٤.
- ٥١ - محمد بن علي بن طباطبا معروف به ابن طقطقي، تاريخ فخرى، ص ٢٥٢.
- ٥٢ - محمد بن جرير طبري، تاريخ الطبري، ج ٥، ص ١٣٠، (باب خلافة المأمون عبد الله ابن هارون): وفيها (أي سنة ١٩٨) خرج الحسن الهرش في ذي الحجة منها يدعو إلى الرضى من آل محمد - بزعمه - في سفلة الناس، وجماعة كثيرة من الأعراب حتى أتى النيل، فجبى الأموال وأغار على التجار وأنتهب القرى واستاق المواشي.
- ٥٣ - امام حسن عسكري عليه السلام، تفسير الإمام عليه السلام، صص ٩ - ١٢: قال: حدثني أبو يعقوب يوسف بن محمد بن زياد و أبو الحسن علي بن محمد بن سيار و كانا من الشيعة الإمامية. قالوا: كان أبوانا إماميين، و كانت الزيدية هم الغالبون بأستراباد، و كنا في إمارة الحسن بن زيد العلوي الملقب بالداعي إلى الحق إمام الزيدية و كان كثير الإصغاء إليهم، يقتل الناس بسعائياتهم، فخشينا على أنفسنا، فخرجنا بأهلينا إلى حضرة الإمام أبي محمد الحسن بن علي بن محمد أبي القائم عليه السلام، فأنزلنا عيالنا في بعض الخانات، ثم استأذنا على الإمام الحسن بن علي عليه السلام فلما رأنا قال: «مرحباً بالآوين إلينا، الملتجئين إلى كنفنا! قد تقبل الله - تعالى - سعيكما و آمن روعكما و كفاكما أعداءكما، فأنصر فآمنين على أنفسكما و أموالكما.»
- فعجبنا من قوله ذلك لنا، مع أنا لم نشك في صدق مقاله. فقلنا: فما ذا تأمرنا - أيها الإمام - أن نصنع في طريقنا إلى أن ننتهي إلى بلد خرجنا من هناك، وكيف ندخل ذلك البلد و منه هربنا، و طلب سلطان البلد لنا حثيث و وعيده إيانا شديداً؟ فقال عليه السلام: «خلفا علي و لديكما هذين، لأفيدهما العلم الذي يشرّفهما الله - تعالى - به، ثم لا تحفلا بالسعاة، و لا بوعيد المسعى إليه، فإن الله - عزّ و جلّ - (يقصم السعاة) و يلدجهم إلى شفاعتكم فيهم عند من قد هربتم منه!»
- قال أبو يعقوب و أبو الحسن: فآتمرا لهما أمرا، و [قد] خرّجا و خلفانا هناك، و كنا نختلف إليه، فيتلقانا ببرّ الآباء و ذوي الأرحام الماسّة.
- فقال لنا ذات يوم: «إذا أتاكم خبر كفاية الله - عزّ و جلّ - أبوئكما و إخزائه أعداءهما و صدق و عدي إياهما، جعلت من شكر الله - عزّ و جلّ - أن أفيدكما تفسير القرآن مشتملاً على بعض أخبار آل محمد عليه السلام فيعظم الله - تعالى - بذلك شأنكما...»
- قالوا: فلم نبرح من عنده حتى جاءنا فيج قاصد من عند أبويننا بكتاب يذكر فيه أن الحسن بن زيد العلوي قتل رجلاً بسعاية أولئك الزيدية، و أستصفي ماله ثم أتته الكتب من النواحي و الأقطار المشتملة على خطوط الزيدية بالعدل الشديد، و التوبيخ العظيم يُذكر فيها أن ذلك المقتول كان من أفضل زيديّ على ظهر الأرض، وأن

السُّعَاةُ قَصَدُوهُ لِفَضْلِهِ وَ ثِرْوَتِهِ. فَتَنَكَّرَ لَهُمْ، وَ أَمَرَ بِقَطْعِ آنَافِهِمْ وَ آذَانِهِمْ، وَ أَنَّ بَعْضَهُمْ قَدْ مُثِّلَ بِهِ لَذَلِكَ وَ آخَرِينَ قَدْ هَرَبُوا. وَ أَنَّ الْعُلُوِيَّ نَدِمَ وَ أَسْتَغْفَرَ، وَ تَصَدَّقَ بِالْأَمْوَالِ الْجَلِيلَةِ بَعْدَ أَنْ رَدَّ أَمْوَالَ ذَلِكَ الْمَقْتُولِ عَلَى وَرَثَتِهِ، وَ بَدَلَ لَهُمْ أَضْعَافَ دِيَةِ [وَلِيَّتِهِم] الْمَقْتُولِ وَ أَسْتَحْلَمَهُمْ. فَقَالُوا: أَمَّا الدِّيَةُ فَقَدْ أَحْلَلْنَاكَ مِنْهَا، وَ أَمَّا الدَّمُ فَلَيْسَ إِلَيْنَا إِنَّمَا هُوَ إِلَى الْمَقْتُولِ، وَ اللَّهُ الْحَاكِمُ. وَ أَنَّ الْعُلُوِيَّ نَذَرَ لِلَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَنْ لَا يَعْرُضَ لِلنَّاسِ فِي مَذَاهِبِهِمْ.

وَ فِي كِتَابِ أَبُوَيْهِمَا أَنَّ الدَّاعِيَّ إِلَى الْحَقِّ «الْحَسَنُ بْنُ زَيْدٍ» قَدْ أَرْسَلَ إِلَيْنَا بِبَعْضِ ثِقَاتِهِ بِكِتَابِهِ وَ خَاتَمِهِ وَ أَمَانِهِ، وَ ضَمِنَ لَنَا رَدَّ أَمْوَالِنَا وَ جَبَرَ النِّقْصَ الَّذِي لِحَقِّنَا فِيهَا وَ إِنَّا صَائِرَانِ إِلَى الْبَلَدِ، وَ مَتَنَجِّزَانِ مَا وَعَدْنَا.

فَقَالَ الْإِمَامُ عليه السلام: «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ.»

فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الْعَاشِرُ جَاءَنَا كِتَابُ أَبُوَيْنَا أَنَّ الدَّاعِيَّ إِلَى الْحَقِّ قَدْ وَفَى لَنَا بِجَمِيعِ عِدَاتِهِ، وَ أَمَرَنَا بِمَلَاذِمَةِ الْإِمَامِ الْعَظِيمِ الْبَرَكَةِ، الصَّادِقِ الْوَعْدِ.

فَلَمَّا سَمِعَ الْإِمَامُ عليه السلام [بِهَذَا] قَالَ: «هَذَا حِينُ إِنْجَازِي مَا وَعَدْتُكُمْ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ.» ثُمَّ قَالَ عليه السلام: «[قَدْ] وَظَفْتُ لَكُمْ كُلَّ يَوْمٍ شَيْئًا مِنْهُ تَكْتَبَانَهُ... الْخَبْرُ.»

۵۴ - دائرة المعارف بریتانیکا [Encyclopaedia Britannica] کہ در سال ۱۹۹۶ م بہ صورت CD منتشر شدہ است.

۵۵ - محمد بن ابراهيم نعماني، كتاب الفقيه، ص ۲۹۹: عن أبان بن تغلب، قال سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِذَا ظَهَرَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ. أَتَدْرِي لِمَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: لَا. قَالَ: «لِلَّذِي يَلْقَى النَّاسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ.»

نیز ہمیں روایت محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳.

۵۶ - همان، ص ۲۹۹: عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «إِذَا رُفِعَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ.» قُلْتُ: مِمَّ ذَلِكَ؟ قَالَ: «مِمَّا يَلْقَوْنَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.»

نیز محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳.

۵۷ - همان، ص ۳۲۱: عن مالك الجهنبي قال قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنا نصف صاحب هذا الأمر بالصفة التي ليس بها أحد من الناس. فقال: «لا والله لا يكون ذلك أبداً حتى يكون هو الذي يحتج عليكم بذلك و يدعوكم إليه.»

نیز محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۶۶ - ۳۶۷.

۵۸ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۶۶ - ۳۶۷.

۵۹ - شيخ صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۳۲۹: عن أبي بصير، قال سمعتُ أبا جعفر عليه السلام يقول: «... صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ ... يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ

أعداء الله حتى يرضى الله - عزَّ وجلَّ - ...»

بشر در روزگار رهایی

ترسیم روزگارهایی

بشرِ امروزی نمی‌تواند تصویر عینی جهان در عصر بعد از ظهور را در اندیشه‌ی خویش به دقت رسم کند و فضای فرهنگ و تمدن حاکم بر جهان در آن عصر را بنمایاند؛ زیرا آن‌چه در دوران پس از ظهور آشکار می‌شود، سابقه ندارد و جوامع نسبتاً عادلانه‌ای که در برهه‌هایی از تاریخ، به دست انبیای اعظام یا اوصیا یا صلحا ایجاد شده است، نمونه‌هایی گذرا و محدود بوده است. در بسیاری از موارد حتی سفیران الاهی نتوانسته‌اند آن طرح‌های نیکوی خود را در عالم خارج تحقق بخشند و تلاش‌های آنان با اخلاص اهریمن صفتانه‌ی برخی نابخردان ناتمام مانده است و خود نیز در آن راه جان باختند. امام صادق علیه السلام در بیان دوران پس از ظهور، می‌فرمایند:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ.» [۸]

«آن‌گاه که قائم (علیه السلام) قیام کند، چیزی را می‌آورد که پیشتر (اصلاً)

نبوده است.»

در این جا تنها به نمونه‌هایی اشاره می‌شود که از زبان وحی در ترسیم از

آن زمان به دست می‌آید و گرنه، جهان در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام در چنان بلندایی قرار دارد که اندیشه‌های وابسته به تجربیات گذشته و حال بشر، توان درک واقعی آن دوران را ندارد؛ مگر از دریچه‌ی نگاه اولیای وحی.

۱- دانش و بینش در عصر موعود:

انبوه دانشی که در عصر همه‌ی پیامبران، اوصیا، علما، اندیشمندان و حتی در عصر اسلام به دست پیغمبر خاتم و اوصیای گرامی آن حضرت علیه و علیهم السلام آشکار شده است، تنها دو حرف از ۲۷ حرف دانش دانسته شده است. در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام، ۲۵ بخش دیگر علم آشکار خواهد شد که هرگز در گذشته‌ی همه‌ی جهان سابقه نداشته است. آن حضرت از نوامیس طبیعی چیزهایی را ظاهر می‌فرماید که اصلاً در اندیشه‌ی بشر امروز جای ندارد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«علم ۲۷ حرف است. آنچه همه‌ی پیامبران آوردند و برای مردم آشکار ساختند تنها دو حرف بود و مردم تا به امروز، جز آن دو حرف را نشناخته‌اند. هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می‌کند و آن‌ها را در میان مردم بسط می‌دهد و آن دو حرف گذشته را هم به آن می‌افزاید تا آن که ۲۷ حرف (دانش را در میان مردمان) می‌پراکند» [۲].

این است که نمی‌توان تصویری واقعی از دایره‌ی علم در آن دوران ترسیم کرد؛ زیرا چیزهایی آشکار خواهد شد که در تمامی تاریخ بشر سابقه نداشته است. برای نمونه به چند مورد اشاره‌ی گذرا می‌شود:

الف- بالا رفتن سطح دانش‌های باطنی

از مشکلات عمومی بشر در ادوار مختلف عدم تعادل میان نیازهای

روح و تن است. گاه رفاه تن در مد نظر بشر قرار گرفته و گاه واجدیت‌های روح نظر او را پرکرده است. تاریخ اندیشه‌ی جهان از تعارضات فکری میان اندیشمندان جهان نسبت به روح و تن آکنده است. گاهی روحی محض شده و به گوشه‌های مغاره‌ها خزیده است و گاه تمام روحیات را منکر شده و به تن‌گرایی محض گرفتار آمده است. هر دو سوی این ستیز تاریخی هنوز هم طرف‌دارانی دارد. دوره‌ی صنعت‌گرایی محض و ارزش‌گذاری بر پُروسه‌ی تولید و حاکمیت اندیشه‌های کمونیستی در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی و سپس شکست نظامات کمونیستی و احیای سنن سرمایه‌داری، گزارشی زنده از این ستیز تاریخی است.

در پی فروپاشی تفکرات فلسفی محض در اروپا به دست متفکرانی چون "رنه دکارت" René Descartes فرانسوی (۱۵۹۶ - ۱۶۵۰ م.) و حاکم شدن فلسفه‌ی تجربی، اروپا راه جدیدی را برای زندگی کشف کرد و از اندیشه‌گرایی محض به عینیت‌گرایی مطلق پرداخت. حاکمیت تکنولوژی بر زندگی مردم جهان از ثمرات این تحول اندیشه است.

پس از سه قرن تلاش، فلسفه‌ی رفاه‌طلبی مورد خدشه قرار گرفته و دیگر بار تفکرات مرتاضانه در میان اروپاییان پیدا شده است. این‌گرایش بیانی رسا از نارسایی نظام حاکم بر جهان امروز است و رشد فزاینده‌ی تکنیک‌مداری، موجب پس‌رفت در جنبه‌های روحی و روانی است. امروزه برخی متفکران در جوامع صنعتی دریافته‌اند پیشرفت‌های کنونی بشر در میدان صنعت و تکنولوژی موجب پیشرفت او در میدان اخلاق و کنش‌های انسانی نشده، بلکه تفکر آسایش‌طلبی به برخی سجایای انسانی لطمه‌های جبران‌ناپذیری وارد کرده است.

گرچه آسایش مادی، "تن" را پرورش می‌دهد، "روح" در تحت

فشارهای مادی رشد کامل می‌یابد! لذا گرایش شدید غرب به فرهنگ‌های ریاضتی هندوئیسم نشانه‌ای از عدم کارآیی رشد رفاه مادی در جهت باروری کمال روحانی است. کثرت آثار منتشر شده در غرب با گرایش‌های عرفان هندو و عرفان سرخ‌پوستی نشانگر نارسایی فرهنگ رفاه‌طلبی غربی است و اعلان نافرجامی حاکمیت بدون قید و شرط نظام تکنولوژی.

روح و تن در اثر متعکس‌اند. آنچه موجب تقویت جسم است، ضعف روان را به دنبال می‌آورد و آنچه موجب تقویت روح است، ضعف تن را در پی دارد. فشار بر تن روح را قوی و بدن را ضعیف می‌کند و رسیدگی به تن بدن را قوی و روح را ناتوان می‌دارد.

بشر در ادوار مختلف نتوانسته است تعادلی واقعی میان "روح" و "تن" برقرار کند؛ گاهی به افراط رفته است و گاهی به تفریط و دوره‌ی کنونی دوره‌ی غلبه‌ی تفریط بشر است.

منطق انبیا تعدیل دو نظام "تن" و "روح" است و دستورات ایشان، هم موجب تکامل "تن" است و هم موجب تقویت "روح". سفرای الهی در کنار نیاز به غذا، "عبادت" را طرح کرده‌اند و در کنار "عبادت" به پرورش "تن" نیز توجه نموده‌اند. پرخوری را موجب نابودی روان و کم‌خوری محض را موجب فنای تن خوانده‌اند. طی سفر طولانی برای حج خانه‌ی خدا را واجب و ترک دایمی گوشت‌خواری را مکروه داشته‌اند. دنیا دوستی را نکوهیده و وانهادن کار و شغل را هم ناروا دانسته‌اند. به رضای خدا راضی بودن را واجب و خرسندی از ستم ستمگران را حرام خوانده‌اند. دل‌بستگی به دنیا را مکروه و محبت‌ورزی به زن و فرزند را مستحب دانسته‌اند.

خلاصه این که در مکتب قرآن و تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعدیل دنیا و آخرت و توازن روح و تن تحقق می‌پذیرد و از کاستی‌های امروز جهان،

عدم این تعادل است. بشر یا دنیای خویش را نابود کرده یا آخرت خود را به باد داده است؛ یا تن پروری را پیشه‌ی خود کرده یا روح‌گرایی را مدّ نظر قرار داده است. عدم توازن میان این دو هر دو جهان را فاسد می‌کند؛ هم دنیا به بطلت سپری و هم آخرت نابود می‌گردد.

به دنبال پیدایش روحیتین اروپا در سال ۱۷۷۵ میلادی^(۱)، باروری دانش‌های روحانی و دست‌یابی به حقایق روحی سخت مورد توجه این گروه از دانشمندان قرار گرفت.

جلال الدّین محمد مولوی (۶۰۴ - ۶۷۲ هـ) شاعر معروف ایرانی در کتاب مثنوی معنوی گوید:

هست حیوانی که نامش اُسْفَر ^(۲) است	او ز ضرب چوب، زفت و لُثْر ^(۳) است
چون که چوب‌اش می‌زنی، پنه می‌شود	او ز زخم چوب، فربه می‌شود
نفس مؤمن اُسْفَری آمد یقین	کاو به زخم و رنج، زفت است و سمین
زین سبب بر انبیا رنج و شکست	از همه‌ی خلق جهان افزون‌تر است

پروردگار متعال گنجینه‌های دانش‌های روح و روان را به برکت پیامبر آخر الزمان حضرت محمد بن عبدالله ﷺ در میان بشر آشکار کرد و در پی روی‌گردانی مردم از خاندان وحی، دامنه‌ی این دانش نیز جمع شد. با این همه خدای - تعالی - چنین مقدر داشته است تا دو باره دریاهای بیکران از دانش‌های درونی و فطری را در دوران حکومت موعود به روی بشر باز

۱- این موضوع در میان مصریان باستان و کلدانیان سابقه‌ی دیرینه داشته؛ ولی در میان اروپاییان بی سابقه بوده است؛ تا در سال ۱۷۷۵ م. دکتر میسر آلمانی به نیروی نهفته در روان بشر اعتراف کرد و با آن به درمان بیماران عصبی پرداخت. نظریه‌ی او را ابتدا دیگر پزشکان مورد ردّ و انتقاد شدید قرار دادند. ولی چون کارهای شگفت او را ملاحظه کردند، تسلیم نظر او شدند. (طنطاوی، کتاب الأرواح، ص ۱۸۰، به نقل از او: خادم الحجّة، الدفتر الوسط، ص ۷۵۱)

۲- اشغر یا اُسْفَر: خار پشت.

۳- لُثْر یا لُثْر: چاق و فربه.

کند و انسان‌ها با اندک تلاشی به مقاماتی بالاتر از گذشتگان برسند؛ در عوالم جان، گسترده‌تر از جهان تن سیر کنند و به حقایق والای عالم روان، برتر از واقعیات مادی جهان تن دست یابند.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«چون قائم ما قیام کند، خداوند دست حضرتش را بر سر بندگان قرار خواهد داد تا بدین کار، عقل‌های ایشان را گرد آورد و خردهایشان را کامل کند.» [۳]

سعد بن طریف از أصبغ بن نباته نقل می‌کند که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام چنان بود که هرگاه مردی در پیشگاه آن حضرت قرار می‌گرفت، به او می‌فرمود: «فلانی! آماده‌ی سفر آخرت باش و برای خودت هر چه می‌خواهی مهیا کن که در فلان روز و فلان ساعت، بیماری تو فرا می‌رسد و سبب بیماری تو چنین و چنان است و در فلان ماه و فلان روز و فلان ساعت، خواهی مُرد.» سعد گوید: این سخن را برای امام باقر علیه السلام بیان کردم. آن حضرت فرمود: «همین طور است.» عرض کردم: فدای شما شوم! پس چرا شما چیزی نمی‌گویید و برای ما این خبرها را نمی‌دهید تا ما آماده‌ی سفر آخرت شویم؟ فرمود: «این در را حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بست تا زمانی که قائم ما به پاخیزد.» [۴]

پس از قیام موعود، سطح دانش عمومی آن قدر بالا می‌رود که بانوان در خانه‌ها به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حکم می‌کنند.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«... در زمان آن حضرت، حکمت و دانش بدیشان ارزانی می‌شود تا جایی که زنان در خانه‌ی خود به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حکم کنند.» [۵]

آن حضرت در مسجد کوفه خیمه‌هایی برپا می‌کند و یارانش در آن خیمه‌ها حقایق قرآن را - آن چنان که نازل شده است - برای مردمان بیان می‌کنند. در آن دوران، دیگر از اختلاف نظرها خبری نیست و جایی برای تناقض‌گویان نخواهد بود. همه به حق سخن می‌گویند و بی‌حیرت و جهل، به ژرفای حقایق اسلامی راه می‌یابند. تهی بودن دانشمندانِ بی‌دانش بر همگان آشکار و باتلاقی‌های پرکه‌نمای آن‌ها رسوا می‌شود. رودهایی پاکیزه از سرچشمه‌ی زلال حقایق، به دروازه‌ی جانِ جهانیان جاری می‌گردد و آب‌گیرهای خوش‌گوار دانش از اقیانوس موج حقایقِ علوی در جانِ جهانیان پدید می‌آید.

ب - رشد تمدن

ارتباطات در دوران حکومت موعود شکوفایی آشکار می‌یابد؛ اما بدون ایجاد مشکلات جانبی. مسافت‌های طولانی در مدتی اندک طی می‌شود؛ اما بی‌رنج صداهای مهیب جت‌ها برای مردمان مسیر پرواز. راه‌ها به سرعت درنوردیده می‌شود؛ اما با کمترین مشکل برای ساکنان کنار "خط آهن"‌ها. وسایل مسافرت فراوان می‌شود؛ اما بدون دود و آلودگی هوا. دریاها زیر پای مردمان درنوردیده می‌شود؛ اما بی‌آلودن محیط زیست برای جانوران دریایی و ساحل‌نشینان.

ما اکنون از کیفیت این مسافرت‌ها آگاهی کافی نداریم. در برخی روایات، به سوار شدن بر ابرها و در بعضی از احادیث، حتی به مسافرت‌های بدون وسایل ظاهری اشاره شده است. شماری از روایات به مسافرت‌هایی چون سفرهای سلیمان و گروهی به وسایل بالاتر از وسایل سفرهای فضایی در دوران ذوالقرنین اشاره دارد. آن وسایل مسلماً مشکلات و ناراحتی‌ها را برای مردم به همراه نخواهد داشت؛ زیرا دوران

ظهور آن حضرت دوران اتمام همه‌ی ستم‌ها و آزارهاست.
از نظر ارتباطات صوتی و تصویری، جهانِ دوران موعود ویژگی‌های
خاصی دارد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«در هنگام ظهور آن حضرت، تنها یک چشم او را نمی‌بینند؛ بلکه در

یک آن واحد، همگان هم‌زمان آن حضرت را خواهند دید.» [۶]

نیز روایات دیگری به وجود ارتباطات بدون نیاز به وسایل خارجی
اشاره دارند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند به گوش‌ها و چشم‌های شیعیان
ما نیرویی عنایت می‌فرماید که میان آنان و حضرت قائم علیه السلام پیکی
خواهد بود (که ارتباط برقرار می‌کند). پس آن حضرت - هر جا که باشد - با
ایشان سخن می‌گوید. آنان سخن امام را می‌شنوند و او را می‌بینند؛ در
حالی که حضرتش در مکان خود است.» [۷]

این حدیث به ارتباطاتی ورای ارتباطات از راه تلویزیون، تلفن، رادیو،
بی‌سیم و رادار اشاره دارد؛ ارتباطی از راه دیدن و شنیدن مستقیم. این مطلب
در حدیث بعدی روشن‌تر بیان شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«آن گاه که کلّیه‌ی امور به دست صاحب این امر (امام مهدی علیه السلام)
برسد، خداوند تمامی فراز و نشیب‌ها را برای او هموار می‌کند تا آن جا که
دنیا به منزله‌ی کف دست آن حضرت در می‌آید. چه کسی از شما وجود
دارد که اگر در کف دستش مویی باشد، آن را نبیند؟» [۸]

خداوند تمامی وسایل این جهان را در تسخیر آن حضرت قرار خواهد
داد. این در ارتباطات بین قاره‌ای منحصر نخواهد بود؛ بلکه در دوران آن
حضرت، مسافرت‌های کیهانی بر همگان ممکن می‌شود. امام باقر علیه السلام
فرمودند:

«اما آن حضرت بر ابرها سوار خواهد شد و به وسیله‌ی وسایلی، تا آسمان‌های هفت‌گانه بالا خواهد رفت (و به آن آسمان‌ها دست خواهد یافت)» [۹]

باید گفت که عصر موعود تنها عصر اتحاد و یک‌پارچگی ملت‌های زمینی نیست؛ بلکه عصر هم‌آهنگی و یک‌پارچگی همه‌ی عوالم هستی است. حضرت مهدی علیه السلام نه تنها دستی بر زمین خواهد داشت، همه‌ی گیتی با تمام موجودات آن، در تحت فرمان نافذ او قرار خواهد گرفت. او تمامی اقالیم هفت‌گانه‌ی وجود را تسخیر خواهد کرد. نه تنها پنج قاره‌ی زمین، که همه‌ی سراپرده‌های گیتی و همه‌ی کرات آسمانی در زیر فرمان او سر تسلیم فرود خواهند آورد.

ج - تأمین سلامت و بهداشت همگانی

یکی از آرزوهای دیرینه‌ی بشر افزایش عمر طبیعی انسان است. مراکز تحقیقاتی فراوانی در سرتاسر جهان به این مهم پرداخته‌اند تا با کشف داروها و جلوگیری از عوامل فرساینده، عمر طبیعی انسان را بالا برند؛ اما هنوز به نتیجه‌ای مطلوب نرسیده‌اند و هر چه تمدن فسادزای امروزی پیش می‌رود و صنایع شیمیایی گسترش می‌یابد، ضایعات ناشی از آن‌ها سایه‌ی مرگبار خود را بر محیط زیست، می‌گسترانند و حیات انسان و حیوان و نباتات را تهدید می‌کند. پیدایش بیماری‌های نو به نو، گسترش آلودگی‌های محیط زیست، تقلیل اکسیژن و افزایش گازهای مضر، باقی ماندن ضایعات رادیواکتیو و تشعشعات زباله‌های اورانیوم و فضولات مضر حیات، حتی زندگی محدود را برای انسان‌ها در معرض تهدید جدی قرار داده است.

بنابر آنچه در گزارش‌های انبیا و راست‌گویان الهی آمده است، دوران حکومت موعود دوران زدوده شدن همه‌ی آلودگی‌ها و فسادهاست؛ چه

فسادهای شخصی، چه تباهی‌های اجتماعی و چه آلودگی‌های محیط زیست؛ زیرا دوران حاکمیت ظلم و بیداد به پایان می‌رسد؛ دیگر منافع شخصی افرادی خاص، منافع عمومی را به خطر نمی‌اندازد؛ دیگر صاحبان صنایع اجازه نخواهند داشت فضولات تولید خویش را در آب‌راه‌های عمومی بریزند؛ دیگر صاحبان کشت و زرع از سموم خطرناک استفاده نخواهند کرد. آن‌ها مجاز نخواهد بود تنها ظاهر محصول را حفظ کنند؛ گرچه تمام مواد مؤثر آن محصولات در اثر استفاده از این گونه سموم نابود شود. تولیدکنندگان مواد غذایی به رعایت دقیق نکات بهداشتی - حیاتی ملزم خواهند شد تا در اثر عدم رعایت آن نکات، استفاده‌کنندگان از آن مواد به بیماری‌های سرطانی مبتلا نشوند.

از شایعه‌سازی و دروغ پردازی جلوگیری می‌شود تا دیگر سلامت فکری مردم در خطر نیفتد. دیگر رسانه‌های جهانی در تسخیر برخی صاحبان منافع نخواهد بود تا مسیر خبر در جهت منافع آنان قرار گیرد و بسیاری از واقعیات مسکوت بماند و منافع بسیاری از انسان‌ها فدای هوا و هوس برخی سودجو و قدرت طلب گردد.

با روی کار آمدن پارسایان راست‌گو و دانایان پروا پیشه، عوامل حرمان و ناکامی تقلیل می‌یابد و یأس و ناامیدی از جوامع رخت برمی‌کشد و بسیاری از عقده‌های روانی بشر حل خواهد شد. خدای متعال به برکت آن حضرت و دم مسیحایی او، بیماران را شفا می‌بخشد و مرض‌های صعب‌العلاج را درمان می‌کند؛ هم به نیروهای غیبی و هم به کشف داروهای مفید و بی‌زیان.

خداوند بزرگ در شب معراج به پیامبرش فرمود:

«... همانا من به وسیله‌ی او (مهدی حجة بن الحسن) نابینایان را شفا

می‌بخشم و مریض‌ها را درمان می‌کنم.» [۱۰]

آن حضرت نه تنها مرض‌های ساده، بلکه نابینایی، عقب ماندگی ذهنی، عقده‌های فکری، جنون و وسواس‌های کُشنده را - که گریبان‌گیر بشر امروزی است و روش‌های درمان موجود از درمان آن‌ها عاجز است - بهبود می‌بخشد؛ زیرا او مسیحا نفسی است که در پی درمان بشر می‌آید.

امام سجاد علیه السلام در ترسیم آن دوران می‌فرمایند:

«آن گاه که قائم ما قیام کند، خداوند تمام بیماری‌ها را از شیعیان ما دور

می‌کند و ایشان را توان می‌بخشد.» [۱۱]

حضرت باقر علیه السلام نیز فرمودند:

«هر کس قائم اهل بیت مرا درک کند، اگر بیمار باشد، بهبود می‌یابد و

اگر ناتوان باشد، نیرومند می‌شود.» [۱۲]

عمر مردمان در عصر آن حضرت چندین برابر عمر کنونی خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«در دوران حکومت او، آن قدر مردمان عمر می‌کنند که برای هر یک از

ایشان هزار فرزند پسر به دنیا خواهد آمد.» [۱۳]

روایات اسلامی حتی به تغییرات کیهانی اشاره دارد. به بیان احادیث، در گردش سیارات نیز تغییراتی صورت می‌گیرد؛ به طوری که یک سال در آن دوران، چون ۱۰ سال در این عصر خواهد بود؛ یعنی هر سال در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام به اندازه‌ی ۱۰ سال در دوران قبل از ظهور است. [۱۴]

در حکومت موعود، دانش طب به اوج خود خواهد رسید و بهداشت عمومی در جهان فراگیر خواهد شد و سلامتی بر جسم و جان بشر سایه خواهد گسترد و عمر طبیعی انسان‌ها چندین برابر خواهد شد.

۲- امنیت در سایه‌ی تمدن موعود

در جهان بشری، استقرار سه گونه امنیت لازم است:

الف - جهانی

ب - اجتماعی

ج - فردی

برای تأمین سعادت و آسایش انسان در جهان، به ایجاد امنیت در تمامی ابعاد نیاز است. تحقق امنیت آرمان همه‌ی ملت‌هایی است که خواستار پی‌ریزی یک تمدن مبتنی بر ارزش‌های انسانی‌اند و اگر امنیت و آرامش سیاسی یک کشور دچار مشکل شود، دستیابی به هر نوع تمدن و پیشرفت اجتماعی لااقل - اگر مُحال نباشد - بسیار دشوار خواهد بود.

امروزه جهان بیش از هر زمان به تأمین امنیت نیازمند است. مسابقات تسلیحاتی در کشورهای مختلف، امنیت و صلح جهانی را به مخاطره افکنده است؛ زیرا دامنه‌ی خطر در اثر بروز ناامنی در جهان، بسیار فراگیر گردیده است. روی همین اصل، برای تحقق امنیت و صلح در کل جهان "سازمان ملل" بنیادگذاری شد و پس از جنگ جهانی دوم به منظور نظارت بر امنیت جهانی، "شورای امنیت" پایه‌گذاری گردید. این دو نهاد از گذشته‌ی دور برای تحقق صلح جهانی و دستیابی به امنیت کلی، در سطح بین‌المللی کوشش‌های فراوان مبذول داشته‌اند... اما آیا با تلاش‌های این سازمان‌ها صلح و امنیت جهانی تحقق پذیرفته است؟!!

هرگز...! نه تنها هنوز صلح و امنیت فراگیر در جهان پیدا نشده است، بلکه به نظر نمی‌رسد در آینده نیز این آرمان به دست این نهادها یا نهادهای مشابه تحقق پذیرد. جنگ ویتنام، بحران خاورمیانه، جنگ‌های نژادپرستانه و حرکت‌های صهیونیستی نمونه‌های بارز این بحران‌هاست و

نیز وجود باندهای مسلح، گروه‌های آنارشیزمِ هرج و مرج طلب، جنگِ سرد میان ابر قدرت‌ها (و پس از آن، میان کشورهای گوناگون)، کودتاهای خونین نظامی، اعتصابات و جنگ‌های مسلحانه‌ی خیابانی در کشورهای جهان و... دست یابی به صلحی پایدار را ناممکن می‌سازد.

مهم‌تر از این، سیر روز افزون تولید سلاح‌های مخرب و نسل برافکن (مشهور به کشتار جمعی) و آزمایش آن در روی ملت‌های ناتوان است. اگر کشوری بخواهد خود را از این جنجال‌ها دور کند و به راه صلاح رَوَد و در تأمین امنیت تلاش کند، ناامنی منطقه‌ای و تحریکات جهانی باز امنیت آن کشور را هم به خطر خواهد افکند. سیر گسترده‌ی تولید سلاح‌های هیدروژنی و نوترنی آسایش جهانی را تهدید می‌کند.

پرتراند آرتور ویلیام راسل (۱۸۷۲ - ۱۹۷۰ م.) اندیشمند بریتانیایی در کتاب "Has Man A Future?"^(۱) می‌نویسد:

ملت‌هایی که سرگرم جنگ سرد اند، سالیانه ۳ هزار میلیون پوند یا در هر ثانیه ۶۶,۰۰۰ پوند در راه تدارک آدم‌کشی خرج می‌کنند!... بیش از نیمی از مردم جهان به مقدار کافی غذا نمی‌خورند؛ نه به آن جهت که لازم است این طور باشد؛ بلکه بدان جهت که ملت‌های ثروتمند ترجیح می‌دهند به کشتن یک‌دیگر مشغول شوند تا به ملت‌های فقیرتر یاری کنند! [۱۵]

او در فصل "دانشمندان و بمب هیدروژنی" می‌نویسد:

اگر جنگ عمومی آغاز شود و اسلحه‌ای که امروزه در دسترس است، مورد استفاده واقع شود، احتمال آن می‌رود که جهان چنان آغشته به ذرات رادیواکتیو گردد که جنگ منجر به نابودی همه‌ی ملت‌ها شود؛ اعم

۱- این کتاب با نام *آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟* در سال ۱۳۴۲ ش. در ایران به قلم م. منصور ترجمه و به کوشش انتشارات مروارید چاپ شده است.

از متخاصم و بی طرف.

ناراحتی این نویسنده و یأس او از آینده به قدری است که در فصل
نهایی کتاب می نویسد:

من در لحظه‌ای تاریک (ژوئیه ۱۹۶۱ میلادی) به نوشتن مشغول‌ام و
نمی‌دانم نژاد بشر آن قدر دوام می‌کند که نوشته‌ی من منتشر یا در
صورت انتشار، قرائت شود یا نه؟!... [۱۶]

امروز، با تکامل تکنولوژی و سلاح‌های بیولوژیک، این خطر به شدت
افزایش یافته و یک اقدام عجولانه از سوی یکی از رؤسای جمهور دول
غرب و شرق کافی است جهان را به نابودی بکشد و دو باره بشر به عصر
پیش از تکنولوژی برگردد.

اوضاع امنیت اجتماعی نیز بسیار اسف‌بار است. در بیشتر جوامع، به
ویژه جوامع غربی، ناهنجاری‌های اجتماعی به صورتی دهشت‌بار حیات
اجتماعی را تهدید می‌کند. سیر جنایات رو به افزایش است. سرقت، قتل،
تجاوز، آدم‌ربایی، آدم‌فروشی و... به شکل عجیبی رو به فزونی نهاده است.
گزارش‌های مستندی که از کشورهای جهان می‌رسد گواه روشنی از بروز
این ناامنی است. از سوی دیگر، ناامنی‌های اقتصادی‌ای که شرکت‌های
بزرگ جهانی و چند ملیتی بر سرتاسر جهان عرضه می‌کنند، امنیت کار و
تلاش سالم را در بسیاری از مناطق جهان به خطر افکنده است.

بی‌اعتمادی اجتماعی، بی‌ثباتی اقتصادی، سیر فزاینده‌ی جرایم و مفاسد
جمعی، گسترش روزافزون اعتیاد به مواد مخدر و نوشیدنی‌های الکلی،
حیوان صفتی در روابط جمعی، شکسته شدن حریم حیای عمومی و عریان
زیستی، رسمیت ازدواج‌های همجنسی، ارتباطات آشکار جنسی، ناپایداری
پیوندهای خانوادگی و افزایش روزافزون آمارهای طلاق و عدم گرایش

جوانان به تشکیل خانواده و ... همه و همه گزارش‌های تلخی است از سیر فزاینده‌ی ناامنی‌های اجتماعی و عدم توانایی فراهم‌سازی امنیت اجتماعی در بسیاری از مناطق جهان.

دستیابی به امنیت فردی نیز در بسیاری از شهرها ناممکن می‌نماید؛ زیرا تأمین امنیت فردی در گرو امنیت اجتماعی و امنیت کشوری و امنیت منطقه‌ای است. با وجود ارتباط ریشه‌ای افراد با بخش‌های مختلف جامعه و شدت وابستگی مردم به زندگی در سایه‌ی فن‌آوری، تقریباً زندگی فردی بریده از پیوندهای اجتماعی در بسیاری از مناطق جهان ناممکن شده است و طبعاً اگر در کشوری ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی رخ دهد، بر افراد آن جامعه نیز تأثیر خواهد داشت.

از سوی دیگر، در اثر خلأ عقیده و اندیشه‌ی مذهبی در جهان، تعادل روانی بسیاری از مردم به هم خورده است. بروز خودکشی، حتی در سنین پایین، افزایش بیماری‌های عصبی و ناهنجاری‌های رفتاری و افزایش روز افزون استفاده از قرص‌های عصبی در اکثر کشورهای جهان گزارشی است مستند از این عدم ثبات فردی و نبود امنیت روانی در میان آحاد مردم.

فقدان عقیده‌ی مشترک صحیح به خدای جهان و وجود ترس از آینده و تاریک بودن چهره‌ی زمان آتی در دیدگاه بسیاری از مردم این ناامنی روانی و مشکلات روحی را افزایش داده است.

تمدن امروز جهان رویارویی عقیدتی را تشدید می‌کند و بحران‌های اقتصادی ناشی از طبیعت و سرشت این تمدن - که بر اساس تفسیر مادی محض از زندگی پایه ریزی شده است - هر روز اختلاف سطح زندگی را در میان افراد مختلف جهان افزایش می‌دهد. اگر تا دیروز اضطراب یک انسان برای لقمه‌ای نان برای زیستن بود، امروز کمبود وسایل صنعتی و

تکنولوژیک مورد نیاز، کمبود فضاها، آموزشی، کمبود وسایل برقی برای زندگی در جامعه کنونی، کمبود مواد اولیه برای تولید فن آوری، کمبود مسکن و خانه‌ها در سیستم شهری، کمبود ماشین و وسایل تردد بین شهری، کمبود کار در نظام اداری، کمبود هوای سالم در مراکز تجاری و پر تردد در شهرهای بزرگ و افزون بر این‌ها نگرانی از آینده از عوامل اضطراب آفرین در حیات فردی است.

رفع این نیازها در سطح جهانی کاری ساده نیست. تجربه‌ی گذشته‌ی انسان روی زمین نشان داده است که توان این گونه اصلاحات در گستره‌ی جهانی کاری بس دشوار است و نیازمند ابر مردی الاهی است که با دو بال علم و قدرت، به همراهی عصمت ذاتی و امداد الاهی، جهان عنان گسسته را سامان دهد و به فرمان‌های فطرت‌آشنای آسمانی پای بند کند. خدای متعال این اقدام بزرگ را بر عهده‌ی آخرین سلاله‌ی پاکان و آخرین بازمانده‌ی معصوم از نسل احمدی، حضرت بقیة الله الأعظم حجة بن الحسن علیه السلام قرار داده است.

باید بشر با امید به آینده، اضطرابات فردی را کاهش دهد و در مسیر تحقق آن آرمان بزرگ، گام‌هایی هر چند اندک بردارد و با ایمان به فردایی روشن و امید به یاری حضرت یزدان در جهت نجات مؤمنان و پیروان حقیقت، آیینی جان را در مسیر زمینه سازی برای آن قیام شکوهمند از زنگارهای گناه و پلیدی جلا دهد و برای برپایی آن قیام شکوهمند، به جد تلاش کند.

اینک به گوشه‌ای از تصویر امنیت در عصر موعود اشاره می‌کنیم:

الف - امنیت جهانی

قیام حضرت مهدی علیه السلام یعنی اتمام حیات همه‌ی ظالمان و فرعونان و

فاسدان تاریخ؛ قیام بقیة الله الأعظم علیه السلام یعنی پایان زندگی همه‌ی بیدادگران و ستم پیشگان جهان، قیام حجة بن الحسن علیه السلام یعنی برجیده شدن تمام کاخ‌های بیداد در سراسر گیتی.

از حضرت رضا علیه السلام پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! قائم از شما خاندان کیست؟ آن حضرت فرمود:

«فرزند چهارم (از نسل) من، فرزند بانوی کنیزان. خدا به وجود او، زمین را از هر ستم پاک می‌کند و از هر بیداد به دور می‌دارد... هرگاه او خروج کند، زمین به نور خداوندگارش روشن می‌شود و ترازوی عدالت میان مردمان آویخته می‌شود. آن گاه هیچ کس به دیگری ستم نخواهد کرد...» [۱۷]

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند:

«... در آخر الزمان و شدت روزگار و جهالت مردمان، خداوند مردی را برمی‌انگیزد که وی را با فرشتگان خود تأیید می‌کند و یارانش را محافظت می‌فرماید و او را با آیات و معجزات یاری می‌دهد و بر سر تا سر زمین مسلط می‌گرداند تا همگان در برابر او، خواه ناخواه، تسلیم شوند. او زمین را با قسط و عدالت و نور و برهان پُر می‌کند و طول و عرض جهان به تسلط او در می‌آید. در روی زمین کافری نمی‌ماند؛ مگر این که ایمان می‌آورد و شخص ناشایستی نمی‌ماند؛ جز آن که به صلاح و تقوی می‌گراید...» [۱۸]

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز همراه با سفارش‌هایی به فرزند دل‌بند خود، حضرت حجت علیه السلام می‌فرمایند:

«... خداوند به دست تو کمر ستمگران را می‌شکند؛ شعایر دین را باز می‌گرداند؛ آفاق جهان را روشن می‌سازد؛ آرامش و صلح را از کران تا

کران برقرار می‌کند.

(آن روز) کودکی که در گهواره آرمیده است آرزو می‌کند که بتواند به سوی تو بشتابد؛ وحشیان صحرا آرزو می‌کنند که بتوانند به سوی تو راهی بیابند. اقطار و اکناف جهان سبز و خرم می‌شود. چهره‌ی دنیا خندان و قلّه‌های شرف و عظمت از تو شاداب و خرامان می‌گردد. شالوده‌ی حق استوار می‌شود و احکام گریخته‌ی دین به آشیانه‌های خود باز می‌گردد. ابرهای پیروزی باران نصرت را سیل آسا بر تو فرو می‌ریزد. دشمنان تو خوار و زبون و دوستانت عزیز و پیروز می‌شوند. در روی زمین از ستمگران جنایت‌کار و منکران طغیانگر و دشمنان متجاوز و مخالفان عناد ورز احدی باقی نمی‌ماند.

هر کسی به خدا توکل کند، خداوند او را بس است. خدای امر خود را به پایان می‌رساند که وی برای هر چیز اندازه‌ای مقرر داشته است.» [۱۹]

در کتب مسلمانان غیر شیعی نیز تصویر آن دوره به روشنی بیان شده است؛ مثلاً یوسف بن یحیی مقدسی شافعی در کتاب عِقْدُ الدَّرَرِ از امیر المؤمنین علی بی ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«... حضرت مهدی علیه السلام امیران خود را به تمام کشورها می‌فرستد تا عدالت را پیاده کنند. گرسنگی و گوسفند در یک مکان به چَرا مشغول می‌شوند. کودکان با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند و هیچ آسیبی به آن‌ها نمی‌رسد. شَرّ و بدی برداشته می‌شود و خیر باقی می‌ماند. انسان یک مُد^(۱) (بذر) می‌کارد و ۷۰۰ مُد حاصل برداشت می‌کند؛^(۲) ربا برداشته

۱- هر مُد معادل ۷۵۰ گرم است.

۲- چنان که قرآن کریم سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶۱ می‌فرماید: ﴿كَمْثَلِ حَبَّةِ أَتْبَثَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِنْهُ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾: همانند یک دانه که از آن هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند هر که را بخواهد، بیشتر هم عطا می‌فرماید.

می‌شود. زنا برمی‌افتد. می‌گساری از بین می‌رود. مردم به اطاعت و عبادت شرعی و دین‌داری روی می‌آورند و نمازها را به جماعت می‌خوانند. عمرها طولانی می‌گردد. امانت‌ها رعایت می‌شود. درختان پر ثمر می‌گردند. برکت‌ها بسیار افزون می‌شود. بدها و شروران هلاک می‌شوند. نیکان می‌مانند و از دشمنان اهل بیت پیامبر ﷺ کسی باقی نمی‌ماند...» [۲۰]

نیز سلیمان بن ابراهیم خواجه کلان قندورزی در کتاب ینابیع المودّة به نقل از "رویانی" و "طبرانی" و "ابونعیم اصفهانی" و "دیلمی" و نیز گنجی شافعی، در کتاب البیان فی أخبار صاحب الزّمان از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند که فرمودند:

«مهدی مردی از فرزندان من است... او زمین را از عدل پر می‌کند؛ هم‌چنان که از ستم پر شده باشد. به خلافت او، آسمانیان و زمینیان و حتی پرندگان در فضا خشنود خواهد شد.» [۲۱]

ب- امنیت اجتماعی

دوران قیام حضرت مهدی ﷺ عصر بازگشت حق به صاحبان حقوق است؛ عصر نجات مظلوم از دست ظالم است؛ عصر رهایی بشر از دام تباهی است و عصر آزادی انسان از بند هرگونه پلیدی. پیامبر اسلام ﷺ در بخش‌هایی از خطبه‌ی تاریخی خویش در غدیر خم، پس از اعلام خلافت امیر مؤمنان ﷺ فرمودند:

«هان... ای گروه مردمان! نور خدای - عزّ و جلّ - با من است؛ پس از آن با علی خواهد بود؛ آن‌گاه در نسل او تا برسد به مهدی قائم. او همه‌ی حقوق خدای را باز می‌ستاند و همه‌ی حقوق ما را پس می‌گیرد. خداوند - عزّ و جلّ - ما را بر تمام مجرمان، مخالفان، خیانت‌پیشگان، گنه‌کاران و

ستمگران حجت قرار داده است.» [۲۲]

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هرگاه قائم قیام کند، ... راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد؛ هر چیزی را که سدّ راه‌ها شده باشد خراب می‌کند؛ (تا جایی که) ناودان‌هایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد، از بین می‌برد. هیچ بدعتی نمی‌ماند، مگر این که از میان می‌برد و هیچ سنتی نمی‌ماند، جز این که بر پا می‌دارد.» [۲۳]

چنان که در این حدیث مشاهده می‌شود، دامنه‌ی امنیت و توجه به حقوق اجتماعی تا بدان جا می‌رسد که حتی نباید آب ناودان خانه‌ی افراد در معابر عمومی موجب آزار مردم شود. نیز پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«شما را به مهدی بشارت می‌دهم ... او زمین را از عدل و داد آکنده می‌کند؛ هم‌چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد. ساکنان آسمان و مردم روی زمین، همه و همه از او خشنود می‌شوند.» [۲۴]

آن حضرت تمامی عوامل فساد آفرین و ستمگر را از میان می‌برد؛ نه کسی بر زمینیان می‌تواند ستم کند و نه فردی حقّ ظلم بر پرندگان را دارد؛ نه به شخصی اجازه‌ی آزار درندگان بیابان داده می‌شود و نه گروهی می‌توانند حیات موجودات دریایی را در معرض مخاطره قرار دهند. خلاصه جملگی کائنات به سرور می‌آیند. همگان شادان می‌شوند. مردمان خوش‌دل و خندان می‌گردند. موجودات وحش نیز در سایه‌ی حکومت عدل‌گستر او به آرامش و آسایش دست می‌یابند. گرگ و میش در کنار هم می‌زیند و حتی حیوانات وحشی به کودکی خرد سال نیز ستم نمی‌کنند.

خوشا به حال مردمانی که آن دوران را درک کنند و در آن زمان در کنار عصاره‌ی هستی، حضرت مهدی علیه السلام عدالت اجتماعی اسلام را ببینند!

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«(در آن دوران) حتی زنی ناتوان، از مشرق به سوی مغرب می رود و

هیچ کس مانع او نمی شود...» [۲۵]

امیر مؤمنان علیه السلام نیز فرمودند:

«هرگاه که قائم ما قیام کند، ... کینه توزی از دل های همه ی مردم رخت

بر می بندد و چارپایان رام می گردند تا آن جا که زنی مسیر از عراق تا شام

را می پیماید - در حالی که زینت آلات خویش را بر سر دارد - اما نه

درنده ای او را به هراس آورد و نه او از آن ها ترسد.» [۲۶]

این بدان معنی است راه ها امن می گردد و دزدی و تباهی از میان

می رود. آری، آن امنیت موعود و آسایش معهود و آرامش مطلوب در

دوران حکومت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.

روزی ابو حنیفه (پیشوای حنفیان، نخستین گروه فقهی سنی) خدمت

امام صادق علیه السلام رسید. آن حضرت به او فرمودند:

«ما را نسبت به این کلام خدا آگاه کن که می فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا

فِيهَا السَّبِيلَ. سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ﴾^(۱)

(ای ابو حنیفه) این کجای زمین است؟»

ابو حنیفه پس از لحظاتی مکث، چنین پاسخ داد:

- گمان می کنم میان حرمین شریفین، مکه و مدینه است.

امام علیه السلام به اصحاب و یاران خود - که در دو سوی چپ و راست آن

حضرت قرار داشتند - نگاهی افکندند و سپس فرمودند:

۱- قرآن کریم، سوره ی سبا، آیه ی ۱۸: «میان آنان و سرزمین هایی که برکت داده ایم، شهرها و آبادی های آشکار قرار دادیم و فاصله های متناسب و نزدیک مقرر داشتیم. شب ها و روزها در این آبادی ها در امنیت کامل مسافرت کنید.»

«شما می‌دانید که مردم میان مکه و مدینه مورد هجوم راه‌زنان قرار می‌گیرند و اموال آنان را به غارت می‌برند یا خون آن‌ها را بر زمین می‌ریزند... این چه امنیت است؟!»

ابو حنیفه از جواب در ماند و سکوت اختیار کرد.

امام علیه السلام به سخنان خود چنین ادامه دادند:

«مرا از کلام خداوند آگاه ساز که می‌فرماید:

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^(۱)

(این کجاست؟)»

ابو حنیفه پاسخ داد:

- خانه‌ی خداست.

امام علیه السلام فرمود:

«امنت کجا بود؛ آن‌گاه که عبد الله بن زبیر به آن مکان پناه آورد و سپس حجاج (بن یوسف ثقفی) او را از آن جا برون کشید و به قتل رسانید؟!»

ابو حنیفه برای بار دوم از سخن در ماند و سکوت برگزید.

لحظاتی بعد، ابو حنیفه از مجلس خارج شد. ابوبکر خضرمی (یکی از

حاضران در مجلس) به امام صادق علیه السلام رو نمود و عرض کرد:

(پس) معنی امنت در این دو جایگاه چیست؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمودند:

«آیه‌ی ﴿شَبَّهَها وَ رَوْزَها﴾ در این آبادی‌ها در امنت کامل مسافرت

کنید. یعنی همراه قائم ما خاندان نبوت (شوید) و اما فرمایش خداوند

متعال در این آیه: ﴿هَرَكَةَ بَدَانِ وَ ارْدَ شَدِّ دَرِ اَمَانِ اسْت﴾ یعنی هر کس با او

۱- قرآن کریم، سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۹۷: ﴿در آن نشانه‌های آشکار قرار دارد و مقام و پایگاه ابراهیم در آن جاست. هر که بدان جا وارد شود در امان است﴾.

بیعت کند و همراه آن حضرت شود و در زمره‌ی یاران امام عصر در آید
(در امنیت خواهد بود) «[۲۷]

چنان که ملاحظه می‌شود، آن بهشت موعود در زمین و آن مدینه‌ی فاضله در دنیا و آن کعبه‌ی آمال بشر در تاریخ، در دوران شکوهمند قیام حضرت بقیة الله علیه السلام به پا می‌شود.

ج- امنیت فردی

عصر قیام حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام دوران حاکمیت عدالت و زوال حکومت‌های ظلم‌مدار است. کسی را توان آن نخواهد بود که به دیگری ستم و بیداد کند. کمبودی نیست تا کسی برای ثروت به دزدی دست بیالاید. فسادگران بد سرشت نخواهند بود تا بشر را به کارهای پلید بخوانند. نه مشکلی در مسیر ازدواج خواهد بود تا سن ازدواج میان جوانان به تأخیر افتد و نه جهل و نادانی وجود دارد تا افراد نادانسته بر هم درشتی کنند. زن از شوهر در امان خواهد بود و پدر از فرزند و فرزندان از پدران و مادران و همسایگان از همسایگان و شهروندان از همشهریان. مردم بر حاکمان ستم نخواهند کرد و حاکمان حقوق مردم را بر باد نخواهند داد.

نه تنها انسان‌ها با یکدیگر برادر و هم پیمان می‌شوند، بلکه جانوران درنده و حیوانات وحشی نیز با انسان‌ها الفت می‌گیرند. دیگر نه طبیعت سرکشی می‌کند و نه زلزله‌ای خانه برانداز به پا می‌شود. نه سیل‌های مهیب جاری می‌گردد و نه آسمان تازیانه‌ی بادهای سهمگین خویش را بر خانه‌ها می‌کوبد؛ چرا که آن روز دوران عصیان سپری شده و زمان طغیان گذشته و عصر تاریک غیبت به اتمام رسیده است. باران می‌بارد؛ اما به نرمش. باد می‌وزد؛ اما به آرامش. زمین می‌گردد؛ اما به آسایش. به هر جا که پا نهی، جز سبزی و نرمی، لطافت و ظرافت نخواهی دید و به هر جا که سفر کنی، به

جواز و روادید نیاز نخواهی داشت. طبیعت بد خو با انسان سرکش صلح خواهد کرد. نه انسان‌ها به طبیعت ستم روا می‌دارند و نه طبیعت با بشر می‌ستیزد.

چنان که خواندیم، امیر مؤمنان علیه السلام در ترسیم آن زمان می‌فرماید:

«هرگاه که قائم ما قیام کند، آسمان باران خویش را فرو می‌فرستد و زمین رویدنی‌های خود را می‌رویاند. کینه‌ها و دشمنی‌ها از قلب‌های مردمان رخت برمی‌بندد. درندگان و چارپایان به صلح و آرامش با هم خواهند زیست تا آن جا که زنی (تنها) میان عراق و شام راه می‌پیماید؛ به طوری که پاهایش را تماماً بر روی گیاهان (سر سبز) می‌گذارد و زیورهای خود را در بالای سر خود دارد. نه هیچ درنده‌ای او را به هراس می‌افکند و نه او از آن‌ها می‌ترسد.» [۲۸]

در این حدیث، حضرت امیر علیه السلام به این نکته اشاره می‌کنند که در آن دوران، سبزی‌ها و میوه‌ها آن چنان زمین را می‌پوشاند که دیگر احتکار و اندوختن معنا ندارد و همگان از این نعمت‌های خدا دادی به وفور بهره‌مند می‌شوند. به کارگیری کلمه‌ی "زن" در این حدیث دلالت ویژه‌ای دارد؛ زیرا خطرات وارد بر زنان بیش از مردان است. در عصر حضرت مهدی علیه السلام، دیگر هیچ خطری متوجه حتی زنی نخواهد شد. نیز بیان مسافت میان عراق و شام هم نکته‌ای زیبا دارد؛ چرا که در عصر حضرت امیر علیه السلام آشفته‌ترین منطقه در جهان اسلام منطقه بین عراق و شام بود. جنگ‌ها، آتش افروزی‌ها، خون‌ریزی‌ها، غارت‌ها و ترورهای فراوانی به تحریک معاویه و به دست عمّال او بر مسلمانان آن مناطق وارد می‌آمد. این است که حضرتش - وقتی می‌خواهند برای مردمان عصر خویش امنیت دوران موعود را ترسیم کنند - به آشفته‌ترین منطقه‌ی آن زمان اشاره می‌کنند؛ یعنی پر آشوب‌ترین منطقه‌ی

زمین، منطقه‌ی امن و امان خواهد شد و دیگر جای آشفته‌ای نخواهد ماند که برای انسان‌ها خطر و ناامنی بیافریند. هم چنین با تعبیر "زیورهای خود را بر سر دارد" این نکته را می‌رسانند که دزدی و تجاوز از زمین رخت بر می‌بندد و انسان‌ها نیاز ندارند که برای نگه‌داری و انتقال اشیای قیمتی خود، به جعبه‌ها و گاوصندوق‌ها و کیف‌های ضد سرقت و صندوق‌های امانات سنگین وزن و گران بها متوسل شوند.

تمام زمین سبز و خرم می‌شود. درختان میوه‌های شیرین و گوارای خود را عرضه می‌کنند. رویدنی‌ها از زمین می‌رویند. چارپایان و درندگان به آرامش در کنار هم خواهند زیست؛ گویی که بهشت زمینی آشکار می‌شود و وزش بادهای عنایت ایزدی، تمامی زمین را زنده می‌کند؛ نه غم است و نه اندوه؛ نه بیماری و نه ناامنی؛ نه کمبود و نه تباهی.

علمای سنی نیز در آثار خود به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ مثلاً حسام الدین متقی هندی (متوفای ۹۷۵ ق) در کتاب البرهان، از قِتَادَة نقل می‌کند که گوید: ... خدا به (دست) او (حضرت مهدی علیه السلام) فتنه‌ی کور را خاموش می‌کند و زمین را امنیت می‌بخشد تا این که یک زن همراه پنج زن دیگر به حج می‌روند؛ بی آن که مردی در میان ایشان باشد و جز از خدای متعال از چیزی نمی‌هراسند. زمین زکات خویش و آسمان برکت خود را ارزانی می‌کند. [۲۹]

در دولت آل محمد صلی الله علیه و آله، پاسخ نیازهای فطری انسان‌ها داده می‌شود و دل‌های مرده را به یاد ایزد متان زنده می‌گردد و خدای مهرورز با گذشت به بشریت معرفی می‌شود. گریختگان از آستان یزدان به بارگاه ایزدی باز می‌گردند و کرنش‌های بیهوده در برابر انسان‌های بی‌ارزش، به کرنش در برابر خدای متان تبدیل می‌شود. بردگان از اسارت و بندگی انسان‌ها آزاد و

بنده‌ی خدای بی‌نیاز می‌گردند؛ چون خدای را بخوانند، حاجت گیرند و چون بر آستان او روی آورند، آسودگی پیدا کنند. دیگر نه اضطراب روانی باقی می‌ماند و نه دل پر درد. دل‌های پر التهاب آرام می‌گیرند و فکرهای خسته آسوده خاطر می‌شوند. آن حجت بزرگ خداوندی خود ذکر الاهی است که به او دل‌ها آرام خواهد گرفت و روان‌های پر تلاطم در سایه‌ی حکومت و عنایت او، قرار و ثبات خواهد یافت.

۳- گشایش‌های اقتصادی در سایه‌ی تمدن موعود

امروزه نظام طبقاتی بر جهان حکومت می‌کند و جوامع به دو قطب غنی و فقیر تقسیم شده‌اند. کشورهای ثروتمند نمی‌دانند چگونه ثروت خویش را خرج کنند؛ در حالی که جوامع فقیر از دست‌یابی به آب و نان عاجزند. علی‌رغم پیشرفت‌های علمی و صنعتی موجود، مشکل گرسنگی هنوز به سختی گلوی مردم بسیاری از جوامع را می‌فشارد و هر روزه بر تعداد قربانیان گرسنگی در جهان افزوده می‌شود.

این تقسیم دو قطبی تنها میان جوامع نیست؛ در داخل یک جامعه نیز گروهی نمی‌دانند که مازاد درآمد خویش در کجا صرف کنند و هم‌زمان عده‌ای به نان خشک و باز مانده‌ی مواد غذایی در زباله‌دان‌ها چشم دوخته‌اند!

در حکومت موعود، این کمبودها و تفاوت‌های فاحش از میان می‌رود. مردی بر امام باقر علیه السلام وارد شد و به آن حضرت عرض کرد:
- این پانصد درهم را از من بگیرید که زکات مالم است.
آن حضرت به او فرمودند:

«این اموال را نزد خود نگه‌دار و میان همسایگان مسلمان و برادران

دینی خودت تقسیم کن.»

سپس فرمودند:

«هرگاه قائم ما اهل بیت قیام کند، مال را به مساوات تقسیم می‌کند و عدالت را میان مردمان برقرار می‌دارد.» [۳۰]

نیز پیغمبر اسلام ﷺ در اوصاف آن حضرت می‌فرمایند:

«... اموال را میان مردم به مساوات تقسیم می‌کند و خدا بی نیازی را در نهاد امت قرار می‌دهد...» [۳۱]

اگر بخواهیم آن دوران را از بُعد اقتصادی ترسیم کنیم، باید به چند زمینه اشاره کنیم:

الف - نابودی نظام فقرمداری و ایجاد رفاه اقتصادی

در حکومت موعود، از فقر نشانی نیست؛ چنین نخواهد بود که عده‌ای سیر بخوابند و در کنارشان جماعت فراوانی شب را با گرسنگی سپری کنند و روز را با شکم تهی به پایان آورند یا گروهی تمام سرمایه‌های و فعالیت‌های اقتصادی جامعه را در اختیار خویش گیرند و با تمام ترفندها و حيله‌ها صاحبان صنایع کوچک را از میدان به در کنند و بازار تولید را در انحصار خویش قرار دهند.

در جامعه‌ی موعود، زمینه‌ی تلاش برای همه فراهم خواهد شد. نه زورگویی اقتصادی خواهد بود و نه انحصار تولید؛ زیرا همگان در بهره‌مندی از نعم الاهی برابرند. الگوی عدالت اجتماعی، مولای متقیان علیه السلام در آن منشور جاودان خود - که برای حکومت مصر به مالک اشتر نوشتند - می‌فرمایند:

«بر هوا و خواهش خود مسلط باش و بر نفس خویش، در آنچه برایت روا نیست بخل بورز؛ زیرا بخل به نفس موجب انصاف و عدل نفس است در آنچه او را خوش آید یا ناخوش آید. نیز مهربانی و خوش رفتاری و

نیکویی با مردم را در دل خود جای ده. مبادا نسبت به ایشان حیوانی درنده‌خو باشی که دریدن آن‌ها را غنیمت دانی! آنان دو دسته‌اند: یا با تو برادر دینی‌اند یا (نه که دست کم) در آفرینش مانند تو اند.» [۳۲]

امیر المؤمنین علیه السلام در این دستور العمل جاوید - که در واقع منشور حکومت جهانی حضرت بقیة الله علیه السلام است - فرمانروایان در حکومت خویش را این چنین تربیت می‌کند تا در سایه‌ی حکومت علوی، مسلمان و غیر مسلمان، مؤمن و کافر در بهره‌وری از نعم خدایی به تساوی برخوردار شوند. حضرت مهدی علیه السلام نیز به همان روش امیر مؤمنان علیه السلام سلوک خواهند کرد. امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمودند:

«اگر حکومت به ما برسد، جز به زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و روش

امیر المؤمنین علیه السلام عمل نمی‌کنیم.» [۳۳]

چون حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله آشکار شود، حضرت مهدی علیه السلام - به عنوان فرمانروای آن حکومت - خود از پایین‌ترین درجه از نعمت‌های مادی بهره‌مندی خواهد داشت و تمامی یاران آن حضرت نیز در این کار با او همراه خواهند بود. مُعَلّی بن خُنَیْس گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: - اگر حکومت به دست شما افتد، ما در کنار شما در عیش و رفاه خواهیم بود!

آن حضرت فرمود:

«به خدا سوگند، اگر این امر به دست ما افتد، جز نان سبوسین نخواهیم

خورد و جز لباس خشن به تن نخواهیم کرد!» [۳۴]

حکومت موعود رفاه همگانی را به ارمغان می‌آورد و تمام آحاد مردم در زیر چتر حکومت آن حضرت از مواهب طبیعی یک‌سان بهره‌مند خواهند شد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«امت من در دوران مهدی (عج) چنان متنعم شود که به سان آن بهره‌مندی را (در تمام زمان‌ها) ندیده باشند. آسمان پیوسته باران (رحمت) خود را بر ایشان فرو می‌فرستد و زمین چیزی از رویدنش باقی نمی‌ماند مگر آن که برویاند.» [۳۵]

نیز آن حضرت فرمودند:

«مهدی در امت من است ... امت من در دوران مهدی (عج) چنان متنعم شود که چنین بهره‌مندی را (در تمام روزگاران) ندیده باشند. زمین خوراکی‌های خود را می‌رویاند و چیزی را برای ایشان فرو گذار نمی‌کند. ثروت در آن روز بر روی هم انباشته می‌شود. (چون) مردی به پا خیزد و بگوید: یا مهدی، بر من عطا فرما، گوید: بگیر.» [۳۶]

هم چنین امام باقر ع فرمودند:

«هرگاه قائم ما قیام کند، (دارایی‌ها) را به مساوات تقسیم و در میان آفریدگان خدای رحمان به عدالت رفتار می‌کند؛ خواه نیکوکاران باشند و خواه زشت کرداران... و تمام اموال دنیا - آن چه بر روی زمین است و آن چه در درون آن - برای او جمع می‌شود. پس به مردم می‌گوید: بیایید آن چه را برای آن با خویشان خود قطع رابطه کردید و به خاطر آن خون‌ها ریختید و مرتکب حرام‌های الهی شدید، (آن‌ها را برگزید). پس به گونه‌ای (از مال و منال) ارزانی می‌کند که پیش از او احدی چنین عطا و بخشش نکرده است.» [۳۷]

امام کاظم ع در اوصاف حضرت مهدی ع می‌فرمایند:

«او دوازدهمین ماست. خداوند هر سختی را برای او آسان و هر امر مشکلی را سهل می‌گرداند. برای او گنج‌های زمین را آشکار و هر مقصد

دور را نزدیک می‌سازد. طومار زندگی ظالمان را به دست او درهم می‌پیچد و بالاخره هر شیطان پلید را به دست او نابود می‌سازد.» [۳۸]

پیامبر ﷺ نیز فرمودند:

«مهدی (عجله) نسبت به اموال، بخشنده‌ای جواد است و نسبت به مستمندان، با مهر و عطوفت و نسبت به کارگزاران خویش، بسیار با شدت (و سخت‌گیر).» [۳۹]

در منابع عامه نیز از رفاه اقتصادی در عصر آن خلیفه‌ی خدا گزارش داده شده است.

سلیمان بن ابراهیم خواجه کلان قندوزی حنفی گوید: رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم فرمود: «در آخر الزمان خلیفه‌ای است که اموال را بی شمار تقسیم می‌کند.» [۴۰] نیز مسلم نیشابوری در صحیح و گنجی شافعی در البیان از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند که فرمودند:

«در پایان (روزگار) امت من خلیفه‌ای است که اموال را می‌پراکند و آن‌ها را شماره نمی‌کند...» [۴۱]

هم‌چنین محمد بن عیسای ترمذی در سنن خود، از رسول الله ﷺ نقل می‌کند که فرمودند:

«در امت من مهدی است که خروج می‌کند... پس مردی به سوی او می‌رود و می‌گوید: یا مهدی، به من ببخش! به من ببخش! پس در (دامن) لباس او (پول) می‌ریزد، به قدری که بتواند آن را حمل کند.» [۴۲]

قندوزی نام برده به نقل از حاکم نیشابوری گوید: رسول خدا فرمودند:

«... پس خدا، مردی از عترت من، از اهل بیت‌ام را بر می‌انگیزد. او زمین را از داد و عدل پر می‌کند؛ هم‌چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد. ساکنان آسمان و ساکنان زمین از او خشنود خواهند شد. آسمان چیزی از

باران خود را فرو نمی‌گذارد، مگر این که آن را پیوسته می‌بارد و زمین چیزی از رویدنیش باقی نمی‌ماند، مگر آن که برویاند تا این که مردگان آرزوی زندگی (دو باره در دنیا) کنند...» [۴۳]

ابن ماجه‌ی قزوینی در سنن و گنجی شافعی در البیان و نیز متقی هندی در البرهان از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند که فرمودند:

«در امت من مهدی است... پس امت من در آن دوران چنان منتعم شود که هم چون آن بهره‌مندی را (در سراسر روزگار) ندیده باشد. (زمین) خوردنی‌اش را می‌رویاند و چیزی از آن را فرو گذار نمی‌کند. ثروت در آن روز روی هم انباشته می‌شود. (چون) مردی به پا خیزد و بگوید: یا مهدی، به من عطا فرما، گوید: بگیر.» [۴۴]

نیز گنجی شافعی در البیان از پیامبر گرامی ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «شما را به مهدی بشارت می‌دهم که از امت من برانگیخته خواهد شد... پس زمین را از عدل و داد آکنده می‌کند؛ هم‌چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد. ساکنان آسمان و ساکنان زمین از او خشنود خواهند شد. او دارایی را به درستی تقسیم می‌کند.»

مردی از آن حضرت پرسید: "به درستی" یعنی چه؟ فرمودند: «یعنی به مساوات در میان مردم.» آن‌گاه فرمودند:

«خدا قلب‌های امت محمد را از بی‌نیازی پر می‌کند و عدل او ایشان را فرا می‌گیرد. پس به منادی فرمان می‌دهد که ندا کند: چه کسی به مال و منال نیاز دارد؟ پس کسی بر نمی‌خیزد مگر یک نفر که می‌گوید: من (نیاز دارم). به او می‌فرماید: نزد خزانه‌دار برو و به او بگو: مهدی به تو فرمان می‌دهد که به من مال دهی. آن مرد به خزانه‌دار چنین می‌گوید و خزانه‌دار به او خطاب می‌کند: بگیر. چون آن اموال را در دامن او می‌ریزد،

مرد پشیمان می‌شود...» آن حضرت فرمودند: «او اموال را به خزانه‌دار بر می‌گرداند؛ اما خزانه‌دار از او نمی‌پذیرد و به او می‌گوید: ما چیزی را که عطا کردیم، باز پس نمی‌گیریم..» [۴۵]

نیز متقی هندی در البرهان از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که در باره‌ی حضرت مهدی ﷺ فرمودند:

«... (چون مهدی خروج کند) اهل آسمان و زمین و پرندگان و درندگان و ماهی‌های در دریا به خاطر او شادمانی می‌کنند.» [۴۶]

شکوفایی اقتصادی در عصر موعود به گونه‌ای است که در گذشته‌ی تاریخ بی سابقه بوده است؛ گویی تمام قوای زمینی و آسمانی دست به دست هم داده‌اند که تمامی ذخایر هستی را آشکار کنند و قدرت لایزال الاهی را در گستردگی نعمت و بخشش به همگان بنمایاند تا بشر به زبان فطرت در بارگاه قدس او اعتراف کند که مُلک هستی از آن اوست و هر چه فرمان دهد قطعی است؛ چه خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ؟ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ؟!﴾^(۱)

«آیا آن چه را که در زمین می‌کارید دیده‌اید؟ آیا شما آن (دانه) را

می‌رویانید یا ماییم که رویاننده‌ایم؟!»

خداوند مهربان چنین مقدر داشته است که آن بهشت زمینی و آن مدینه‌ی فاضله را در دوران مسرت آفرین آخرین خلیفه‌ی خود، حضرت مهدی ﷺ، آشکار فرماید تا بوی گل و سنبل تمام فضا را عطر آگین کند و درختان سر به فلک کشیده سایه‌ی خویش را بر زمین بگسترانند و آهوان و پرندگان در بیشه‌زاران به جست و خیز و پرواز پردازند و همگان توان خلیفه‌ی الاهی را در زمین مشاهده کنند.

ب - عدم نیازمندی

سرانجام، این جهان به آن عدالت موعود دست می‌یابد. در نظام حکومت مهدی علیه السلام، هیچ گونه ستیز و مبارزه‌ای برای به دست آوردن اموال نخواهد بود. معیارها در حکومت موعود با تمام معیارهای گذشته متفاوت است و امروز نمی‌توان تمامی ابعاد عدالت اجتماعی در روزگار رهایی را ترسیم کرد. در حقیقت، معیارها و ابزارهای سنجش مسایل آن عصر برای ما پوشیده است؛ زیرا ساختارهای اجتماعی در آن دوران دگرگون خواهد شد. آن حضرت به "حکم جدید" و "سنت جدید" ^(۱) قیام خواهد کرد و قیام او هم چون قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که اکثر احکام جاهلی و قوانین باطل قبل از خویش را نسخ فرمود و فرمان و روشی نوین جایگزین آن‌ها کرد. امام عصر ارواحنا فداه نیز در زمان قیام خود، سنن فراموش شده‌ی اسلامی را بار دیگر احیا می‌کند و آیین حنیفیت ابراهیمی را زنده می‌سازد و بت پرستی به معنای عام آن را از زمین بر می‌چیند؛ چنان که گویی بعثت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است که دو باره برگیتی سایه می‌افکند و بار دیگر روح انسانیت در کالبد مرده‌ی جهان زنده می‌شود. ایثار مفهوم پیدا می‌کند. برادری و برابری در میان مردم حاکم می‌شود. حیوانیت و ستیزه جویی رخت برمی‌بندد. دختران به خاطر ترس مالی به دست پدران نابود نخواهند شد. قوانین باطل حیات انسان‌ها را تهدید نخواهد کرد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ از روش کار امام مهدی علیه السلام فرمودند:

۱- در باره‌ی حکم جدید و سنت جدید باید یادآور شد که آن احکام و سنن، غیر از احکام و سنن اسلامی نیست؛ بلکه همان احکام و سنن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که پس از آن حضرت، یا به فراموشی سپرده شد یا در آن‌ها تحریف‌هایی صورت گرفت؛ هم چون نماز تراویح که به جماعت اختراع شد و ...! برای اطلاع بیشتر از موارد آن‌ها می‌توانید به کتاب‌هایی چون الاستغاثة، اثر علی بن احمد بن موسی بن الإمام الجواد علیه السلام، چاپ اعلمی، تهران و النص و الاجتهاد، اثر علامه شرف الدین و الشیعة هم أهل السنة، اثر دکتر محمد تیجانی مراجعه کنید.

«(مهدی علیه السلام) همان کاری را انجام می دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام

داد.» [۴۷]

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«هرگاه قائم آشکار شود... در سال، دو بار به مردم عطایا ارزانی می کند و در هر ماه، دو نوبت مایحتاج عمومی را میان ایشان تقسیم می کند و میان مردم مساوات برقرار می کند تا جایی که محتاج زکات دیده نمی شود و مردمان زکات خود را پیش نیازمندان شیعه می آورند؛ ولی ایشان آن را نمی پذیرند؛ (چون دیگر نیازمند نیستند). زکات داران زکاتها را در میان کیسه ها قرار می دهند و در جاهای مختلف می گردند و پیش افراد می برند؛ ولی ایشان می گویند: ما به سیم شما نیاز نداریم.» [۴۸]

علمای عامه نیز روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله در این موضوع نقل کرده اند؛ از آن جمله:

گنجی شافعی در البیان نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«شما را به (آمدن) مهدی بشارت می دهم که از امت من برانگیخته خواهد شد... (در عهد وی) خداوند بی نیازی را در دل همه ی امت (ام) قرار می دهد.» [۴۹]

ترمذی و ابن ماجه هر یک در سنن خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرمودند:

«... پس مردی به سوی او می آید و گوید: یا مهدی، به من عطا کن! عطا کن! به مقداری که بتواند حمل کند، به او ارزانی می دارد.» [۵۰]

نیز فرمودند:

«آن قدر در دامن او (از اموال) می ریزد که توان حمل آن را نخواهد

داشت.» [۵۱]

احمد بن حنبل نیز در مسند از آن حضرت نقل می‌کند که فرمودند:
 «پس از من، خلیفه‌ای خواهد بود که اموال را به فراوانی می‌بخشد و
 آن‌ها را بدون شمارش اعطا می‌فرماید.» [۵۲]

روایات عامه و خاصه در این موضوع فراوان است و ما تنها به همین
 چند روایت بسنده می‌کنیم.

اقتصاد عصر موعود به گونه‌ای است که مؤمنان در روابط تجاری خود از
 یک دیگر سود نمی‌گیرند؛ نیاز خویش را بدون اجازه از جیب برادر ایمانی
 خویش بر می‌دارند و این کار اصلاً موجب ناراحتی دیگری نمی‌شود.
 باری، وضعیت دیگری بر جهان حاکم خواهد شد که ما ترسیمی بسیار
 کم‌رنگ از آن را در میان یاران دل‌باخته‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اول
 پیشرفت اسلام دیده‌ایم که چگونه نسبت به یک دیگر ایثار و گذشت
 داشتند و مساوات را میان خویش برقرار می‌ساختند.

۴- عدالت اجتماعی در عصر موعود

آن عدالت اجتماعی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال با تحمل رنج
 و شکنج، در جامعه‌ای دور از تمام فضایل انسانی ایجاد کرد، متأسفانه به
 خاطر عدم پذیرش خلافت مولا علی علیه السلام رنگ باخت و با شهادت اسوه‌ی
 عدالت در محراب مسجد کوفه، عدالت اجتماعی نیز درون خاک پنهان شد.
 دکتر علی الوردی می‌نویسد: دین مساواتی که پیامبر آورد، با علی بن ابی
 طالب در یک قبر مدفون شد. [۵۳]

پس از سرخوردگی مردم از خلفای سه‌گانه و کشته شدن عثمان، به
 تشویق عایشه و همراهی اصحاب پیامبر، به اعتراض بر خروج او از روش
 و سنت اسلامی، تمام اصحاب و عموم مردم مدینه جز افراد اندکی به در
 خانه‌ی امیر المؤمنین علیه السلام هجوم آوردند و از آن حضرت درخواست کردند

که زمام امور جامعه را به دست گیرد. امیر مؤمنان علیه السلام به ناچار خواسته‌ی مردم را پذیرفت؛ با آن که می‌دانست احیای دوباره‌ی روش عادلانه‌ی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از ۲۵ سال عنان گسیختگی جامعه و کم‌رنگ شدن ارزش‌های نبوی، کاری بس دشوار و شاید غیر عملی است. خود آن حضرت در خطبه‌ی تاریخی شششقیه فرمود:

«أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ - وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ - فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَ طَفِقْتُ أُرْتَأَى بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَذَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ، فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَبُّنِي، فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى أَرَى تُرَائِي نَهْبًا... فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعُرْفِ الضَّبْعِ إِلَيَّ يَنْثَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى وَطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شَقَّ عِطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ... أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحُبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا وَ لِأَلْقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ.» [۵۴]

«هان! سوگند به خدا که پسر بو قحافه پیراهن خلافت را به زور بر تن کرد؛ حال آن که می‌دانست من قطب (و محور) آسیای خلافت‌ام؛ سیلاب (علوم و معارف) از من جاری می‌شود و هیچ پرواز کننده‌ای به (بلندای) من نمی‌رسد. این بود که من جامه‌ی خلافت را رها و از آن پهلو تهی کردم. در کار خود می‌اندیشیدم که آیا با دست بریده (و بی یاور) حمله کنم (و حق خویش را باز ستانم) یا آن که بر تاریکی کوری (گمراهی خلق) - که

بزرگسالان در آن شکسته و کودکان پیر می‌شوند - صبر کنم! دیدم صبر کردن به خردمندی نزدیک‌تر است. پس - در حالتی که چشمانم را خاشاک و گلویم را استخوان گرفته بود و میراث خود را تاراج شده می‌دیدم - صبر کردم ... (پس از کشته شدن عثمان) به هراس نیفتادم؛ مگر آن گاه که (دیدم) مردمان به‌سان موی گردن گفتار به دور من ریخته و از هر سوی بر من هجوم آورده‌اند؛ به طوری که از ازحام ایشان، حسن و حسین زیر دست پا شدند و دو طرف جامه‌ی من پاره شد. چون گله‌ی گوسفندی دور مرا گرفته بودند ... هان! سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را بیافرید، اگر حضور حاضران نبود و با بودن یار و یاور، حجت (بر آدمی) تمام نمی‌شد و نیز اگر خدا از دانایان پیمان نگرفته بود که بر سیری ستمگر و گرسنگی شدید ستم‌دیده‌ای آرام نگیرند، هر آینه مهار شتر (خلافت) را بر گردن آن می‌انداختم و فرجام آن را به همان جام نخستینش آب می‌دادم و می‌یافتید که دنیای شما در نزد من از عطسه‌ی ماده بزی بی‌ارزش‌تر است!»

آری، میراث امیر مؤمنان علیه السلام به تاراج رفت و خلافت الاهی غصب شد. در آن هنگامه، آن حضرت نه یاور داشت تا حق بر باد رفته‌ی خود را باز ستاند و نه اوضاع حاضر جامعه اجازه می‌داد که شمشیر از نیام بکشد تا آیندگان بگویند: پس از رحلت محمد بن عبدالله، میان یاران او بر سر حکومت نزاع و ستیز در گرفت!!

از سوی دیگر، این خطر می‌رفت که دشمنان اسلام، یهود و نصاری و منافقان کفرپیشه با ظاهر مسلمانی، چنان وانمود کنند که آیین محمد صلی الله علیه و آله و سلم یک اقدام و طرح سیاسی و تمام نزاع‌های او با کفار مکه بر سر حکومت و ریاست بر مردمان بود. این بود که امیر المؤمنین علیه السلام، به عنوان وارث حقیقی مکتب پیغمبر و مادر واقعی اسلام، در نزاع بر سر تصاحب فرزند

اسلام و ریاست عامه، از حق خویش چشم پوشید و فرزندان را به نامادری وا گذاشت تا در این منازعات، دین از میان نرود.

پس از ۲۵ سال وارهیدگی جامعه از ارزش‌های عصر نبوی و بازگشت برخی سنت‌های باطل شده‌ی عصر جاهلی و زنده شدن آن‌ها در قالب‌های دینی، کار اصلاح جامعه بسیار دشوار و حتی ناممکن می‌نمود؛ زیرا توسن سرکش نفس مردم - که در طی ۲۳ سال تلاش نبی خاتم و معلم امم حضرت رسول اکرم ﷺ مهار شد و انسان‌ها از عبادت بت‌ها وارهیدند و بنده‌ی خدا شدند - عصبیت‌های ددمنشانه‌ی آن‌ها کشته شد و ارزش‌های اخلاقی و فضایل والای انسانی جایگزین آن‌ها گردید؛ ولی با وفات پیغمبر اسلام و انحراف مسیر وصایت الاهی، دگر بار بسیاری از تازه مسلمانان به سنت‌های آبا و اجدادی خود برگشتند و دو باره درنده‌خویی در آنان زنده شد و عصبیت‌های جاهلی در زیر شعار احیای سنن عربی جلوه نمود و برابری انسان‌ها در برابر قانون و حقوق اجتماعی به تبعیض نژادی انجامید و قریش بر عرب فضیلت یافت و عرب بر عجم. کار به گونه‌ای شد که در دوران خلیفه‌ی دوم، ازدواج عرب غیر قریشی با دختران قریش ممنوع شد؛ عرب در سهم بهره‌ای بیشتر از موالی گرفت و زنان عجم برای ازدواج در اختیار همگان قرار گرفتند؛ ولی عجم از حق ازدواج با دختران عرب محروم شد و سهم برخی از همسران پیغمبر از بیت المال چندین برابر دیگران گردید. [۵۵] در دوران خلیفه‌ی سوم، سهم بیت المال در میان گروهی از بنی امیه تقسیم شد و حکومت تیول این قبیله گردید.

شیخ مفید (۳۳۸-۴۱۳ هـ) در کتاب الجمل گوید: هنگامی که عثمان بیت المال را در میان دوستان و خویشان خود پخش کرد و خمس مال آفریقا را به سوی "مروان بن حکم" فرستاد و آن مال را برای او روا دانست و "زید

ابن ثابت " را هزار درهم از بیت المال ارزانی داشت و سرزمین‌هایی از اراضی مسلمین را برای خویش قرار داد و به شعرا مقدار زیادی از اموال مسلمین را بخشید، این موضوع بر مسلمانان گران آمد. به نزد امیر المؤمنین علیه السلام شکایت بردند. آن حضرت بر عثمان وارد شد و او را نصیحت کرد و آن‌چه را مسلمانان بر کار عثمان خرده‌گیری کرده بودند، بدو بیان فرمود. عثمان سکوت اختیار کرد و به آن حضرت هیچ پاسخ نداد. چون سکوت عثمان بر امیر المؤمنین علیه السلام طولانی شد، فرمود: «با چه جوابی از طرف تو به سوی مسلمانان بازگردم؟ آیا در این کارهایی که کرده‌ای، عذری داری؟»

گفت: ای پسر ابی طالب، باز گرد. من به زودی به مسجد می‌آیم و پاسخ مرا به پرسش خود خواهی شنید.

عثمان پس از مدتی بیرون آمد و بر منبر رفت. مسلمانان برای شنیدن سخن او جمع شده بودند. او چنین گفت:

- ای گروه مسلمانان! سخن بیهوده‌ی شما به من رسید؛ در باره‌ی نیکی کردن به خانواده‌ام و اعطای من به ایشان و بخشش من به هر یک از اهل بیت خودم و دوستان و خویشانم. همانا رسول خدا از بنی هاشم بود. پس به هر که از اهل خود می‌خواست بخشش می‌کرد و به ایشان صله می‌داد و از خمس (اموال) برای ایشان سهمی قرار داد و برای ایشان شتران فراوان داد و از اموال پاکیزه بخشید و ایشان را از تهی دستی بی‌نیاز کرد!! ابابکر نیز به اهل خود بخشش کرد و از اموال - آن قدری که دلش می‌خواست - به ایشان اختصاص داد. عُمَر نیز به "بنی عدی" بخشش کرد و ایشان را برگزید و آن‌ها را از اکرام و بزرگ داشت و اعطای از اموال - آن اندازه که دلش می‌خواست - اختصاص داد. "بنی امیه" و "عبد شمس" خویشان و نزدیکان

من اند و من به مقداری که دلم بخواهد، اموال را به ایشان اختصاص می‌دهم. سوگند به خدا که اگر می‌توانستم کلیدهای بهشت را به "بنی امیه" بدهم - به کوری چشم و به رغم آنف^(۱) هر که نمی‌تواند ببیند - به ایشان می‌دادم!! در این جا، عمّار یاسر برخاست و دو طرف بینی خود را گرفت و گفت: به خدا سوگند که بینی من اولین بینی است که در این راه به خاک مالیده می‌شود^(۲)! مسلمانان نیز خشمگین از سخنان عثمان، پراکنده شدند. خزانهداران عثمان پیش او آمدند و کلیدها (ی بیت المال) را پیش او انداختند و گفتند: ما به این کلیدها کار نداریم. تو در اموال خدا هر کاری که می‌خواهی، می‌کنی!! [۵۶]

باری، عثمان به خاطر این گونه اعمال، مورد خشم اصحاب پیامبر و مسلمانان مدینه قرار گرفت و در نهایت به دست آنها کشته شد. با همه‌ی این مشکلات، به سامان آوردن این جامعه‌ی از هم گسیخته کاری بسیار گران بود. لذا امیر المؤمنین علیه السلام در نهایت بی میلی بر منصب حکومت ظاهری نشست و تمام سنن خلفای پیشین را باطل اعلام کرد و سر لوحه‌ی برنامه‌ی خویش را زنده کردن احکام قرآن و روش‌های پیغمبر اسلام قرار داد. فرصت طلبان و دنیا خواهان دیدند که با این علیه السلام نمی‌شود کنار آمد و از همان آغاز ساز مخالف نواختند.

چهار سال و اندی حکومت مولا علیه السلام به ستیز با فزونی طلبان خودی در جنگ "جمل" و "صفین" و نادانان بی‌خرد در جنگ "نهروان" گذشت. با تمام این مشکلات، آن حضرت بار دیگر عدالت نبوی و تساوی اسلامی و برابری و برادری دینی را در جامعه زنده کرد و به هیچ کس بهره‌ی افزون

۱- رغم انف در زبان عربی، اصطلاحی است معادل کوری چشم در فارسی؛ به معنی بینی بر خاک مالیدن.

۲- یعنی من نخستین مخالف‌ام!

نداد؛ خواه برادر نابینا و رنجور و مستمند او باشد و خواه دختر دلبندهش؛ چون در منطق اسلام تمام مسلمانان در بهره‌مندی از بیت المال یک‌سان‌اند. از امام صادق علیه السلام در طریق تقسیم بیت المال سؤال شد. آن حضرت فرمودند:

«اهل اسلام، (چون) فرزندان اسلام‌اند و من در عطا میان ایشان تساوی قرار می‌دهم و فضایل آن‌ها در میان ایشان و میان خداوند است. جملگی ایشان را چون پسران یک مرد قلمداد می‌کنم. (هیچ گاه) یکی از این پسران را به جهت فضل و صلاح وی بر دیگری - که ناتوان و ناقص است - در میراث برتری داده نمی‌شود...» [۵۷]

چون امیرالمؤمنین علیه السلام به منصب خلافت ظاهر تکیه کرد، "عمار بن یاسر" و "أبو الهیثم بن تیّهان" را بر بیت المال مدینه گماشت و چنین نوشت: «مرد عرب و قریشی و انصاری و عجمی و هر که در (شمار اهل) اسلام است، اعمّ از قبایل عرب و گروه‌های عجم، مساوی‌اند». [۵۸]

هم‌چنین به "عمار بن یاسر" و "عُبَید الله بن اُبی رافع" و "أبو الهیثم بن تیّهان" فرمان داد مقداری از اموال عمومی را میان مسلمانان تقسیم کنند و فرمود: «میان آنان، عدالت را رعایت کنید و کسی از مسلمانان را بر دیگری برتری ندهید.» ایشان آن اموال را شماره کردند و دیدند به هر مسلمان سه دینار می‌رسد. پس آن مقدار را به مردم دادند. "طلحه" و "زُبَیر"، هر یک همراه فرزندان‌شان برای دریافت سهم آمدند. به هر کدام از آنان سه دینار دادند. طلحه و زُبَیر گفتند: عمر بن خطاب به ما این چنین نمی‌داد. آیا این اقدام از سوی شماست یا این که صاحب شما به این کار فرمان داده است؟ گفتند: امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین به ما فرمان داده است. پس آن دو به سوی امام رفتند و دیدند آن حضرت زیر آفتاب ایستاده است. کارگزاری

در برابر آن حضرت مشغول کار بود. آن دو به حضرتش گفتند: آیا با ما به سایه می آیی؟ فرمود: «آری.»

وقتی به سایه رسیدند، گفتند: ما به سوی عُمّال تو رفتیم و آنان سهم ما را از انفال^(۱) به سان دیگر مردم دادند! امام علیه السلام فرمودند: «شما چه می خواهید؟» گفتند: عمر بن خطاب به ما این چنین نمی داد. آن حضرت فرمودند: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اموال را میان مسلمانان به تساوی تقسیم نمی فرمودند؟» آن دو گفتند: آری. فرمودند: «به نظر شما، بهتر است سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیروی شود یا سنت عمر؟» گفتند: سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ ولیکن - یا امیر المؤمنین - ما سابقه‌ی رنج کشیدن (در راه اسلام) و خویشاوندی داریم. اگر می توانی ما را مساوی دیگر مردم قرار ندهی، این کار را بکن! فرمودند: «آیا سابقه‌ی شما دو تن بیشتر است یا سابقه‌ی من؟» گفتند: سابقه‌ی تو. فرمودند: «آیا خویشاوندی من (به پیغمبر) نزدیک تر است یا خویشاوندی شما؟» گفتند: خویشاوندی تو. فرمودند: «آیا رنج شما (در راه اسلام) بیشتر بوده است یا رنج من؟» گفتند: تو - یا امیر المؤمنین - بسیار زیاد (در راه اسلام) رنج برده‌ای. آن حضرت فرمود: «به خدا سوگند که من و این اجیر مزد بگیر در برابر اموال عمومی یک سان ایم!...» [۵۹]

دیلمی در إرشاد القلوب در ضمن یک خبر طولانی نقل می کند: امیر المؤمنین علیه السلام در ابتدای خلافت خود به "حذیفة بن یمان" حاکم مدائن، نامه‌ای نوشت و در آن فرمود:

«به تو دستور می دهم که خراج زمین‌ها را به حق و انصاف بگیری و از آن مقداری که به تو گفتم تجاوز نکنی و چیزی هم از آن فرو نگذاری و در آن برای خود روش جدید وضع نکنی. سپس آن را در میان اهلس به

۱- انفال اموالی عمومی است که مالکیت آن با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و پس از ایشان با جانشینان معصوم آن حضرت. در زمان حاضر، انفال متعلق به حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام است.

تساوی و عدل تقسیم کنی...» [۶۰]

این بود که اشراف و بزرگان در باطن با امیر مؤمنان علیه السلام به ستیز افتادند. ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب الغارات از مُغیره ی ضَبَّی نقل می‌کند: اشراف کوفه به علی بن ابی طالب علیه السلام ناجوان‌مردی کردند. ایشان دل در گرو معاویه داشتند؛ زیرا علی علیه السلام به کسی از انفال بیش از حق خود نمی‌داد و معاویه بن ابی سفیان برای اشراف ۱۰۰۰ درهم در عطا قرار می‌داد. [۶۱]

اوضاع بدان جاکشید که گروهی از یاران آن حضرت به حضور رسیدند و عرض کردند: یا امیر المؤمنین! این اموال را ببخش و به این اشراف از عرب و قریش نسبت به موالی^(۱) و عجم و کسانی که می‌ترسی (به سوی معاویه) بگریزند، سهم افزون‌تر قرار بده؛ برای این که معاویه با هر که به سوی او برود چنین می‌کند! آن حضرت در پاسخ فرمود: «آیا از من می‌خواهید که پیروزی را به ستم به دست آورم؟! سوگند به خدا که تا خورشید طلوع می‌کند و ستارگان در آسمان می‌درخشند، این کار را نمی‌کنم. اگر اموال ایشان از آن خودم بود، آن را به تساوی میانشان تقسیم می‌کردم؛ حال این که این‌ها اموال خودشان است.» [۶۲]

امیر المؤمنین علیه السلام عدالتی را که خدا از زمام‌داران خواسته است در دوران حکومت کوتاه خود، به جهانیان عرضه داشت و در عصر حکومت خود، دامنه‌ی عدالت را در میان خانواده‌ی خویش بدان جاکشاند که چون با خبر شد دختر دل‌بندش از بیت‌المال گردن‌بندی را به عاریه گرفته است، عامل خویش را سخت مورد بازخواست قرار داد.

علی بن ابی رافع گوید: من مسئول بیت‌المال امام علی بن ابی طالب علیه السلام

۱- موالی: بردگان و غلامان آزاد شده. مولی کافری است که به دست مسلمانی اسلام آورد و او موالاة این را بپذیرد یا کسی که اسلام آورد و در سر سپردگی یکی خانواده‌های عرب در آید. (برگرفته از لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل مولی)

و کاتب آن حضرت بودم. در بیت المال گردن‌بندی بود که از جنگ بصره به دست آمده بود. دختر امیر المؤمنین علیه السلام کسی به نزد من فرستاد و گفت: من خبر دار شده‌ام که در بیت المال گردن‌بندی هست که در اختیار توست. دوست دارم آن را به من عاریه دهی تا در روز عید فطر خود را بدان زینت بخشم. من به آن بانو پیغام فرستادم و گفتم: ای دختر امیر المؤمنین، (این گردن‌بند را) به صورت عاریه‌ای که ضامن آن باشید، به شما می‌دهم. آن بانو گفت: بلی؛ به صورت عاریه‌ی ضمانتی که آن را پس از سه روز برگردانم. پس گردن‌بند را به آن بانو دادم. امیر المؤمنین آن گردن‌بند را به گردن دختر خود دید و آن را شناخت. فرمود: «این گردن‌بند از کجا به دست تو رسیده است؟» پاسخ جواب داد: از ابن ابی رافع خازن بیت المال امیر المؤمنین برای زینت در روز عید عاریت گرفته‌ام که بعد آن را پس بدهم. آن حضرت کسی را به دنبال من فرستاد. به خدمت رسیدم. فرمود: «ابن ابی رافع! آیا به مسلمانان خیانت می‌کنی؟!» عرض کردم: به خدا پناه می‌برم از این که به مسلمانان خیانت کنم! فرمود: «چگونه گردن‌بندی را که در بیت المال مسلمین بود، بدون اجازه‌ی من و رضایت مسلمانان، به دختر امیر مؤمنان عاریه دادی؟!» پاسخ دادم: یا امیر المؤمنین، او دختر شما بود و از من درخواست کرد که آن را به او عاریه بدهم که خود را بدان زینت بخشد و من آن را به صورت عاریه‌ای به او دادم که او نسبت به آن ضامن باشد و آن را برگرداند. من از مال خود آن را ضمانت کردم و برگردن من است که آن را به سلامت به جای خود برگردانم. امام علیه السلام فرمود: «همین امروز آن را به بیت المال بازگردان و هشیار باش که دیگر چنین کاری نکنی که کيفرت خواهم کرد. گذشته از این، اگر دختر من گردن‌بند را عاریه‌ی ضمانت شده نگرفته بود که آن را بازگرداند، هر آینه او اولین

دختر هاشمی می بود که دست او را به جرم سرقت قطع می کردم!» ابن ابی رافع می افزاید: آن گردن بند را از آن بانو باز ستاندم و به جای اولیهی خود برگرداندم. [۶۳]

پس از ۲۵ سال گرفتاری خاندان ابوطالب و محدودیت ها و محرومیت های آل ابی طالب و آل محمد، برادر مستمند امیر المؤمنین علیه السلام، جناب عقیل پیش برادر آمد و قدری سهم بیشتر از بیت المال خواست. پیشوای پارسایان در عین اذعان به فقر برادر خویش، به او اعلام کرد که "علی" چنین کاری نخواهد کرد که اگر چنین کند، او هم خلیفه ی واقعی پیغمبر اسلام نیست. ثقفی کوفی در کتاب الغارات این ماجرا را چنین نقل می کند: هنگامی که امام علی علیه السلام به کوفه آمد، عقیل بر آن حضرت وارد شد. امام علیه السلام او را به عنوان میهمان نزد خود برد. او خواسته ی خویش به آن حضرت عرضه داشت و گفت: من درخواست دارم که از بیت المال چیزی به من بدهی. آن حضرت به وی فرمود: «تا روز جمعه بمان.» عقیل تا روز جمعه صبر کرد.

پس از آن که امیر المؤمنین نماز جمعه را گزارد، به عقیل فرمود: «در مورد کسی که به این مردم خیانت بکند چه می گویی؟» عقیل گفت: این فرد بدترین مرد است. فرمود: «پس تو از من می خواهی که به این مردم خیانت کنم و به تو چیزی بدهم!!...» [۶۴]

شیخ طوسی در الأمالی نقل می کند: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام کار را به دست گرفت، مردم مدینه، اعم از مهاجر و انصار و دیگر گروه های جامعه، جز افرادی اندک، برای بیعت با آن حضرت شتافتند... آن حضرت بر منبر رفت و فرمود:

«... پس شما - ای مردم! - بندگان مسلمان خدایید و اموال مال

خداست که به تساوی میان شما تقسیم می‌شود. احدی بر دیگری برتری ندارد مگر به تقوی و خویشتن‌داری و پارسایان در نزد خدا بهترین پاداش و برترین ثواب را دارند. خدا دنیا را برای متقیان پاداش قرار نداده است؛ آن‌چه در نزد خداست برای آزادگان و نیکوکاران بهتر است...» [۶۵]

در منطق مولای متقیان - که همان منطق قرآن و پیغمبر است - تمام مسلمانان از دانا و نادان، عرب و عجم، پیش‌کسوت و پس‌آینده، زنان پیغمبر و دیگر زنان، همه و همه در بهره‌مندی از بیت‌المال اسلامی به تساوی سهم می‌برند؛ مردان سهم مردانه و زنان سهم زنانه؛ خواه نوجوان ۱۵ ساله باشد یا پیر مرد ۸۰ ساله و خواه پیش‌قراول سپاه دین باشد یا در گوشه‌ی خانه خوابیده.

از این رو، آن‌هایی که در دوره‌ی خلفای سه‌گانه از بیت‌المال بهره‌های فراوان برده بودند - همانانی که جزو محرکان اصلی قتل عثمان بودند - امروز در برابر عدالت علوی با دیگران یک‌سان خوانده می‌شدند؛ زیرا عثمان منافع برخی زنان پیغمبر را - که از خلافت پدران خود داشتند - بریده بود. آن‌ها امروز کار را بر خود دشوارتر می‌دیدند؛ زیرا با عدالت امام عدالت از پیش خو گرفته بودند و می‌دانستند که علی بن ابی‌طالب علیه السلام در تقسیم سهم بیت‌المال، دوست و رفیق و برادر و همراه نمی‌شناسد؛ او آن جوان مردی است که به مالک اشتر فرمان‌روای مصر دستور می‌دهد که سلوک خود را با مسلمان و غیر مسلمان یک‌سان کند و می‌افزاید: «مردمان دو گروه‌اند؛ یا برادران دینی اویند یا همسانان او در آفرینش...»

آری، پیشوایی که در برابر ربوده شدن یک خلخال از پای یک زن یهودی به ستم، سخت می‌گیرد و می‌گوید: «اگر مرد از این غصه بمیرد، بر او ملامتی نیست.» [۶۶] قطعاً به کسی فزون نخواهد داد.

او خلیفه‌ای است که دست برادر خود عقیل را با حرارت میله‌ی گداخته‌ای آشنا می‌کند؛ چرا که فزونی از بیت المال خواسته بود! خود آن حضرت این ماجرا را چنین نقل می‌کند:

«سوگند به خدا، عقیل برادرم را دیدم که به شدت فقیر شده بود و از من می‌خواست یک من^(۱) از گندم‌های شما را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون گشته بود؛ گفתי صورتشان را به نیل رنگین کرده بودند. او باز هم اصرار ورزید و چند بار خواسته‌ی خود را تکرار کرد.

من به سخن او گوش فرادادم. پنداشت من دینم را به او می‌فروشم و به دل خواه او قدم بر می‌دارم و از راه و رسم خویش دست می‌کشم! آهنی را در آتش گداختم. سپس آن را به بدنش نزدیک کردم تا با حرارت آن عبرت گیرد. ناله‌ای سر داد؛ هم چون بیمارانی که از شدت درد می‌نالند و چیزی نمانده بود که از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: هان ای عقیل! زنان سوگمند در سوگ تو بگریند! از آهن تفتیده‌ای که انسانی به بازیچه سرخاش کرده، ناله می‌کنی؛ اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار با شعله‌ی خشم و غضب خود آن را برافروخته است؟! تو از این رنج می‌نالی و من از آتش سوزان نالان نشوم؟!» [۶۷]

بی شک منفعت‌طلبان و دنیاخواهان با این علی بن ابی‌طالب کنار نمی‌توانستند آمد. لذا از همان آغاز با او سر دشمنی برداشتند و تمام دوران خلافت مولا را به درگیری‌ها سپری کردند. سرانجام، پیشوای انسانیت در محراب عبادت کشته‌ی عدالت شد و با قتل مولای متقیان دادگری نیز کشته شد و در همان قبری که پیکر پاک او به خاک سپرده شد، عدالت نیز با او

۱- در زبان شرع هر من حدود سه کیلو گرم است.

دفن گردید.

قتل علی بن ابی طالب یعنی عدم آمادگی مردم برای پذیرش عدالت. بنابراین، با همان شمشیری که علی بن ابی طالب ضربه خورد پیکر امامت نیز دو نیم شد. قتل علی بن ابی طالب یعنی عدم پذیرش عدالت اهل بیت معصوم پیامبر در میان مردم و دو باره خانه نشین شدن همه‌ی امامان... و قتل علی بن ابی طالب یعنی اعلام جنگ با عدالت موعود.

این بود که امامان علیهم السلام منزوی شدند و یاری‌رسانی به آنان در مسیر اهداف بلندشان، تا روز ظهور موعود تعطیل شد و بشریت از عدالت خاندان وحی محروم گردید.

پس از شهادت حضرت عسکری علیه السلام، ستمگران قصد جان موعود امم حضرت بقیه الله الأعظم علیه السلام داشتند؛ اما خدای متعال آن یگانه گوهر واپسین امامت را در پرده‌ی غیب مصون داشت تا با پیدایش انسان‌هایی والا گهر - که مهتای تحمل بارِ گران عدالت اجتماعی شوند و از منافع شخصی به نفع همه‌ی مردم چشم‌پوشند - آن عدالت کم‌نظیر در جهان شکل گیرد و به راستی که تحمل عدالت، سخت دشوار است و حق گفتن و حق جستن و راه حق پیمودن دشوارتر. امیر ابرار آن الگوی عدالت فرمود:

«فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ.» [۶۸]

«دایره‌ی حق در توصیف (و در مقام سخن) از هر چیز وسیع‌تر است؛

ولی به هنگام عمل، کم‌وسعت‌ترین آن‌هاست. (گفتن حق آسان است؛

اما عمل بدان سخت!)»

با این همه، توسنِ سرکشِ عنان‌گسیخته‌ی دنیا دوباره بر آستان تک سواران تیزرو ماهر باز می‌گردد و پس از صدها سال بارکشی چون چارپایان، دگر بار در میدان‌های نبرد حق ظاهر خواهد شد و رخس تیزرو

هستی بار دیگر رستم تک‌سوار را بر پشت خویش خواهد نشانند.
 چون مهدی آل محمد در امتداد بعثت پیامبران علیهم‌السلام قیام کند، احکام تعطیل شده‌ی انبیای عظام، به ویژه شریعت حضرت خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را آشکار خواهد کرد و به آرمان‌های همه‌ی امامان علیهم‌السلام جامعه‌ی عمل خواهد پوشاند.

حمّاد بن عثمان گوید: در حضور امام صادق علیه‌السلام بودم. مردی به آن امام عرض کرد: خدا کارتان را سامان دهد! شما می‌فرمودید که علی بن ابی طالب علیه‌السلام لباس خشن می‌پوشید و جامه را تنها به چهار درهم می‌خرید و سخنان شبیه این ...؛ اما بر اندامتان جامه‌ی نو می‌بینیم؟! آن حضرت به او فرمود:

«حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام آن لباس را در روزگاری می‌پوشید که چنان جامه‌ای زشت شمردند نمی‌شد؛ ولی اگر امروز کسی چنان لباسی را بپوشد، زبان زد همگان می‌شود. بهترین لباس در هر زمان، لباس مردم همان زمان است؛ جز آن که وقتی قائم ما اهل بیت قیام کند، جامه‌ای چون تن‌پوش علی علیه‌السلام به تن می‌کند و به روش علی علیه‌السلام سلوک خواهد کرد.» [۶۹]

آن گاه که مهدی آل محمد قیام کند، عدل و داد را جهان‌گیر می‌کند و دامنه‌ی عدالت او همه جا را فرا می‌گیرد؛ از ستم‌های فراگیر تا بی‌عدالتی در نظام خانه؛ از ظلم‌های اقتصادی تا خوردن مال دیگری به شوخی؛ از تاراج‌های بین‌المللی تا برگرفتن دانه‌ای کم ارزش از دهان موری به ستم؛ از جنگ افروزی‌های جهانی تا آتش افروختن‌ها در میان خانواده؛ از نظام خود تحمیل فراگیر تا خودستایی در میان جمعی محدود. باری، چنان عدالتی را بیاورد که جهان چون او را ندیده باشد.

رسول اکرم ﷺ در وصف آن حضرت می‌فرمایند:

«أَوَّلُ الْعَدْلِ وَ آخِرُهُ» [۷۰]

«او آغاز عدالت است و هم فرجام آن.»

آن پیامبر بزرگ - در خطبه‌ای که در غدیر خم ایراد فرمودند - در وصف حضرت مهدی علیه السلام گفتند:

«توجه کنید! خاتم امامان از ما، مهدی است. آگاه باشید! چیره شونده بر همه‌ی ادیان اوست؛ انتقام‌گیرنده از ظالمان اوست. فاتح و منهدم‌کننده‌ی دژها اوست.»

اوست که سراسر قبایل اهل شرک را نابود می‌سازد. اوست که خون‌بهای تمام اولیای حق را می‌گیرد. اوست که از دریای ژرف (دانش) می‌نوشاند. اوست که هر کسی را بر اساس شایستگی عنوان می‌دهد. او برگزیده و منتخب خداوند است. او وارث همه‌ی علوم و محیط بر آن هاست. اوست که از خداوندگارش - عزّ و جلّ - خبر می‌دهد و از حقایق ایمان بدو آگهی می‌دهد. اوست که دارای رشد و استواری در رأی و عمل است. امور دین به او واگذار شده و پیغمبران قبل و امامان پیشین بدو مژده داده‌اند. او حجت باقی است و بعد از او حجتی نیست. حقی نیست مگر با او و نوری نیست جز نزد او. کسی بر او غالب و پیروز نمی‌شود. او ولی خداوند و حاکم الاهی بر خلائق و امین خداوندگار در ظواهر و اسرار است...» [۷۱]

نیز امام صادق علیه السلام فرمودند:

«خداوند در این امت، مردی از ما را برمی‌انگیزاند که من از اویم و او از من. خداوند برکات آسمان‌ها و زمین را بر او فرو می‌بارد. آسمان باران بسیار خواهد بارید و زمین تمام رویدنی‌های خود را آشکار خواهد

ساخت. درندگان از یکدیگر در آرامش خواهند بود. او زمین را از عدل و داد آکنده می‌کند؛ همان گونه که از ستم و جور لبریز شده باشد...» [۷۲]

امام کاظم علیه السلام در اوصاف حضرت مهدی علیه السلام می‌فرمایند:

«خداوند هر سختی را برای او آسان و هر دشواری را برای او خوار می‌کند... و طومار زندگی ظالمان را به دست او در هم می‌پیچد و بالاخره هر شیطان سرکشی را هم بدو نابود می‌سازد...» [۷۳]

نیز امام صادق علیه السلام در مورد عدالت فراگیر حضرتش فرمودند:

«به خدا سوگند، عدالت او در خانه‌هایشان وارد می‌شود؛ هم‌چنان که گرما و سرما داخل می‌گردد...» [۷۴]

در حکومت موعود، میان همگان داد و دادگری حاکم می‌شود و حکم داوودی در میان افراد جاری می‌گردد. حاکمان دوستان رعیت و رعیت دل‌بستگان فرمانروایان می‌گردند. نیکان عزیز می‌شوند و شروران خوار. صالحان سربلند می‌گردند و فاسدان بد نام. باورمندان آبرومند می‌شوند و دو چهرگان بی‌آبرو.

در حکومت موعود، تمام حقوق پایمال شده‌ی ملت‌ها باز ستانده می‌شود. حق هر صاحب حقی باز پس داده می‌شود؛ گر چه به دست گذشتگان غصب شده باشد. امام ششم حضرت صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

«این جهان به اتمام نخواهد رسید مگر آن که مردی از تبار من خروج می‌کند. او به سان حکومت داوودی حکم می‌کند و مدرک و سند نمی‌طلبد و حکم هر کسی را به حق، عطا می‌فرماید.» [۷۵]

این سخن بدان معنی است که اگر حق فردی بر باد رود و تمام مدارک نابود شود و کسی به شهادت به سود وی حاضر نباشد، مهدی موعود با

دانش بیکران الاهی و الهام یزدانی، حق را از ناحق می شناسد؛ اگر چه شاهد و گواهی نباشد. آن حضرت به حق فرمان می دهد و داد مظلومان ستم دیده را از ستمگران باز می ستاند؛ گر چه حق زن نسبت به شوهر یا حق پدر بر فرزند یا حق حاکم بر رعیت و حق رعیت بر حاکم باشد.

دوران غیبت و طول زمان آن، عصر آزموده شدن مردم برای تحمل چنان عدالتی است که گردن نهادن بدان کاری بس دشوار است؛ چون عموم مردم طالب اجرای عدالت در مورد دیگران اند و از حکم عدالت در مورد خود سخت می گریزند. امیر المؤمنین علیه السلام در منشور جاوید خود به مالک اشتر فرمودند:

«ای مالک! بدان من تو را به سرزمینی فرستادم که پیش از تو دولت هایی عادل یا ستمگر بر آن حکومت داشتند. مردم به کارهای تو همان گونه نظر می کنند که تو در امور زمام داران پیش از خود می نگرستی و همان را در باره ی تو خواهند گفت که تو در باره آنها می گفتی.

بدان که شایستگان را با آنچه خداوند بر زبان بندگانش جاری می سازد، می توان شناخت. بنابراین، باید محبوب ترین ذخیره نزد تو عمل صالح باشد. زمام هوی و هوس را در دست گیر و نسبت به آنچه برای تو حلال نیست، بخل روا دار؛ زیرا بخل نسبت به خویشتن این است که راه انصاف را - در آنچه محبوب و مکروه توست - پیش گیری...» [۷۶]

از این رو، باید شیعه در عصر غیبت امام علیه السلام خود را در مسیر عدالت و داد تربیت کند و نفس خویش را به فشارها و تازیانه های ادب رام کند و آماده ی تحمل عدالت مهدوی شود؛ چنان که فرموده اند:

«اگر دیدی که صاحب این امر (یعنی حضرت مهدی علیه السلام) تمام بیت المال را به یک نفر داد، در دلت شک و شبهه ای وارد نشود؛ زیرا او در

تمام کارهایش به فرمان خدا عمل می‌کند.» [۱۷]

۵- آبادانی در عصر موعود

در حکومت موعود، تمام زمین در حکم یک شهر خواهد شد که از ساختمان‌های به هم پیوسته برخوردار است؛ چون عمرها طولانی و زاد و ولد بسیار خواهد بود و آدمی نمی‌میرد مگر آن که هزار فرزند خویش را می‌بیند.

در آن عصر ابزار و وسایل مسافرت به دیگر کرات آسمان ساده و در دسترس خواهد شد و آنچه را بشر در دوران حیات کهن گیتی ندیده است مشاهده خواهد کرد. او به جاهایی سیر خواهد کرد که در تمام ادوار، پایش به آن جا نرسیده بود. راه‌های آسمان به روی او گشوده خواهد شد و به فضاهاهایی که حتی در پندار خود هم بدان راه ندارد، گام خواهد نهاد.

زمین حیاتی تازه می‌یابد؛ راه‌های سرتاسری میان کشورها کشیده می‌شود. تمامی دشت‌های خشک و بی آب و علف سرسبز خواهد شد. کویرهای تفتیده به جنگل‌های سرسبز و با درختانی انبوه تبدیل می‌شوند. چشمه‌های خوش‌گوار در تمامی زمین جاری می‌گردد. رودها و آبشارها پر آب خواهند شد. در وضعیت روشنایی زمین تغییراتی بنیادی صورت خواهد پذیرفت؛ به طوری که در آن عصر برای روشنایی، به خورشید نیازی نباشد؛ اما نوع و گونه‌اش امروز بر ما پوشیده است. زمین زیر پای مردمان در نور دیده می‌شود و بدون نیاز به مرکب‌های کنونی، با سرعتی بسیار زیاد طی مسافت خواهند کرد.

امام صادق علیه السلام به مُفَضَّل چنین فرمودند:

«هرگاه قائم ما قیام کند، زمین به نور مالک و صاحبش روشن می‌گردد.

بندگان نیازی به نور خورشید نخواهند داشت و تاریکی رخت بر خواهد

گستره‌ی آبادانی تمام مناطق جهان را در بر می‌گیرد. از آفریقا تا جزایر اقیانوسیه و از قطب شمال تا قطب جنوب، همه و همه آباد خواهد شد. محمد صَبَّان شافعی مصری (متوفای ۱۲۰۶ هـ) در إسعاف الرّاعبین از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است که فرمودند:

«سلطنت او شرق و غرب عالم را خواهد گرفت. تمامی گنجینه‌ها برای او آشکار می‌گردد و در زمین، نقطه‌ی ویرانی باقی نمی‌ماند، مگر این که او آن جا را آباد می‌کند.» [۷۹]

نیز سلیمان بن ابراهیم خواجه کلان قُندوزی حنفی از علمای عامه در کتاب ینابیع المودّة از امیر مؤمنان ﷺ روایت می‌کند که فرمودند:

«... زمین به مهدی‌اش آباد می‌گردد و صفا و طراوت می‌یابد. به (برکت) او، رودهای زمین جاری می‌شود.» [۸۰]

بنابر این حدیث، در حکومت موعود، نه آلودگی هوا خواهد بود و نه مشکلات جوّی؛ نه کمبود هوای سالم خواهد بود و نه مشکل کم آبی؛ حتی تمامی آلودگی‌ها از آب‌ها زدوده می‌شود.

آن حضرت مرکز حکومت خود را مسجد کوفه قرار می‌دهد؛ همان جایی که امام علی ﷺ بنای گسترش عدل خویش را آغاز کرد. این شهر به عنوان پای تخت کشور جهان خواهد بود و حکومت واحد جهانی از این شهر اداره می‌شود. گستره‌ی این کلان‌شهر فرسنگ‌ها خواهد شد. همگان آرزو خواهد کرد که ای کاش در این شهر زندگی می‌کردند!

معلقات سبعه‌ی بابل در عهد باستان بر این شهر و شهرهای کشور مهدی ﷺ رشک خواهد برد. بهشت شداد در آن عصر چون آبادی کوچکی در برابر شهری بزرگ خواهد بود. از همان میثذنه‌ای که صدای «قَتَلَ امیرُ

«الْمُؤْمِنِينَ» (= امیر مؤمنان علیه السلام کشته شد) در فضا طنین افکند، صدای «أنا المَهْدِيُّ، أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ، أَنَا الصَّنَمُ الْمُتَّقِمُ» (= من مهدی‌ام! من بازمانده‌ی خدایم! من آن شمشیر آخته یزدان برای انتقام از ناپکاران‌ام!) در جهان بلند می‌شود.

دیگر معاویه‌ها و ابوسفیان‌ها و عمرو عاص‌ها و شریح‌ها اجازه‌ی فتنه‌گری و دنیا خواری در مملکت توحید نخواهند داشت. او داد نیای گرامی خود مولای متقیان علیه السلام را از ناکثان و قاسطان و مارقان^(۱) خواهد گرفت. او منشور جهانی علوی را در خطاب به مالک اشتر در پیش روی خویش خواهد نهاد که حضرتش یکی از وظایف فرمانداران خویش را آبادانی در مملکت قرار داده است:

«این فرمانی است از بنده‌ی خدا علی بن ابی طالب به مالک اشتر فرماندار مصر، در اصلاح حال مردمان آن سامان و ساختن شهرها و آباد کردن آن جا و...» [۸۱]

مرکز اقامت خود را در شهر "رُحْبَه"^(۲) قرار می‌دهد؛ همان جای زندگانی حضرت نوح علیه السلام. حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

«جایگاه او در کوفه است. هیچ برده‌ی مسلمانی را و نمی‌نهد؛ مگر آن

۱- ناکثان: گروهی بودند که زیر پرچم عایشه به سرکردگی زُبیر بن عَوَّام و طلحة بن عبیدالله در جنگ جمل با امیر مؤمنان علیه السلام جنگیدند.

قاسطان: معاویه و عمرو عاص و اطرافیان شامی ایشان بودند که جنگ صفین را برپا کردند. مارقان: گروه خوارج ظاهر فریب بودند که در نهروان با مولا علی علیه السلام کارزار کردند.

۲- سه شهر با نام رُحْبَه وجود دارد:

۱- قریه‌ای به موازات قادیسیه (به فاصله‌ی سه روز راه) در نزدیکی شهر کوفه که اکنون خراب است.

۲- ناحیه‌ای بین مدینه و شام نزدیک وادی القری.

۳- قریه‌ای نزدیک شهر صنعا در یمن با فاصله‌ی شش روز راه. (معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۳) بنا بر دیگر اسناد و متون روایی، منظور از رُحْبَه همان قریه‌ی نزدیک شهر کوفه است.

که او را می‌خرد و آزاد می‌سازد و هیچ قرض‌داری را؛ مگر آن که وام او را می‌پردازد و هیچ مظلومه‌ای از مردمان را؛ مگر این که آن را به صاحبانش برمی‌گرداند... او به همراهی خاندان خود در "رُحبه" سکونت می‌کند. آن جا زمینی پاکیزه است که نوح در آن مسکن داشته است...» [۸۲]

در حکومت موعود، نه تنها رودها پر آب می‌شود، بلکه خود رودها و آب راه‌ها احداث و زمین‌ها را آبیاری می‌کند. امام باقر علیه السلام فرمود:

«... فرمان می‌دهد که از شهادتگاه امام حسین علیه السلام رودی به سوی نجف بکشند تا این که آب را به نجف می‌رساند و بر دهانه‌ی آن رود پل‌هایی می‌بندد و آسیاب‌هایی کار می‌گذارد. گویی آن پیر زن را می‌بینم که بر سرش زنبیلی است که در آن گندم دارد و نزد آن آسیاب‌ها می‌آید و بدون پرداخت اجرت، آن را آرد می‌کند.» [۸۳]

خلاصه آن چنان دوران حکومت مهدی علیه السلام دلرباست و آن چنان پر نور و سرور است که به نقل امام مجتبی علیه السلام، امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

«خوشا به حال کسی که روزگار او را دریابد و کلامش را بشنود!» [۸۴]

۶- برجیده شدن پرستش بت‌ها و گسترش یکتاپرستی

چندین هزار سال است که بشر به خاطر چشم پوشی و زیر پا نهادن ندای فطرت، سرشت خداپرستی خویش را به زنگارهای جهل و نادرستی پوشانیده است و به جای کرنش در بارگاه قدس خداوند، در برابر نابه‌کاران سر تسلیم فرود آورده و به جای رونهادن به باب عطوفت و مهر ایزدی، در برابر هر آزمندی دست طمع دراز کرده و به جای نیوشیدن فرمان‌جان‌فزای حضرت کردگار، طوق عبودیت خویش را به دست هر تبه‌کاری داده است. او دعوت پر مهر و شفقت خدای را زیر پا نهاده و صدای جان‌گناه اهریمنی را لبیک گفته است. چه زشت مسیری را برگزیده و چه بد

راهی را رفته است!

به جای آن که یادآوری‌ها و تذکرات سفرای الاهی در بازگشت به آستان ایزدی را پذیرا شود، تیغ بُرّان برگردن آن سفیران حق و منادیان خوبی نهاده است. زکریای پیامبر را در میان درخت دو نیم کرده و یحیای نبی را برای خواست یک زنِ پلیدِ هرزه به قتل رسانیده است! بنای قتل عیسای مسیح را گذاشته و بر دندان پیغمبر مصطفی ﷺ سنگ انداخته است! در محلّ قدس الاهی و مسجد ایزدی، بر فرق علی مرتضی ﷺ آن دعوتگر به سوی یگانه پرستی، تیغ نواخته و پیکر پاک حضرت مجتبی ﷺ را به روی تخته‌ی تابوت تیر باران کرده و میوه‌ی جان حیدر کَرّار و فرزند دل‌بند زهرا، شهید کربلا را به خاطر دعوت انسان‌ها به آزادگی و یکتا پرستی و مخالفت امیر جانیان یزید لگدکوب ستوران کرده است!... چرا؟!!

چون این پاکان و سلاله‌ی نیکان، این درست‌کرداران و بازماندگان نیکو صفتان، بشر را به یگانه پرستی فرا خوانده و از بندگی نفس باز داشته‌اند. بسی جای شگفتی است که چگونه انسان‌ها، مصلحان را به مفسدان فروخته و پاکان را فدای فاسدان کرده‌اند و به جای کرنش در بارگاه خداوندی - که به کرنش بشر نیاز ندارد - به انسان‌های پلیدی دست بیعت و بندگی داده‌اند که منافع آنان در گرو این بندگی‌هاست.

بشر به خاطر سر باز زدن از ندای وجدان و گردن ننهادن به فرمان فطرت و گوش ندادن به دعوت خِرد، گردابی مهیب برای زندگی دنیوی خویش فراهم آورده است که هر چه بیشتر در این گرداب بگردد، نابودی دنیا و آخرت خویش را بیشتر فراهم می‌آورد و این سرنوشت هر کجرو خیره سر است؛ ولی خدای متعال وعده فرموده است که در آینده‌ی جهان این انسان سرگشته‌ی حیران، دو باره به سوی حضرت یزدان باز گردد و

ندای عقل و وجدان را به گوش جان شنود و با سفیر الاهی همسو شود:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا، يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ [۸۵]

﴿خداوند به آنانی از شما که ایمان آورده‌اند و نیکویی‌ها را به جا می‌آورند، وعده فرموده است که ایشان را در زمین، جانشینان (خویش) قرار دهد؛ همچنان که پیشینیان از ایشان را جانشین گردانید و آیینی که برای ایشان پسندیده است ریشه‌دار و پایدار سازد. او، پس از (دوران) ترس آن‌ها، آرامش و امنیت را برایشان برقرار می‌سازد (تا) مرا پرستند و برای من چیزی را انباز نگیرند﴾

خداوند چنین اراده فرموده است که در آینده‌ی جهان، آیین برگزیده‌اش - که اعلام شده‌ی حضرت مصطفی ﷺ به جهانیان است - دین زمینیان و آسمانیان گردد و راه و روش حضرت مرتضی ﷺ مسیری بندگی خدا شود و فرمان‌های امامان پاک از نسل فاطمه ﷺ دستور العمل همگان گردد و ندای «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» در کنار شهادت به وحدانیت ایزد منان و رسالت پیامبر خدا ﷺ در همه‌ی گل‌دسته‌های جهان طنین انداز شود. دیگر از لات و عزی نشانی نماند و یاد جِبْت و طاغوت به فراموشی سپرده شود. حضرت باقر ﷺ فرمودند:

«... پس مردم را به کتاب خدا و روش پیامبر ﷺ و ولایت علی بن

ابی طالب ﷺ و بیزاری از دشمنان او فرا می‌خواند.» [۸۶]

مُفَضَّل بن عمر گوید: از امام صادق ﷺ (توضیح) این سخن خدای متعال را خواستم که (در قرآن) می‌فرماید: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (= تا او را بر

همه‌ی ادیان چیره کند) آیا رسول خدا ﷺ بر تمام ادیان چیره نشد؟ آن حضرت فرمود:

«ای مفضل! اگر رسول خدا ﷺ بر همه‌ی ادیان چیره می‌شد، دیگر نه زردستی‌گری بود و نه یهودیت؛ نه صابئیان و نه مسیحیت؛ نه فرقه‌گری و نه اختلاف و نه شک و نه شرک و نه بت‌پرستی و نه بت و نه لات و نه عزی و نه خورشید پرستان و نه ماه پرستان و نه ستاره پرستان و نه آتش پرستان و نه سنگ پرستان. سخن خدا ﴿تا او را بر همه‌ی ادیان چیره کند﴾ در روز قیام مهدی است.» [۸۷]

سلیمان بن ابراهیم خواجه کلان قندوزی حنفی از علمای عامه در کتاب ینابیع المودّة در شرح سخن منقول از حضرت عیسی ﷺ - که خدای متعال به آن حضرت در شرح احوال پیغمبر اسلام و وصی او اخبار فرموده است: «وَ اٰخْتَلَفَ اُمَّتُهُ مِنْ بَعْدِهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ» (= امت این پیغمبر پس از درگذشت او به اختلاف افتد؛ تا آن وقت که خدا بخواهد) - می‌گوید:

اختلاف این امت تا قیامت استمرار نمی‌یابد، بلکه به ظهور مهدی

موعود - که سلام خدا بر او باد - به فرجام می‌رسد. [۸۸]

حضرت مهدی ﷺ دل‌های مردمان را با ساحت ایزدی پیوند خواهد داد؛ یاد خدا را در قلب‌ها زنده خواهد کرد؛ مردمان را خدا ترس خواهد فرمود؛ انسان‌ها را پای‌بندی به والایی‌های اخلاقی خواهد آموخت... تا دروغ نگویند؛ زشتی به جای نیاورند؛ ریا و تزویر نکنند؛ مال دیگران را چپاول نکنند؛ به زیر دستان ستم روا ندارند؛ حق پدر و مادر را پاس دارند؛ با فرزندان دُرشتی نکنند و بدانان ناسزا نگویند و آنچه را برای خویش نمی‌پسندند برای دیگران نپسندند.

او خِرَد‌ها را زنده می‌کند و عقل‌ها را کمال می‌بخشد. با بیداری نور عقل،

انسان‌ها خود از تباهی گریزان می‌شوند و گرد زشتی نمی‌گردند؛ شیرینی گناه در کام آنان به تلخی خواهد گرایید و لطافت سرپیچی از فرمان ایزدی به زشتی و پلیدی تبدیل خواهد شد؛ گوارایی ظاهری غذاهای حرام از کام آنان رخت خواهد بست و پلیدی واقعی آن‌ها در کام ایشان زنده خواهد شد. نه این که او نمی‌گذارد کسی گناه کند؛ بلکه انسان‌ها خود گناه نمی‌کنند. نه او مُحْتَسِب خواهد گماشت؛ مردم خود مُحْتَسِب درون خویش خواهند شد. نه او حق افراد را به عدالت خواهد داد؛ انسان‌ها خود حق دیگران را پرداخت خواهند کرد و خدای چه نیکو فرموده است که:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [۸۹]

﴿به تحقیق، فرستادگان خویش را با سخنی آشکار فرستادیم و همراه ایشان کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردمان (خود) قسط و داد را به پادارند﴾

حکومت موعود دوران کمال انسانی، روزگار رهایی مردم از بندهای عبودیت نفس و زمان جدایی بشریت از فساد ظاهر و باطن است؛ دوران اخلاق نیکو و سلامت نفس است؛ عصر آزادی انسان‌ها از اسارت خواست‌های شیطانی است؛ عصر رهیدن بشریت از غرورهای جاهلی است و دوران بیدار شدن خِرَد‌های خفته است. بشر به آزاد، گرد تباهی نخواهد گشت؛ چون نه کمبودی است که به خاطر جبران آن به تباهی دست زند و نه پلیدی در نگاه او ارزشی دارد که گرد آن بگردد و نه خیره سری وجود دارد که دعوتگر آدمیان به تباهی باشد. همگان خدای واحد را خواهند پرستید و تنها در بارگاه قدس او سر بر خاک خواهند سایید و شیرینی و گوارایی بندگی بر آستان ایزد منان را در کام جان خویش خواهند چشید.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«هرگاه قائم ما قیام کند، دست (مبارک) خویش را بر سر بندگان قرار می‌دهد و به موجب آن، عقل‌های ایشان متمرکز می‌گردد و اخلاقشان کامل می‌شود.» [۹۰]

نیز امام پنجم علیه السلام در مورد آن دوران فرمودند:

«خداوند - عزّ و جلّ - به وسیله‌ی او دین خود را بر تمام راه و روش‌ها چیره می‌گرداند؛ گر چه مشرکان ناخوش دارند... پس در زمین معبودی جز خدای - عزّ و جلّ - نخواهد ماند و بت‌ها و شکل‌های صورتگری شده و ... جملگی به آتش خواهند سوخت.» [۹۱]

امیر مؤمنان علیه السلام نیز فرمودند:

«به خدایی که جانم در قبضه‌ی قدرت اوست، هیچ آبادی نخواهد ماند؛ مگر آن که در آن جا، هر صبحگاهان و شامگاهان، به یکتایی خداوند و به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شهادت داده خواهد شد.» [۹۲]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دخت پاک خویش، حضرت فاطمه علیها السلام در اوصاف مهدی علیه السلام فرمودند:

«... مهدی ما نهمین فرزند از نسل حسین است که دژهای گمراهی و باروهای آن را فتح می‌کند و در آخر الزمان، دین را به پا می‌دارد؛ همچنان که من در ابتدای زمان (رسالت) آن را به پا داشتم. او زمین را از داد آکنده می‌کند؛ همان گونه که از ستم پر شده باشد...» [۹۳]

شیخ مؤمن شیلنجی شافعی، محدث سنی این روایت را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

«... (چون مهدی قیام کند) هیچ یهودی و مسیحی و هیچ پرستشگر غیر خدای متعال باقی نمی‌ماند، مگر این که به او ایمان می‌آورد و او را

تصدیق می‌کند و تمام جهان یک ملت واحد می‌شوند و آن ملت اسلام است و هر معبودی غیر خدا در زمین باشد، آتشی از آسمان فرود می‌آید و آن را می‌سوزاند.» [۹۴]

مهدی علیه السلام وارث همه‌ی پیامبران است: عصای موسی را در مشت، نگین سلیمان را در انگشت و بار صبر ایوب را بر پشت دارد؛ ابراهیم را در یکتاپرستی مانده است و در بت شکنی همتا؛ نوح را در توان بالای هدایت و شکیبایی در راه حق، همسان است و در نجات دادن بشریت از کفر و الحاد، همسو. او موسی را در ستیز با فرعونیان همانند و عیسی را در مهر و عطوفت همتاست؛ در تحمل زندان از دست خویشان به یوسف می‌ماند و در گریه از فراق و دوری عزیزان چونان یعقوب است. بار رسالت مصطفوی را بر دوش می‌کشد و تکبیر و تهلیلی پیامبر گونه می‌گوید.

با صدای ملکوتی او، وجدان‌های خفته بیدار می‌شود و تمام گریختگان از بارگاه قدس احدیت هوشیار می‌گردند و همه‌ی کرنشگران الحاد به سوی معبدهای خدای بی‌همتا روی آور می‌شوند و بر آستان پروردگار جهانیان سر تعظیم فرود می‌آورند و در برابر او نماز می‌گزارند. آن گاه است که گوارایی عبادت الاهی را می‌چشند.

او کلام علی علیه السلام را در کام دارد و شمشیر حضرتش را در نیام. با خطبه‌های آتشین خود، دل‌های زنگار گرفته‌ی در طول قرون و اعصار را جلا می‌دهد و گوش‌های سنگین شده در زیر غریو اهریمنی را شنوا می‌سازد تا کلام حق را بنیوشند و از سویدای جان پذیرند. پشت به خانه‌ی کعبه صلاهی توحید را بر جهانیان سر می‌دهد و ندای یکتاپرستی را بر همگان می‌خواند که خفتگان بیدار می‌شوند و بیداران به پا می‌خیزند.

مهدی علیه السلام خود گواه حقایقت رسالت مصطفوی است؛ دلیل وصایت

حضرت مرتضوی است و گواه مظلومیت فاطمی است. او زنده کننده‌ی قرآن است و بازگو کننده‌ی حقایق کتاب آسمانی هستی و عرضه کننده‌ی کلام نازل شده از سوی یزدان.

در عصر اوست که مردمان گروه گروه به اسلام روی می آورند. در روزگار اوست که سدهای بر پا شده فرا راه حق، شکسته می شود و در آن هنگام است که نیکو کرداران از زشت سیرتان باز شناخته می شوند. عصر قیام او زمان در هم پیچیده شدن طومار همه‌ی تبه کاران و هنگام بر چیده شدن بساط همه‌ی دو رویان و پایان حیات همه‌ی ستم کاران است.

در دعای تعلیم شده از ناحیه‌ی مقدس آن حضرت چنین می خوانیم:

«اللَّهُمَّ أَخِي بَوْلِيكَ الْقُرْآنَ وَ أَرِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا لَيْلَ فِيهِ وَ أَخِي
بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَ أَشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَعْرَةَ وَ أَجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ
الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَ أِقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمَعْطَلَةَ وَ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَتَّى
لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ.» [۹۵]

«بار الاهی! قرآن را به ولی خود، زنده کن و نور و درخشش آن را تا ابد به ما بنمایان که هیچ در آن شب تار نباشد و دل های مرده را به او زندگی ده و سینه های کینه توز را بدو شفا بخش. به او خواسته های گوناگون را بر (آستان) حق گرد آور و حدود تعطیل شده و احکام بیهوده انگاشته را به او به پادار تا این که حقی نماند، مگر آن که آشکار گردد و عدالتی باقی نماند، مگر آن که شکوفا شود.»

۷- زدودن پیرایه ها از دین

از آن گاه که مسیر خلافت اسلامی از جایگاه اصلی خویش منحرف شد، دوره به دوره، دستگاه خلافت و مدافعان آن، خواسته یا ناخواسته، بر دین پیرایه ها بستند و آیین خدا را از آن استواری و زلالی و سادگی - که با

خواسته‌های طبیعی بشر مطابق و متضمن سعادتهای دنیا و آخرت انسان‌ها بود. با قوانین نو ظهور و فرمان‌های شگفت خویش منحرف کردند و بشریت را از روی آوری به آیین مطابق با فطرت و سرشت سالم باز داشتند؛ چنان که خلیفه‌ی دوم در دوران خلافت خویش اعلام کرد: دو مُتعه یکی مُتعه‌ی حج (= بهره‌مندی در فاصله‌ی عمره‌ی تمتع و حج) و دیگری مُتعه‌ی نکاح (= بهره‌مندی مشروع زناشویی، ازدواج موقت) ممنوع است! مسلم نیشابوری (متوفای ۲۶۱ هـ) در صحیح خود به اسنادش نقل می‌کند: ابا نَضْرَةَ گوید: نزد جابر بن عبدالله انصاری بودم. کسی پیش او آمد و گفت: ابن عباس با ابن زُبیر در موضوع دو مُتعه اختلاف کرده‌اند (که آیا مُجاز است یا خیر؟) جابر گفت: ما همراه رسول خدا آن دو را انجام می‌دادیم. سپس عمر ما را از آن نهی کرد. از آن هنگام، دو باره به آن دو (کار) باز نگشتیم. [۹۶]

مسلم خود چند روایت نقل کرده است که در زمان پیغمبر اسلام ﷺ متعه‌ی زنان مجاز بوده است که به یک مورد آن اشاره می‌کنیم: جابر بن عبد الله و سلمة بن اکوع هر دو نقل کردند که: منادی رسول خدا به سوی ما آمد و گفت: همانا رسول خدا به شما اجازه‌ی متعه داده است (مراد متعه‌ی زنان بود). [۹۷] لازم به یاد آوری است مسلم نیشابوری در این باب روایات معارض را نیز نقل کرده است.

علی بن احمد کوفی عالم شیعی در کتاب الاستغاثة و جاحظ ادیب نام آور سنی (متوفای ۲۵۵ هـ) در البیان و التبيين نقل می‌کنند که خلیفه‌ی دوم در دوران حکومت خود چنین گفت: دو متعه بود که در عهد رسول خدا حلال بود. من آن دو را ممنوع اعلام می‌کنم و به خاطر (ارتکاب به) آن‌ها کیفر می‌کنم. [۹۸]

به هر روی، امروز این همه فحشا و بی عفتی - که متأسفانه میان جوانان و مردان و زنان جوامع مسلمان گزارش می شود - اغلب به خاطر جلوگیری از این حکم مهم اسلامی است. در روایات صادر شده از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام - که بزرگان امامیه در کتب خود نقل کرده‌اند - برای این حکم ارزش بسیاری قائل شده‌اند تا آنجا که فرموده‌اند اگر این حکم اجرا می شد، جز شقی (که سرشت خویش را پلید خواسته است) هیچ کس زنا نمی کرد. چنان که امام باقر علیه‌السلام از جد گرامی خویش امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل می کند که فرمود: «اگر این نبود که فرزندان خطاب بر من در (منع متعه) پیشی نمی گرفتند، جز فرد شقی دیگری زنا نمی کرد.» [۹۹]

چه بسیار دختران و پسران مسلمان که به خاطر عدم امکان ازدواج دائم و تهیه‌ی زاد و توشه‌ی زندگی در آماج طوفان‌های سهمگین شهوات گرفتار می شوند و عفت و غیرت خویش را به رایگان می بازند! در منطق قرآن و اسلام، زنا و بی عفتی از جامعه رخت بر نمی بندد، مگر این که ازدواج موقت به عنوان یک ارزش در جامعه مطرح شود و برای جلوگیری از هرزگی هرزگان در حق آلوده دامنان حدود اجرا گردد. حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله فرجه در هنگام ظهور، به هر دو برنامه جامه‌ی عمل می پوشاند.

از مشکلات دیگر این است که نظامات تحریف شده‌ی کلیسایی معابد الاهی را به انواع صورت‌های موجودات زنده تزئین می کنند و حتی از ساختن مجسمه‌های عریان حضرت داوود و تصاویر نیمه عریان حضرت عیسی در بالای چوبه‌ی صلیب و... ایبا ندارند. متأسفانه به خاطر رنگ‌پذیری از مسیحیان، تصویرگیری در مساجد و آیین‌های اسلامی نیز راه یافته است! و عبادت‌گاه الاهی - که باید جای تهی شدن از مظاهر مادی باشد - به مظاهر مادی آراسته شده و جایی که باید از توجه به خلق منقطع

شود و همه‌ی توجهات به سوی خالق گردد و ما سوای الاهی رها شود و جان و دل نماز گزار عابد به سوی خدای جهانیان متوجه شود، با تصاویر و اشکال، توجه به خلق تبلیغ می‌شود. ساده زیستی اسلامی - که در خانه‌ی خدا متجلی است - به شیوه‌ی قصرهای سلاطین ساخته می‌شود و هزاران کالای قیمتی در آن به کار می‌رود.

طبیعتاً چون یک مسلمان خانه‌ی خدا را پر از زرق و برق مادی ببیند، او نیز به جای روی آوری به معنویات و بی ارزشی دنیا، در به دست آوردن هرچه بیشتر متاع این جهانی، به تکاپو می‌افتد و در پایان عمر، پس از ساختن خانه‌ای کاملاً دلخواه، همه چیز در یک لحظه نابود می‌شود که: "ناگهان بانگی بر آمد: خواجه مرد!" این گونه ثمره‌ی چند صباح عمر دنیوی او به دنبال بنای نو و تبدیل آن به سیستم‌های جدید می‌گذرد. او از خواب و خوراک خود می‌کاهد و وقت ارزشمند خویش را - که خدای متعال برای کسب کمالات انسانی بدو داده است - در راه تهیه‌ی زاد و برگ پر رونق، مُصالحه می‌کند و حسرت و افسوس ابدی را برای خود می‌خرد. چرا؟ زیرا خانه‌ی خدا - که باید منادی و الگوی ساده‌زیستی باشد - به تمام زرق و برق‌های مادی آراسته شده و از فرش‌های الوان و دیوارکوب‌های گران‌بها و تصاویر رنگارنگ پر شده است!

مساجد اسلامی به دست توانمند موعود اسلام بر اساس معماری مبتنی بر متن آیین، تجدید بنا می‌شود و جلوه‌های مادی به تجلی‌گاه معنویت تبدیل می‌گردد. تصاویر و پیکره‌ها و زرق و برق‌های دنیوی از آن دور می‌شود و سادگی و صفا جای آن‌ها را می‌گیرد.

در حدیث شریفی که پیامبر اکرم ﷺ در حجة الوداع بیان فرمودند، در شرایط برپایی قیامت، بیاناتی را یاد کردند. این خطبه در بسیاری از مدارک

مهمّ عامّه و کتب معتبر خاصّه، با اختلافات اندکی نقل شده است؛ مثلاً در کتاب وسائل الشیعه آمده است که آن حضرت فرمودند:

«در آن زمان، مساجد را هم چون کنیسه‌ها (= عبادت‌گاه‌های یهود) و کلیساها (= معابد نصارا) آرایش می‌کنند و قرآن را تزیین می‌دهند و مناره‌ها را بلند می‌سازند و صف‌های جماعت (در مساجد) زیاد می‌شود و دل‌ها نسبت به یک‌دیگر کینه‌توز و زبان‌ها با هم دو رو می‌گردد...» [۱۰۰]

هم‌چنین، محدّث نوری در کتاب مستدرک الوسائل از کتاب الغیبه اثر فضل ابن شاذان - که از کتب معتبر امامیه در موضوع غیبت امام زمان علیه السلام است و قبل از ولادت آن حضرت نگارش یافته است - نقل می‌کند که پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله در ضمن آن خطبه فرمودند:

«در آن زمان، مساجد را هم‌چون کِنِیسه‌ها (= معابد یهود) و کلیساها (= پرستش‌گاه‌های ترسایان) زینت می‌کنند و قرآن را تزیین می‌دهند و گل‌دسته‌ها را بلند می‌سازند. صف‌های جماعت (در مساجد) زیاد می‌شود و اخلاص در آن کم می‌گردد و کسانی به امامت جماعت می‌ایستند که به دنیا میل دارند و ریاست باطل را دوست می‌دارند...» [۱۰۱]

عمرو بن جُمَیْع گوید از حضرت باقر علیه السلام در باره‌ی نماز در مساجدی که در آن‌ها صورتگری شده است، پرسیدم. آن حضرت فرمود: «من آن را ناخوش می‌دارم؛ ولی امروز به نماز شما زیانی نمی‌رساند. آن‌گاه که (حکومت) عدل به پا شود، خواهید دید که در باره‌ی آن (تصاویر) در آن زمان چه خواهد شد.» [۱۰۲]

چون حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، گل‌دسته‌های بلند مساجد را خراب می‌کند و محراب‌های داخل در مسجد را از بین می‌برد.

داوود بن هاشم جعفری نقل می‌کند: در حضور امام حسن عسکری علیه السلام

بودم. آن حضرت فرمودند: «هرگاه قائم قیام کند، به خراب کردن مناره‌ها و مقصوره (= محراب)‌ها در مساجد فرمان می‌دهد.» من با خود گفتم: برای چه این کار را می‌کند؟ آن حضرت فرمود: «این‌ها بدعت‌های حادث شده است و آن‌ها را هیچ پیغمبری و هیچ حجّتی بنا نکرده است.» [۱۰۳]

در معماری مسجد النبی - مسجدی که به دستور پیامبر خدا ﷺ در مدینه ساخته شد - مناره وجود نداشت و توجه به این نکته مهم است: مسجد خانه‌ی خداست و باید آن چنان که خدا می‌پسندد، بنا شود. علی بن جعفر گوید: از حضرت موسی بن جعفر رضی الله عنه سؤال کردم: آیا اذان گفتن در مناره مستحب است؟ فرمودند: «برای پیغمبر خدا ﷺ، روی زمین (مسجد) اذان می‌گفتند و آن‌گاه مناره‌ای نبود.» [۱۰۴]

بنا بر روایات رسیده، گل‌دسته‌ی مسجد نباید از ارتفاع بام مسجد بلندتر شود. علامه محمد باقر مجلسی در بحار الانوار گوید: مشهور بین اصحاب کراهت بلندتر بودن مناره بیشتر از پشت بام مسجد است؛ برای آن که مؤذنان بر خانه‌های همسایگان (مساجد) مشرف نشوند. [۱۰۵]

دیگر محققان شیعی نیز در باره مناره‌ی مساجد همین حکم را بیان داشته‌اند؛ مثلاً شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی در وسائل الشیعة [۱۰۶] و محدّث نوری در مستدرک الوسائل [۱۰۷] به کراهت مناره‌ی بلند برای مساجد حکم کرده‌اند.

کار ساختن میثذه‌ی بلند برای مساجد از اقدامات خلیفه‌ی دوم است. [۱۰۸] در سیره‌ی امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است: آن حضرت در دوران خلافت ظاهری خود، به خراب کردن مناره‌های بلند مساجد فرمان دادند؛ چنان که روایت شده است آن حضرت از کنار مناره‌ی بلندی گذشتند. فرمودند تا آن مناره خراب شود و افزودند: «مناره نباید بلند شود

مگر به اندازه‌ی (ارتفاع) بام مسجد...» [۱۰۹]

یکی از نشانه‌های آخرالزمان طول مناره‌ها (در مساجد) بیان شده است. نزال بن سبّرة گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام (در ویژگی‌های آخرالزمان) برای ما خطبه می‌خواند... (تا آن جا که) فرمود: «... آن گاه که مردم قرآن‌ها را بیارایند و مساجد را زینت کنند و مناره‌ها را بلند بسازند و پلیدان را اکرام کنند...» [۱۱۰]

نیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه که دیدید قرآن‌ها آراسته شود و مساجد زینت شود و مناره‌ها بلند گردد و قرآن را چون مزامیر (یهود) به آهنگ بخوانند و مساجد مسیر رفت و آمد شود، در آن زمان، مؤمن از گوگرد سرخ کمیاب تر است...» [۱۱۱]

هم‌چنین خلفای نخستین به خاطر ترس از ترور شدن در نماز، دستور دادند محراب بزرگی در مسجد ایجاد کنند که در موقع نماز در داخل آن قرار گیرند و از خطر سوء قصد در امان باشند. فرهنگ جامع الموسوعة العربیة العالمیة - که از منشورات عربستان سعودی است - در مورد بنای محراب می‌گوید: مورخان در پیدایش محراب اختلاف دارند؛ گروهی از ایشان آن را به خلیفه عثمان بن عفّان نسبت می‌دهند و گروهی به خلیفه معاویة بن ابی سفیان منسوب می‌کنند و گروهی به زیاد بن ابیه و برخی به خلیفه مروان بن الحکم نسبت می‌دهند... سَمهودی به نقل از ابن زبالة گوید: اوّل کسی که محراب ایجاد کرد عثمان بن عفّان بود... و محراب را به ترس از جان خود ایجاد کرد؛ پس از آن که خلیفه عمر بن خطاب - در حالی که نماز می‌خواند - کشته شد. هم‌چنین سَمهودی به نقل از مسلم گفته است: اوّل کسی که محراب در مسجد را ایجاد کرد معاویة بن ابی سفیان بود؛ پس از آن که به دست یکی از خوارج مورد ترور قرار گرفت. نیز ابن خلدون

چنین آورده است: معاویه اوّل کسی است که در مسجد محراب درست کرد ... فقها نظر دین را در باره‌ی محراب روشن کرده‌اند و جملگی بر این نظرند که در زمان رسول ﷺ، محراب وجود نداشته است و امرا آن را به ترس از جان خویش ایجاد کرده‌اند و به کراهت ساختن آن در مسجد جامع فقها فتوا داده‌اند ... [۱۱۲]

چنان که گفتیم، وقتی امیر المؤمنین علیه السلام به خلافت رسیدند، به خراب کردن محراب‌ها در مساجد فرمان دادند؛ چنان که حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدر گرامی خود فرمودند:

«چون علی علیه السلام به محراب مساجد می‌رسید، فرمان می‌داد که آن‌ها را خراب کنند و می‌فرمود: این‌ها هم چون مذابح^(۱) یهود است.» [۱۱۳]

علامه‌ی مجلسی در این مورد گوید: هم چنین اصحاب (= علمای شیعه) به کراهت (ساختن) محراب‌های داخل در صحن مسجد حکم کرده‌اند؛ چون محراب‌ها دو گونه‌اند:

۱- محراب‌هایی که داخل در (صحن) مسجد است؛ چنان که دو دیوار در طرف قبله‌ی مسجد بنا می‌کنند و بر روی آن سقف می‌زنند تا پیش نمازها در آن وارد شوند و این کار را خلفای ستمگر کردند؛ زیرا از دشمنان خود می‌ترسیدند.

۲- محراب‌هایی که در دل دیوار مسجد است تا جایی برای پیش نماز درست شده باشد. خراب کردن آن در این روایت وارد شده است، بیشتر به نوع نخست برمی‌گردد؛ ولی احتمال نوع دوم هم می‌رود؛ به طوری که آن

۱- در معنی "مذابح" دو قول وجود دارد: یکی محلّ سر بریدن حیوانات؛ دوم بناهای کوچک در داخل کنیسه‌ها و کلیساها. ابن اثیر در النهایة گوید: المذبح: واحد المذابح و هی المقاصیر و قیل: المحاریب. نیز فیروز آبادی در قاموس اللغة، ج ۱، ص ۲۲۰ گوید: المذابح: المحاریب و المقاصیر و بیوت کتب النصاری. علامه‌ی مجلسی در بحار الانوار، ج ۸۳، صص ۳۵۲ - ۳۵۳ معنی دوم را در این حدیث برگزیده است.

حضرت به خراب کردن دیوار مسجد فرمان بدهند. اکثر (فقها) به نوع اول نظر داده‌اند؛ گرچه نوع دوم اولی بر منع است. شهید ثانی حکم را نسبت به هر دو نوع محراب تعمیم داده است و برخی از (فقهای) متأخر کراهت را در مورد نوع دوم دانسته‌اند. شاید این نظر وجهی‌تر باشد و احوط ترک هر دو نوع است. [۱۱۴]

یکی دیگر از موارد معماری مساجد در سنت پیغمبر اسلام و خاندان پاک آن حضرت، عدم وجود کنگره در بالای دیوارهای مساجد است. ابوبصیر نقل می‌کند:

«چون قائم قیام کند، وارد کوفه می‌شود و به خراب کردن مساجد چهارگانه فرمان می‌دهد تا این که (آن مساجد) بر بنیاد (اصلی) خود برسند (و) سایه‌بانی چون سایه‌بان موسی (علیه السلام) پیدا کنند). نیز تمام مساجد بدون کنگره خواهند شد؛ هم‌چنان که در زمان رسول خدا ﷺ بود...» [۱۱۵]

علامه‌ی مجلسی در شرح این حدیث گوید: مشهور (بین فقهای شیعه) کراهت کنگره داشتن (در بالای دیوار) مسجد است و آن چنان است که در بالای دیوار مسجد، برآمدگی‌ها درست می‌کنند تا دیوار از استوا و صافی خارج می‌شود. [۱۱۶]

سید محمد کاظم یزدی در العروة الوثقی گوید: ... بلندی مناره‌ی مسجد (بیش) از پشت بام و نقش صورت‌های غیر ذی روح و قرار دادن کنگره برای دیوارهای آن و ایجاد محراب‌های داخلی، مکروه است. [۱۱۷] حتی در دستورات مسجد سازی اسلام، ایجاد سقف ثابت از گل و خاک برای مسجد کراهت دارد. در زمان پیامبر اسلام ﷺ نیز مسجد پیغمبر سقف نداشت و تنها بالای آن را با برگ‌های خرما و چوب‌ها می‌پوشاندند و وقتی

اصحاب از ریزش باران گلایه کردند و از آن حضرت خواستند که سقفی از گل و خاک چون دیگر منازل برای مسجد مدینه بنا کنند، آن حضرت مخالفت کردند و فرمودند: «می‌خواهم سایه‌بان مسجد چون سایه‌بان موسی علیه السلام باشد.» کلینی در الکافی و شیخ طوسی در تهذیب الأحکام این را نقل کرده‌اند.

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله مسجد خود را به "سَمِيط" (یعنی یک آجر یک آجر) ساخت. چون مسلمانان زیاد شدند، به آن حضرت عرض کردند: ای رسول خدا! اگر فرمان دهید که به مقدار مسجد اضافه شود؟ فرمود: آری. پس به آن فرمان داد و (به مقدار مسجد) افزوده شد. آن گاه دیوارهای آن را یک آجر به طول و یک آجر به عرض ساختند. چون گرما بر مسلمانان زیاد شد، گفتند: ای رسول خدا! چه طور است فرمان می‌دادید که بر مسجد سایه‌بان می‌ساختیم؟ فرمود: آری. پس به آن فرمان داد که در بر بالای آن (دیوارها) چوب‌های خرما انداختند و بر روی آن قطعه چوب‌ها و برگ‌ها (ی به هم دوخته) و اِذْخِر^(۱) ریختند.

مدتی در آن مسجد زیستند تا این که بر ایشان باران‌ها بارید. پس (سقف) مسجد شروع کرد به چکه کردن. این بود که گفتند: ای رسول خدا! اگر فرمان می‌دادید که (سقف) مسجد گل اندود می‌شد؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله بدیشان فرمود: سایه‌بانی نیست چون سایه‌بان موسی علیه السلام و پیوسته مسجد همچنان بود تا این رسول خدا درگذشت...» [۱۱۸]

عیاشی نیز در تفسیر خود از محمد بن مسلم نقل می‌کند که او از امام باقر و امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله سقف داشت؟ آن

۱- اِذْخِر: گیاهی خوش بوست. (فرهنگ جامع، ص ۴۴۷، ذیل همین کلمه)

حضرت فرمود: «خیر.» آن گاه امام علیه السلام فرمود:

«برخی از اصحاب آن حضرت به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا! آیا سقف مسجد خود را نپوشانیم؟ آن حضرت فرمود: (تنها) سایه‌بانی چون سایه‌بان موسی علیه السلام (مجاز است).» [۱۱۹]

لذا در فقه اسلامی ساخت مسجد سقف داری که سقف ثابت داشته باشد، کراهت دارد. شهید اول محمد بن جمال الدین مکی عاملی (۷۳۴ - ۷۸۶ هـ) گوید: مستحب است، آن هم مستحب مؤکد، که مساجد را بدون سقف بسازند. [۱۲۰] شهید ثانی زین الدین جُبعی عاملی (۹۱۱ - ۹۶۵ هـ) در شرح کلام شهید اول گوید: مستحب است که مسجد سقف نداشته باشد؛ ولو قسمتی از آن؛ زیرا در اکثر شهرها برای دفع گرما و سرما، به سقف مسجد نیاز است. [۱۲۱] سید محمد کلانتر در شرح کلام شهید ثانی گوید: در روایات، دلالت بر کراهت سقف برای مسجد به طور مطلق است؛ فرق نمی‌کند که آیا حاجتی چون دفع سرما و گرما، باشد یا نباشد. [۱۲۲]

بنا بر برخی روایات، امروز نماز در این گونه مساجد مشکل ندارد تا آن گاه که حضرت بقیة الله علیه السلام قیام فرماید و اصلاحات لازم را در مساجد انجام دهد. عبید الله بن علی حَلَبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا در مسجدِ سقف‌دار بودن کراهت دارد؟ فرمودند: «آری؛ ولی به نماز شما زیانی نمی‌زند.» [۱۲۳]

از اولین اقدامات امام زمان علیه السلام خراب کردن سقف مساجد است. شیخ طوسی نقل می‌کند: امام باقر علیه السلام فرمودند:

«اولین کاری که قائم ما به آن آغاز می‌کند، سقف مساجد است. آن‌ها را خراب می‌کند و فرمان می‌دهد سایه‌بانی چون سایه‌بان حضرت موسی (بر آن‌ها) بنا کنند.» [۱۲۴]

شیخ صدوق نیز نقل می‌کند: بشیر نَبال از حضرت سجاده علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

«بشیر! آیا می‌دانی اولین کاری که قائم علیه السلام بدان اقدام می‌کند چیست؟»

عرض کرد: خیر.

فرمودند: «آن دو را تازه را بیرون می‌آورد و هر دو را آتش می‌زند. سپس (خاکستر) آن دو را به باد پراکنده می‌کند و (سقف) مسجد (پیغمبر) را خراب می‌کند.»

سپس فرمود:

«همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (در مسجد) سایه‌بانی چون سایه‌بان

برادرم موسی (باشد).»

و فرمود:

«جلوی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (سقف) گلی بود و دو طرف آن چوب

خرما بود.» [۱۲۵]

از دیگر اقدامات آن حضرت باز گرداندن زمین‌های واگذاری خلفا و سلاطین است که جزو "انفال" بود و دولت‌ها آن‌ها را میان برخی افراد تقسیم کردند. در فقه اسلامی، زمین‌هایی که مفتوحة العنوة است (یعنی سپاهیان مسلمان آن‌ها را در جنگ تسخیر کرده‌اند) جزو اموالی است که از آن مسلمانان است و مالکیت آن سرزمین‌هایی که مفتوحة الصلح است (یعنی به صلح و تصرف شده است) در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با آن حضرت است و پس از ایشان، در اختیار امامان معصوم علیهم السلام.

باری، "انفال" اموالی است که ملکیت آن به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پس از ایشان، به امامان معصوم اختصاص دارد و به دیگر افراد بنی هاشم نمی‌رسد. انفال به منصب امامت الهیه متعلق است و پس از درگذشت هر امام، زمام

آن در اختیار امام بعد خواهد بود و میان دیگر فرزندان ائمه به سان سهم ارث تقسیم نمی‌شود؛ مگر آن که پیامبر یا امام معصوم خود آن را به تملیک فردی در آورد؛ مانند فدک که آن به صلح فتح شد و مالکیت آن در اختیار پیامبر خدا بود و رسول خدا ﷺ آن سرزمین را به تملیک فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در آوردند.

گذشته از این، اگر کسی در این موضوع بخواهد مناقشه کند و ادعا کند که این سرزمین در زمره‌ی انفال بوده و منافع آن در اختیار حضرت زهرا علیها السلام قرار داشت، باید گفت: باز دلیلی برای اخذ آن از فاطمه‌ی زهرا نیست؛ زیرا پس از درگذشت پیامبر خدا، زمام کلیه‌ی "انفال" به دست وصی به حق آن حضرت، یعنی امیر المؤمنین علیه السلام است و تصرف دیگران در آن زمین به سان تصرف در زمین غصبی است. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ: الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ﴾ [۱۲۶]

﴿ای رسول ما) از تو در باره‌ی انفال سؤال می‌کنند. بگو: انفال از آن

خدا و از آن رسول اوست.﴾

بنا بر دلایل متعدد^(۱) تمام مناصب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، جز منصب نبوت، پس از درگذشت ایشان، به امیر المؤمنین علیه السلام می‌رسد.

به هر روی، "انفال" مازاد بر خمس است که نیمی از آن مال خداست و در زمان حیات پیغمبر در اختیار رسول خداست و پس از ایشان، زمام آن به دست اوصیای معصوم آن حضرت است و نیم دیگر سهم سادات است که به فرزندان پسری جناب هاشم بن عبد مناف اختصاص دارد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- هم چون حدیث منزلت که در مواقع گوناگون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي: علی جان! جایگاه تو نزد من هم چون جایگاه هارون نزد موسی است؛ جز این که پس از من پیغمبری نخواهد بود.»

«انفال اموالی است که (مسلمانان برای تصرف آن) لشکر نرانده و تاخت و تازی (برای مبارزه) نکرده‌اند یا (مالی که) قومی مصالحه کرده یا گروهی خود به دست خویش اعطا کرده باشند و هر سرزمین خراب و داخل درزه‌هاست. این‌ها از آن رسول خدا ﷺ است و از آن امام پس از آن حضرت تا آن‌ها را - به هر گونه که بخواهد - مصرف کند.» [۱۲۷]

شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) گوید:

همانا خدای متعال دنیا را به تمامی اش برای خلیفه‌ی خود قرار داده است ... پس سراسر دنیا از آن آدم ﷺ است و پس از او، به آن دسته از فرزندان و جانشینان او که نیکوکار باشند، می‌رسد. پس آنچه دشمنان ایشان به قهر و غلبه از دنیا به دست آورده‌اند - بنابراین، به جنگ و غلبه به ایشان برمی‌گردد - "فیء" نامیده می‌شود^(۱) ... اما آنچه بدون تاختن اسب و شتر (یعنی بدون جنگ) به آن‌ها برگردد، انفال است که مخصوص خدا و پیغمبر است و هیچ کس در آن شریک نیست. شرکت (مسلمانان) تنها در چیزی است که روی آن جنگ شده و کشته داده‌اند که برای جنگ جویان چهار سهم از آن غنیمت‌ها مقرر گردیده است و برای پیغمبر یک سهم. پیامبر سهم خود را شش بخش می‌کند: سه بخش آن متعلق به خود آن حضرت است و سه بخش دیگر از آن یتیمان و بی چیزان و در راه ماندگان. "انفال" چنین نیست. انفال مخصوص پیغمبر اکرم ﷺ است و فدک از آن جمله بود؛ زیرا رسول خدا و امیر المؤمنین ﷺ آن را فتح کردند و دیگری با آن‌ها نبود. لذا اسم "فیء" از آن برداشته و اسم "انفال" روی آن گذاشته شد. هم‌چنین است نیزارها و معادن و دریاها و بیابان‌ها که همه به امام اختصاص دارد و اگر مردمی با اجازه‌ی امام در آن‌ها کار کردند، چهار

۱- فیء در اصل به معنای بازگشت است.

پنجم درآمد آن‌ها از خود ایشان و پنج یک آن از آن امام است. آنچه به امام تعلق دارد حکم خمس را دارد و هر که بدون اجازه‌ی امام در آن‌ها کار کند، امام حق دارد همه‌ی درآمد را بگیرد و هیچ کس را در آن سهمی نیست.

هم‌چنین هر کس بدون اجازه‌ی صاحب‌اش زمین ناآبادی را آباد، یا قناتی جاری کند یا در زمین ویران عملی انجام دهد، از آن او نمی‌شود و اگر مالک زمین بخواهد، آن را از او می‌گیرد و اگر بخواهد، در دست او باقی می‌گذارد. [۱۲۸]

شیخ محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ) در تهذیب الأحکام، نظر شیخ مفید (۳۳۸ - ۴۱۳ هـ) را در این زمینه چنین نقل می‌کند: انفال در زمان حیات رسول خدا ﷺ از آن ایشان است و سپس به امام قائم مقام آن حضرت می‌رسد. انفال هر زمینی را می‌گویند که بدون لشکرکشی و جنگ فتح شده باشد و نیز زمین‌های موات و بازمانده‌ی اموال کسی که از اهل و خویشان وارث ندارد و جنگل‌ها و جاهایی که ساکنان آن هلاک شده‌اند و معادن و زمین‌های واگذاری پادشاهان... [۱۲۹]

شیخ طوسی در الاستبصار گوید: ما در کتاب "الکبیر" خود بیان داشتیم که... کیفیت تصرف در زمین‌هایی که به دو بخش تقسیم می‌شود: آنچه اختصاص به امام ﷺ دارد آن زمین‌های "انفال" است و (بخش) دوم زمین‌های دیگر (است). آنچه در تصرف، اختصاص به او (یعنی امام ﷺ) دارد، آن "زمین خراج" است که به صلح فتح شده باشد. سپس به شیوه‌ی تصرف در این زمین‌ها اشاره می‌کند. [۱۳۰]

محقق جلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن (۶۰۲ - ۶۷۶ هـ) در شرایع الإسلام در باب خمس گوید: انفال چیزی است که تنها امام استحقاق

آن را دارد؛ هم‌چنان که برای پیغمبر علیه السلام بود. انفال ۵ مورد است: [۱].
 زمینی که بدون جنگ به دست آید؛ خواه مالکانش آن را ترک کرده باشند
 یا آن را از روی میل تسلیم کنند. [۲]. زمین‌های موات؛ خواه آن جا را
 افرادی مالک و سپس ساکنان آن هلاک شده باشند یا مالکی نداشته باشد؛
 چون زمین‌هایی که ساکنان آن هلاک شده‌اند. [۳]. ساحل دریاها و سر
 کوه‌ها و آنچه در آنها وجود دارد. [۴]. درون درّه‌ها و جنگل‌ها. [۵]. اگر
 سرزمین کفر گشوده شود، آنچه اموال غیر منقول که از آن پادشاهان
 آنهاست و صفایا (= درختان خرما ی پر بار یا شتران پر شیر...) - به شرط
 آن که از مسلم یا (کافر) معاهد با مسلمین غصب نشده باشد - و ... از آن امام
 است. [۱۳۱]

شهید ثانی (۹۱۱ - ۹۶۵ هـ) در الرّوضة البهیة فی شرح اللّمة الدّمشقیة در
 باب خمس گوید: اما انفال مالی ... است از آن پیغمبر ﷺ و امام علیّ ... و
 آن زمینی است که ساکنانش آن جا را تخلیه و ترک کرده باشند یا
 سرزمین‌هایی که داوطلبانه به مسلمین تسلیم شده باشند؛ بی این که جنگی
 صورت گیرد، به سان (جزیره‌ی) بحرین، یا اهالی آن جا همگی مرده
 باشند - یعنی هلاک شده باشند - خواه مسلمان باشند یا کافر.

هم‌چنین مطلق زمین‌های موات که برای آنها مالکی شناخته نشود و
 جنگل‌ها ... و قلّه‌ی کوه‌ها و درون درّه‌ها - که معیار تشخیص آن دو، عُرف
 است - و آنچه درخت و معدن و غیر این‌ها در آن دو وجود دارد و این در
 زمین‌های غیر مختص به امام است^(۱) و آن غنائمی که پادشاهان کافر برای
 خود اختصاص داده‌اند و نیز قَطائع^(۲) ایشان و ضابطه‌ی کلی آنچه کفار از
 اموال منقول و غیر منقول پادشاهان کافر برای خود اختصاص داده باشند؛

۱- زیرا در زمین‌هایی که به امام ﷺ اختصاص دارد، تمام کوه‌ها و دره‌ها نیز به امام ﷺ تعلق دارد.
 ۲- قَطائع (ج قطیعه) جزء جدا شده از یک زمین بزرگ و به طور کلی اموال غیر منقول است.

به شرط آن که از مسلمان یا غیر مسلمان غصب نکرده باشند ... و میراث کسی که فاقد وارث خاص است ... پس امام علیه السلام وارث این اموال است و غنائمی که بدون اذن امام علیه السلام به دست آید؛ چه امام غائب باشد و چه حاضر ... و مشهور آن است که این انفال در حال غیبت (امام علیه السلام) مُباح است. پس تصرف در این زمین برای احیای آن و گرفتن آنچه درخت و غیره در آن وجود دارد، مباح است ... [۱۳۲]

پس از رحلت و شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلفا و سلاطین "انفال" را به خود اختصاص دادند و زمین‌های اختصاصی پادشاهان ایران و روم و مصر و ... را - که از ایشان گرفته بودند - برای خود برگزیدند و بخشی از آن‌ها را در اختیار برخی اطرافیان خود قرار دادند. ابن ابی الحدید معتزلی در وقایع دوران خلافت گوید: سومین نفر عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف بود. مردم پس از اتمام شورا با او بیعت کردند ... او بنی امیه را بر مردم مسلط کرد و به ایشان ولایت و فرمانداری بخشید و قطائع (زمین‌های خاص) را در میان ایشان تقسیم کرد. [۱۳۳]

همو گوید: قطائع عبارت از زمین‌های بیت المال است که دارای خراج باشد. پیشوا (ی جامعه) آن را میان هر یک از رعیت تقسیم می‌کند و خراج آن زمین را از او نمی‌گیرد و تنها مالیات اندکی برای او به جای خراج معین می‌کند. عثمان به بسیاری از بنی امیه و دیگر دوستان و یارانش از زمین‌ها به این صورت خراج واگذار کرد؛ ولی عمر قطائع را میان کسانی که در جنگ‌ها سختی‌ها تحمل کرده و کارهای مهمی در جهادها انجام داده (و فتوحاتی کرده) بودند، تقسیم می‌کرد. او این کار را به ازای خون‌های ایشان قرار می‌داد که در اطاعت خدای سبحان ریخته بودند؛ اما عثمان این زمین‌ها را به عنوان صله‌ی رحم و میل به سوی یاران خویش، تقسیم می‌کرد؛ بی آن

که سختی‌ای در جنگ کشیده باشند یا کار مهمی کرده باشند. [۱۳۴]

سُلیم بن قیس هِلالی (متوفای ۹۰ هـ) در کتاب خود می‌نویسد: معاویه پس از شهادت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و صلحش با امام حسن علیه السلام در زمان خلافت خود، در سفر حج به مدینه آمد. اهل مدینه به استقبال او آمدند. معاویه نگاه کرد و دید از طایفه قریش بیش از انصار به استقبال او آمده‌اند. علت نیامدن انصار را پرسید. گفتند: چون آنان محتاج‌اند و مرکب ندارند. معاویه به سوی قیس بن سعد بن عباده متوجه شد و گفت: ای انصار! چرا شما همراه برادران قریشی خود از من استقبال نمی‌کنید؟ قیس - که رئیس انصار و فرزند رئیس آنان بود - گفت: نداشتن مرکب سواری ما را از آمدن باز داشته است! معاویه سؤال کرد: پس شتران شما کجایند؟ قیس پاسخ داد: در جنگ "بدر" و "أحد" و بعد از آن، در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله - به هنگامی که تو و پدرت را به سوی اسلام می‌کشاندیدیم تا آن که خداوند دین خود را غلبه داد؛ در حالی که خوش آیند شما نبود - شتران ما از بین رفت! (پس از آن، مجادلاتی میان معاویه و قیس بن سعد در دفاع از امیر المؤمنین و امام حسن علیه السلام و نیز میان او و ابن عباس واقع شد. معاویه به منزل رفت و ۵۰,۰۰۰ درهم برای ابن عباس فرستاد).

از آن روز به بعد، گرفتاری در تمام شهرها بر شیعیان علی و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام سخت‌تر شد ... معاویه به همه‌ی قضات و استانداران خود در همه‌ی سرزمین‌ها و شهرها نوشت: به هیچ یک از شیعیان علی و اهل بیت او و دوستان ایشان که فضل و مناقب او را نقل کنند، اجازه‌ی شهادت ندهید. به کارمندان و نمایندگان خود نیز نوشت: توجه داشته باشید کسانی را که از دوستان و خاندان و اهل ولایت عثمان‌اند و به فضیلت وی عقیده دارند و از مناقب او سخن می‌گویند، احترام کنید و مردم را به مجالس

آنان بخوانید و و با آنان رفت و آمد داشته باشید. به آن‌ها شرف و عزت و ارج نهید و سخنان هر یک از ایشان را با اسم و اسم پدرشان و نام طایفه‌ی ایشان برای من بنویسید... ضمناً معاویه جایزه‌ها و لباس‌ها برای این اشخاص فرستاد و "قطاع" (= زمین‌ها و املاک) بیش از دیگر اعراب و موالی^(۱) به آنان داد... سپس طی نامه‌ای به کارگزاران خود در شهرها نوشت: توجه کنید که اگر کسی شهادت دهد که فلان کس (علی بن ابی طالب علیه السلام) و اهل بیت او را دوست دارد، نام شهادت دهنده را از دفتر بیت المال محو کنید و شهادت کسی را به نفع آنان قبول نکنید! هم‌چنین در نامه‌ی دیگری نوشت: اگر بر یکی از دوستان علی گمان بد بردید - گرچه شاهی به زیان او پیدا نکردید - او را بکشید!... [۱۳۵]

در منطق امام عدالت امیر المؤمنین علیه السلام - چنان که گفتیم - مجاهد در میدان کارزار با پیرزن در خانه مانده، در بهره‌مندی از اموال عمومی برابرند. امیر مؤمنان پاداش جهاد در راه خدا را - که بهشت برین است - با اموال پست این جهان نمی‌آلاید تا مزدور صفتی در جنگ‌ها به خاطر جلب منافع مادی، در سپاه اسلام زنده نشود.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«چون قیام قائم آغاز شود، قطاع^(۲) از میان می‌رود و دیگر اقطاعی در میان نخواهد بود.» [۱۳۶]

چنان که در بالا اشاره شد، اراضی موات، بنا بر گفته‌ی گروهی از محققان امامیه، از "انفال" است و مالکیت آن به امام علیه السلام اختصاص دارد.

شیخ طوسی در الاستبصار گوید: ما در کتاب "الکبیر" گفتیم که هر که

۱- مسلمانان غیر عرب را موالی می‌گفتند.

۲- دیدیم که قطاع یا قطیعه زمین‌هایی از اراضی خراجی است که از راه امتیاز به نزدیکان حکام داده می‌شود تا از آن استفاده کنند و بهره‌ای از آن را به حاکم نیز بدهند.

زمینی را احیا کند برای تصرف در آن زمین اولویت دارد؛ نه این که مالک آن زمین می شود. این زمین ها (اراضی موات) از مصادیق "انفال" است که مخصوص شخص امام علیه السلام است؛ جز این که هر که این زمین ها را احیا کند، در آن ها اولی به تصرف است؛ در صورتی که حق واجب آن زمین ها را به امام علیه السلام بپردازد. [۱۳۷]

چون حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله فرجه قیام فرماید، مالکیت انفال را به دست خود می گیرد و در مصارف بایسته اش خرج می کند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

«در کتاب علی علیه السلام یافتیم (که نوشته بود): "همانا زمین از آن خداست و آن را به هر که از بندگان بخوهد ارث می دهد و انجام کار از آن پروا پیشگان است." من و اهل بیت من آن کسان ایم که زمین را به ارث برده ایم. ما (امامان) پروا پیشگان ایم و تمامی زمین از آن ماست. پس هر که از مسلمانان زمینی را احیا کند، باید که آن را آباد کند و خراج آن را به امام از اهل بیت من بدهد. بهره ی او (یعنی احیا کننده) چیزی است که از آن زمین می خورد و اگر آن زمین را ترک یا آن را ویران کند و مسلمان دیگری پس از او آن زمین را آباد کند، این دومی از کسی که آن را ترک کرده به آن زمین سزاوارتر است. پس باید او نیز خراج آن زمین را به امام از فرزندان ما بدهد. سهم او آن چیزی است که از آن زمین می خورد تا آن که قائم از اهل بیت من با شمشیر آشکار شود. پس آن ها را مالک می شود و ایشان را باز می دارد و از آن زمین ها اخراج می کند؛ هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن زمین ها را مالک شد و مانع افراد متصرف در آن زمین ها گردید؛ مگر آن چه در دست شیعیان ما باشد. پس با ایشان قرار داد می بندد و آن زمین ها در دست ایشان می ماند.» [۱۳۸]

به فرموده ی حضرت امام کاظم علیه السلام،

«... انفال هر زمین خرابی است که اهالی آن هلاک شده باشند و هر زمینی که اسب و شتر بر آن رانده نشده (و با جنگ و غلبه گرفته نشده) باشد؛ حتی زمین‌هایی که مالکان آن به نوعی با مسلمین سازش و بدون جنگ و با دست خود تسلیم کرده‌اند و نیز کوه‌ها و بستر رودخانه‌ها و جنگل‌ها و هر زمین بایر و بی صاحب از آن امام است و زبده‌ی اموالی که در دست پادشاهان است (و در جنگ با مسلمانان مغلوب شده‌اند) - اگر از کسی غصب نکرده باشند - به امام تعلق دارد و هر مال غصبی باید به صاحبش برگردد. نیز امام وارث کسی است که وارث ندارد و باید مخارج بینوایان را بدهد... همانا خدا (حکم) هر نوع از اموال را (معین و آن اموال را) تقسیم کرده و حق هر مستحق از خاص و عام (امام و سایر مردم) و فقرا و مساکین و دیگر، اصناف مردم را به آن‌ها داده است...»

اگر در میان مردم، عدالت حکفرما باشد، همه بی نیاز می‌شوند... عدالت از عسل شیرین‌تر است و عدالت نمی‌کند مگر کسی که عدالت را خوب بداند...» [۱۳۹]

خلاصه آن که مهدی موعود علیه السلام تمام پیرایه‌های نادرست را - که در طول اعصار و قرون، آگاهان فاسد یا نادانان بی‌خرد بر دین خدا بسته‌اند - از دین می‌زداید و آن‌ها را باطل اعلام می‌کند و آیین خدا را - هم‌چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جهان حاکم کرد - دوباره حاکم می‌کند.

راوی گوید: از امام باقر علیه السلام در باره‌ی قائم پرسیدم که هرگاه قیام کند به چه روشی میان مردم رفتار می‌کند؟ آن حضرت فرمودند: «به روشی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سلوک کرد تا این که اسلام چیره شد.» گفتم: روش رسول خدا صلی الله علیه و آله چه بود؟ فرمودند: «آن‌چه را در جاهلیت بود، باطل اعلام کرد و با مردم به عدل برخورد نمود و این چنین است قائم علیه السلام هرگاه قیام کند. آن‌چه

را در عصر "هُدْنَه" (۱) در دست مردم بوده است باطل می‌کند و با ایشان به عدالت برخورد می‌نماید.» [۱۴۰]

چون آن حضرت ظاهر شود، دیواره‌ی دور قبر پیامبر ﷺ را خراب می‌کند و این از امتحانات بزرگ پس از ظهور آن حضرت است. اسحاق بن عمّار در حدیث مرفوعی از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که فرمودند:

«هرگاه قائم قدم پیش نهد و عزم خود را جزم کند که دیواره‌ی قبر (پیغمبر اکرم ﷺ) را بردارد، خدای متعال باد شدید و صاعقه‌ها و رعدهایی را می‌فرستد تا این که مردم می‌گویند: این‌ها به خاطر این کار است. یاران او از اطرافش پراکنده می‌شوند و هیچ کس کنار او باقی نمی‌ماند. پس خود کلنگ به دست می‌گیرد و نخستین کلنگ را (به دیواره‌ی قبر) می‌زند. سپس یارانش به سوی آن حضرت بر می‌گردند؛ چون می‌بینند آن حضرت به دست خود کلنگ را (به دیواره‌ی قبر) می‌زند. پس آن روز برتری برخی از یاران بر دیگر یاران معلوم می‌شود؛ به مقداری که هر چه زودتر به سوی آن حضرت برگردند (یعنی هر که زودتر برگردد برتر است). آن گاه دیواره (ی قبر) را خراب می‌کنند...» [۱۴۱]

۸- استقرار حکومت در دست صالحان

خدای متعال سفرای خویش را برای هدایت بشر گسیل داشت و برنامه‌ی صحیح را - که مطابق اصول طبیعی آفرینشی بشریت است - از زبان این فرستادگان به انسان اعلام فرمود و راه را از چاه باز نمود و بشر را به اجرای این فرمان‌ها دعوت کرد و با هشدارها و تشویق‌ها، بشر را به وظایف خود

۱- هُدْنَه یعنی صلح یا آتش بس. منظور دوران مدارا با ستمگران و عدم پرخاشگری است. شیوه‌ی امیر مؤمنان ﷺ بعد از وفات پیامبر ﷺ همین روش بود؛ زیرا آن حضرت دیدند مردم آماده‌ی یاری حق نیستند و دل در هوای دستگاه خلافت دارند. همه‌ی امامان نیز در دوران حیات خود، به خاطر عدم یاری مردم، به مدارا با دستگاه غاصب خلافت ناگزیر شدند.

آگاه و به اجرای آنها ملزم داشت و در زدون این گمان بسیار تأکید فرمود که: "بشر به حال خود رها نشده است". حق - تعالی - در کتاب خود به این حقیقت بارها هشدار داد:

﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟﴾ [۱۴۲]

﴿پس (ای بشر) به کجا می‌روید؟!﴾

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟﴾ [۱۴۳]

﴿آیا انسان گمان می‌کند که به حال خود رها می‌شود (و هیچ تکلیف و وظیفه‌ای ندارد)؟!﴾

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ [۱۴۴]

﴿هر کسی در گرو دست رنج خویش است (و سزای کارهای خود را خواهد دید).﴾

﴿مَا لَكُمْ؟ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟﴾ [۱۴۵]

﴿(ای بشر!) شما را چه شده است؟! چگونه داوری می‌کنید؟!﴾

زندگانی عملی انبیا و سفیران نیز این منطق الاهی را مشهود حتی بشر کرده و او را از وارheidگی و بی تکلیفی و "هر چه پیش آید خوش آید"، "درویش هر کجا که شب آید، سرای اوست"، "حالی خوش باش و عمر بر باد مکن"، "یک شب هزار شب نمی‌شود"، "عیسی به دین خود؛ موسی به دین خود"، "دم غنیمت دار، ای درویش"، "خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو"، "این مشکل توست"، "ما دنبال درد سر نمی‌گردیم"، "آدم زنده وکیل و وصی نمی‌خواهد"، "مگر تو مشکل گشای مردم‌ای؟"، "یک دروغ بگو؛ جان‌ت را نجات بده" و... باز داشته‌اند.

آنها بشر را در قبال کردار خود مسئول خوانده و او را از فرجام کردار زشت خود ترسانیده‌اند؛ به انجام کارهای نیکو تشویق کرده و خود از آن

کارها خودداری نموده‌اند. ایشان خود از خشم الاهی هراسیده و ترس از خدا و رعایت حق الاهی را با کردارهای خود به بشر تعلیم کرده‌اند و بشر را نیز از آن ترسانده‌اند. در کارهای خوب پیش قراول بوده و بشر را نیز به انجام آن فراخوانده‌اند. خود گردِ تباهی نچرخیده و آدمیان را از تبه‌کاری باز داشته‌اند. خود حقوق مردم را رعایت کرده و انسان‌ها را به رعایت حقوق یکدیگر فراخوانده‌اند. خود نان جوین خورده و مردم را به ساده زیستی دعوت کرده‌اند. خود بر روی زمین بی‌وساده و فرش خوابیده‌اند و تجمل‌گرایی را در بشر تعدیل کرده‌اند. خود با ستم و ستمگر به ستیز برخاسته و پیروان را به ستیز با ستم و ستمگر خوانده‌اند. خود نان و مال و زندگانی خویش را در راه مستمندان ایثار کرده و بشر را به گذشت دعوت کرده‌اند. خود راه امانت‌داری را پیشه کرده و انسان‌ها را به امانت‌داری فراخوانده‌اند. خود به زنان و دختران مردم به دیده‌ی آلوده نگاه نکرده و ناموس اجتماع را محفوظ داشته و مردمان را به ناموس‌داری و دوری از بی‌عفتی واداشته‌اند. در یک سخن، به هر چه گفته‌اند، ابتدا خود عمل کرده‌اند و از هر چه باز داشته‌اند، پیش‌تر، خود از آن صرف‌نظر نموده‌اند.

طبیعی است که بشر در بر خورد با چنین انسان‌های وارسته و خود ساخته و امین و عفیف و شجاع و ... زمام‌کار خویش را بر عهده‌ی این وارستگان قرار می‌دهد و خود بنده‌ی زر خرید این‌ها می‌شود؛ هم‌چنان که در سلوک نیکوی یوسف صدیق دیده شد. وی در میان مردم مصر، با عفت و غیرت و شهامت و دانش و عدم آلودگی به مفاسد دستگاه‌های حکومتی و عدم زن‌بارگی زیست؛ در حالی که همه‌ی امکانات برای او فراهم بود و تمام زنان بزرگان مصر خود را به او عرضه داشته و عفت خود را وانهاده و راه خودکامگی را پیش گرفته بودند. یوسف از همه‌ی اینان روی برتافت و

زندان را بر آزادی در کنار این زشت‌کاران ترجیح داد و سالیان متمادی به اتهام پاکی در زندان زیست!

طبیعی است که خردمندان جامعه این چنین انسانی را رها نخواهند کرد و زمام‌کار را بدو خواهند سپرد؛ چنان که در باره‌ی یوسف صدیق کردند. این روشی است که همه‌ی انبیا داشتند؛ اما افسوس که دست اهریمن این انسان‌های وارسته را به انزوا کشانید و به اتهام پاکی و سلامت، تیغ بر گردنشان نهاد و خون پاک ایشان را به جرم پاک بودنشان به زمین ریخت و بشر را از موهبت زمام‌داری آنان محروم کرد! جز ایام معدود و محدودی که روزگار بر وفق حقیقت گشت و این پروا‌پیشگان در جایگاه اصلی اجتماعی خویش قرار گرفتند و صالحان زمام‌دار جامعه شدند، در مابقی روزگار این محرومیت برای عموم سفیران رقم خورده است.

برخی مدافعان مکتب خلفا چنین وانمود کردند که دین تنها برای آخرت است و انبیا و جانشینان آنان تنها حاکمان عالم آخرت‌اند و خدا دنیا را برای حکومت انسان‌ها و نهاده است؛ همان انسان‌های مقهور هوا و هوس و ملامال از شهوت‌ها و خواست‌های شخصی!! دروغ پردازان در تاریخ اسلام گستاخی را بدان جا رساندند که این سخن را از زبان رسول خدا ﷺ، پیامبر حکمت و خرد و دانایی، جعل کردند که "مردم در امور دنیای خود، از من آگاه‌ترند!" متأسفانه برخی از دانشمندان عاقله این سخنان را نقل و تلاش کرده‌اند که این نظریه را نهادینه کنند و با سخنانی ظاهر فریب‌زمینه را برای حاکمیت خودکامگان فراهم سازند!

ثابت بن انس نقل می‌کند: روزی رسول خدا عده‌ای را دیدند که سرگرم تلقیح درختان خرمایند. حضرت رسول علت این کار را سؤال فرمود. گفتند: این کار کرده افشانی است که در درختان خرما انجام می‌دهیم. پیغمبر

خدا فرمود: «اگر این کار را ترک کنید، بهتر خواهد بود.» آنان نیز طبق فرمان پیامبر خدا، دست از گرده افشانی کشیدند. (در نتیجه، آن سال محصول خرما فاسد شد). رسول خدا به سوی ایشان رفت و فرمود: «خرمای شما چه شد؟!» گفتند: شما چنین و چنان دستور دادید. آن حضرت فرمود: «شما به امور دنیای خود از من آگاه ترید!!» [۱۴۶]

در حدیث دیگری از عایشه نقل می‌کنند: رسول خدا صداهایی را شنید. فرمود: «این صدا چیست؟» گفتند: درخت خرما را گرده افشانی می‌کنند. فرمود: «اگر این کار را نکنند، بهتر است.» پس در آن سال گرده افشانی نکردند. در نتیجه (آن سال) محصول برداشت نکردند. این موضوع را به پیامبر گفتند. آن حضرت فرمود: «اگر کاری از کارهای دنیا باشد، آن شأن خود شماست و اگر از کارهای دین شما باشد، به سوی من آیید!!» [۱۴۷]

هیچ خردمندی نمی‌پذیرد که خدای متعال حیات ابدی بشر را در گرو پیروی از فرستادگان خویش قرار دهد؛ در حالی که آنان در تشخیص مقدمات حیات دنیوی عاجز و ناتوان و حتی به مقدار عموم مردم عصر خویش، فهم و شعور و آگاهی نداشته باشند!! آیا اینان گمان می‌کنند که خداوند حکیم با ارسال پیامبران خواسته است زمینه را برای حاکمیت گروهی بی‌خرد و نادان بر بشر جهان فراهم کند یا این که کسانی را برای سفارت خویش برگزیده و حقایق تمام عوالم را به آنها آموخته و کتابی را بدانان داده است که از دانش‌های بیکران و گسترده در پهنه‌ی گیتی مملو است؛ ولی ایشان چون یک دهقان ساده نیز بصیرت ندارند؟!!

این سخنان، دروغ بستن به خدا و بی‌خردانه شمردن کلمات قرآن است. قرآن مفتخر است که همواره دانایان را بر نادانان برتری داده و صاحبان بصیرت را بر کوردلان ناآگاه پیش دانسته است. خدای متعال در

قرآن می‌فرماید:

﴿... يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ
دَرَجَاتٍ﴾ [۱۴۸]

﴿... خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند، بلندی می‌بخشد و کسانی
که دانش بدانان ارزانی شده است پایه‌ها(ی بلندی) دارند.﴾

نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟﴾ [۱۴۹]

﴿(ای پیامبر) بگو: آیا آنان که می‌دانند با آن‌ها که نمی‌دانند، برابرند؟﴾

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در برابر مدعای باطل معاویه - که ادعا
می‌کرد: "حسن بن علی مرا برای حکومت شایسته‌تر می‌دید؛ لذا حکومت
را به من وا گذاشت" - فرمودند:

«ای مردم! معاویه گمان می‌کند که چون من او را لایق خلافت دانستم
و خودم را لایق آن ندانستم، خلافت را به او واگذار کردم! معاویه دروغ
می‌گوید. من در منطق قرآن و بیان پیغمبر، برای خلافت شایسته‌ترین‌ام.
به خدا سوگند یاد می‌کنم که اگر مردم با من بیعت و مرا اطاعت می‌کردند،
آسمان باران خود را بر آن‌ها می‌بارید و زمین برکات خود را آشکار می‌کرد
و تو - ای معاویه! - بی شک در آن طمع نمی‌کردی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این امت زمام کار خود را به دست کسی
نمی‌دهد - در حالی که دانای‌تر از او در میان این امت باشد - مگر این که کار
این امت به پستی رود تا این که به روش گوساله پرستان بنی اسرائیل
برگرداند؛ (زیرا) بنی اسرائیل پیروی هارون را ترک کردند و دور گوساله را
گرفتند و حال آن که می‌دانستند که هارون جانشین موسی است. این امت
هم علی علیه السلام را وانهادند...» [۱۵۰]

خدای متعال سفرای خویش را برای اصلاح کار دنیا و آخرت بندگان فرستاد؛ اما مردم در پی آنان نرفتند و به سخن ایشان گوش فرانداوند و این نافرمانی موجب شد که درهای رحمت الاهی بر خلق بسته شود و آسمان باران خویش و زمین برکات خود را از بشر باز دارد. خدای متعال می‌فرماید:

﴿... ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [۱۵۱]

﴿... این از آن روست که خدا نعمتی را که به مردمی ارزانی داشته است از ایشان باز نمی‌ستاند؛ جز این که ایشان خود از آن چه هستند خود را تغییر دهند (و به راه دیگر رو آورند).﴾

یکی از کارهای مهم مهدی موعود آن است که زمینه‌ی استقرار صالحان را بر کرسی حکومت استوار می‌کند و حق را به حق‌دار می‌رساند و صالح را بر جامعه حاکم می‌کند و فاسد را برکنار می‌کند. در حدیث بسیار زیبایی، داوود بن کثیر رقی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که معنی "سلام" بر رسول خدا چیست؟ آن حضرت می‌فرماید:

«آن گاه که خدای متعال پیغمبر خود و وصی او و دختر و دو فرزندش و همه‌ی امامان و شیعیان ایشان را آفرید، از آنان پیمان گرفت که شکیبایی کنند و به شکیبایی فرا خوانند و از مرزهای آیین دفاع کنند و از خدا پروا پیشه کنند. نیز به آن‌ها وعده داد که زمین مبارک و حرم در امان داشته را تسلیم ایشان کند و "بیت معمور" را برای ایشان فرود آورد و این سقف بر افراشته را در چیرگی‌شان در آورد و آن‌ها را از دشمنانش و از زمینی که خدا آن را از سلامت و آسایش (به دشواری) تبدیل کرده، در آسایش قرار دهد و آن چه در زمین است، تسلیم ایشان کند... و (دیگر) در آن خصومت و دشمنی نباشد (که) به دست دشمنان ایشان (آتش افروزی شود) و

آن چه دوست می‌دارند در این زمین برای ایشان قرار دهد و رسول خدا نیز از همه‌ی امامان و شیعیانشان بر این سخن پیمان گرفته است. (گفتن) "السّلام علیه" یاد آوری آن پیمان است و تجدید آن برای او نسبت به خدای متعال؛ شاید که خدای - عزّ و جلّ - آن را جلو اندازد و در سلام بر همه‌ی شما در آن چه بیان شده است، بشتابد. [۱۵۲]

امیر مؤمنان علیه السلام در روز غدیری خطبه‌ای خواندند و در ضمن آن فرمودند:

«دنیا پس از سرکشی، به سوی ما (خاندان وحی) باز می‌گردد؛ هم چون

باز گشت شتر سرکش به سوی فرزندش.»

در پی این سخن، این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ

نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ [۱۵۳]

﴿و اراده‌ی ما این است که بر ناتوان داشتگان روی زمین منت گذاریم

و ایشان را پیشوایان و وارثان (زمین) کنیم.﴾

بی نوشتها

- ۱ - علامه‌ی مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۲.
- ۲ - همان، ص ۳۳۶، به نقل از قطب الدین الرواندى، *الخرائج و الجرائح*: عن أبان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أُخْرِجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفًا.»
- ۳ - همان، ص ۳۳۶، به نقل قطب الدین الراوندى، *الخرائج و الجرائح*: عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ.»
- ۴ - محمد بن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، جزء ششم، باب اول، ص ۲۸۲، ح ۱: عن سعد ابن طريف، عن الأصبع بن نباتة قال: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا وَقَفَ الرَّجُلُ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ: «يَا فُلَانُ اسْتَعِدَّ وَ أَعِدَّ لِنَفْسِكَ مَا تُرِيدُ فَإِنَّكَ تَمْرُضُ فِي يَوْمٍ كَذَا وَ كَذَا، فِي سَاعَةِ كَذَا وَ كَذَا، وَ سَبَبُ مَرَضِكَ كَذَا وَ كَذَا، وَ تَمُوتُ فِي شَهْرِ كَذَا وَ كَذَا، فِي يَوْمٍ كَذَا وَ كَذَا، فِي سَاعَةِ كَذَا وَ كَذَا.» قَالَ سَعْدٌ: فَقُلْتُ هَذَا الْكَلَامَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام. فَقَالَ: «كَانَ ذَلِكَ.» فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَكَيْفَ لَا تَقُولُ أَنْتَ؟ فَلَا تَخْبِرُنَا فَتَسْتَعِدَّ لَهُ؟ قَالَ: «هَذَا بَابٌ أُغْلِقَ الْجَوَابَ فِيهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا.»
- ۵ - محمد بن ابراهيم نعمانى، *كتاب الغيبة*، ص ۲۳۹؛ نیز محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۲: عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: «... وَ تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله وسلامه عليه.»
- ۶ - محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۳، ص ۶ از یکی از مصنفات علمای شیعه روایت مفصلی را از امام صادق عليه السلام در خطاب به مفضل بن عمر نقل می‌کند تا آن جا که می‌فرمایند: «... لَا تَرَاهُ عَيْنٌ فِي وَقْتِ ظُهُورِهِ إِلَّا رَأَتْهُ كُلُّ عَيْنٍ...»
- ۷ - محمد بن يعقوب كليني، *الكافي (الروضة)*، ج ۸، ص ۲۴۱: عن أبي الربيع الشامي، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ

حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ.»

نيز قطب الدين رواندى، **الخرائج و الجرائح**، ج ٢، صص ٨٤٠ - ٨٤١: عن أبي الربيع الشامي، قال: سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشَيْعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ.»

نيز محمد باقر مجلسي، **بحار الأنوار**، ج ٥٢، ص ٣٣٦.

٨ - شيخ صدوق، **كمال الدين**، ج ٢، ص ٦٧٤ و محمد باقر مجلسي، **بحار الأنوار**، ج ٥٢، ص ٣٢٨: عن المفضل بن عمر، عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورُ إِلَيَّ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَهُ كُلَّ مُنْخَفَضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَخَفَضَ لَهُ كُلَّ مُرْتَفِعٍ حَتَّى يَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ، فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يَبْصُرْهَا؟»

٩ - محمد بن حسن صفار، **بصائر الدرجات**، صص ٤٢٨ - ٤٢٩: «أَمَا إِنَّهُ سَيَرُكِبُ السَّحَابَ وَ يَرْقِي فِي الْأَسْبَابِ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ.»
نيز مانند آن، شيخ مفيد، **الاختصاص**، ص ١٩٩.

١٠ - شيخ صدوق، **كمال الدين**، ج ٢، ص ٢٥١: عن ابن عباس، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى رَبِّي - جَلَّ جَلَالُهُ - أَتَانِي النَّدَاءُ: يَا مُحَمَّدُ (إِلَى أَنْ قَالَ) أَبْرِي بِهِ الْأَعْمَى وَ أَشْفِي بِهِ الْمَرِيضَ...»

نيز محمد باقر مجلسي، **بحار الأنوار**، ج ٥١، ص ٧٠.

١١ - محمد بن ابراهيم نعماني، **كتاب الغيبة**، ص ٣١٧: عن علي بن الحسين عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ الْعَاهَةَ وَرَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ.»
نيز محمد باقر مجلسي، **بحار الأنوار**، ج ٥٢، ص ٣٦٤.

١٢ - قطب الدين رواندى، **الخرائج و الجرائح**، ج ٢، ص ٨٣٩: عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «مَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي مِنْ ذِي عَاهَةٍ بَرِيٍّ وَ مِنْ ذِي ضَعْفٍ قَوِيٍّ.» نيز محمد باقر مجلسي، **بحار الأنوار**، ج ٥٢، ص ٣٣٥.

١٣ - شيخ طوسي، **كتاب الغيبة**، ص ٤٦٨: عن مفضل بن عمر قال: سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ ... يَعْزُرُ الرَّجُلَ فِي مَلِكِهِ حَتَّى يُوَلِّدَ لَهُ أَلْفَ ذَكَرٍ... الخبر.»

١٤ - شيخ مفيد، **البرشاد**، ج ٢، ص ٣٨٥: وروى أبو بصير، عن أبي جعفر عليه السلام إلى أن قال: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام ... فَيَمُكُّ عَلَى ذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ مِقْدَارُ كُلِّ سَنَةٍ عَشْرُ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ. ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ.» قال: قُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! فَكَيْفَ تَطُولُ السَّنُونَ؟

قَالَ: «يَأْمُرُ اللَّهُ - تَعَالَى - الْفَلَكَ بِاللُّبُوثِ وَقَلَّةِ الْحَرَكََةِ فَتَطُولُ الْأَيَّامُ لِذَلِكَ وَالسَّنُونَ... الخبر.»

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: «... پس در آن، هفت سال درنگ می‌کند و مقدار هر سال در آن دوران، برابر ۱۰ سال شماسست. سپس خدا هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد.» ابو بصیر گوید: به امام عرض کردم: سال‌ها چگونه طولانی می‌شود؟ فرمودند: «خدای متعال به فلک دستور می‌دهد که آرام‌تر بچرخد و بدین گونه روزها و سال‌ها طولانی می‌شود...»

نیز محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

۱۵ - برتراند راسل، آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، فصل ۱۱، ص ۲۴۲.

۱۶ - همو، فصل ۱۱، ص ۲۳۸.

۱۷ - شیخ صدوق، کمال‌الذین، ج ۱، ص ۳۷۲: فَقِيلَ لَهُ (أَيُّ لَعَلِّيَّ بِنِ مَوْسَى الرَّضَا عليه السلام): يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنِ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: «الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْأِمَاءِ يُظَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ... فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ مِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا...»

نیز محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۲۱ - ۳۲۲.

۱۸ - ابومنصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، صص ۲۹۰ - ۲۹۱: عن زيد بن وهب الجهني، عن الحسن بن علي بن أبي طالب صلوات الله عليهما (إلى أن قال): «... حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَكَلْبٍ مِنَ الدَّهْرِ وَجَهْلٍ مِنَ النَّاسِ يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِمَلَائِكَتِهِ وَيَعْصِمُ أَنْصَارَهُ وَيَنْصُرُهُ بِآيَاتِهِ وَيُظْهِرُهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ حَتَّى يَدِينُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا وَنُورًا وَبُرْهَانًا يَدِينُ لَهُ عَرْضُ السِّبْلِ وَطُولُهَا، لَا يَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا آمَنَ وَلَا طَالِحٌ إِلَّا صَلَحَ...»

نیز بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۱۹ - شیخ صدوق، کمال‌الذین، ج ۲، ص ۱۲۴: در تشرّف ابراهیم بن مهزیار اهوازی به حضور بقیة الله الاعظم در عصر غیبت صغری، در شمار سفارشات پدر گرامیشان نسبت به حضرتش فرمودند: «... يَقْصِمُ اللَّهُ بِكَ الطُّغْيَانَ وَيُعِيدُ مَعَالِمَ الْإِيمَانِ وَيُظْهِرُ بِكَ أَشْقَامَ الْأَفَاقِ وَسِلَاقَ الرَّفَاقِ، يُوَدُّ الطُّفْلُ فِي الْمَهْدِ لَوْ اسْتَطَاعَ إِلَيْكَ نُهوضًا وَنَوَاشِطُ الْوَحْشِ لَوْ تَجِدُ نَحْوَكَ مَجَازًا. تَهْتَرُ بِكَ أَطْرَافُ الدُّنْيَا بِهَجَّةٍ وَتَهْزُبُ بِكَ أَغْصَانُ الْعِزِّ نَضْرَةً وَتَسْتَقِرُّ بَوَائِبُ الْحَقِّ فِي قَرَارِهَا وَتَوُوبُ شَوَارِدُ الدِّينِ إِلَى أَوْكَارِهَا. تَتَهَاوَلُ عَلَيْكَ سَحَابُ الظُّفْرِ فَتَخْنُقُ كُلَّ عَدُوٍّ وَتَنْصُرُ كُلَّ وَلِيٍّ فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ جَبَّارٌ قَاسِطٌ وَلَا جَاحِدٌ غَامِطٌ وَلَا شَانِيٌّ مُبْغِضٌ وَلَا مُعَانِدٌ كَاشِحٌ. وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ

حَسْبُهُ، إِنَّ اللَّهَ بِالْبَيْعِ أَمْرِهِ، قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا...»

نيز بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٦ باختصار اختلاف.

٢٠- يوسف بن يحيى مقدسي شافعي، عقد الدرر، باب ٩، حديث ٣٦٩، به نقل از او: نجم الدين جعفر بن محمد عسكري، المهدي الموعود المنتظر عند العلماء اهل السنة والإمامية، ج ٢، صص ٨ - ٩: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)... (إِلَى أَنْ قَالَ): «يَبْعَثُ الْمَهْدِيُّ إِلَى أَمْرَأَةٍ بِسَايِرِ الْأَمْصَارِ (بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ) وَيَرْعَى الشَّاةُ وَالذِّئْبُ بِمَكَانٍ وَاحِدٍ وَيَلْعَبُ الصَّبِيَانُ بِالْحَيَاتِ وَالْعَقَارِبُ لَا يَضُرُّهُمْ شَيْءٌ وَيَذْهَبُ الشَّرُّ وَيَبْقَى الْخَيْرُ وَيَزْرَعُ الْإِنْسَانُ مُدًّا يَخْرُجُ بِهِ سَبْعِمِائَةَ مُدًّا وَيَذْهَبُ الْوَبَاءُ وَالزَّنَا وَشُرْبُ الْخَمْرِ (وَأَكْلُ) الرِّبَا وَيَقْبَلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَةِ الْمَشْرُوعَاتِ وَالِدِّيَانَةِ وَالصَّلَاةِ فِي الْجَمَاعَةِ وَتَطُولُ الْأَعْمَارُ وَتُؤَدِّي الْأَمَانَةُ وَتَحْمِلُ الْأَشْجَارُ (فَوْقَ عَادَتِهَا) وَتَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ وَيُهْلِكُ الْأَشْرَارُ وَيَبْقَى الْأَخْيَارُ وَلَا يَبْقَى مَنْ يُبْغِضُ أَهْلَ الْبَيْتِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ)...»

٢١- سليمان بن ابراهيم خواجه كلان قندورزي، ينابيع المودة، ص ٤٣٣: و عن حذيفة بن اليمان قال: قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم: «الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي ... يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا، يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلَ السَّمَاءِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ وَالطَّيْرُ فِي الْجَوْ...» أخرجه الروياني والطبراني وأبو نعيم والديلمي في مسنده.

نيز گنجی شافعی، البيان في اخبار صاحب الزمان، ص ١٠٧.

٢٢- ابو منصور احمد بن علي طبرسي، الاحتجاج، ج ١، صص ٥٥ - ٦٢: عن علقمة بن محمد الحضرمي، عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال: «... إلى أن قال رسول الله ﷺ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! النُّورُ مِنَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي مَسْلُوكِ ثَمَّ فِي عَلِيٍّ ثَمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا لِأَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُقْصِرِينَ وَالْمُعَانِدِينَ وَالْمُخَالِفِينَ وَالْخَائِنِينَ وَالْأَثِمِينَ وَالظَّالِمِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ...»

٢٣- شيخ مفيد، الإرشاد، ج ٢، ص ٣٨٥: و روى أبو بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل أنه قال: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام ... وَسَعَّ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ وَكَسَرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ وَأَبْطَلَ الْكَنَفَ وَالْمَازِيْبَ إِلَى الطَّرِيقَاتِ، وَلَا يَتْرُكُ بِدْعَةً إِلَّا أَرَاهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا...»

نيز بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٣٩.

٢٤- شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص ١٧٨، نيز محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٧٤. نيز محدث بحراني، غاية المرام، ص ٦٩٢: عن أبي سعيد الخدري، قال: قال

رسول الله ﷺ: «أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ. يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ.»

۲۵ - محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۶۱: قال أبو جعفر: «... حَتَّى تَخْرُجَ الْعَجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ وَ لَا يَنْهَاهَا أَحَدٌ...»
نیز محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

۲۶ - شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶: عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... (إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَوْ قَدُ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشَّخْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ أَصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا لَا يَهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تُخَافُهُ...»

نیز بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۲۷ - همو، علل الشرايع، ص ۹۱.

۲۸ - همو، الخصال (ترجمه)، ج ۲، ص ۷۴۰ - ۷۶۱، «الأربعمائة»: «عَلَّمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ أَرْبَعِ مِائَةٍ مِمَّا يَصْلُحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ (إِلَى أَنْ قَالَ): لَوْ قَدُ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّخْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ أَصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا لَا يَهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تُخَافُهُ...»

نیز محمد بن باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، باختلاف اندکی.

۲۹ - حسام الدین متقی هندی، البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، صص ۷۷ - ۷۸: عن قتادة: الْمَهْدِيُّ... يُطْفِئُ اللَّهُ بِهِ الْفِتْنَةَ الْعَمِيَاءَ، وَ تَأْمَنُ الْأَرْضُ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةُ لَتَحِجَّ فِي خَمْسِ نِسْوَةٍ مَا مَعَهُنَّ رَجُلٌ، لَا تَنْتَقِي شَيْئًا إِلَّا اللَّهُ - تَعَالَى - تُعْطِي الْأَرْضُ زَكَاتَهَا وَ السَّمَاءُ بَرَكَاتَهَا.

۳۰ - محمد بن ابراهيم نعمانی، کتاب الغيبة، ص ۲۳۷: عن جابر قال: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: عَافَاكَ اللَّهُ! أَقْبِضْ مِنِّي هَذِهِ الْخَمْسَ مِائَةَ دِرْهَمٍ، فَإِنَّهَا زَكَاةٌ مَالِي. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حُذِّهَا أَنْتَ فَضَعِّهَا فِي جِيرَانِكَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ الْمَسَاكِينِ مِنْ إِخْوَانِكَ الْمُسْلِمِينَ.» ثُمَّ قَالَ: «إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسُّوِيَّةِ وَ عَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ...»

نیز محمد بن باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۵۱ - ۳۵۲.

۳۱ - علی بن عیسیٰ اربلی، كشف الغفة، ج ۲، ص ۴۷۴: عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله ﷺ: «... يُقْسِمُ الْمَالَ بِالسُّوِيَّةِ وَ يَجْعَلُ اللَّهُ الْغَنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ...»

نيز محمد بن باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٨٤

٣٢ - سيد رضي، نهج البلاغة، ترجمه فيض الإسلام، نامه ٥٣: «فَأَمْلِكْ هَوَاكَ، وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ، وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ...»

٣٣ - علامه مجلسي، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٤٠: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو: «لَوْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَيْنَا لَمَا كَانَ إِلَّا عَيْشُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَسَيْرَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.»

٣٤ - همو، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٤٠: قَالَ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَوْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَيْكُمْ لَعَشْنَا مَعَكُمْ. فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَوْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَيْنَا لَمَا كَانَ إِلَّا أَكْلُ الْجَشَبِ وَ لُبْسُ الْخَشَنِ.»

٣٥ - علي بن عيسى إربلي، كشف الغفة، ج ٢، ص ٤٧٣: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهَا قَطُّ. يُرْسِلُ اللَّهُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَلَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ.»

٣٦ - علامه مجلسي، بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٨٨، به نقل از علي بن عيسى إربلي، كشف الغفة، ج ٣، ص ٢٦٩: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ... يَتَنَعَّمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهَا قَطُّ تُؤْتِي الْأَرْضُ أَكْلَهَا وَلَا تَدَّخِرُ مِنْهُمْ شَيْئًا وَالْمَالُ يَوْمئِذٍ كُدُوسٌ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ اعْطِنِي فَيَقُولُ: خُذْ.»

٣٧ - شيخ صدوق، علل الشرايع، به نقل از او: لطف الله صافي گلپايگاني، منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، ص ٣١٠.

٣٨ - همو، كمال الدين، ج ٢، صص ٣٦٨ - ٣٦٩.

٣٩ - بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، به نقل از او: لطف الله صافي گلپايگاني، منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، ص ٣١١: عَنْ لَيْثِ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: «الْمَهْدِيُّ جَوَادٌ بِالْمَالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ.»

٤٠ - خواجه كلان قندوزي، ينابيع المودة، ص ٤٣٠: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يُقْسِمُ الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ.»

٤١ - مسلم نيشابوري، صحيح مسلم، بشرح النووي، ج ١٨، صص ٣٨ - ٣٩: عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ: «يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْثِي الْمَالَ حَثِيًا لَا يَعُدُّهُ عَدَدًا...»

نيز گنجي شافعي، البيان في اخبار صاحب الزمان، صص ١٢١ - ١٢٢.

٤٢ - محمد بن عيسى ترمذي، سنن الترمذي، ج ٣، ص ٣٤٣: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ:

... فَسَأَلْنَا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَهُ] وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيِّ يَخْرُجُ ... فَيَجِيءُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي أَعْطِنِي، قَالَ: فَيَحْثِي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ.»

۴۳ - سليمان بن ابراهيم خواجه كلان قندوزي، **ينابيع المودة**، ص ۴۳۱: عن أبي سعيد، قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَهُ] وَسَلَّمَ... (إِلَى أَنْ قَالَ): «فَيَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِثْرَتِي وَأَهْلِي يَبْتِي فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ، لَا تَدْعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّتْهُ مِدْرَارًا وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّى يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتُ... الخبر.» رواه الحاكم في مستدرکه وقال: صحيح.

۴۴ - ابن ماجه قزوینی، **سنن ابن ماجه**، ج ۲، ص ۱۳۶۷: عن أبي سعيد الخدري، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَهُ] وَسَلَّمَ قَالَ: «يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ ... فَتَنْعَمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ تُؤْتِي أَكْلَهَا وَلَا تَدْخِرُ مِنْهُمْ شَيْئًا وَالْمَالُ يَوْمَئِذٍ كُدُوسٌ فَيَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي. فَيَقُولُ: خُذْ.»

نیز همین حدیث از گنجی شافعی، **البيان في اخبار صاحب الزمان**، ص ۱۰۹. شبیه آن از متقی هندی، **البرهان في علامات مهدي آخر الزمان**، صص ۷۹ - ۸۰ با اختلاف مختصری؛ متقی هندی در انتهای این حدیث اضافه می کند: این حدیث را باوردی در **المعرفة و احمد [بن حنبل] و ابو نعیم نقل کرده اند.**

۴۵ - گنجی شافعی، **البيان في اخبار صاحب الزمان**، ص ۱۲۳: عن أبي سعيد الخدري قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَهُ] وَسَلَّمَ: «أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي ... فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحًا.» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا صِحَاحًا؟ قَالَ: «بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ.» قَالَ: «وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غِنَى وَيَسْعُهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى يَأْمُرَ مُنَادِيًا فَيُنَادِي فَيَقُولُ: مَنْ لَهُ فِي الْمَالِ حَاجَةٌ؟ فَمَا يَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ فَيَقُولُ: أَنَا. فَيَقُولُ: أَعْطِ السَّادِينَ - يَعْنِي الْخَازِنَ - فَقُلْ لَهُ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَالًا. فَيَقُولُ لَهُ: فَيَقُولُ: إِحْثِ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي حُجْرِهِ وَأَبْرَزَهُ نَدَمٌ... قَالَ: فَيَرُدُّهُ فَلَا يَقْبَلُ مِنْهُ فَيَقُولُ: إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَيْئًا أُعْطِينَاهُ... الخبر.»

۴۶ - متقی هندی، **البرهان في علامات مهدي آخر الزمان**، ص ۷۷: و عن حذيفة بن اليمان، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَهُ] وَسَلَّمَ فِي قِصَّةِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَبَايَعَتِهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ «... يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ وَ الْوَحْشُ وَ الْحَيْتَانُ فِي الْبَحْرِ.»

۴۷ - محمد بن ابراهيم نعمانی، **کتاب الغيبة**، ص ۲۳۰: قال: حدثنا عبد الله بن عطاء المكي،

عن شيخ من الفقهاء - يعني أبا عبد الله عليه السلام - قال سألتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ؟ فَقَالَ: «يَصْنَعُ كَمَا [ما خ.ل.] صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً.»

نيز محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲ باختلاف مختصر.

۴۸ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰: عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ ... يُعْطِي النَّاسَ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ وَيَرْزُقُهُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ وَ يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجاً إِلَى الزَّكَاةِ وَ يَجِيءُ أَصْحَابُ الزَّكَاةِ بِزَكَاتِهِمْ إِلَى الْمَحَاوِجِ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا يَقْبَلُونَهَا فَيَصْرُوْنَهَا وَ يَدُورُونَ فِي دُورِهِمْ فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ: لَا حَاجَةَ لَنَا فِي دَرَاهِمِكُمْ.»

۴۹ - گنجی شافعی، البيان في اخبار صاحب الزمان، ص ۱۲۳: عن أبي سعيد الخدري، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ: «أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي ... وَ يَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنِيٍّ...»

۵۰ - محمد بن عيسى ترمذی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳: عن أبي سعيد الخدري قال ... فَسَأَلْنَا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ يَخْرُجُ ... قَالَ: فَيَجِيءُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي أَعْطِنِي، قَالَ: فَيَحْثِي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ.»

نيز ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷. نیز گنجی شافعی، البيان في اخبار صاحب الزمان، ص ۱۰۹. شبیه این حدیث از متقی هندی، البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، صص ۷۹ - ۸۰ باختلاف مختصر وی گوید: این حدیث را باوردی در المعرفة و احمد [بن حنبل] و ابو نعیم نقل کرده‌اند.

۵۱ - محمد بن عيسى ترمذی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳: عن أبي سعيد الخدري قال ... فَسَأَلْنَا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ يَخْرُجُ ... قَالَ: فَيَجِيءُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي أَعْطِنِي، قَالَ: فَيَحْثِي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ.»

۵۲ - أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳، صص ۴۸ - ۴۹: عن أبي سعيد الخدري عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ: «يَكُونُ بَعْدِي خَلِيفَةٌ يَحْثِي الْمَالَ حَثِيًّا وَلَا يَعْدُهُ عَدًّا.»

۵۳ - محمد حكيمي، در فجر ساطع، ص ۳۲.

۵۴ - سيد رضی، نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ی ۳، "خطبه ی ششقیه".

۵۵ - أبو القاسم علي بن أحمد بن موسى كوفي (متوفای ۳۵۲ ق.)، الاستغاثه، ص ۳۶.

۵۶- شیخ مفید، **الجمال**، ص ۱۸۳، فصل فی استئثار عثمان ببيت المال: (عثمان در جواب اعتراض مسلمین به خرج های بی رویه ی او و بخشش هایش به بنی امیه و دوستان و نزدیکان خودش، در مسجد بر منبر رفت و چنین گفت:)

معاشر المسلمین! قد بلغنی خوضکم فی بری اهل بیتی و صلتی لهم و حباي لمن حبوت من اهل بیتی و اولیائی و ذوی قرابتی! ان رسول الله ﷺ کان من بنی هاشم فحبا اهلہ و وصلهم و جعل لهم الخُمس نصیباً و وفره علیهم و نحلهم صفو الاموال و اغناهم عن السؤال و ان اباکر حبا اهلہ و خصهم بما شاء من المال و ان عمر حبا بنی عدی و اصفاهم و خصهم بالاکرام و الاعظام و اعطاهم ما شاء من المال، و ان بنی امیة و عبد شمس اهلی و خاصتی و انا اخصهم بما شئت من المال. اما و الله لو قدرت علی مفاتیح الجنة لسلمتها الی بنی امیة علی رغم انف من رغم! (شیخ مفید می افزاید:)

فقام عمّار بن یاسر فأخذ بطرف انفه و قال: و الله ان انفی اول انف یرغم بذلك، و تفرق المسلمون علی سخط من مقالته و جاء خزّان بیت المال فالتقوا المفاتیح بین یدیه و قالوا: لا حاجة لنا فیها و أنت تصنع فی اموال الله ما تصنع.

۵۷- شیخ حرّ عابلی، **وسائل الشیعة**، ج ۱۱، ص ۸۱ به نقل از شیخ طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج ۶، ص ۱۴۶، باب کیفیة قسمة الغنائم: عن حفص بن غیاث، قال سمعت ابا عبد الله ﷺ یقول - و سئل عن قسمة بیت المال - فقال: «أهل الإسلام هم أبناء الإسلام أسوی بینهم فی العطاء و فضائلهم بینهم و بین الله. اجعلهم کبني رجل واحد لا یفضل أحد منهم لفضله و صلاحه فی المیراث علی آخر ضعیف منقوص...»

۵۸- محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۱، ص ۹۳: ... و ولی ﷺ [یعنی الإمام علی بن ابی طالب] بیت مال المدینة عمّار بن یاسر و ابا الهیثم بن التیهان فکتب: «العربی و القرشی و الأنصاری و العجمی و کل من فی الإسلام من قبائل العرب و اجناس العجم سواء...»

۵۹- همو، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۱، صص ۹۰ - ۹۱: باب التّسویة بین الناس فی قسمة بیت المال و الغنیمة، به نقل **دعائم الإسلام**، روینا عن امیر المؤمنین علی ﷺ انه امر عمّار بن یاسر و عبید الله بن ابی رافع و ابا الهیثم بن التیهان ان یقسّموا مالاً من الفیء بین المسلمین و قال: «اعدلوا بینهم و لا تفضلوا أحداً علی أحد.» فحسبوا فوجدوا الذی یصیب کل رجل من المسلمین ثلاثة دنانیر فاتوا الناس فأقبل علیهم طلحة و الزبیر و مع کل واحد ابنة فدفعوا الی کل واحد منهم ثلاثة دنانیر. فقال طلحة و الزبیر: لیس هكذا کان یعطینا عمر. فهذا منکم أو عن امر صاحبکم؟ قالوا: هكذا امرنا امیر المؤمنین ﷺ فمضیا الیه ﷺ فوجداه فی بعض احواله قائماً فی الشمس علی اجیر له

يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُ: تَرَى أَنْ تَرْتَفِعَ مَعَنَا إِلَى الظَّلِّ؟ قَالَ: «نَعَمْ..» فَقَالَ لَهُ: إِنَّا آتَيْنَا إِلَى عُمَّالِكَ عَلَى قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ فَأَعْطَوْنَا كَمَا أُعْطِيَ سَائِرُ النَّاسِ! قَالَ: «فَمَا تُرِيدَانِ؟» قَالَ: لَيْسَ كَذَلِكَ كَانَ يُعْطِينَا عُمَرُ. قَالَ عليه السلام: «فَمَا كَانَ يُعْطِيكُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم؟» فَسَكْنَا. فَقَالَ عليه السلام: «أَلَيْسَ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَقْسِمُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ بِالسَّوِيَّةِ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَسُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَوْلَى بِالْإِتِّبَاعِ عِنْدَكُمَا أَمْ سُنَّةُ عُمَرَ؟» قَالَ: سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَ لَكِن لَنَا - يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - سَابِقَةٌ وَ عَنَاءٌ وَ قَرَابَةٌ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ لَا تُسَوِّبِنَا بِالنَّاسِ فَافْعَلْ. قَالَ: «سَابِقَتُكُمَا أَسْبَقُ أَمْ سَابِقَتِي؟» قَالَ: سَابِقَتُكَ. قَالَ: «فَقَرَابَتُكُمَا أَقْرَبُ أَمْ قَرَابَتِي؟» قَالَ: قَرَابَتُكَ. قَالَ: «فَعَنَاءُ وَ كَمَا أُعْظِمُ أَمْ عَنَائِي؟» قَالَ: بَلْ أَنْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أُعْظِمُ عَنَاءً. قَالَ: «فَوَاللَّهِ مَا أَنَا وَ أَجِيرِي هَذَا فِي الْمَالِ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ وَ أَوْ مَا يَبِيدُهُ إِلَى الْأَجِيرِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ...»

نيز ابن شهر آشوب در مناقب آل ابن طالب، مثل این حدیث را نقل کرده است.

٦٠ - محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ١١، صص ٩٠ - ٩١، باب التَّسْوِيَةِ بَيْنَ النَّاسِ فِي قِسْمَةِ بَيْتِ الْمَالِ وَ الْغَنِيمَةِ: عَنِ الدَّيْلَمِيِّ فِي إِزْشَادِ الْقُلُوبِ، فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ كَتَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي أَوَّلِ خِلَافَتِهِ إِلَى حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ بِالْمَدَائِنِ وَ فِيهِ: «... وَ أَمْرُكَ أَنْ تَجِيِيَ خَرَجَ الْأَرْضِينَ عَلَى الْحَقِّ وَ النَّصْفَةِ وَ لَا تَتَجَاوَزَ مَا تَقَدَّمْتُ بِهِ إِلَيْكَ وَ لَا تَدْعُ مِنْهُ شَيْئاً وَ لَا تَبْتَدِعَ فِيهِ أَمْراً. ثُمَّ أَقْسِمُهُ بَيْنَ أَهْلِهِ بِالسَّوِيَّةِ وَ الْعَدْلِ...»

٦١ - همو، مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٩٢، باب التَّسْوِيَةِ بَيْنَ النَّاسِ فِي قِسْمَةِ بَيْتِ الْمَالِ وَ الْغَنِيمَةِ: عَنِ مُغِيرَةَ الضَّبِّيِّ، قَالَ: كَانَ أَشْرَافُ الْكُوفَةِ غَاشِّينَ لِعَلِيِّ عليه السلام وَ كَانَ هَوَاهُمْ مَعَ مُعَاوِيَةَ وَ ذَلِكَ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ لَا يُعْطِي أَحَدًا مِنَ الْفَيْءِ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّهِ وَ كَانَ مُعَاوِيَةُ ابْنُ أَبِي سُفْيَانَ جَعَلَ الشَّرْفَ فِي الْعَطَاءِ الْفَيْءِ دِرْهَمًا.

٦٢ - همو، مستدرک الوسائل، ج ١١، صص ٩٢ - ٩٣، باب التَّسْوِيَةِ بَيْنَ النَّاسِ فِي قِسْمَةِ بَيْتِ الْمَالِ وَ الْغَنِيمَةِ: عَنِ رَبِيعَةَ وَ عُمَارَةَ، أَنَّ طَائِفَةً مِنْ أَصْحَابِ عَلِيِّ عليه السلام مَشَوْا إِلَيْهِ فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اعْطِ هَذِهِ الْأَمْوَالَ وَ فَضَّلْ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَافَ مِنَ الْعَرَبِ وَ قُرَيْشِ عَلَى الْمَوَالِي وَ الْعَجَمِ وَ مَنْ تَخَافُ خِلَافَهُ مِنَ النَّاسِ وَ فِرَارَهُ. - قَالَ: وَ إِنَّمَا قَالُوا لَهُ ذَلِكَ لِذِي كَانَ مُعَاوِيَةَ يَصْنَعُ مَنْ أَتَاهُ. - فَقَالَ لَهُمْ عَلِيُّ عليه السلام: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ؟! وَ اللَّهُ لَا أَفْعَلُ مَا طَلَعَتْ شَمْسُ وَ مَا لَاحَ فِي السَّمَاءِ نَجْمٌ، لَوْ كَانَ مَالُهُمْ لِي لَوَاسَيْتُ بَيْنَهُمْ. كَيْفَ وَ إِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ؟!...»

٦٣ - شيخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ٢٨، صص ٢٩٢ - ٢٩٣، باب حُكْمِ مَنْ أَخَذَ شَيْئاً مِنْ بَيْتِ الْمَالِ عَارِيَةً أَوْ غَيْرَ عَارِيَةً: عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: كُنْتُ عَلَى بَيْتِ مَالِ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ كَاتِبُهُ وَ كَانَ فِي بَيْتِ مَالِهِ عِقْدٌ لَوْلَوْ كَانَ أَصَابَهُ يَوْمَ الْبَصْرَةِ. قَالَ:

فَأَرْسَلْتُ إِلَيَّ بِنْتُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَتْ لِي: «بَلِّغْنِي أَنْ فِي بَيْتِ مَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عِقْدٌ لَوْلُو وَهُوَ فِي يَدِكَ وَأَنَا أَحِبُّ أَنْ تُعِيرَنِيهِ أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي أَيَّامِ عِيدِ الْأَضْحَى.» فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهَا عَارِيَّةً مَضْمُونَةً مَرْدُودَةً يَا بِنْتُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَتْ: «نَعَمْ عَارِيَّةً مَضْمُونَةً مَرْدُودَةً بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.» فَدَفَعْتُهَا إِلَيْهَا. وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَأَاهُ عَلَيْهَا فَعَرَفَهُ فَقَالَ لَهَا: «مِنْ أَيْنَ صَارَ إِلَيْكَ هَذَا الْعِقْدُ؟» فَقَالَتْ: «اسْتَعْرَضْتُهُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَافِعٍ خَازِنِ بَيْتِ مَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِأَتَزَيَّنَ بِهِ فِي الْعِيدِ ثُمَّ أُرَدَّهُ.» قَالَ: فَبَعَثَ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَجِئْتُهُ. فَقَالَ لِي: «أَتَخُونُ الْمُسْلِمِينَ يَا ابْنَ أَبِي رَافِعٍ؟!» فَقُلْتُ لَهُ: مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَخُونَ الْمُسْلِمِينَ! فَقَالَ: «كَيْفَ أَعْرَزْتَ بِنْتَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْعِقْدَ الَّذِي فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ بغيرِ إِذْنِي وَرِضَاهُمْ؟» فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّهَا أَبْنَتُكَ وَ سَأَلْتَنِي أَنْ أُعِيرَهَا إِيَّاهُ تَتَزَيَّنُ بِهِ فَأَعْرَضْتُهَا إِيَّاهُ عَارِيَّةً مَضْمُونَةً مَرْدُودَةً فَضَمِنْتُهُ فِي مَالِي وَ عَلَيَّ أَنْ أُرَدَّهُ سَلِيمًا إِلَى مَوْضِعِهِ. قَالَ: «فَرُدَّهُ مِنْ يَوْمِكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَعُودَ لِمِثْلِ هَذَا فَتَنَالَكَ عُقُوبَتِي! ثُمَّ أَوْلَى لِابْنَتِي لَوْ كَانَتْ أَخَذَتْ الْعِقْدَ عَلَيَّ غَيْرَ عَارِيَّةً مَضْمُونَةً مَرْدُودَةً لَكَانَتْ إِذَا أَوْلَ هَاشِمِيَّةً قُطِعَتْ يَدُهَا فِي سَرِقَةٍ.» (... إِلَى أَنْ قَالَ) فَقَبَضْتُهُ مِنْهَا وَ رَدَدْتُهُ إِلَى مَوْضِعِهِ.

۶۴- ثقفى كوفى، الفارات، ج ۱، ص ۳۷۹. و ذكر الشيخ عمرو بن العلاء أن عقيل بن أبي طالب لما قدم على علي عليه السلام بالكوفة يسترفده عرض عليه عطاءه. فقال: إنما أريد أن تعطيني من بيت المال. فقال له أمير المؤمنين: «تقيم إلي يوم الجمعة.» فأقام فلما صلى أمير المؤمنين عليه السلام الجمعة قال لعقيل: «ما تقول فيمن خان هؤلاء أجمعين؟» قال: بشس الرجل ذلك. قال: «فأنت تأمرني أن أخون هؤلاء وأعطيك؟!»
نيز ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ج ۲، ص ۱۰۹.

۶۵- شيخ طوسى، الامالى، ص ۷۲۹: عن مالك بن أوس بن الحدثان، قال لما ولي علي بن أبي طالب عليه السلام أشرع الناس إلى بيعته المهاجرون و الأنصار و جماعة الناس... قال عليه السلام: «... فأنتم - أيها الناس - عباد الله المسلمون و المال مال الله يُقسَمُ بَيْنَكُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيَّ أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى وَ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُ الْجَزَاءِ وَ أَفْضَلُ الثَّوَابِ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ الدُّنْيَا لِلْمُتَّقِينَ جَزَاءً وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ...»

۶۶- سيد رضى، نهج البلاغة، تحقيق دكتور صبحى صالح، خطبه ۲۷.

۶۷- همو، خطبه ۲۲۴.

۶۸- همو، خطبه ۲۱۶.

۶۹- محمد بن يعقوب كلينى، الكافي، ج ۱، ص ۴۱۱، به نقل از او: محمد تقى موسى اصفهانى، مكياى المكارم، ج ۱، ص ۱۰۲: عن حماد بن عثمان قال: حَضَرْتُ أَبَا

عَبْدُ اللَّهِ ﷺ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ كَانَ يَلْبَسُ الْخَشِينَ، يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ نَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَدِيدَ! فَقَالَ ﷺ لَهُ: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ وَ لَوْ لَيْسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شَهْرَ بِهِ. فَخَيْرٌ لِبَاسِ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ. غَيْرَ أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا قَامَ لَيْسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ ﷺ وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ ﷺ.»

٧٠ - شيخ صدوق، كمال الدين، به نقل از او: محمد تقى موسى اصفهاني، مكياى المكارم (ترجمه)، مترجم: مهدي حائري قزويني، ج ١، ص ١٤٨.

٧١ - ابو منصور احمد بن على طبرسى، الاحتجاج، ج ١، صص ٦٣ - ٦٤: عن علقمة بن محمد الحضرمي، عن ابي جعفر محمد بن علي ﷺ انه قال:

(قال رسول الله ﷺ): «... أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأُمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ! أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَيَّ الدِّينِ! أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ! أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَ هَادِمُهَا! أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ أَهْلِ الشُّرْكِ! أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ كُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ! أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِذِي اللَّهِ! أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ فِي بَحْرِ عَمِيقٍ! أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ! أَلَا إِنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ مُخْتَارُهُ! أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمَحِيطُ بِهِ! أَلَا إِنَّهُ الْمَخْبِرُ عَنِ رَبِّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ الْمُنْبَهُ بِأَمْرِ إِيْمَانِهِ! أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ! أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ! أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ! أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ! أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ! أَلَا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ! ...»

٧٢ - علامه‌ى مجلسى، بحار الأنوار، ج ٥١، ص ١٤٦، به نقل از شيخ طوسى، كتاب الغيبة،

ص ١٨٨: عن يحيى بن العلاء الرازي، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يُنْتَجِجُ اللَّهُ - تَعَالَى - فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلًا مَنِيَّ وَ أَنَا مِنْهُ يَسُوقُ اللَّهُ - تَعَالَى - بِهِ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَيُنزِلُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَ يُخْرِجُ الْأَرْضَ بَدْرَهَا وَ تَأْمَنُ وَ حُوشَهَا وَ سِبَاعُهَا وَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا... الخبر.»

٧٣ - شيخ صدوق، كمال الدين، ج ٢، صص ٣٦٨ - ٣٦٩: عن ابي احمد محمد بن زياد

الأزدى، قال: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ﷺ (إِلَى أَنْ قَالَ): ... فَقُلْتُ لَهُ: وَ يَكُونُ فِي الْأُمَّةِ مَنْ يَغِيبُ؟ قَالَ: «نَعَمْ، يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَّا، يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَ يُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ... وَ يُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ يُهْلِكُ عَلَيَّ يَدَهُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ...»

٧٤ - محمد بن ابراهيم نعمانى، كتاب الغيبة، ص ٢٩٧: عن الفضيل بن يسار، قال: سَمِعْتُ

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «... وَ اللَّهُ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ

الْقَرُّ.»

۷۵ - محمد بن حسن صفار، **بصائر الدرجات**، ص ۲۵۸: عن أبان، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مَنِّي يَحْكُمُ بِحُكُومَةِ آلِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ عَنْ يَبْنَةَ يُعْطِي كُلَّ نَفْسٍ حُكْمَهَا.»

نیز محمد باقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۲، ص ۳۲۰.

۷۶ - سید رضی، **نهج البلاغة**، تصحیح دکتر صبحی صالح، نامه‌ی ۵۳.

۷۷ - شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعة**، (کتاب الجهاد و الأمر بالمعروف)، ج ۹، ص ۵۲۰: عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ، قَالَ: قَالَ: إِنْ رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يُعْطِي كُلَّ مَا فِي بَيْتِ الْمَالِ رَجُلًا وَاحِدًا فَلَا يَدْخُلَنَّ فِي قَلْبِكَ شَيْءٌ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَعْمَلُ بِأَمْرِ اللَّهِ.»

۷۸ - شیخ مفید، **الإرشاد**، ج ۲، ص ۳۸۱: و روى المفضل بن عمر، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ اسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ...»

نیز محمد باقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۷۹ - شیخ محمد صبان، **إسعاف الراغبین**، فصل دوم، صص ۱۴۰ - ۱۴۱: وفي بعض الآثار (إلى أن قال:)... أَنَّهُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا يَعْمُرُهُ.

نیز همین مطلب در **منتخب الآثار في الإمام الثاني عشر**، ص ۴۸۲.

۸۰ - حافظ سلیمان بن ابراهیم خواجه کلان قندوزی، **ینابيع المودة**، ص ۴۶۷: و قال بعضهم من أهل الله أصحاب الكشف والشهود و علماء الحروف: إني ناقل عن الإمام عليّ كرم الله وجهه: (إلى أن قال): «... وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ تَصْفُو وَ تَزْهُو الْأَرْضُ بِمَهْدِيَّهَا وَ تَجْرِي بِهِ أَنْهَارُهَا...»

۸۱ - سید رضی، **نهج البلاغة**، باب رسائل، نامه‌ی ۵۳، فرمان امیر مؤمنان عليه السلام به مالک اشتر.

۸۲ - محمد باقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۲، ص ۲۲۴: به نقل از **تفسیر العیاشی**، عن جابر الجعفی، عن أبي جعفر عليه السلام يَقُولُ: «... ثُمَّ يُقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنْزِلُهُ بِهَا فَلَا يَتْرُكُ عَبْدًا مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَ اعْتَقَهُ وَ لَا غَارِمًا إِلَّا قَضَى دَيْنَهُ وَ لَا مَظْلَمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا وَ لَا يَقْتُلُ مِنْهُمْ عَبْدًا إِلَّا أَدَّى ثَمَنَهُ دِيَّةً مُسَلَّمَةً إِلَى أَهْلِهِ وَ لَا يَقْتُلُ إِلَّا قَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ وَ الْحَقَّ عِيَالَهُ فِي الْعَطَاءِ حَتَّى يَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِثَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ عُدْوَانًا وَ يَسْكُنُهُ هُوَ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الرَّحْبَةَ وَ الرَّحْبَةَ إِنَّمَا كَانَتْ مَسْكَنَ نُوحٍ...»

۸۳ - علی بن عیسی اربلی، **كشف الغفة**، ج ۲، ص ۴۶۳: وفي رواية عمرو بن شمر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ذكر المهدي فقال: «(إلى أن قال:): يَا مُرُّ مَنْ يَحْفَرُ مِنْ ظَهْرِ مَشْهَدِ

الحسين عليه السلام نهراً يجري إلى الغريين حتى ينزل الماء إلى النجف و يعمل على فوهته القناطر والأرحاء فكأنني بالعجوز على رأسها مکتل فيه برُّ تأتي تلك الأرحاء فتطحنه بلا كراءٍ»

۸۴- ابو منصور احمد بن علي طبرسي، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰: عن زيد بن وهب الجهني، عن الحسن بن علي بن أبي طالب، عن أبيه صلوات الله عليهما: ... (إلى أن قال:)
«فطوبى لمن أدرك أيامه وسمع كلامه!»

نيز محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۸۵- قرآن كريم، سوره نور، آیه ۵۵.

۸۶- محمد بن مسعود بن عياش، تفسير العياشي، ج ۲، ص ۵۶: عن عبد الأعلى الجبلي [الجلي خ.ل.]، قال قال أبو جعفر عليه السلام: «... فيدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه عليه وآله السلام، والآية لعلي بن أبي طالب عليه السلام، والبراءة من عدوه.»

نيز محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۱.

۸۷- علامه مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۳: قال [الإمام الصادق] عليه السلام: «يَا مُفَضَّلُ لَوْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم ظَهَرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ مَا كَانَتْ مَجُوسِيَّةً وَلَا يَهُودِيَّةً وَلَا صَابِيَّةً وَلَا نَصْرَانِيَّةً وَلَا فُرْقَةً وَلَا خِلَافَ وَلَا شَكَّ وَلَا شِرْكَ وَلَا عَبَدَةَ أَصْنَامٍ وَلَا الْأَوْثَانَ وَلَا اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَلَا عَبَدَةَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَلَا النُّجُومِ وَلَا النَّارِ وَلَا الْحِجَارَةِ وَإِنَّمَا قَوْلُهُ: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» فِي هَذَا الْيَوْمِ وَهَذَا الْمَهْدِيِّ.»

۸۸- حافظ سليمان بن ابراهيم خواجه كلان قندوزي حنفي، ينابيع المودة، صص ۴۹۶ - ۴۹۷.

۸۹- قرآن كريم، سوره حديد، آیه ۲۵.

۹۰- قطب الدين راوندي، الفرائج و الجرائج، ج ۲، ص ۸۴۰: عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ [أَحْلَامَهُمْ خ.ل.]»

نيز محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۹۱- شيخ صدوق، كمال الدين، ج ۱، صص ۳۳۰ - ۳۳۱.

۹۲- محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۰: عن عباية بن ربيعي، أنه سمع أمير المؤمنين عليه السلام يقول: «... وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا وَنُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا.»

۹۳- ابن خزار قمي، كفاية الأثر، ص ۶۳: به اسنادش تا جابر بن عبدالله انصاري گوید: در آن مریضی که رسول خدا به آن درگذشت و فاطمه زهرا عليها السلام (گریان) در بالای سر

آن حضرت نشسته بود. حضرتش به دختر خود فرمود: «... مَهْدِيُنَا التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ يَقُومُ بِالدِّينِ [بِالدَّرَّةِ خ.ل.] فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِثْتُ جَوْرًا...»

همین حدیث از لطف الله صافی گلپایگانی، **منتخب الاثر في الامام الثاني عشر**، ص ۸۵

۹۴ - شیخ مؤمن شبلنجی، **نور الابصار**، باب ۲، ص ۱۵۵: علامات قیام القائم مرویة عن ابي جعفر عليه السلام [إلى أن قال]: «... فَلَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ وَلَا أَحَدٌ مِمَّنْ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ - تَعَالَى - إِلَّا آمَنَ بِهِ وَ صَدَّقَهُ وَ تَكُونُ الْمِلَّةُ وَاحِدَةً مِلَّةَ الْإِسْلَامِ وَ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأَرْضِ مِنْ مَعْبُودٍ سِوَى اللَّهِ - تَعَالَى - تَنْزِلُ عَلَيْهِ نَارٌ مِنَ السَّمَاءِ فَتُحْرِقُهُ.»

نیز همین حدیث در **منتخب الاثر في الامام الثاني عشر**، ص ۴۳۶، از همان مصدر.

۹۵ - سید ابن طاووس، **جمال الأسبوع**، در اعمال عصر جمعه؛ محدث قمی، **مفاتيح الجنان**، در اعمال روز جمعه.

۹۶ - مسلم نیشابوری، **صحیح مسلم**، با شرح نووی، ج ۹، ص ۱۸۴، باب ما جاء في نکاح المتعة: حدثنا حامد بن عمر البکراوی، حدثنا عبد الواحد (یعنی ابن زیاد)، عن عاصم، عن ابي نصرَةَ قال: كُنْتُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَأَتَاهُ آتٍ فَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ وَ ابْنُ زُبَيْرٍ اخْتَلَفَا فِي الْمُتَعَتَيْنِ. فَقَالَ جَابِرٌ: فَعَلْنَا هُمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ ثُمَّ نَهَانَا عَنْهُمَا عَمْرٌ فَلَمْ نَعُدْ لَهُمَا.

۹۷ - مسلم نیشابوری، **صحیح مسلم**، با شرح نووی، ج ۹، ص ۱۸۲، باب ما جاء في نکاح المتعة: عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، قَالَا: خَرَجَ عَلَيْنَا مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ قَدْ أذِنَ لَكُمْ أَنْ تَسْتَمْتِعُوا (يَعْنِي مُتَعَةَ النِّسَاءِ).

۹۸ - علی بن احمد کوفی، **الاستغاثة**، ص ۴۴: فقال: مُتَعَتَانِ كَاتِنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَلَالَيْنِ وَ أَنَا أَنهَى عَنْهُمَا وَ أَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا.

نیز جاحظ، **البيان و التبيين**، ج ۲، ص ۱۹۳: عمر بن الخطاب گفت: مُتَعَتَانِ كَاتِنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ أَنَا أَنهَى عَنْهُمَا وَ أَضْرِبُ عَلَيْهِمَا.

۹۹ - محمد بن یعقوب کلینی، **الکافی**، ج ۵، ص ۴۴۸: عن عبد الله بن سليمان قال: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ لَا مَا سَبَقَنِي بِهِ بَنِي الْخَطَّابِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا.»

۱۰۰ - شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشيعة**، ج ۱۵، صص ۳۴۸ - ۳۴۹: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ الْقِيَامَةِ (إِلَى أَنْ قَالَ)... أَنَّ عِنْدَهَا تُزَخَّرُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تُزَخَّرُ الْبَيْعُ وَ الْكِنَائِسُ وَ تُحَلَّى الْمَصَاحِفُ وَ تَطُولُ الْمَنَارَاتُ

وَ تَكَثَّرَ الصُّفُوفُ وَ الْقُلُوبُ مُتَّبَاعِضَةً وَ الْأَلْسُنُ مُخْتَلِفَةً...»

نيز على بن ابراهيم قمى، تفسير القمي، ج ٢، صص ٣٠٣ - ٣٠٥ (ذيل سورته محمد ﷺ آيه ١٩): عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ فَأَخَذَ بِحَلَقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ؟» وَ كَانَ أَدْنَى النَّاسِ مِنْهُ يَوْمَئِذٍ سَلْمَانُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ الْقِيَامَةِ (... إِلَى أَنْ قَالَ): يَا سَلْمَانُ إِنَّ عِنْدَهَا تُزْخَرُفُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تُزْخَرُفُ الْبَيْعُ وَ الْكِنَائِسُ وَ تُحَلَّى الْمَصَاحِفُ وَ تَطُولُ الْمَنَارَاتُ وَ تَكَثَّرُ الصُّفُوفُ بِقُلُوبٍ مُتَّبَاعِضَةً وَ أَلْسُنٍ مُخْتَلِفَةً...»

نيز محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ٦، صص ٣٠٥ - ٣٠٧ و ديلمى، إرشاد القلوب، ج ١، صص ٦٦ - ٦٧: وَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَصْدَقُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ أَفْضَلُ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ.» فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ وَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ؟ فَقَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ بِأَعْلَمَ بِهَا مِنَ السَّائِلِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.» فَقَالَ: فَأَعْلِمْنَا أَشْرَاطَهَا. فَقَالَ: ... (إِلَى أَنْ قَالَ) «تُزْخَرُفُ الْمَسَاجِدُ وَ تُذْهَبُ بِالْمَصَاحِفِ وَ تُعَلَى الْمَنَابِرُ وَ تَكَثَّرُ الصُّفُوفُ وَ تَرْتَفَعُ الضَّجَّاتُ فِي الْمَسَاجِدِ وَ تَجْتَمِعُ الْأَجْسَادُ وَ الْأَلْسُنُ مُخْتَلِفَةً...»

١٠١ - محدث نوري، مستدرک الوسائل، ج ١١، صص ٣٧٢ - ٣٧٣: عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ فَأَخَذَ بِحَلَقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَيْنَا فَقَالَ: «مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ... (إِلَى أَنْ قَالَ) تُزْخَرُفُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تُزْخَرُفُ الْبَيْعُ وَ الْكِنَائِسُ وَ تُحَلَّى الْمَصَاحِفُ وَ تَطُولُ الْمَنَارَاتُ وَ تَكَثَّرُ الصُّفُوفُ وَ يَقِلُّ الْإِخْلَاصُ وَ يَوْمُهُمْ قَوْمٌ يَمِيلُونَ إِلَى الدُّنْيَا وَ يُحِبُّونَ الرَّئِيسَةَ الْبَاطِلَةَ...»

١٠٢ - محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ٣، صص ٣٦٨ - ٣٦٩: عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمُصَوَّرَةِ. فَقَالَ: «أَكْرَهُ ذَلِكَ، وَ لَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ الْيَوْمَ، وَ لَوْ قَدْ قَامَ الْعَدْلُ لَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يُصْنَعُ فِي ذَلِكَ.»

نيز محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٧٤.

١٠٣ - شيخ طوسي، كتاب الغيبة، صص ٢٠٦ - ٢٠٧: وَ رَوَى سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ دَاوُدَ بْنِ هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ فَقَالَ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷺ أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَنَارِ وَ الْمَقَاصِيرِ الَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ.» فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لِأَيِّ مَعْنَى هَذَا؟ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ وَ قَالَ: «مَعْنَى هَذَا أَنَّهَا مُحَدَّثَةٌ مُبْتَدَعَةٌ لَمْ يَبْنِهَا نَبِيٌّ وَ لَا حُجَّةٌ.»

نيز محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٢٣ و محدث نوري، مستدرک

الوسائل، ج ۳، صص ۳۷۹ - ۳۸۰.

۱۰۴ - شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۸۴: عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْأَذَانِ فِي الْمَنَارَةِ أَسُنَّةٌ هُوَ؟ فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يُؤَدَّنُ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي الْأَرْضِ وَلَمْ تَكُنْ يَوْمَئِذٍ مَنَارَةً.»

۱۰۵ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۷۶.

۱۰۶ - شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۳۰.

۱۰۷ - محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، صص ۳۷۹ - ۳۸۰.

۱۰۸ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۷۶: و المنارات الطويلة من يدع عمر.

۱۰۹ - شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۹: وَ رُوِيَ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام مَرَّ عَلَى مَنَارَةٍ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا؛ ثُمَّ قَالَ: «لَا تُرْفَعُ الْمَنَارَةُ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ.»
نیز شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۳۰.

۱۱۰ - قطب الدین راوندی، الفرائج و الجرائح، ج ۳، صص ۱۱۳۳ - ۱۱۳۴: عن النّزّال بن سبرة، قال: خَطَبَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام (... إلى أن قال:) «وَ حُلِّيَتِ الْمَصَاحِفُ وَ زُخْرِفَتِ الْمَسَاجِدُ وَ طَوَّلَتِ الْمَنَارَةُ وَ أَكْرِمَ الْأَشْرَارُ...»

۱۱۱ - ابن قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۳۸: وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَصَاحِفَ حُلِّيَتْ وَ الْمَسَاجِدَ زُيِّنَتْ وَ الْمَنَارَةَ طُوِّلَتْ وَ اتُّخِذَ الْقُرْآنُ مَزَامِيرَ وَ الْمَسَاجِدُ طُرُقًا، الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيَّتِ الْأَحْمَرِ...»

۱۱۲ - الموسوعة العربية العالمية، ج ۲۳، صص ۱۹۱ - ۱۹۲: اختلف المؤرّخون حول نشأة المقصورة، منهم من نسبها إلى الخليفة عثمان بن عفّان و منهم من أرجعها إلى الخليفة معاوية بن أبي سفيان و منهم من أرجعها إلى زياد بن أبيه، و آخرون أرجعوها إلى الخليفة مروان بن الحكم... فذكر السّمهودي نقلاً عن ابن زبالة أنّ أوّل من أنشأ المقصورة هو عثمان بن عفّان و أنّه كانت فيها كوى ينظرُ الناسُ منها إلى الإمام، و كان قد وضعها خوفاً على نفسه بعد مقتل الخليفة عمر بن الخطّاب و هو يصلي. كما ذكر السّمهودي نقلاً عن مسلم أنّ أوّل من أتخذ المقصورة في المسجد هو معاوية بن أبي سفيان عند ما تعرّض لمحاولة اغتيال علي يد واحد من الخوارج. كذلك يرى ابن خلدون أنّ معاوية هو أوّل من أتخذ المقصورة... و أوضح الفقهاء رأيي الدين في اتّخاذ المقاصير للصلاة فقد أجمعوا على أنّها لم تكن عهد الرّسول صلى الله عليه [وآله] و سلم و إنّما أحدثها الأمراء خوفاً على أنفسهم و أفتوا بأنّ اتّخاذها في الجامع مكروه...
۱۱۳ - شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۶: وَ كَانَ عَلِيُّ عليه السلام إِذَا رَأَى الْمَحَارِبَ

فِي الْمَسَاجِدِ كَسَرَهَا وَيَقُولُ: «كَانَهَا مَذَابِحُ الْيَهُودِ».

نيز همو، **علل الشرائع**، ج ٢، ص ٣٢٠ و محمد باقر مجلسي، **بخار الأنوار**، ج ٨٣، ص ٣٥٢. نيز شيخ طوسي، **تهذيب الأحكام**، ج ٣، ص ٢٥٣: عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ كَانَ يَكْسِرُ الْمَحَارِيبَ إِذَا رَأَاهَا فِي الْمَسَاجِدِ وَيَقُولُ: «كَانَهَا مَذَابِحُ الْيَهُودِ».

نيز شيخ حرّ عاملي، **وسائل الشيعة**، ج ٥، ص ٢٢٧.

١١٤ - محمد باقر مجلسي، **بخار الأنوار**، ج ٨٣، صص ٣٥٢ - ٣٥٣: إيضاح: حكمُ الأصحاب بکراهة المحاريب الداخلة وهي قسمان: الأولُ الداخلة في المسجد بأن يُبنى جداران في قبلة المسجد و يسقف ليدخله الإمام و كان خلفاء الجور يفعلون ذلك خوفاً من أعاديهم، و الثاني الداخلة في البناء بأن يُبنى في أصل حائط المسجد موضع يدخله الإمام؛ و الكسر الوارد في الخبر بالأول أنسب و إن احتمل الثاني أيضاً بهدم الجدار؛ و الأكثر اقتصروا على الأول مع أن الثاني أولى بالمنع. و الشهيد الثاني رَجِمَهُ اللهُ عَمَّ الْحَكَمَ بِالنَّسْبَةِ إِلَيْهِمَا؛ وَ قَيَّدَ الدخول في الحائط بكونه كثيراً؛ و بعض المتأخرين قصرُوا الْحَكَمَ بِالكَرَاهَةِ بِالثَّانِي وَ لَعَلَّهُ أَوْجَهُ وَ إِنْ كَانَ الْأَحْوَطُ تَرْكُهُمَا.

١١٥ - شيخ طوسي، **كتاب الغيبة**، ص ٢٨٣ (في ذكر طرف من صفاته...) : عن أبي بصير... قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام دَخَلَ الْكُوفَةَ وَ أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ حَتَّى يَبْلُغَ أَسَاسَهَا وَ يُصَيِّرُهَا عَرِيشًا كَعَرِيشِ مُوسَى وَ تَكُونَ الْمَسَاجِدُ كُلُّهَا جَمًّا لَا شَرَفَ لَهَا كَمَا كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم.

نيز محمد باقر مجلسي، **بخار الأنوار**، ج ٨٣، ص ٣٥٣.

١١٦ - محمد باقر مجلسي، **بخار الأنوار**، ج ٨٣، ص ٣٥٤: و المشهورُ كراهةُ الشَّرَفِ للمساجدِ وَ هِيَ مَا يُجْعَلُ فِي أَعْلَى الْجُدَارَانِ فَتَخْرُجَ عَنِ الْإِسْتِوَاءِ.

١١٧ - سيد محمد كاظم طباطبائي يزدي، **العروة الوثقى**، ص ٢٠٣: يُكْرَهُ تَعْلِيَةُ جُدْرَانِ الْمَسَاجِدِ وَ رَفْعُ الْمَنَارَةِ عَنِ السُّطْحِ، وَ نَقْشُهَا بِالصُّورِ غَيْرِ ذَوَاتِ الْأَرْوَاحِ، وَ أَنْ يُجْعَلَ لَهَا مَحَارِيبٌ دَاخِلَةٌ.

١١٨ - محمد بن يعقوب كليني، **الكافي (فروع)**، ج ٣، ص ٢٩٥ (كتاب الصلاة، باب بناء مسجد النبي صلى الله عليه وآله وسلم)، ح (١) و شيخ طوسي، **تهذيب الأحكام**، ج ٣، ص ٢٦٢: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم بَنَى مَسْجِدَهُ بِالسَّمِيطِ ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَثُرُوا فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَزِيدَ فِيهِ. فَقَالَ: نَعَمْ، فَأَمَرَ بِهِ فَزِيدَ فِيهِ وَ بَنَاهُ بِالسَّعِيدَةِ. ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَثُرُوا فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَزِيدَ فِيهِ. فَقَالَ: نَعَمْ، فَأَمَرَ بِهِ فَزِيدَ فِيهِ وَ بَنَى جِدَارَهُ بِالْأُنْثَى وَ

الذَّكْرِ ثُمَّ أَشْتَدَّ عَلَيْهِمُ الْحَرُّ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَظَلَّلَ. فَقَالَ: نَعَمْ، فَأَمَرَ بِهِ فَأُقِيمَتْ فِيهِ سَوَارٍ مِنْ جُدُوعِ النَّخْلِ ثُمَّ طُرِحَتْ عَلَيْهِ الْعَوَارِضُ وَالْخَصْفُ وَالْإِذْخِرُ فَعَاشُوا فِيهِ حَتَّى أَصَابَتْهُمْ الْأَمْطَارُ فَجَعَلَ الْمَسْجِدُ يَكْفُ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَطِينٌ. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا، عَرِيشُ كَعَرِيشِ مُوسَى ﷺ. فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ...»

نیز شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، صص ۲۶۱ - ۲۶۲ و شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۶۰.

۱۱۹ - محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۱۱: عن زُرارة و حُمران و محمد بن مسلم، عن أبي جعفر و أبي عبد الله ﷺ (إلى أن قال): فَسَأَلْتُهُ: هَلْ كَانَ لِمَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ السَّقْفُ؟ فَقَالَ: «لَا، وَ قَدْ قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: أَلَا نُسَقِّفُ مَسْجِدَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: عَرِيشُ كَعَرِيشِ مُوسَى ﷺ.»

همین خبر مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۳، ص ۳۶۹.

۱۲۰ - شهید اول، اللُغَةُ الدَّمَشْقِيَّةُ: وَ يُسْتَحَبُّ اتِّخَاذُ الْمَسَاجِدِ - أَسْتَحْبَاباً مُؤَكَّدًا - مَكشُوفَةً.

۱۲۱ - شهید ثانی، الزُّوْفَةُ الْبَيْتِيَّةُ فِي شَرْحِ اللُّغَةِ الدَّمَشْقِيَّةِ، ج ۱، ص ۵۴۰: وَ يُسْتَحَبُّ اتِّخَاذُهَا (مَكشُوفَةً) وَلَوْ بَعْضُهَا لِلْإِحْتِيَاجِ إِلَى السَّقْفِ فِي أَكْثَرِ الْبِلَادِ لِدَفْعِ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ. ۱۲۲ - همان، حاشیهی سید محمد کلانتر: لکن فی الخبر دلالة علی کراهة السقف للمسجد مطلقاً، سواءً أكانَ لِحاجةٍ كدفعِ البردِ و الحرِّ مثلاً أم لا.

۱۲۳ - شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۵: وَ سَأَلَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمَسَاجِدِ الْمُظَلَّلَةِ يُكْرَهُ الْقِيَامُ فِيهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا تَضُرُّكُمْ الصَّلَاةُ فِيهَا.»

۱۲۴ - همان، ص ۲۳۶: وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «أَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِهِ قَائِمُنَا سُقُوفَ الْمَسَاجِدِ فَيَكْسِرُهَا وَ يَأْمُرُ بِهَا فَيُجْعَلُ عَرِيشًا كَعَرِيشِ مُوسَى.»

۱۲۵ - علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار المضية، ص ۱۹۳: عن بشير النبال، عن علي بن الحسين ﷺ قَالَ: «يَا بَشِيرُ! هَلْ تَدْرِي مَا أَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِهِ الْقَائِمُ ﷺ؟» قُلْتُ: لَا. قَالَ: «يُخْرِجُ طَرِيئِينَ فَيُحْرِقُهُمَا ثُمَّ يَذْرِبُهُمَا بِالرِّيحِ وَ يَكْسِرُ الْمَسْجِدَ.» ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: عَرِيشُ كَعَرِيشِ أَخِي مُوسَى» وَ ذَكَرَ أَنَّ مُقَدِّمَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ طِينًا وَ جَانِبَاهُ جَرِيدُ نَخْلِ.

نیز محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۳۸۵ - ۳۸۶: وَ رَوَى السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ بِإِسْنَادِهِ مِنْ كِتَابِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ... بِإِسْنَادِهِ إِلَى بَشِيرِ

النَّبَال، عن أبي عبد الله عليه السلام: «يَا بَشِيرُ! هَلْ تَدْرِي أَوَّلَ مَا يَبْدَأُ بِهِ الْقَائِمُ عليه السلام؟» قُلْتُ: لَا. قَالَ: «يُخْرِجُ هَذَيْنِ رَطْبَيْنِ غَضَّيْنِ فَيُحْرِقُهُمَا وَيُذْرِيَهُمَا فِي الرِّيحِ وَيَكْسِرُ الْمَسْجِدَ.» ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: عَرِيشُ كَعْرِيشِ مُوسَى.» وَذَكَرَ أَنَّ مُقَدِّمَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ طِينًا وَجَانِبَهُ جَرِيدُ النَّخْلِ.

١٢٦ - قرآن كريم، سورة أنفال (٨): ٢.

١٢٧ - محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ١، ص ٥٣٩، باب الفيء و الأنفال و...: عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «الْأَنْفَالُ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، أَوْ قَوْمٌ صَالِحُوا، أَوْ قَوْمٌ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ، وَكُلُّ أَرْضٍ خَرِيَّةٍ، وَبُطُونُ الْأُودِيَّةِ فَهِيَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ لِلْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ.»

١٢٨ - همو، الكافي، ج ١، ص ٥٣٩.

١٢٩ - شيخ طوسي، تهذيب الأحكام، ج ٤، ص ١٣٢، باب ٣٨ (بَابُ الْأَنْفَالِ).

١٣٠ - همو، الاستبصار، ج ٢، ص ٦٢، باب ما أباحوه لشيعتهم من الخمس في حال الغيبة: وَقَدْ أَشْتَوْفَيْنَا مَا يَتَعَلَّقُ بِهَذَا الْبَابِ فِي كِتَابِنَا الْكَبِيرِ ... وَبَيْنَنَا وَجْهَ الصَّحِيحِ فِيهَا وَمَا يَجُوزُ أَنْ يُعْمَلَ عَلَيْهِ وَأَضْفْنَا إِلَيْهِ مَا يُحْتَاجُ إِلَى مَعْرِفَتِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِكَيْفِيَّةِ التَّصَرُّفِ فِي الضِّيَاعِ الَّتِي تَنْقَسِمُ إِلَى مَا يَخْتَصُّ بِالْإِمَامِ وَهِيَ أَرْضُ الْأَنْفَالِ وَغَيْرُهَا وَمَا يَخْتَصُّ هُوَ بِالتَّصَرُّفِ فِيهَا وَهِيَ أَرْضُ الْخَرَاجِ الَّتِي فَتَحَتْ عَنُودًا وَعَلَى أَيِّ وَجْهِ يَجُوزُ لَنَا التَّصَرُّفُ فِيهَا ...

١٣١ - محقق حلي، شرايع الإسلام، ج ١، ص ١٨٣: الْأَوَّلُ فِي الْأَنْفَالِ: وَهِيَ مَا يَسْتَحِقُّهُ الْإِمَامُ مِنَ الْأَمْوَالِ عَلَى جِهَةِ الْخُصُوصِ كَمَا كَانَ لِلنَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهِيَ خَمْسَةٌ: الْأَرْضُ الَّتِي تُمْلِكُ مِنْ غَيْرِ قِتَالٍ، سِوَاءَ أَنْجَلَى أَهْلُهَا أَوْ سَلَّمُوهَا طَوْعًا. وَالْأَرْضُونَ الْمَوَاتِ، سِوَاءَ مُلِكَتْ ثُمَّ بَادَ أَهْلُهَا، إِنْ لَمْ يَجْرَ عَلَيْهَا مَلِكٌ كَالْمَفَاوِزِ وَسَيْفِ الْبَحَارِ وَرُؤُوسِ الْجِبَالِ وَمَا يَكُونُ بِهَا، وَكَذَا بَطُونِ الْأُودِيَّةِ وَالْآجَامِ. وَإِذَا فَتَحَتْ دَارُ الْحَرْبِ، فَمَا كَانَ لِسُلْطَانِهِمْ مِنْ قِطَاعٍ وَصَفَايَا فَهِيَ لِلْإِمَامِ إِذَا لَمْ تَكُنْ مَغْصُوبَةً مِنْ مُسْلِمٍ أَوْ مُعَاهِدٍ.

١٣٢ - شهيد ثانی، الزوارة البنية في شرح الأمانة الدمشقية، ج ٢، صص ٨٤ - ٨٥، باب الخمس.

١٣٣ - ابن أبي الحديد معتزلي، شرح نهج البلاغة، ج ١، ص ١٩٨: وَثَالِثُ الْقَوْمِ هُوَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ بْنِ أُمَيَّةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسِ بْنِ عَبْدِ مَنَاةٍ ... بَايَعَهُ النَّاسُ بَعْدَ انْقِضَاءِ الشُّورَى وَاسْتِقْرَارِ الْأَمْرِ لَهُ ... فَإِنَّهُ أَوْطَأَ بَنِي أُمَيَّةَ رِقَابَ النَّاسِ وَوَلَّاهُمُ الْوِلَايَاتِ وَاقْطَعَهُمُ الْقِطَاعَ ...

۱۳۴ - همان، ص ۲۶۹: القَطَائِعُ مَا يَقْطَعُهُ الْإِمَامُ بَعْضَ الرَّعِيَّةِ مِنْ أَرْضِ بَيْتِ الْمَالِ ذَاتِ الْخِرَاجِ وَيُسْقِطُ عَنْهُ خِرَاجَهُ وَيَجْعَلُ عَلَيْهِ ضَرْبَةً يَسِيرَةً عَوْضاً عَنِ الْخِرَاجِ وَقَدْ كَانَ عَثْمَانُ أَقْطَعَ كَثِيراً مِنْ بَنِي أُمِيَّةٍ وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَأَصْحَابِهِ قَطَائِعَ مِنْ أَرْضِ الْخِرَاجِ عَلَى هَذِهِ الصُّورَةِ وَقَدْ كَانَ عَمْرٌو أَقْطَعَ قَطَائِعَ وَلَكِنْ لِأَرْبَابِ الْعَنَاءِ فِي الْحَرْبِ وَالْآثَارِ الْمَشْهُورَةِ فِي الْجِهَادِ فَعَلَّ ذَلِكَ ثَمناً عَمَّا بَدَلُوهُ مِنْ مُهْجِهِمْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَعَثْمَانُ أَقْطَعَ الْقَطَائِعَ صَلَةً لِرَجْمِهِ وَمِثْلاً إِلَى أَصْحَابِهِ عَنْ غَيْرِ عَنَاءٍ فِي الْحَرْبِ وَلَا آثَرٍ.

۱۳۵ - سُليْم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، صص ۱۶۱ - ۱۶۸. نیز ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، صص ۲۹۵ - ۲۹۶. شبیه همین ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۹.

۱۳۶ - عبدالله بن جعفر حمیری قمی، قرب الإسناد، الجزء الأول، ص ۳۹: عن مسعدة بن زياد، عن جعفر، عن أبيه عليه السلام... (إلى أن قال): «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَضْمَحَلَّتِ الْقَطَائِعُ فَلَا قَطَائِعَ.»

نیز همین حدیث بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹.

۱۳۷ - شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰۸، باب من أحيى أرضاً: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: ... أَوْرَدْنَا ... فِي كِتَابِنَا الْكَبِيرِ أَنَّ مَنْ أَحْيَى أَرْضاً فَهِيَ أَوْلَى بِالتَّصَرُّفِ فِيهَا دُونَ أَنْ يَمْلِكَ تِلْكَ الْأَرْضَ لِأَنَّ هَذِهِ الْأَرْضِينَ مِنْ جُمْلَةِ الْأَنْفَالِ الَّتِي هِيَ خَاصَّةٌ لِلْإِمَامِ إِلَّا أَنْ مَنْ أَحْيَاهَا أَوْلَى بِالتَّصَرُّفِ فِيهَا إِذَا أَدَّى وَاجِبَهَا لِلْإِمَامِ.

۱۳۸ - همو، الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰۸: عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» أَنَا وَاهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا فَمَنْ أَحْيَى أَرْضاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْمُرْهَا وَلْيُؤَدِّ خِرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا وَإِنْ تَرَكَهَا أَوْ أَخْرَبَهَا فَأَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ فَعَمَرَهَا وَأَحْيَاهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا فَلْيُؤَدِّ خِرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيُخْرِجَهُمْ مِنْهَا كَمَا حَوَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمَنْعَهَا إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا فَيَقَاطِعُهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ يَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ.»

۱۳۹ - محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ۱، صص ۵۳۹ - ۵۴۳: عَنْ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام (إلى أن قال): «... الْأَنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَتْ قَدْ بَادَ أَهْلُهَا وَكُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنٍ صَالِحُوا صَلْحاً وَأَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ عَلَى غَيْرِ قِتَالٍ وَلَهُ رُؤُوسُ الْجِبَالِ وَبُطُونُ الْأُودِيَّةِ وَالْأَجَامُ وَكُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٍ لَا رَبَّ لَهَا وَلَهُ صَوَافِي الْمُلُوكِ مَا

كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ الْغَضَبِ لِأَنَّ الْغَضَبَ كُلَّهُ مَرْدُودٌ وَهُوَ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ يُعُولُ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ.» وَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَقَدْ قَسَمَهُ وَأَعْطَى كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ الْخَاصَّةَ وَالْعَامَّةَ وَالْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ وَكُلَّ صِنْفٍ مِنْ صُنُوفِ النَّاسِ.» فَقَالَ: «لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَعْنَوْا.» ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الْعَدْلَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَلَا يَعْدِلُ إِلَّا مَنْ يُحْسِنُ الْعَدْلَ.»

١٤٠ - شيخ طوسي، تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ١٥٤، باب سيرة الإمام: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْقَائِمِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: «بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى يُظْهَرَ الْإِسْلَامَ.» قُلْتُ: وَمَا كَانَتْ سِيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟ قَالَ: «أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَاسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ عليه السلام إِذَا قَامَ يُبْطَلُ مَا كَانَ فِي الْهُدْنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَيَسْتَقْبَلُ بِهِمُ الْعَدْلَ.»

نيز شيخ حرّ عاملی، وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٧٧، و محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٨١.

١٤١ - علي بن عبد الكريم نيلي، منتخب الأنوار المضية، ص ١٩٣: ... و عنه عليه السلام بالطريق المذكور يرفعه إلى إسحاق بن عمّار قال: «إِذَا قَدِمَ الْقَائِمُ وَهُمْ أَنْ يَكْسِرَ الْحَائِطَ الَّذِي عَلَى الْقَبْرِ بَعَثَ اللَّهُ رِيحاً شَدِيدَةً وَصَوَاعِقَ وَرُغُوداً حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ: إِنَّمَا ذَا لِيَذَا! فَيَتَفَرَّقُ أَصْحَابُهُ عَنْهُ حَتَّى لَا يَبْقَى مَعَهُ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَيَأْخُذُ الْمِعْوَلَ بِيَدِهِ فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَضْرِبُ بِالْمِعْوَلِ. ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ إِذَا رَأَوْهُ يَضْرِبُهُ بِالْمِعْوَلِ؛ فَيَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَضْلٌ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ بِقَدْرِ سَبْقِهِمْ إِلَيْهِ. فَيَهْدُمُونَ الْحَائِطَ ثُمَّ يُخْرِجُهُمَا غَضَّيْنِ طَرِيَيْنِ فَيَلْعَنُهُمَا وَيَتَبَرَّأَ مِنْهُمَا وَيَضْلِبُهُمَا ثُمَّ يُنْزِلُهُمَا فَيُخْرِقُهُمَا ثُمَّ يُذَرِيَهُمَا فِي الرِّيحِ.»

١٤٢ - قرآن كريم، سورهى تكوير (٨١): ٢٧.

١٤٣ - قرآن كريم، سورهى قيامت (٧٥): ٣٧.

١٤٤ - قرآن كريم، سورهى مدثر (٧٤): ١٨.

١٤٥ - قرآن كريم، سورهى يونس (١٠): ٣٦ و سورهى صافات (٣٧): ١٥٥ و سورهى قلم (٦٨): ٣٧.

١٤٦ - مسلم نيشابورى، صحيح مسلم، ج ١٥، صص ١١٧ - ١١٨: عن عايشة و عن ثابت ابن أنس أن النبي صلى الله عليه [و آله] وسلم مرّ بقوم يلقحون. فقال: لو لم تفعلوا لصلح. قال: فخرج شيصاً فمرّ بهم فقال: ما لنخلكم؟ قالوا: قلت: كذا و كذا. قال: أنتم أعلمم بأمر دنياكم!

۱۴۷ - ابن ماجه ی قزوینی، **سفن ابن ماجه**، ج ۲، ص ۸۲۵، باب تلقیح النخل: عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ سَمِعَ أَصْوَاتًا؛ فَقَالَ: مَا هَذَا الصَّوْتُ؟ قَالُوا: النَّخْلُ يُؤَبِّرُ وَنَهَا. فَقَالَ: لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا الصَّلْحَ. فَلَمْ يُؤَبِّرُوا عَامِيذٍ فَصَارَ شَيْصًا. فَذَكَرُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنْ كَانَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ فَشَأْنُكُمْ بِهِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أُمُورِ دِينِكُمْ فَأَلِيَّ!

۱۴۸ - قرآن کریم، سوره ی مجادله (۵۸): ۱۲.

۱۴۹ - قرآن کریم، سوره ی زمر (۳۹): ۱۰.

۱۵۰ - سید حسن میرجهانی، **کنوز الحکم و فنون الکلم**، صص ۲۵ - ۲۷: به نقل از علامه ی

مجلسی، **بحار الأنوار** و ابو منصور احمد بن علی طبرسی، **الاحتجاج** و علی بن یوسف بن مطهر حلّی، **کتاب العدد**: عن سلیم بن قیس قال: قام الحسن بن علی بن ابی طالب عليه السلام علی المنبر حين اجتمع مع معاوية فحمد الله و اثني عليه ثم قال: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مُعَاوِيَةَ زَعَمَ أَنِّي رَأَيْتُهُ لِلْخِلَافَةِ أَهْلًا وَ لَمْ أَرَ نَفْسِي لَهَا أَهْلًا وَ كَذَبَ مُعَاوِيَةُ! أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فِي كِتَابِ اللهِ وَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّ اللهِ. فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ لَوْ أَنَّ النَّاسَ بَايَعُونِي وَ أَطَاعُونِي وَ نَصَرُونِي لَأَعْطَيْتُهُمُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَ الْأَرْضَ بَرَكَتَهَا وَ لَمَا طَمِعْتَ فِيهَا يَا مُعَاوِيَةُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ أَمْرَهَا رَجُلًا قَطُّ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مِلَّةِ عَبْدَةِ الْعِجْلِ وَ قَدْ تَرَكَ بَنُو إِسْرَائِيلَ هَارُونَ وَ اعْتَكَفُوا عَلَى الْعِجْلِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّ هَارُونَ خَلِيفَةُ مُوسَى وَ قَدْ تَرَكَتِ الْأُمَّةُ عَلِيًّا...»

۱۵۱ - قرآن کریم، سوره ی انفال (۸): ۵۴.

۱۵۲ - محمد بن یعقوب کلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۴۵۳، باب النهي عن الإشراف على قبر النبي: عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِّيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ: مَا مَعْنَى السَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللهِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - لَمَّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَ وَصِيَّهُ وَ ابْنَتَهُ وَ أَبْنِيَهُ وَ جَمِيعَ الْأَيْمَةِ وَ خَلَقَ شِيعَتَهُمْ. أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ أَنْ يَصْبِرُوا وَ يُصَابِرُوا وَ يُرَابِطُوا وَ أَنْ يَتَّقُوا اللهَ وَ وَعَدَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ لَهُمُ الْأَرْضَ الْمُبَارَكَةَ وَ الْحَرَمَ الْأَمِينَ وَ أَنْ يُنَزَّلَ لَهُمُ الْبَيْتُ الْمَعْمُورَ وَ يُظْهِرَ لَهُمُ السَّقْفَ الْمَرْفُوعَ وَ يُرِيحَهُمْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ الْأَرْضِ الَّتِي يُبَدِّلُهَا اللهُ مِنَ السَّلَامِ وَ يُسَلِّمُ مَا فِيهَا لَهُمْ... (إلى أن قال:) لا خُصُومَةَ فِيهَا لِعَدُوِّهِمْ وَ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِيهَا مَا يُحِبُّونَ وَ أَخَذَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى جَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَ شِيعَتِهِمُ الْمِيثَاقَ بِذَلِكَ وَ إِنَّمَا السَّلَامُ عَلَيْهِ تَذْكَرَةُ نَفْسِ الْمِيثَاقِ وَ تَجْدِيدٌ لَهُ عَلَى اللهِ لَعَلَّهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ - جَلَّ وَ عَزَّ - وَ يُعَجِّلَ السَّلَامَ لَكُمْ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ.»

نیز محمد باقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۲، ص ۳۸۰.

١٥٣ - سيد رضى، نهج البلاغه، تحقيق دكتور صبحى صالح، حكمت ٢٠٩: «لَتَعَطِفَنَّ عَلَيْنَا
الدُّنْيَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا.» وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ
عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص
٢٨:٦)

موعود در آینه‌ی جان

سوگ نامہ ی فراق

در آن زمان کہ خداوندگارِ جهان، این گنبدِ دوّار را بر پاساخت، اصلاح و سامان بخشى آن را بر قامت زیبای مهدى موعود حضرت حجّة بن الحسن علیه السلام برازنده داشت؛ همو کہ باید توسن سرکش و عنان گسسته ی گیتی را مهار کند؛ خود کامگانِ خود پرست را بر جای خویش نشاند؛ دروغ زنانِ حق نما را رسوا سازد؛ زورگویانِ شکمبارہ را نابودى دهد؛ دادِ ستم دیده را از ستمگر باز ستاند؛ حقوق بر باد رفته ی بشر در طول تاریخ را - گرچه کابینِ زنان و فرش های زیر پای تهی دستان باشد - از غاصبان بگیرد و به صاحبانش باز گرداند؛ فرومایگان را از مقامات بالا فرود آورد و مردان لایق را بر آن مناصب نشاند؛ ظاهر فریبان در طول تاریخ را رسوا کند و از چهره ی دو رویان - گرچه در پندارِ تاریک تاریخ، قهرمان جلوه گر شده باشند - نقاب برگیرد؛ بت و بت پرستی را - اگرچه در باور اندیشمندان حقایق مسلم شده باشد - نابود کند؛ نحله ها و گروه ها و دسته ها و حزب ها و مکتب های باطل را - کہ به خاطر ریاست طلبی بانیان نخستین بر پا شده

است - از هم فروپاشد و یگانگی را به ارمغان آورد؛ حقد‌ها و کینه‌ها را از دل‌ها برگیر و نهال دوستی و برادری را در آن‌ها بکار؛ کاسه‌های تهی یتیمان را با مهر پدران‌هی خویش پر کند و دست عطوفت و نوازش بر سر آنان کشد؛ به گونه‌ای که همگان آروزی یتیمی کنند تا چنان دستی بر سر آنان نیز کشیده شود.

هم‌چنین طومارِ حکومتِ نابه‌کاران را تا ابدیت به هم پیچد؛
صلح و صفا، آرامش و وفا را به ارمغان آورد؛
زمین‌های بی‌آب و علف را از گل و ریحان پر کند؛
طراوات را به هوای تیره و آلوده بارگرداند؛
سرزمین‌های سوزان را جنگل‌های پر لطافت کند؛
گرگ و میش را در کنار هم و یوز و بره را در یک مرتع نگاه دارد؛
زندگانی در میان دود و آهن را به زندگی پر آسایش آمیخته با طبیعتِ
زنده تبدیل کند؛
زندگی در آسمان‌خراش‌ها را به زیستن در دشت‌های پر گل و گیاه و
همراه با بلبلان خوش‌آلحان مبدل سازد؛
علم و تقوی را بر جهان مستولی و چنان کند که نه دانایان بی‌آیین بر
جهان حاکم باشند و نه پروا پیشگانِ نادان؛
حکومت‌های هزار دستان را از زمین برچیند و صالحان را برجای آنان
نشاند و لیاقت‌های افراد را در سراسر جهان - چه سیاه‌پوست حبشی باشد یا
سفید پوست اروپایی - در یک منظر نگرد؛
فرمانروایان را بر اساس حکمت و لیاقت به سراسر جهان ارسال کند؛
خواه از نژاد زرد باشند بر سیاه‌پوستان یا دورگه‌ای بر سفیدپوستان و
همگان را چون اعضای یا خانواده انگارد؛ چرا که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
 که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار
 دگر عضوها را نماند قرار
 در یک سخن، او نمونه‌ی بهشت برین را در قالب این جهانی بر هستی
 حاکم می‌کند.

اوست که داد انبیا و فرزندان انبیا را از ستمبارگان می‌گیرد و خون پاک
 شهیدان راه خدا را که زیر چکمه‌های پیدادگران نابود شده و به عنوان
 خارجی و شورشگر قلمداد شده‌اند، از نابه‌کاران باز می‌ستاند و قاتلان را به
 سزای اعمالشان می‌رساند.

اوست که تاوان خون پاک شهیدان طف، کشتگان دشت کربلا را باز
 می‌ستاند و نوای چند صد ساله‌ی زینب کبری در کنار کشته‌ی برادر را - که
 هنوز بی جواب مانده است - پاسخ می‌دهد؛ آن‌گاه که با صدای غم آلود و
 دل پر درد، به مدینه‌ی رسول روی کرد و فریاد بر آورد:

«يَا مُحَمَّدَاهُ! صَلِّيْ عَلَيكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَيْنٌ مُّرْمَلٌ بِالدَّمَائِ
 مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَ بِنَاتِكَ سَبَايَا، إِلَى اللَّهِ الْمَشْتَكِي وَ إِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى
 وَ إِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ إِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ إِلَى حَمَزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ!
 يَا مُحَمَّدَاهُ! هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ، تَسْنِي عَلَيْهِ الصَّبَا، قَتِيلُ أَوْلَادِ
 الْبَغَايَا. وَ احْزَنَاهُ! وَ اكْرَبَاهُ! الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَ آلِهِ، يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهُ! هُوَ لَاءِ ذُرِّيَّةِ الْمُصْطَفَى يُسَاقُونَ سَوْقَ
 السَّبَايَا.»^(۱)

«ای رسول خدا! درود فرشتگان آسمان بر تو باد! این حسین است که
 به خون آغشته و پاره‌های پیکرش از هم جدا شده‌اند، و (این) دختران تو
 اند که اسیر شده‌اند. به پیشگاه خدا و به سوی محمد مصطفی و به سوی

۱- اللّهُوفِ عَلَي قَتْلِ الطُّفُوفِ، سَيِّدِ عَلِيِّ بْنِ طَاوُوسٍ، ص ۱۳۳.

علی مرتضی و به سوی فاطمه زهرا و به سوی حمزه آقای شهیدان
شکوه می‌کنم. وای، ای رسول خدا! این حسین است که به روی خاک
افتاده و باد صبا خاک بیابان را بر پیکرش می‌پاشد. او کشته‌ی
ناپاک‌زادگان است. آه! چه اندوهی و آوخ که چه مصیبتی است! امروز
رسول خدا ﷺ در گذشت. ای یاران محمد! اینان فرزندان (پیامبر)
مصطفایند که چونان اسیران می‌برندشان!»

بار الاها!

به چشمان اشک‌بار ولایت در سوگ کشتگان طف
و به قلب پر غم حجتت در ضربات سهمگین اهریمن بر پهلوی مادرش
و به گریه‌های شبانه‌اش در مصیبت‌های وارد شده بر دوستانش،
هر چه زودتر آن عزیزتر از جان و با وفاتر از یوسف کنعان را بر
منصب واقعی‌اش بنشان؛ آن که هزاران خسرو باید غلامی درگاهش کنند و
هزاران حاتم‌گدایی آستانش.

... آمین

کسان

- آ:
 آدئیمانٹوس، ۱۳
 آذر میدخت، ۴۱
 آریستن، ۱۳
 آریستوگلیس ۽ افلاطون
 آلن پیتون، ۱۹
 آنی پسانت، ۶۱
 آموص، ۲۷
 آدم ﷺ، ۹۳، ۹۴، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۴۴
- الف:
 اباصلت هروی، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۴۳
 ابونضرة، ۲۱۳، ۲۴۶
 ابان بن تغلب، ۱۳۶، ۱۴۷، ۲۴۱
 ابراهیم ﷺ، ۲۴، ۲۵، ۸۵، ۹۳، ۹۴، ۱۰۵،
 ۱۱۴، ۱۴۰، ۲۱۱
 ابراهیم بن محمد بن حنفیہ، ۱۳۸، ۱۳۹
 ابراهیم بن محمد ثقفی، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۵۱
 ابراهیم بن مهزیار اهوازی، ۲۴۳
 ابن ابی الحدید معتزلی، ۶۵، ۷۹، ۱۰۰،
 ۲۲۸، ۲۶۰، ۲۶۱
 ابن ابی زینب نعمانی ۽ محمد بن
 ابراهیم نعمانی
- ابن تیمیہ ی حرّانی، ۱۲۵
 ابن اثیر، ۲۱۹
 ابن حجر ہیتمی، ۵۲، ۶۵
 ابن خزاز قمی، ۶۳، ۱۳۹، ۲۵۴
 ابن خلدون، ۲۱۸
 ابن خلکان، ۱۲۵، ۱۴۳
 ابن زبالہ، ۲۱۸، ۲۵۷
 ابن زبغری، ۱۲۷
 ابن شہر آشوب مازندرانی، ۲۰، ۲۵۰،
 ۲۵۱
 ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا،
 ۱۴۶
 ابن عباس، ۴۷، ۶۴، ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۴۲،
 ۲۵۵، ۲۵۶
 ابن عیاش ۽ جوہری
 ابن فتال نیشابوری، ۲۵۷
 ابن کثیر، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۴
 ابن ماجہ ی قزوینی، ۴۷، ۶۴، ۱۱۰،
 ۱۳۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۳
 ابو اسحاق ابراهیم بن یعقوب کلابادی
 بخاری، ۶۴
 ابواحمد محمد بن زیاد ازدی، ۲۵۲
 ابوالحسن آجری، ۵۱
 ابوالحسن لیشی، ۶۷

- ابو امامه، ۱۲۲
 ابوبصیر، ۱۰۹، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۷، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۸
 ابوبکر (بن ابی قحافه)، ۱۱۸، ۱۸۵، ۲۴۹، ۱۸۸
 ابوبکر اسکافی، ۶۴، ۶۶
 ابوالجارود، ۱۱۷
 ابوالحسن علی بن محمد بن سیار، ۱۳۵، ۱۴۶
 ابوالخیر قزوینی، ۱۲۶
 ابوالربیع شامی، ۲۴۱، ۲۴۲
 ابو صالح السلیلی، ۱۰۴
 ابوالفرج (اصفہانی)، ۱۲۶
 ابوالہیثم بن تیہان، ۱۹۰، ۲۴۹
 ابوبکر حضرمی، ۱۱۷، ۱۴۱، ۱۷۱، ۲۴۲
 ابو حمزہ ثمالی، ۱۴۵
 ابو حنیفہ، ۳۰، ۴۹، ۱۷۰، ۱۷۱
 ابو خالد کابلی، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۱
 ابو داود سجستانی، ۴۷، ۶۴
 ابوالسرور احمد بن صبا، ۵۲
 ابوسعید خدری، ۱۰۵، ۱۰۶، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۷
 ابو عبدالله تعایشی، ۷۳
 ابو عبدالله مشرقی، ۶۲
 ابو محمد شوس، ۵۳
 ابو محمد عبیدالله مهدی فاطمی، ۷۲
 ابو موسی اشعری، ۱۳۲
 ابو نعیم اصفہانی، ۱۶۸، ۲۴۴، ۲۴۸
 ابویوسف یعقوب بن محمد بن زیاد، ۱۳۵، ۱۴۶
 ابی بن کعب، ۱۰۳
 احمد بن حنبل، ۴۹، ۱۸۴، ۲۴۸
 احمد بن اسحاق بن سعد، ۱۰۱
 ازد بن کھلان، ۱۲۲
 ادریس ؑ، ۱۱۷
 ادوارد سعید، ۱۱، ۱۹
 استالین، ۷
 اسحاق بن عمّار، ۲۳۳، ۲۶۲
 اسحاق بن یعقوب، ۶۱، ۱۳۸
 استوث اِرت، ۳۷، ۳۹، ۴۰
 اسحاق بن یعقوب، ۶۱
 اسکندر مقدونی، ۳۷
 اسماعیل ؑ، ۲۴، ۹۳، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۴۰
 اشراق خاوری، ۷۳
 اشغیای نبی، ۲۷
 اصحاب بدر، ۸۶
 اصحاب طالتوت، ۸۶
 اصبع بن نباته، ۱۰۴، ۱۵۵، ۲۴۱
 اصمعی، ۱۲۲
 أمصیا، ۲۷
 افلاطون، ۱۳، ۱۴، ۱۹
 اگوست گنت، ۱۵
 التون. ل. دنیل، ۱۴۵
 امام زمان ؑ ← مهدی ؑ
 امام دوازدهم ؑ ← مهدی ؑ
 ام سلمة، ۴۷، ۶۴
 امیر المؤمنین ؑ ← علی ؑ
 امینی نجفی، عبدالحسین، ۱۰۰، ۱۴۳
 انوشیروان، ۱۲۹
 اوخشیث اِرت، ۳۸، ۳۹

بطلمیوس، ۸
 بُکیر بن ہامان، ۱۳۴
 بلشصر، ۲۹
 بلطشصر، ۲۸
 بنو ثعلبہ بن عمرو، ۱۲۲
 بنو حارثہ بن عمرو، ۱۲۲
 بنو نصر بن ازد، ۱۲۲
 بنی شبیبہ، ۱۲۸، ۱۴۴
 بنی فریر، ۱۱۹
 بنی طرف، ۱۲۱
 بودا، ۲۲
 بہرام ورجاوند، ۲۲

پ:

پاپاس ← پاپ
 پاپ، ۸، ۹
 بازارگاد، بہاء الدین، ۱۹
 پسر انسان، ۳۱
 پریکتیونہ، ۱۳
 پترارک، ۱۰
 پطرس، ۳، ۸، ۹۳
 پومیوس، ۱۲۹
 پور داوود، ابراہیم، ۳۷، ۳۸، ۶۲
 پور شاہرخ کرمانی، کی خسرو، ۳۷
 پولس، ۳۳، ۱۲۹
 پیامبر اسلام ﷺ ← محمد ﷺ

ت:

تاجری نسب، غلام حسین، ۱۹، ۳۷، ۶۱،
 ۶۴، ۶۶، ۷۴

اوخشیث نئمہ، ۳۸
 اوخشیدر، ۲۲، ۳۹
 اوخشیدر ← اوخشیدر
 اوخشیدر ماہ ← اوخشیدر
 اہورا مزدا، ۳۹، ۴۰
 ایوبؑ، ۸۴، ۸۵، ۲۱۱

ب:

باب شیرازی، سید علی محمد، ۷۳
 باقرؑ امام محمد بن علی، ۴۴، ۴۸، ۴۹،
 ۵۹، ۶۳، ۶۷، ۸۲، ۸۷، ۹۳، ۹۸
 ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۷،
 ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹،
 ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۵،
 ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۳،
 ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۶،
 ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۱،
 ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۲،
 ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۱،
 ۲۶۲
 باقلانی، ابوبکر، ۷۵، ۷۹، ۱۰۰
 باوردی، ۲۴۸
 برنابا، ۱۲۹
 برنجیان، جلال، ۱، ۲، ۶۵
 بحرانی، سید ہاشم، ۶۳، ۱۰۶، ۱۱۸،
 ۱۴۲، ۲۴۴
 بشار بن برد، ۱۳۴
 بشیر الدین محمود، ۷۴
 بشیر تبال، ۲۲۳، ۲۵۹، ۲۶۰
 بقیۃ اللہ الأعظمؑ ← مہدیؑ

تاگور، رابین درانات، ۱۵

ترمذی، محمد بن عیسیٰ، ۱۷۹، ۱۸۳،

۲۴۸، ۲۴۶

تفتازانی، سعدالدین، ۷۶، ۱۰۰

تفضلی، محمود، ۱۹

توماس کامپانلا، ۱۵

توماس مور، ۱۴، ۱۹

تیورمند، ۷

تیجانی، محمد، ۱۸۲

تئودور، ۲۲

تیوفلس، ۳۳

جواہر لعل نہرو، ۱۳، ۱۹

جوہری، احمد بن محمد، ۴۱، ۶۲

جہان شاہ ← شہر بانو

جیہن ہوگ، ۲۲

جیمز دارمستتر، ۶۱

ج:

چنگیز خان، ۲۲

ح:

حائری قزوینی، مہدی، ۶۷، ۱۰۱، ۱۰۲،

۱۴۱، ۱۴۲، ۲۵۲

حافظ محمد بن محمد بخاری ←

خواجہ پارسا

الحاکم باللہ، ۱۳۶

حاکم نیشابوری، ۴۷، ۶۴، ۱۷۹

حجّۃ بن الحسن ؑ ← مہدی ؑ

حذیفہ بن یمان، ۱۹۱، ۲۴۷

حسان بن ثابت، ۷۳

حسن ؑ، ۴۴، ۴۷، ۵۴، ۶۳، ۶۵، ۶۷،

۸۵، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۴۱،

۱۶۶، ۲۰۵، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۵۴، ۲۶۳

حسن بن زید، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۴۷

حسن بن صالح بن حی، ۱۱۸

حسن بن علی ؑ ← عسکری ؑ

حسن ہرّش، ۱۳۴، ۱۴۶

حسین ؑ، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۴، ۶۳، ۶۵،

۶۷، ۸۱، ۸۳، ۸۸، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۲،

۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۲۵،

۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۲۰۵، ۲۵۵

ث:

ثابت بن انس، ۲۳۶، ۲۶۲

ثامر ہاشم العمیدی، ۶۱، ۶۶

ثیث ؑ، ۹۳، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۴۰

ج:

جابر بن عبد اللہ انصاری، ۵۴، ۶۴، ۸۳،

۱۰۱، ۱۰۵، ۲۱۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۴،

۲۵۵

جابر بن یزید جعفی، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۱،

۱۴۴، ۲۵۳

جاحظ، ۲۱۳، ۲۵۵

جبرئیل، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۳۹،

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴

جریر بن عبد اللہ، ۱۲۰

جعفر بن محمد ؑ ← صادق ؑ

جواد ؑ، ۴۴، ۴۹، ۵۴، ۶۳، ۶۷، ۸۸،

۱۰۳

- دائمه، ۱۰
- دانیال نبی، ۲۸، ۲۹
- دجال، ۷۳
- دهخدا، علی اکبر، ۹، ۱۷، ۱۹، ۳۷، ۷۵، ۷۶، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۵
- دثوه، ۳۷
- دثنای، ۴۱
- دیلمی (نگارنده‌ی مسند)، ۱۶۷، ۲۴۴، ۲۵۰
- دیلمی (نگارنده‌ی إرشاد القلوب)، ۱۹۱، ۲۵۶
- ذ:
- ذوالقرنین، ۴۵، ۱۵۶
- ز:
- راسل، برتراند آرتور ویلیام، ۱۶۲، ۲۴۳
- رستم فرخ‌زاد، ۴۱، ۶۲
- رضا رضی الله عنه، علی بن موسی رضی الله عنه
- رضوی، سید علی، ۲
- رودزیک، ۲۲
- روحانی، فواد، ۱۹
- رویانی، ۱۶۸، ۲۴۴
- ربیعه، ۲۵۰
- ز:
- زُبیر بن عَوّام، ۱۱۸، ۱۹۰، ۲۰۴، ۲۴۹
- زرارة بن اعین، ۲۵۹
- زرتشت، ۳۶، ۳۷
- ۲۶۸
- حسن عسکری رضی الله عنه، عسکری رضی الله عنه
- حضرت خاتم رضی الله عنه، محمد رضی الله عنه
- خفص بن بُختری، ۲۶۰
- حکیم نورالدین، ۷۴
- حکیمی، محمد، ۲۰، ۲۴۸
- حماد بن عثمان، ۱۰۲، ۲۵۱
- حمران بن اعین، ۲۴۱، ۲۵۹
- حمزة بن عبد المطلب، ۲۶۸
- حموینی، ابراهیم بن محمد، ۴۷، ۶۴
- حنینا، ۲۸
- خ:
- خاتون آبادی، ۶۴، ۱۰۴
- خادم الحجّة، ۶۱، ۱۴۰، ۱۵۴
- خاقان چین، ۴۱
- خسرو پرویز، ۴۱
- خطیب خوارزمی، موفق بن احمد، ۶۳
- خواجه پارسا، ۶۵
- قندوزی، خواجه کلان، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۱۶۸، ۱۷۹، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۴۴، ۲۴۶
- ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۴
- د:
- دارایش هخامنش، داریوش
- دارقطنی، ۱۲۶
- داریوش، ۲۹
- داوود رضی الله عنه، ۲۱۴
- داود بن کثیر رقی، ۲۳۹، ۲۶۳
- داوود بن هاشم جعفری، ۲۱۶، ۲۵۶

سُلَیْم بن قیس ہلالی، ۱۰۰، ۲۲۹، ۲۶۱،
۲۶۳

سَلیمان بن بلال، ۱۰۱

سَلیمان دیلمی، ۴۲، ۶۲

سَلیمان ؑ، ۴۵، ۸۵، ۱۲۹، ۲۱۱

سَمُودِی، ۲۱۸، ۲۵۷

سوشیانت، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰

سوشیانس ؑ سوشیانت

سَید ابن طاووس، ۶۱، ۸۴، ۱۰۰، ۱۰۲

۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۴۴، ۲۵۵

سَید رضی، ۱۰۰، ۱۰۱، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۱

۲۵۳، ۲۶۳

سیوطی، ۴۶، ۶۴، ۶۵، ۱۰۲

ش:

شاہ بانو ؑ شہر بانو

شاپور اول، ۱۲۹

شَبَلَنجِی، ۵۲، ۶۶، ۲۱۰، ۲۵۵

شرف الدین، ۱۸۲

شعیب ؑ، ۱۳۰

شعیری، تاج الدین محمد بن محمد،

۱۰۰

شمعون بن صفا ؑ پطرس،

شوقی افندی، ۷۳

شہر بانو، ۴۱

شہ بانو ؑ شہر بانو

شہید اول، ۲۲۲، ۲۵۹

شہید ثانی، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۶۰

شیخ حرّ عاملی ؑ عاملی، محمد بن

حسن

زِرِّکَلِی، ۷۵

زرین کوب، ۱۹

زہرا ؑ ؑ فاطمہ ؑ

زیاد بن ایبہ، ۲۱۸، ۲۵۷

زید بن ثابت، ۱۸۷

زید بن وَهَب جُہَنی، ۲۵۴

زین الدین جُبَعی عاملی ؑ شہید ثانی

زین العابدین ؑ ؑ علی بن الحسین ؑ

زینب کبری، ۲۶۸

ژ:

ژنرال استوارت، ۷۲

ژنرال گوردن، ۷۲، ۷۳

س:

سام، ۹۳، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۴۰

سانوشیانت ؑ سوشیانس

سَجَاد ؑ ؑ علی بن الحسین ؑ

سجزی، ابو الحسن محمد بن حسین بن

ابراہیم بن عاصم، ۵۰، ۶۵

سعد محمد حسن، ۶۱

سعد بن طریف، ۱۵۵، ۲۴۱

سعد بن عبداللہ اشعری، ۱۱۸، ۱۴۱، ۲۵۶

سعید بن جبیر، ۶۴

سفیانی، ۱۱۹

سقراط، ۱۳

سلمان (فارسی)، ۲۵۶

سَلَمَہ بن اَكْوَع، ۲۱۳، ۲۵۵

سلوکوس اول، ۱۲۹

ط:

طاووس (یمانی)، ۸۵، ۱۰۲، ۲۴۶
 طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۵۴،
 ۱۳۸، ۱۹۴، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۳۰،
 ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۷،
 ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲

طبرانی، ۴۷، ۶۴، ۱۶۸، ۲۴۴
 طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۶۴،
 ۱۰۰، ۶۷

طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، ۶۲،
 ۶۴، ۱۰۰، ۱۳۸، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۲،
 ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۳

طبری، محمد بن جریر بن رستم، ۶۲
 طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵، ۱۴۵،
 ۱۴۶

طلحه بن عبیدالله، ۱۱۸، ۱۹۰، ۲۰۴، ۲۴۹
 طلحه بن یزید، ۲۵۸
 طنطاوی، ۱۵۴

ع:

عاصم بن منبه، ۲۵۵
 عاملی، محمد بن حسن، ۱۰۴، ۲۱۷،
 ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸،
 ۲۶۲

عاموص، ۲۷
 عاید الغزار، ۱۱
 عایشه، ۷۳، ۱۸۴، ۲۰۴، ۲۳۷، ۲۶۲، ۲۶۳
 (ابوالحسن) علی بن حسین بن بابویه،
 ۱۷

عبایه بن ربیع، ۲۵۴

شیخ صدوق ← صدوق

شیخ طوسی ← طوسی

شیخ مفید ← مفید

شیخ مؤمن ← شبلنجی

ص:

صاحب الزمان علیه السلام ← مهدی علیه السلام

صادق علیه السلام، ۴۱، ۴۴، ۴۹، ۵۵، ۶۲، ۶۳،

۶۷، ۸۰، ۸۵، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۷،

۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵،

۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۸،

۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰،

۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷،

۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۸۲،

۱۹۰، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۳۳،

۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۲،

۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳

صافی گلپایگانی، لطف الله، ۶۳، ۶۵،

۶۶، ۱۰۴، ۱۴۴، ۲۴۶، ۲۵۵

صبحی صالح، ۱۰۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۶۳

صدر الدین قونوی، ۴۹، ۶۵

صدوق، ۱۷، ۵۴، ۶۱، ۶۳، ۶۷، ۱۰۰،

۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۳۸،

۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۲۴۲، ۲۴۳،

۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹

صفائی، سید احمد، ۶۱

ض:

ضبة بن أد، ۱۲۲

عَلَقَمَةَ بن مُحَمَّد خَضْرَمِي، ۲۴۴، ۲۵۲
 عَلِيٌّ عليه السلام، ۲۵، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۴،
 ۶۳، ۶۷، ۷۱، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۶،
 ۸۹، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵،
 ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴،
 ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱،
 ۱۵۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۴،
 ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱،
 ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷،
 ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱،
 ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵،
 ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۴،
 ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲،
 ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۸
 عَلِي بن ابراهيم بن مهزيار اهوازي، ۱۱۹
 عَلِي بن ابراهيم قمي، ۶۲، ۲۵۶
 عَلِي بن ابي رافع، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۴، ۲۵۰،
 ۲۵۱
 عَلِي بن ابي طالب عليه السلام ← عَلِيٌّ عليه السلام
 عَلِي بن احمد بن موسى كوفي، ۱۸۲،
 ۲۱۳، ۲۴۸، ۲۵۵
 عَلِي بن الحسين عليه السلام، ۴۴، ۴۹، ۶۳، ۶۷،
 ۸۲، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۳۹، ۱۵۵،
 ۱۶۰، ۲۲۳، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۹
 عَلِي بن جعفر، ۲۱۷، ۲۵۷
 عَلِي بن طاووس ← سَيِّد ابن طاووس
 عَلِي بن عاصم، ۱۰۳
 عَلِي بن عبدالحميد، ۱۳۹، ۱۴۴، ۲۵۹
 عَلِي بن عبدالكريم نيلي، ۱۴۲، ۲۵۹،
 ۲۶۲

عبد الاعلى جبلى (حلبى ؟)، ۲۵۴
 عبد الحق دهلوى، ۵۲
 عبد الله ابي يعفور، ۱۰۴
 عبد الله بن جعفر حميرى، ۲۶۱
 عبد الله بن زبير، ۱۷۱، ۲۱۳
 عبد الله بن سليمان، ۲۵۵
 عبد الله بن سنان، ۶۳، ۲۲۱، ۲۵۸
 عبد الله بن زبير ← ابن زبير
 عبدالله بن عباس ← بن عباس
 عبد الله بن عطاء مكي، ۲۴۷
 عبدالله بن مسعود، ۲۴۵
 عبدالملك بن اعين، ۸۷، ۱۰۳
 عبيدالله بن ابي رافع، ۱۹۰، ۲۴۹
 عبيدالله بن علي حلبى، ۲۵۹
 عدى بن حاتم، ۱۲۰
 عثمان بن سعيد عمري، ۵۶
 عثمان بن عفان، ۱۱۸، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸،
 ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۱۸، ۲۲۸، ۲۴۹، ۲۵۷،
 ۲۶۱
 عدنان، ۱۲۰
 عروسي خويزى، شيخ عبد علي بن
 جمعه، ۶۳
 عزريا، ۲۹
 عسكرى عليه السلام، ۱۷، ۴۴، ۴۹، ۵۴، ۵۶، ۵۷،
 ۶۳، ۸۳، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۹۷،
 ۲۱۶، ۲۴۳، ۲۵۶
 عسكرى، نجم الدين جعفر بن محمد،
 ۶۴، ۲۴۴
 عضدالدوله ديلى، ۷۵
 عقيل (بن ابي طالب)، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۵۱

۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۲، ۷۷، ۲۱۰، ۲۲۴،

۲۶۸، ۲۵۴

فَرْوَهَر، ۳۸

فضل بن شاذان نیشابوری، ۵۴، ۶۶،

۱۳۹، ۲۱۶، ۲۵۹

فضیل بن یسار، ۱۰۸، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۰،

۱۴۵، ۲۵۲

فقیه ایمانی، مهدی، ۶۶

فیروز آبادی، ۲۱۹

فیثنو، ۲۲

فیض الاسلام، ۱۰۰، ۱۰۱، ۲۴۶، ۲۴۸،

فیض کاشانی، ۱۱۹

ق:

قاضی ایجی، ۷۹، ۱۰۰

قائم رحمته ← مهدی رحمته

قَتَادَه، ۱۷۴، ۲۴۵

قطب الدین راوندی، ۱۰۳، ۲۴۱، ۲۴۲،

۲۵۴، ۲۵۷

قرطبی، ۵۰، ۶۵

قونیوی ← صدر الدین قونیوی

قیس بن سعد بن عبادة، ۲۲۹

ک:

کاظم رحمته ← موسی بن جعفر رحمته

کامل سلیمان، ۶۷، ۱۰۲، ۱۴۴

کالون، ۹

کُپر نیک، ۸

کثیر النواء، ۱۱۸

کلانتر، سید محمد، ۲۲۲

علی بن علی هلالی، ۶۴

علی بن عیسی اربلی، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۳،

علی بن محمد رحمته ← هادی رحمته

علی بن موسی رحمته، ۴۴، ۴۹، ۵۴، ۶۳،

۶۷، ۷۷، ۸۱، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۴، ۱۲۸،

۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۶، ۲۴۳

علی بن یوسف بن مطهر حلّی، ۲۶۳

علی سائی، ۱۰۰

علی الوردی، ۱۸۴

عمار بن یاسر، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۴۹،

عمارَة، ۲۵۰

عمر بن الخطاب، ۱۱۸، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰،

۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۸، ۲۴۹، ۲۵۰،

۲۵۵، ۲۵۷

عمرو بن جَمِیع، ۲۱۶، ۲۵۶

عمرو بن شَمیر، ۲۵۳

عمرو بن عاص، ۱۳۲، ۲۰۴

عمرو بن علاء، ۲۵۱

عیسی رحمته، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۶،

۸۴، ۹۳، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۴۰،

۲۰۸، ۲۱۱، ۲۳۴

غ:

غروی اصفهانی، میزرا مهدی، ۱۲۴

غزالی، ابو حامد محمد، ۱۲۵، ۱۴۳

غلام احمد قادیانی، ۷۳، ۷۴

غلام قادر، ۷۴

ف:

فاطمه رحمته، ۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۵،

کلمان پنجم، ۸

کلنل کیچنر، ۷۳

کلنل ہیٹکس، ۷۲

کلینی ← محمد بن یعقوب کلینی،

گ:

گالیله، ۸، ۱۹

گانڈی، مہاتما، ۱۳، ۱۹

گرگوار یازدہم، ۸

گلاوکن، ۱۳

گنجی شافعی، ۱۱۰، ۱۳۹، ۱۶۸، ۱۷۹،

۱۸۰، ۱۸۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸

گواہی، عبدالرحیم، ۱۹

ل:

لوتر، ۹

لوقا، ۳۳، ۳۶

لنین، ۷

لیث بن سلیم، ۱۰۲، ۲۴۶

م:

مِأَذِ مِأَذِ ← محمد ﷺ

مالک بن انس، ۴۹، ۲۵۱

مالک بن اوس بن الحدّان، ۲۵۱

مالک بن اشتر نخعی، ۱۷۷، ۱۹۵، ۲۰۱

مالک جُہَنی، ۱۳۶، ۱۴۷

مأمون، عبدالله بن ہارون، ۱۳۵، ۱۴۶

متقی ہندی، حسام الدین، ۴۹، ۶۶،

۱۰۶، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۴۵، ۲۴۷

متی، ۳۰

مجتبیٰ ﷺ ← حسن ﷺ

مجلسی، محمد باقر، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۱۰۰،

۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۳، ۱۳۷،

۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳،

۱۴۴، ۱۴۷، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۴۱،

۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸،

۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸،

۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳

محبّ الدین طبری، ۴۷، ۶۴

محبوب القلوب، محمد باقر، ۶۱، ۶۶

محدّث نوری ← نوری، میرزا حسین

محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر

ابن حسن، ۲۲۶، ۲۶۰

محمد ﷺ، ۱۲، ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۱،

۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷،

۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۴، ۷۸، ۸۰،

۸۳، ۸۵، ۸۸، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۰۱،

۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱،

۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۳۹،

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۵،

۱۵۹، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۷۹،

۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷،

۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۵،

۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴،

۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۶،

۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶،

۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۵،

۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲،

۲۶۳، ۲۶۸، ۲۶۹

محمد احمد بن عبدالله دَنَقَلی، ۷۲، ۷۳

- محمد احمد سودانی، ۶۲
 محمد باقر بیرجندی، ۱۴۰
 محمد بن ابراهیم نعمانی، ۵۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۱، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۲
 محمد بن ادريس شافعی، ۴۹
 محمد بن جعفر، ۱۴۵
 محمد بن الحسن رضی الله عنه ← مهدی رضی الله عنه
 محمد بن حسن صفار، ۱۰۱، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۳
 محمد بن جریر طبری، ۱۳۵
 محمد بن جمال الدین مکی عاملی ← شهید اول
 محمد بن عثمان عمّری، ۱۰۹، ۱۳۸
 محمد بن عجلان، ۱۲۰، ۱۴۲
 محمد بن علی رضی الله عنه ← جواد رضی الله عنه
 محمد بن علی رضی الله عنه ← باقر رضی الله عنه
 محمد بن محمد خطابی، ۵۲
 محمد بن محمد بن نعمان ← مفید
 محمد بن مسلم، ۱۰۹، ۱۳۸، ۲۲۱، ۲۴۵، ۲۵۹، ۲۶۲
 محمد بن مسعود بن عیاش، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۴۲، ۲۲۱، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۵۹
 محمد بن مسعود عیاشی ← محمد بن مسعود بن عیاش
 محمد بن یعقوب کلینی، ۶۳، ۶۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۳
 محمد شاه قاجار، ۷۳
 محمد العدوی الحَمْزَاوی، ۶۶
 محمد صالح القزّار، ۵۳
 محمد صَبَّان، ۵۲، ۶۶، ۱۴۵، ۲۰۳، ۲۵۳
 محمد المنتصر الکتانی، ۵۳، ۶۶
 محیی الدین عربی، ۳۴، ۴۸، ۴۹، ۶۱، ۶۵
 مرقّس، ۳۲
 مروان بن الحکم، ۱۸۷، ۲۱۸، ۲۵۷
 مریم، ۳
 مستر هاگس، ۳۱، ۱۲۹
 مسعدة بن زیاد، ۲۶۱
 مسلم بن عُقبه، ۱۲۲
 مسلم نیشابوری، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۴۶، ۲۵۵، ۲۶۲
 مسمر، ۱۵۴
 مسیح رضی الله عنه ← عیسی رضی الله عنه
 معاویة بن ابی سفیان، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۸، ۲۵۷، ۲۶۳
 معدّ، ۱۲۰
 مُعلی بن خُنیس، ۱۷۷، ۲۴۶
 معین، محمد، ۴۱، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۱۳۰، ۱۴۵
 مُغیره ی ضبّی، ۱۹۲، ۲۵۰
 مفضل بن عمر، ۶۳، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵
 ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۴۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۵۳
 مفید، ۵۴، ۵۶، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۸۷، ۲۲۶، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۳
 مقدّم، محمد، ۳۷
 منبّه بن حجاج سهمی، ۱۱۳

۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰،
 ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲،
 ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱،
 ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲،
 ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴،
 ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۳،
 ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۲،
 ۲۶۶

مهدی (خلیفہی عباسی)، ۱۳۴

مهدی پور، علی اکبر، ۱۴۴

میرجہانی طباطبائی، سید حسن، ۲۶۳

میرزا ابوالفضل گلپایگانی، ۷۳

میرزا غلام مرتضیٰ، ۷۴

میرزا غلام احمد قادیانی ← غلام احمد

قادیانی

میسرہ، ۱۳۴

میشائیل، ۲۹

میکائیل، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۴۰، ۱۴۱

ن:

نرجس، ۳

نبوکد نصر، ۲۸

نبی اکرم ﷺ ← محمد ﷺ

نزال بن سبیرہ، ۲۱۸، ۲۵۷

نعمان بن محمد تمیمی، ۱۰۶

نعیم بن حماد، ۱۰۶

نوح ﷺ، ۹۳، ۹۴، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۴۰، ۲۰۴

۲۰۵، ۲۱۱، ۲۵۳

نوشجان بن بودمردان، ۶۲

نوشجانی، محمد بن علی، ۴۱

منذر الجوار، ۱۳۸

م. منصور، ۱۶۲

منصور بن حازم، ۱۳۶، ۱۴۷

منوچہر خان گرجی، ۷۳

موسیٰ ﷺ، ۸۴، ۹۳، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۲۹

۱۳۰، ۱۴۰، ۱۴۴، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۲۲

۲۳۴، ۲۵۹، ۲۶۰

موسیٰ بن جعفر ﷺ، ۴۴، ۴۹، ۶۳، ۸۰

۱۰۰، ۱۰۳، ۲۰۰، ۲۱۷، ۲۳۱، ۲۵۲

۲۵۷، ۲۶۱

موسیٰ بن جعفر بن وہب بغدادی، ۶۷

موسوی اصفہانی، محمد تقی، ۶۷

۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۵۱

مولا ﷺ ← علی ﷺ

مولوی محمد علی، ۷۴

مولوی، جلال الدین محمد، ۱۵۴

مؤمن الطاق، ۳۰

مهدی ﷺ، ۲۳، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۴۳

۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵

۵۶، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶

۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۰

۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۲

۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱

۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰

۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹

۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹

۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹

۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸

۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰

۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲

- نوری، میرزا حسین، ۶۵، ۲۱۶، ۲۴۹،
 ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹
 نووی، ۲۴۶، ۲۵۵
- و:
 ولی عصر علیه السلام ← مهدی علیه السلام
 و.م.میلر، ۱۹
- ه:
 هادی علیه السلام، ۴۴، ۴۹، ۵۴، ۵۶، ۶۳، ۶۷
 هشام بن عبد الملك، ۵۹
 هاشم بن عبد مناف، ۱۲۷، ۲۲۴
 هاشم رضی، ۶۲، ۶۳
 هوشیدر ماه ← اوشیدر ماه
 هوشیدر ← اوخشیدر
 هوشیع، ۲۷
- ی:
 یاقوت حموی، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۰
 یحیی بن علاء رازی، ۲۵۲
 یحیی بن محمد حنبلی، ۵۲
 یزدگرد سوم، ۴۱، ۶۲
 یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم، ۲۲۰،
 ۲۵۸
 یزید بن عبد الملك، ۵۹
 یزید (بن معاویه)، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶،
 ۱۴۳، ۱۲۷
 یشوعا، ۳
 یعقوب علیه السلام، ۱۲۲
 یعقوب سراج، ۱۴۰، ۱۴۲
- یعقوبی، محمد، ۱۴۵
 یمانی، ۱۱۹
 یهو یاقیم، ۲۸
 یوستی نیانوس، ۱۲۹
 یوسف علیه السلام، ۸۵، ۲۳۵، ۲۶۹
 یوسف بن یحیی مقلدسی، ۱۰۴، ۱۶۷،
 ۲۴۴
 یوشع، ۹۳، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۴۰
 یوحنا یونانی، ۱۲۹
 یونس بن عبدالرحمان، ۷۷
 یوئیل، ۲۷

کتابها

- آ:
- آثار البلاد و اخبار العباد، ۴۱
 آرمان شهر، ۱۹
 آینده‌ی جهان، ۴
 آیا بشر آینده‌ای هم دارد، ۱۶۲، ۲۴۳
 آینه‌ی آیین مزدیسنا، ۳۷
- الف:
- آتویا، ۱۴
 اثبات الهداة، ۱۰۴
 الاحتجاج، ۶۲، ۶۴، ۱۰۰، ۱۳۸، ۲۴۳،
 ۲۴۴، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۳
 احیاء علوم الدین، ۱۲۵، ۱۴۳
 اخبار العباس، ۱۴۵، ۱۴۶
 الاختصاص، ۲۴۲
 الإرشاد، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۴۱، ۱۴۲،
 ۲۴۴، ۲۴۲
 إرشاد القلوب، ۱۹۱، ۲۵۰، ۲۵۶
 الاستبصار، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۶۰، ۲۶۱
 الاستغاثة، ۱۸۲، ۲۱۳، ۲۴۸، ۲۵۵
 إسعاف الراغبین، ۵۲، ۶۶، ۱۴۵، ۲۰۳،
 ۲۵۳
 اعجاز القرآن، ۷۵
 أعراب در کتاب‌های درسی آمریکا، ۱۱
 الأعلام، ۷۵
- إعلام الوری، ۶۷، ۱۰۰
 الأمالی (شیخ طوسی)، ۱۹۴، ۲۵۱
 الإمام المهدي عند أهل السنة، ۶۶
 انتظار بذر انقلاب، ۷۲، ۷۳، ۷۴
 انجیل، ۸، ۳۰، ۱۲۹، ۱۴۴
 انجیل لوقا، ۳۳، ۳۵
 انجیل متی، ۳۰
 انجیل مرقس، ۳۲
 أوستا، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۶۲
 آهی سوزان بر مزار شهیدان ← اللهوف
- ب:
- البدء و التاريخ، ۱۴۵
 البداية و النهاية، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۴
 براهین احمدیه، ۷۴
 البرهان في علامات مهدي آخر الزمان،
 ۵۲، ۶۶، ۱۰۶، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۱،
 ۲۴۵، ۲۴۷
 بحار الأنوار، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۱۰۰، ۱۰۱،
 ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۸،
 ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴،
 ۱۴۷، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۴۱، ۲۵۳، ۲۴۲،
 ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۲،
 ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۱،
 ۲۶۲، ۲۶۳

۱۴۴، ۱۴۵

تهذیب الأحكام، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۴۹، ۲۵۷،

۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۲

ج:

جامع الأخبار، ۱۰۰

الجزر الأصمّ في مقاصد الطالبین، ۷۶

جستار در باره‌ی مهر و ناهید، ۳۷

جمال الأسبوع، ۶۱، ۱۰۰، ۱۰۲، ۲۵۵

الجمال، ۱۸۷، ۲۴۸

جمهور، ۱۳، ۱۴، ۱۹

جهانی میان ترس و امید، ۱۹

ج:

چهار مذهب بزرگ، ۶۱

ح:

الحاوی للفتاوی ← العرف الوردی فی

أخبار المهدي

حَمَامَةُ الْبُشْرَى إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ وَ صَلْحَاءِ أُمَّ

القرنی، ۷۴

خ:

الخرائج و الجرائح، ۱۰۳، ۲۴۱، ۲۴۲،

۲۵۴، ۲۵۷

الخصال، ۱۰۱، ۱۱۳، ۲۴۵

د:

دائرة المعارف بریتانیکا، ۱۴۷

در فجر ساحل، ۲۰، ۲۴۸

بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ۲۴۶

بصائر الدرجات، ۱۰۱، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۳

البيان و التبيين، ۲۱۳، ۲۵۵

البيان في أخبار صاحب الزمان، ۱۱۰،

۱۳۹، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۴۴،

۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸

پ:

پولی تیا، ۱۴

ت:

تاریخ در ترازو، ۱۹

تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ۱۴۵

تاریخ الطبری، ۱۴۵، ۱۴۶

تاریخ فخری (تاریخ الأمم و الملوك)،

۱۴۶

تاریخ فلسفه‌ی سیاسی، ۱۹

تاریخ یعقوبی، ۱۴۵

تریاق القلوب، ۷۴

تفسیر الإمام، ۱۳۵، ۱۴۶

تفسیر اوستا، ۶۱

تفسیر سوره‌ی یوسف، ۷۳

تفسیر العیاشی، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۴۲، ۲۲۱،

۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۹

تفسیر القمی، ۶۲، ۲۵۶

تفسیر مجمع البیان، ۶۴

تفسیر نور الثقلین، ۶۳

التصریف، ۷۶

التمهید، ۷۵، ۷۹

تورات، ۸، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۱۲۹،

- ١٠٦
شرح شواهد الكشاف، ٧٥
شرح كفاية المتحفظ، ٧٥
شرح كافي ابن مالك، ٧٥
شرح اللمعة الدمشقية، ٢٢٧، ٢٥٩، ٢٦٠
شرح المقاصد، ٧٦، ١٠٠
شرح نهج البلاغة، ٦٥، ٧٩، ١٠٠، ٢٦٠، ٢٦١
- شرح شناسي، ١١، ١٩
شناخت اجتماع، ٢٠
الشيعة هم أهل السنة، ١٨٢
- ص:
صحيح مسلم، ١٧٩، ٢١٣، ٢٤٦، ٢٥٥، ٢٦٢
الصواعق المحرقة، ٦٥
- ع:
عقد الدرر، ١٠٤، ١٦٧، ٢٤٤
العرف الوردی في أخبار المهدي، ٤٦، ١٠٢، ٦٥، ٦٤
العروة الوثقى، ٢٢٠، ٢٥٨
علل الشرايع، ١٤٣، ١٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٥٨
عهد عتيق، ٢٣، ٢٦
- عيون أخبار الرضا، ٦٣، ٦٧، ١٤٣، ١٤٤
- غ:
الغارات، ١٩٢، ١٩٤، ٢٥١
غاية المرام، ٦٣، ١٠٦، ٢٤٤
- درس هايی از مكتب اسلام، ٦٦
دعائم الإسلام، ٢٤٩
الدفتري الوسيط، ١٥٤
دلایل الامامة، ٦٢
- ذ:
ذخائر العقبی، ٤٧، ٦٤
- ز:
روزگار رهايی، ٦٧، ١٠٢، ١٤٤
الروضه البهية في شرح اللمعة
الدمشقية ← شرح اللمعة
ركن الايمان، ١٤٠
ركن حطيم، ١١٦، ١٤١
ركن (يماني)، ١١٢، ١١٦، ١٤٠، ٢٤٧
روضة الواعظين، ٢٥٧
- زبور، ٤٢، ١٢٩، ١٤٤
- س:
سنن (ابن ماجه) ١٣٩، ١٨٣، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٦٣
سنن الترمذی، ٦٦، ١٧٩، ١٨٣، ٢٤٦، ٢٤٨
- سوشيانت موعود مزديسنا، ٣٧
- ش:
شرايع الإسلام، ٢٢٦، ٢٦٠
شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار،

- الغدیر، ۱۰۰، ۱۴۳
 الغيبة (فضل بن شاذان)، ۶۴، ۲۱۶، ۲۵۹
 الغيبة (شیخ مفید)، ۵۴
- ف:**
 فرهنگ جامع، ۲۲۱
 فرهنگ فارسی، ۱۵، ۴۱، ۶۲، ۶۵، ۷۳
 ۱۴۵، ۱۳۰، ۷۶، ۷۴
 فرائد السُّمَطین، ۴۷، ۶۴
 الفتاوی الحدیثه، ۶۵
 الفتن، ۱۰۴
 الفتوحات المکیّة، ۴۸، ۶۱، ۶۵
 فصل الخطاب، ۶۵
 فوائد الأخبار، ۶۴
- ق:**
 قاموس اللّغة، ۲۱۹
 قاموس کتاب مقدّس ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۱۲۹
 قرآن کریم، ۱۱، ۲۶، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۸۳، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۷۰، ۱۸۱، ۱۸۹، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۳۷، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳
 قرب الإسناد، ۲۶۱
 قرن بدیع، ۷۳
 قسمتی از الواح، ۷۳
- ک:**
 الکافی، ۶۳، ۶۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸
- گ:**
 گات، ۶۲
- ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳
 کبریت أحمر، ۱۴۰
 کتاب الأرواح، ۱۵۴
 کتاب سُلیم بن قیس الهمدانی، ۱۰۰، ۲۶۱
 کتاب إشعیای نبی، ۲۷
 کتاب دانیال نبی، ۲۸
 کتاب العدد، ۲۶۳
 کتاب الغيبة (شیخ طوسی)، ۵۴، ۱۳۸، ۲۴۴، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۸
 کتاب الغيبة (نعمانی)، ۵۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۲
 الکتاب الکبیر، ۱۴۰
 کتاب مقدّس، ۱۱
 کتاب هفته، ۲۰
 کشف الأستار، ۶۵
 کشف الحق، ۶۴، ۱۰۴
 کشف الغطاء، ۷۳
 کشف الغمّة، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۳
 کشف المَحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة، ۱۱۸، ۱۴۲
 کفاية الأثر، ۶۳، ۱۳۹، ۲۵۴
 کمال الدین، ۵۴، ۶۱، ۶۳، ۶۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۳۸، ۱۴۷، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۲
 کنز العُمال، ۵۲
 کنوز الحِکم و فنون الکلم، ۲۶۳

گزیده‌ی کفایة المهتدی، ٦٤

مکیال المکارم، ٦٧، ١٠١، ١٠٢، ١٠٦،

١٤١، ١٤٢، ٢٥١

ل:

الملاحم و الفتن، ١٠٢، ١٠٤، ١٠٥، ١٣٨،

مناقب آل أبی طالب، ٢٠، ٢٥٠، ٢٥١

اللہوف، ١٢٨

منتخب الأثر، ٦٣، ٦٥، ٦٦، ١٠٤، ١٤٤،

لغت‌نامه، ٩، ١٧، ١٩، ٣٧، ٧٥، ٧٦، ١١٢،

٢٤٦، ٢٥٣، ٢٥٥

١١٦، ١٢٠، ١٢٣، ١٢٩، ١٣٠، ١٣٢،

١٤٥

منتخب الأنوار المضيئة، ١٤٢، ٢٥٩، ٢٦٢،

اللّمعات، ٦٦

من لا يحضره الفقيه، ١٤١، ٢٥٧، ٢٥٩

اللّمعة الدّمشقيّة، ٢٥٩

منهاج السنّة، ١٢٥

المواقف، ٧٩، ١٠٠

مواهب الرحمن، ٧٤

م:

الموسوعة العربيّة العالميّة، ٢١٨، ٢٥٧،

مثنوی معنوی، ١٥٤

مویه کن ای سرزمین محبوب، ١٩

المجاميع و الجوامع، ٦١

مهدويّت در كتاب و سنّت، ١٩، ٣٧، ٦١،

الختصر، ٧٦

٦٤، ٦٦

مزامير داوود، ٢٦، ٢١٨

المهديّ الموعود المنتظر، ٦٤، ٢٤٤

مزدیسنا و ادب فارسی، ٦١

المهدويّة في الإسلام ← مهدی منتظر در

مسند الإمام أحمد بن حنبل، ١٨٤، ٢٤٨،

انديشه‌ی اسلامي

مستدرک الوسائل، ٢١٦، ٢٤٩، ٢٥٠،

مهدی منتظر در انديشه‌ی اسلامي، ٦١،

٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٩

٦٦

مشارق الأنوار، ٦٦

مهر، ٣٧

مصباح الزائر، ١٤٤

Messiahs، ٢٢، ٦١

مطالع الأنوار، ٧٣

المطوّل، ٧٦

ن:

معاني الأخبار، ٢٥٩

نثر الدرر، ١١٣

معجم البلدان، ٤١، ١١١، ١١٩، ١٢١،

النّص و الاجتهاد، ١٨٢

١٣٠، ٢٠٤

النهاية، ٢١٩

المعرفة، ٢٤٨

نهج البلاغة، ٢٥، ١٠٠، ١٠١، ٢٤٦، ٢٤٨،

مفاتيح الجنان، ٢٥٥

٢٥١، ٢٥٣، ٢٦٣

المقالات و الفرق، ١١٨، ١٤١،

نگاهی به تاريخ جهان، ١٩

مقتضب الأثر، ٤١، ٦٢

نور الأبصار، ۵۲، ۶۶، ۲۵۵

و:

الوافی، ۱۱۹

وَقِيَاتُ الْأَعْيَانِ، ۱۲۵، ۱۴۳

وسائل الشيعة، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۴۹، ۲۵۰،

۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲

ه:

هشام بن الحكم، ۶۱

همه‌ی مردم برادرند، ۱۹

ی:

يوم الخلاص ← روزگار رهایی

یشت‌ها، ۳۸، ۶۲

ینابیع المودة، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۱۶۸، ۲۰۳،

۲۰۸، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۴

جای ها

آ:

آتن، ۱۳

آذربایجان، ۳۷

آذرگوشب، ۳۷

آفریقا، ۹، ۷۲، ۱۸۷، ۲۰۳

آلمان، ۹

آندلس، ۹

آوینیون، ۸

آمریکا، ۱۱

اصفهان، ۷۳

انطاکیه، ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۴۵

انگلستان، ۱۱، ۷۲، ۷۳

اورونتس (رود)، ۱۲۹

اهواز، ۱۲۱

ایتالیا، ۹، ۱۰

ایران، ۳۶، ۷۳، ۱۲۱

ب:

بابل، ۲۸، ۲۰۳

باہلہ، ۱۲۲

بحر الأحمر، ۱۲۲

بحر قلزم، ۱۳۰

بحرین، ۲۲۷

بدر، ۲۲۹

بریتانیا ے انگلستان

بُسْفَر، ۱۳۱

بصرہ، ۱۲۱

بغداد، ۷۲، ۱۲۶

بنو مُزَیْقِیاء، ۱۲۲

بیزانس ے استانبول ے قسطنطنیہ

پ:

الف:

أبلہ، ۱۲۱

أجاء، ۱۱۹

أحد، ۲۲۹

اروپا، ۷، ۸، ۹، ۹۵، ۱۳۱

ازد، ۱۲۲، ۱۲۳

الأزهر، ۷۲

اژین، ۱۳

استانبول ے قسطنطنیہ

استخر فارس، ۴۱

استراباد، ۱۳۵، ۱۴۶

اسپانیا، ۹

خارطوم، ۷۲، ۷۳	پاکستان، ۷۳
خانه‌ی خدا ← کعبه ← بیت الله	پنجاب، ۷۳
خراسان، ۷۶، ۱۴۵	
خوزستان، ۱۲۱	ت:
د:	ترکیه، ۱۲۹، ۱۳۱
دجله (رود)، ۱۱۹	تبوك، ۱۳۰
دست میسان ← دمیشان ← دیسان ←	تفتازان، ۷۶
دشت میشان	تونس، ۷۲
دشت میشان، ۱۲۱	تهامه، ۸۹، ۱۰۳، ۱۲۱
دیلم (دیلمان)، ۱۳۱، ۱۴۵	تهران، ۷۳
ذ:	تیسریوس (دریاچه) ← طبریته ←
ذو الحصاص (کوه)، ۱۱۲	طباریوس
ذی طوی (کوه)، ۱۱۲، ۱۴۰	ج:
ر:	جده، ۳۰۷
رُحبه، ۱۱۹، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۵۳	جزایر اقیانوسیّه، ۲۰۳
رُحبه‌ی مالک بن طوق، ۱۱۹	جزیره‌ی عراق ← جزیره‌ی فرات
رُضوی (کوه)، ۱۱۱	جزیره‌ی فرات، ۱۱۹، ۱۲۲
رَقَّة، ۱۱۹، ۱۳۲	جندی شاپور، ۱۲۹
رم، ۸، ۱۰، ۱۳	چ:
رمع، ۱۲۳	چین، ۱۳۱، ۱۴۵
روسیه، ۷	ح:
روم، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۱	حجاز، ۷۲، ۸۹، ۱۲۱، ۱۲۲
رومیّه، ۳۲	حجر اسماعیل، ۱۱۶
ری، ۱۲۱، ۱۴۲	حجر آسود، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۴۰
ریاض، ۱۲۲	خ:

ز:

زبید، ۱۲۳

زریق (رود)، ۴۱

س:

سامرا، ۵۷، ۱۳۵

سبا، ۲۷

سَرا، ۱۲۲

سمرقند، ۷۶

سنوس، ۷۲

سودان، ۷۲، ۷۳

سوریه، ۱۳۶

سیلان، ۱۵

ض:

ضبه، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۲

ط:

طالقان، ۸۹

طبریّه (دریاچه)، ۱۳۰

ع:

عراق، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۷۳، ۲۴۵

عربستان، ۱۳۰، ۲۱۸

عشق آباد، ۷۳

عک، ۱۲۰، ۱۲۳

عُمان، ۱۲۲، ۱۲۳

ش:

شام، ۷۲، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۷۳، ۲۰۴

۲۴۵

شبا، ۲۷

شوروی، ۷

شهریار، ۴۱

شیراز، ۷۳

شیز، ۳۷

غ:

غسان، ۱۲۳

غنی، ۱۲۱، ۱۴۲

ف:

فرات (رود)، ۱۱۹

فرانسه، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱

فلسطین، ۷۲، ۱۳۰

ص:

صفا (کوه)، ۱۱۹

صفین، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۸۹، ۲۰۴

صنعا، ۲۰۴

ق:

قادسیه، ۴۱، ۶۲، ۱۱۹، ۲۰۴

قادیان، ۷۳

قاهره، ۷۲

۱۴۲، ۱۷۰، ۲۰۴	قرقیسیا، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۲
مراکش، ۷۲	قزوین، ۱۳۱
مُرغاب (رود)، ۴۱	قسطنطنیه، ۱۰، ۱۳۱، ۱۴۵
مَرَّ الظَّهْران، ۱۲۲	قطب جنوب، ۲۰۳
مرو، ۴۱	قطب شمال، ۲۰۳
مروه (کوه)، ۱۱۹	قیس همدان، ۱۲۲
مسجد الحرام، ۱۱۲، ۱۱۴	
مسجد سهله، ۱۱۷	ک:
مسجد کوفه، ۱۵۶، ۱۸۴، ۲۰۳	کالیفرنیا، ۱۱
مسجد وکیل، ۷۳	کربلا، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۵۴
مسجد النبی، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۵۸، ۲۵۹	کعبه، ۱۱۶
مشهد الحسین ← کربلا	کوش، ۳۰
مصر، ۶۶، ۷۲، ۱۲۲	کوفه، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹
مغرب زمین، ← اروپا	۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۰۴
مقام امام زمان، ۱۱۷	۲۲۰، ۲۵۳
مقام (ابراهیم)، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۴۰، ۲۴۷	
مکه ۹۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۷	گ:
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۹	گیلان، ۱۳۱
۱۴۰، ۱۴۱، ۱۷۰	
مهدیه، ۷۲	ل:
	لاهور، ۷۴
ن:	
نجد، ۱۲۲	م:
نجف، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۴۱، ۲۰۵	مازندران (دریا)، ۱۳۱
نهر اردن، ۱۳۰	مدرسه‌ی نظامیه، ۱۲۶
نهر الشریعة ← نهر اردن	مدیترانه (دریا)، ۱۲۹
	مدین، ۱۳۰
و:	مدینه، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳

٢٩٣ / عصر موعود

وادی القری، ٢٠٤

واسط، ١٢١

ویتنام، ١٦١

هـ

هرات، ١٢١

هلند، ٩

هند، ١٣، ٧٤

ی:

یثرب ← مدینه

یمن، ١٢٢، ١٤٢، ٢٠٤

یثبع، ١١١

یهودیه، ٣٠

فهرست مندرجات

یاد آوری	۴
* طلیعه	۵
مصلح جویی در نهاد بشر	۶
* فرجام جهان در نگرش پیامبران	۲۱
موعود در منظر انبیا	۲۲
۱- وعده‌های پیامبران پیشین	۲۳
الف- آیین یهود	۲۴
ب- آیین مسیحیت	۳۰
الف- آیین زرتشت	۳۶
۲- موعود در اسلام	۴۲
الف- آرمان مهدویت در کتب عامه	۴۶
ب- آرمان مهدویت در آینه‌ی کتب شیعی	۵۳
* تمدن آینده‌ی جهان	۶۹
تمدن آینده‌ی جهان در لوای حکمت مهدی <small>علیه السلام</small>	۷۰
ویژگی‌های یک حکومت پایدار	۷۵
۱- وارستگی‌های و صلاحیت رهبری	۷۵
۱- عصمت	۷۵
۲- دانایی	۷۸
۳- توانایی	۸۱

۸۳	۴- خُلق و خوی
۸۶	۲- نیروی‌های کار آزموده و بی‌آلایش
۹۲	۳- واجدیت‌های غیبی
۹۴	۴- امکانات و توانایی‌های مالی
۹۵	۵- همگامی مردم با آن حضرت
۱۰۷	* برپایی دولت حق
۱۰۸	آغاز قیام
۱۱۴	برپایی دولت حق
۱۴۹	* بشر در روزگار رهایی
۱۵۰	ترسیم روزگار رهایی
۱۵۱	۱- دانش و بینش در عصر موعود
۱۵۱	الف- بالا رفتن سطح دانش‌های باطنی
۱۵۶	ب- رشد تمدن
۱۵۸	ج- تأمین سلامت و بهداشت همگانی
۱۶۱	۲- امنیت در سایه‌ی تمدن موعود
۱۶۵	الف- امنیت جهانی
۱۶۸	ب- امنیت اجتماعی
۱۷۲	ج- امنیت فردی
۱۷۵	۳- گشایش‌های اقتصادی در سایه‌ی تمدن موعود
۱۷۶	الف- نابودی نظام فقرمداری و ایجاد رفاه اقتصادی ...
۱۸۲	ب- عدم نیازمندی
۱۸۴	۴- عدالت اجتماعی در عصر موعود
۲۰۲	۵- آبادانی در عصر موعود
۲۰۵	۶- برچیده شدن پرستش‌بت‌ها و گسترش یکتاپرستی

- ۲۱۲ ۷- زدودن پیرایه‌ها از دین
- ۲۳۳ ۸- استقرار حکومت در دست صالحان
- ۲۶۵ * موعود در آینه‌ی جان
- ۲۶۶ سوگ‌نامه‌ی فراق
- ۲۷۱ * فهرست‌ها - کسان
- ۲۸۴ * فهرست‌ها - کتاب‌ها
- ۲۹۰ * فهرست‌ها - جای‌ها
- ۲۹۵ * فهرست مندرجات
- ۲۹۸ * کتاب‌نامه

کتاب نامه

خاصه:

- الأشعري القمي، سعد بن عبدالله أبي خلف (از اصحاب حضرت عسکری علیه السلام)
متوقای ۳۰۱ ق)، المقالات و الفرق، تصحيح محمد جواد مشكور، چاپ دوم، سال
۱۳۶۱ ش، مركز انتشارات علمي و فرهنگي، تهران - ايران.
- الأميني، علامه عبدالحسين احمد النجفي (۱۳۲۰ - ۱۳۹۰ ق)، الغدير في
الكتاب و السنة و الأدب، الطبعة الثالثة، سنة ۱۳۸۷ ق - ۱۹۶۷ م، دار الكتاب
العربي، بيروت - لبنان.
- ابن خزاز، ابوالقاسم علي بن محمد بن علي الخزاز القمي (متوقای ح سال ۴۰۰
ق)، كفاية الأثر في التصوص على الأئمة الاثني عشر، CD نرم افزارهای حديث شيعه
«۲»، مؤسسه نشر حديث اهل بيت علیهم السلام، تهران - ايران.
- ابن شهر آشوب مازندراني، ابو جعفر رشيد الدين محمد بن علي (متوقای
۵۸۸ ق)، مناقب آل أبي طالب، مصحح سيد هاشم رسولي محلاتي، مؤسسه
انتشارات علامه، قم - ايران.
- ابن طاووس، سيد علي (متوقای ۶۶۴ ق)، جمال الأسبوع بكمال العمل
المشروع، منشورات الرضوي، (از روي نسخه خطي)، قم - ايران.
- همو، التهوف على قتلى الطفوف (عنوان ترجمه: آهي سوزان بر مزار
شهيدان)، ترجمه سيد احمد فهري زنجاني، انتشارات جهان، تهران - ايران.
- همو، مصباح الزائر، چاپ اول، سال ۱۴۱۷ ق، مؤسسه آل البيت لإحياء
التراث، قم - ايران.

- همو، الملاحم و الفتن في ظهور الغائب المنتظر عجل الله فرجه، چاپ پنجم، منشورات الرضوي، سال ۱۳۹۸ ق - ۱۹۷۸ م، قم - ايران.

- ابن طيِّق، محمد بن علي بن طباطبا، (۶۶۰ - ۷۰۱ ق)، تاريخ فخرى، ترجمه‌ی كتاب "الفخري في الآداب السلطانية و الدول الإسلامية"، ترجمه‌ی محمد وحيد گلپايگانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگي، چاپ سوم، سال ۱۳۶۷ شمسی، تهران - ايران.

- الإربلي، بهاء الدين علي بن عيسى (متوفای ۶۹۳ ق)، كشف الغمة في معرفة الأئمة، دو جلدی، سال انتشار ۱۳۸۱ ق، مكتبة بني هاشمي، تبريز - ايران.

- تاجري نسب، غلام حسين، انتظار بذر انقلاب، انتشارات بدر، چاپ اول، سال ۱۳۵۸ ش، تهران - ايران.

- همو، مهدويت در كتاب و سنت، دانشگاه آزاد اسلامي، رساله‌ی دكترى، تهران - ايران.

- الثَّقَفِي الكوفي، ابو إسحاق ابراهيم بن محمد (متوفای ۲۸۳ ق)، الغارات، CD نرم افزارهای حديث شيعه ((۲))، مؤسسه نشر حديث اهل بيت عليه السلام، تهران - ايران.

- الجوهری، ابن عیاش احمد (متوفای ۴۰۱ ق)، مقتضب الأثر، CD نرم افزارهای حديث شيعه ((۲))، مؤسسه‌ی نشر حديث اهل بيت عليه السلام، تهران - ايران.

- شيخ حرّ، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (متوفای ۱۱۰۴ ق)، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، دار الكتب الإسلامية، سال ۱۳۹۹ ق - ۱۳۵۷ ش، تهران - ايران.

- امام حسن بن علي العسكري عليه السلام تفسير الإمام، مدرسه‌ی امام مهدي عجل الله تعالى فرجه، سال ۱۴۰۹ ق، قم - ايران.

- حكيمي، محمد، در فجر ساحل، دفتر نشر آفاق، چاپ هيچدهم، سال ۱۳۷۴ ش، تهران - ايران.

- حكيمي، محمد رضا، خورشيد مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، سال ۱۳۶۰

ش، تهران - ايران.

- المحقق الجلي، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن (٦٠٢ - ٦٧٦ ق)، شرايع الإسلام، تحقيق وإخراج عبدالحسين محمّد علي، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ ق - ١٩٧٣ م، دار الأضواء، بيروت - لبنان.

- الجميري القمي، عبدالله بن جعفر (قرن سوم هجري)، قرب الإسناد، انتشارات كتابخانه نينوي، تهران - ايران.

- خادم الحجّة عليه السلام، الكتاب الكبير، مخطوط.

- همو، المجاميع و الجوامع، مخطوط.

- همو، الدفتر الوسط، مخطوط.

- دهخدا، علي اكبر (١٢٥٨ - ١٣٣٤ ش)، لغت نامه، دانشگاه تهران، سال ١٣٣٤

ش، تهران - ايران.

- الديلمي، الشيخ أبو محمد الحسن بن محمد، إرشاد القلوب، مؤسسة الاعلمي

للمطبوعات، الطبعة الاولى، سنة ١٤١٣ ق - ١٩٩٣ م، بيروت - لبنان.

- سيد رضی، شريف ابوالحسن محمد بن الحسين الموسوي، (٣٥٩ - ٤٦٠ ق)،

نهج البلاغة، ترجمه‌ی سيد علي نقی اصفهانی ملقب به فيض الاسلام، انتشارات

فيض الاسلام، سال ١٣٦٦ ش، تهران - ايران.

- سليم بن قيس الهلالي العامري، صحابي امير المؤمنين عليه السلام (متوفى ح سال ٩٠

ه)، كتاب سليم بن قيس الهلالي، تحقيق و تقديم علاء الدين الموسوي، سال چاپ

١٤٠٧ ق، مؤسسة البعثة، تهران - ايران.

- شعيري، تاج الدين محمد بن محمد بن حيدر (متوفى قرن ششم هجري)،

جامع الأخبار، انتشارات رضی، سال ١٣٦٣ ش، قم - ايران.

- شهيد ثاني زين الدين جبعي عاملي (٩١١ - ٩٦٥ ق)، الرّوضة البهية في شرح

اللّمعة الدمشقية، مكتبة الإمام أمير المؤمنين علي عليه السلام، سال ١٣٦٢ ش، اصفهان -

ايران.

- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر عليه السلام، مكتبة الصدر، چاپ سوم، تهران - ایران.
- شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه القمی (متوفای ۳۸۱ ق)، النخصال، ترجمه‌ی سید احمد فهري زنجانی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران - ایران.
- همو، علل الشرایع، CD نرم افزارهای حدیث شیعه «۲»، مؤسسه‌ی نشر حدیث اهل بیت علیهم السلام، تهران - ایران.
- همو، عیون أخبار الرضا عليه السلام، المطبعة الحیدریة، سال ۱۳۹۰ ق - ۱۹۷۰ م، نجف اشرف - عراق.
- همو، کمال الدین و تمام النعمة، مكتبة الصدوق، تهران - ایران.
- همو، معانی الأخبار، مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ اول، سال ۱۳۷۹ ق - ۱۳۳۸ ش، مكتبة الصدوق، تهران - ایران.
- همو، مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، CD نرم افزارهای حدیث شیعه «۲»، مؤسسه‌ی نشر حدیث اهل بیت علیهم السلام، تهران - ایران.
- الصفار، محمد بن الحسن بن فرُّوخ (متوفای ۲۹۰ ق)، بصائر الدرجات «الكبرى»، مؤسسة الأعلمی، سال ۱۳۶۲ ش - ۱۴۰۴ ق، تهران.
- صفائی، سید احمد، هشام بن الحكم مدافع حریم ولایت، چاپ دوم، ۱۳۵۹ ش، نشر آفاق، تهران - ایران.
- الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، العروة الوثقی، الطبعة الثانية، ۱۳۷۹ ق، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران.
- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب (متوفای قرن ششم ق)، الاحتجاج، با تعلیقات محمد باقر موسوی خراسان، نشر مرتضی، سال چاپ ۱۴۰۳ ق، مشهد مقدس - ایران.
- طبرسی، امین الإسلام ابو علی الفضل بن الحسن (متوفای قرن ششم ق)،

- إعلام الوري بأعلام الهدى، دار الكتب الإسلامية، چاپ سوم، تهران - ايران.
- همو، مجمع البيان في تفسير القرآن، دار إحياء التراث العربي، ١٣٧٩ ق - ١٣٣٩ ش، بيروت - لبنان.
- شيخ طوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن (٣٨٥ - ٤٦٠ ق)، التهذيب الأحكام، دار الكتب الإسلامية، سال ١٣٦٥ ش، تهران - ايران.
- همو، الاستبصار، الطبعة الثالثة، سال ١٣٩٠ ق، دار الكتب الإسلامية، تهران.
- همو، كتاب الغيبة، مؤسسه معارف اسلامي، سال ١٤١١ ق، قم - ايران.
- همو، الأمالي، CD نرم افزارهای حديث شيعه «٢»، مؤسسه‌ی نشر حديث اهل بيت عليه السلام، تهران - ايران.
- العروسي الحويزي، عبد علي بن جمعة، (متوفى ١١١٢ ق)، تفسير نور الثقلين، تصحيح سيد هاشم رسولي محلاتي، مؤسسه‌ی مطبوعاتي اسماعيليان، چاپ چهارم، سال ١٣٧٣ ش - ١٤١٥ ق، قم - ايران.
- عسكري، شيخ نجم الدين جعفر بن محمد، المهدي الموعود المنتظر عند علماء أهل السنة و الإمامية، مؤسسة الإمام المهدي، سال ١٣٦٠ ش، تهران - ايران.
- العميدي، سيد ثامر هاشم، مهدي منتظر در اندیشه اسلامي، ترجمه‌ی محمد باقر محبوب القلوب، انتشارات مسجد مقدس جمكران، چاپ اول، سال ١٣٨٠ ش، قم - ايران.
- عياشي، ابو النصر محمد بن مسعود بن عياش السلمي السمرقندي معروف به عياشي (از اعلام قرن سوم هجري)، تفسير العياشي، تصحيح سيد هاشم رسولي محلاتي، مكتبة العلمية الاسلامية، سال ١٣٨٠ هـ، تهران - ايران.
- همو، تفسير العياشي، مخطوط، تاريخ كتابت ١٢٨٩ ق، كتابخانه‌ی مجلس، بخش مخطوطات، تحت شماره‌ی ١٢١٣٧، تهران - ايران.
- فقيه ايماني، مهدي، الإمام المهدي عند أهل السنة، مكتبة الإمام أمير المؤمنين العامة، چاپ دوم، سال ١٤٠٢ ق، اصفهان - ايران.

- قطب‌الدین راوندی، ابوالحسین سعید بن هبة الله (متوفای ۵۷۳ ق)، الخرائج و الجرائح، مؤسسة الإمام المهدي، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ق، قم - ایران.
- قمی، عباس، مفاتیح الجنان، مركز الثقافة الدينية، لندن - انگلستان.
- قمی، علی بن ابراهیم (از اعلام قرن سوم و چهارم هجری)، تفسیر القمی، تصحیح سید طیب موسوی جزائری، مكتبة الهدی، سال ۱۳۸۷ ق، نجف اشرف - عراق.
- کامل سلیمان، يوم الخلاص، چاپ اول، دار الكتاب اللبناني، سال ۱۳۹۹ ق - ۱۹۷۹ م، بیروت - لبنان.
- الكليني، محمد بن يعقوب، الكافي، (متوفای سال ۳۲۸ ق)، CD نرم افزارهای حدیث شیعه «۲»، مؤسسه نشر حدیث اهل بیت علیهم‌السلام، تهران - ایران.
- علامه‌ی مجلسی، مولا محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دارالکتب الإسلامیة و المكتبة الإسلامیة، سال ۱۴۰۵ ق، تهران - ایران.
- موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ترجمه)، دو جلد، مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، انتشارات بدر، چاپ اول، سال ۱۳۶۱ ش، تهران - ایران.
- دکتر معین، محمد (۱۲۹۶ - ۱۳۵۰ ش)، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، سال ۱۳۶۴ ش، تهران - ایران.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادي (۳۳۶ یا ۳۳۸ - ۴۱۳ ق)، الجمل، CD نرم افزارهای حدیث شیعه «۲»، مؤسسه نشر حدیث اهل بیت علیهم‌السلام، تهران - ایران.
- همو، الاختصاص، مكتبة الزهراء، سال ۱۴۰۲ ق - ۱۹۸۲ م، قم - ایران.
- همو، الإرشاد (ترجمه)، مترجم: محمد باقر ساعدی خراسانی، کتاب‌فروشی اسلامیة، سال ۱۳۵۱ ش، تهران - ایران.

- میرجهانی طباطبائی، سید حسن، کنوز الحکم و فنون الکلیم، ناشر حسینیہ
عمادزادہ اصفهان، چاپ اول، بہار ۱۳۷۱، اصفهان - ایران.
- نصری، عبد اللہ، سیمای انسان کامل.
- نعمان بن محمد تمیمی (متوفای ۳۶۳ ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة
الأطهار، CD نرم افزارهای حدیث شیعہ «۲»، مؤسسہ نشر حدیث اهل بیت علیہم السلام،
تہران - ایران.
- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراہیم (از اعلام قرن چہارم ہجری)، کتاب
الغیبة، مکتبۃ الصدوق، سال ۱۳۹۷ ق، تہران - ایران.
- نوری، میرزا حسین، کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار (ترجمہ)،
مترجم: جلال برنجیان، دانشگاه آزاد اسلامی، (رسالہی فوق لیسانس)، تہران -
ایران.
- النیلی النجفی، علی بن عبدالکریم، (متوفای قرن ہشتم ہجری)، منتخب
الأنوار المزیئة، چاپخانہی خیام قم، سال ۱۴۰۱ ق، قم - ایران.

عاقہ:

- ابن ابی الحدید المدائنی المعتزلی، عزّ الدین ابو حامد ابن ہبۃ اللہ بن محمد بن
الحسین، (۵۸۶ - ۶۵۵ ق)، شرح نہج البلاغۃ، دار احیاء الکتب العربیۃ، سنۃ ۱۳۸۵ ق
- ۱۹۶۵ م، بیروت - لبنان.
- ابن اثیر، عزّ الدین علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم ابن عبد الواحد
الشیبانی الجزّری (متوفای ۶۳۰ ق)، الکامل فی التاریخ، دار الکتب العربی، الطبعة
السادسة، بیروت - لبنان.
- ابن حجر، شہاب الدین أحمد بن حجر الہیتمی المکی الشافعی، (۹۰۹ - ۹۷۴
ق)، الصواعق المہرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقة، تحقیق عبد الوہاب
عبداللطیف، مکتبۃ القاہرۃ، قاہرۃ - مصر.

- همو، الفتاوى الحديثة، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق - ۱۹۷۰ م، قاهرة - مصر.
- ابن خلّكان، ابوالعباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن الخلكان (۶۰۸ - ۶۸۱ ق)، وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، تحقيق دكتور احسان عباس، چاپ ۱۳۹۷ ق - ۱۹۷۷ م، دار صادر، بيروت - لبنان.
- ابن كثير، ابوالفداء الحافظ ابن كثير الدمشقي (متوفای ۷۷۴ ق)، البداية و النهاية، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱ ق - ۱۹۹۰ م، مكتبة المعارف، بيروت - لبنان.
- ابن ماجه، حافظ أبو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني (۲۰۷ - ۲۷۵ ق)، سنن ابن ماجه، تصحيح محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي، سال ۱۳۹۵ ق - ۱۹۷۵ م، بيروت - لبنان.
- احمد حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل، (۱۶۴ - ۲۴۱ ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، دار الفكر، بيروت - لبنان.
- ترمذی، حافظ ابو عيسى محمد بن عيسى بن سورة الترمذي (۲۰۹ - ۲۷۹ ق)، سنن الترمذي، تصحيح عبد الرحمان محمد عثمان، دار الفكر، سال ۱۴۰۳ ق - ۱۹۸۳ م، بيروت - لبنان.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب الجاحظ (متوفای ۲۵۵ ق)، البيان و التبیین، ۳ جلدی، دار مكتبة الهلال، ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م، الطبعة الأولى، بيروت - لبنان.
- حموی، شهاب الدين أبو عبدالله ياقوت بن عبدالله الحموي الرومي البغدادي (متوفای ۶۲۶ ق)، معجم البلدان، دار صادر، بيروت - لبنان.
- السيوطي، الحافظ جلال الدين عبدالرحمان بن كمال الدين أبي بكر السيوطي المصري الشافعي (۸۴۹ - ۹۱۱ ق)، الحاوي للفتاوي، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، بخشی از جزء دوم اين كتاب أخبار المهدي است كه العرف الوردی في أخبار المهدي نامیده است.

- الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير (٢٢٤ - ٣١٠ ق)، تاريخ الطبري تاريخ الأمم والملوك، ٥ جلدی، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ ق - ١٩٨٨ م، الطبعة الثانية، بيروت - لبنان.

- فيروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب بن ابراهیم الفیروز آبادی (متوفای ٨١٦ ق)، القاموس المحيط، دار المعرفة، بيروت - لبنان.

- القندوزي، سليمان بن ابراهيم خواجه كلان (١٢٢٠ - ١٢٩٤ ق)، ينابيع المودة، دار الكتب العراقية، چاپ هشتم، سال ١٣٨٥ ق - ١٩٦٦ م، قم - ايران.

- گنجی شافعی، الحافظ أبو عبدالله محمد بن يوسف بن محمد النوفلي القرشي الكنجي الشافعي، (كشته شده در ٦٥٨ ق)، البيان في أخبار صاحب الزمان، تحقيق محمد مهدي الخراسان، مؤسسة الهادي للطبوعات، سال ١٣٩٩ ق - ١٩٧٩ م، قم - ايران.

- متقی هندی، علاء الدین علی بن حُسام الدین (متوفای ٩٧٥ ق)، البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، تحقيق على اكبر غفاري، شركة الرضوان، سال ١٣٩٩ ق، تهران - ايران.

- محب الدين الطبري، ابو العباس احمد بن محمد الطبري المكي (٦١٥ - ٦٩٤ ق)، ذخائر العقبي في مناقب ذوي القربى، حققه و علق عليه أكرم البوشي، قرأه و قدم له محمود الأرنؤوط، الطبعة الأولى، ١٤١٥ ق - ١٩٩٥ م، مكتبة الصحابة، جدّه - عربستان.

- محيي الدين بن العربي، الفتوحات المكيّة، CD عرفان «١»، مكتبة النور، مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى، تهران - ايران.

- مسلم نيشابورى، ابو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيشابوري (متوفای ٢٦١ ق)، صحيح مسلم «بشرح النّوّوي»، با شرح محيي الدين أبو زكريا يحيى النّوّوي (٦٣١ - ٦٧٦ ق)، دار الكتاب العربي، سال ١٤٠٧ ق - ١٩٨٧ م، بيروت - لبنان.

- الموسوعة العربية العالمية، مؤسسة أعمال الموسوعة للنشر و التوزيع، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹ ق - ۱۹۹۹ م.، رياض - المملكة العربية السعودية.

دیگر مذاهب:

- ادبیات مزدیسنا، یشت‌ها (قسمتی از کتاب اوستا)، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود، دو جلدی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، انتشارات اساطیر، تهران - ایران.
- آلن پیتون، مویه کن ای سرزمین محبوب.

- دکتر ادوارد سعید (۱۹۳۵ - ۲۰۰۴ م)، شرق شناسی [Orientalism]، ترجمه‌ی دکتر عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، سال ۱۳۷۱ ش، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران - ایران.

- افلاطون، جمهور، ترجمه‌ی فؤاد روحانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۵۵ ش، تهران - ایران.

- التون. ل. دنیل Elton L. Daniel، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان

[The Political and Social History of Khurasan under Abbasid Rule 787-820]

ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۶۷ ش، تهران - ایران.

- اوستا، ترجمه‌ی و تحقیق هاشم رضی، سازمان انتشارات فروهر، چاپ دوم، سال ۱۳۷۴ ش، تهران - ایران.

- تیورمند، جهانی میان ترس و امید، ترجمه‌ی خلیل ملکی، چاپ سوم، انتشارات گام، سال ۱۳۵۶ ش، تهران - ایران.

- جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان [Glimpses of World History] ترجمه‌ی محمود تفضلی، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۳۸ ش، تهران - ایران.

- دائرة المعارف بریتانیکا، [Encyclopaedia Britannica] که در سال ۱۹۹۶ م. به

صورت CD منتشر شده است.

- کتاب مقدس (کتاب عهد عتیق و عهد جدید)، انجمن پخش کتب مقدس بین الملل، ۱۹۷۵ میلادی.

- گات (کهن ترین بخش اوستا)، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود، انتشارات اساطیر، چاپ اول، سال ۱۳۷۸ ش، تهران - ایران.

- مستر ها کس، قاموس کتاب مقدس، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، سال ۱۳۷۷ ش، تهران - ایران.

- مهاتما گاندی، همه ی مردم برادرند، ترجمه ی محمود تفضلی، چاپ پنجم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۵۶ ش، تهران - ایران.

- یشت ها (قسمتی از کتاب مقدس اوستا)، دو جلد، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود، انتشارات اساطیر، چاپ اول، سال ۱۳۷۷ ش، تهران - ایران.

Massiahs the Visions and Prophecies for the Second Coming, Editor

in chief: Jihn Hogue , Element Books , USA , 1999.